

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# فصلنامه مطالعات راهبردی

پژوهشکده مطالعات امنیت و پیشرفت

۱۴۰۴



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه مطالعات  
امنیت و پیشرفت

صاحب امتیاز: پژوهشکده مطالعات امنیت و پیشرفت

مدیر مسئول: محمد مصطفوی

سر دبیر: محمد باقر خرمشاد

دبیر: وحیده احمدی

فصلنامه مطالعات راهبردی، بنا بر نامه شماره ۳/۱۱/۳۷۳۸ مورخ ۱۳۸۹/۳/۱۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. کمیسیون نشریات علمی کشور، دارای درجه علمی. پژوهشی (رتبه الف) است و در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) و مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID) نمایه می شود.

به منظور تعمیق و گسترش پیوند دانشگاه با مراکز پژوهشی راهبردی و بهره‌گیری از آخرین یافته‌های علمی در پژوهش‌ها،  
فصلنامه مطالعات راهبردی با همکاری انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای منتشر می‌شود.

فروشگاه: تهران، خیابان کریمخان، خیابان حافظ، نرسیده به رودسر، پلاک ۴۶۳

تلفن تماس: ۰۲۱ ۸۸۸۰ ۲۴۷۶ پیام‌رسان‌ها: ۷۵۱۸ ۸۶۰ ۹۱۰



isdspub



isdspub.ir



info@isdspub.ir

تمامی حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است. هرگونه بهره‌برداری تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

هیئت تحریریه (بر اساس حروف الفبا)

فرامرزی تقی لو / دانشیار دانشکده حقوق و علوم اجتماعی در دانشگاه تبریز

محمد باقر خرمشاد / استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

رضا خلیلی / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

مهدی رضایی / دانشیار گروه حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی

بهاره سازمند / دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

سهیلا صادقی فسائی / دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران

عبداله قنبرلو / دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سعیده لطفیان / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

مراد کاویانی راد / دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی

الهه کولایی / استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

حمیرا مشیرزاده / استاد گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران

مهدی میرزاده کوهشاهی / دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه هرمزگان

قدیر نصری / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

مرتضی نورمحمدی / دانشیار گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی

\*\*\*

\*

مطالب مندرج در فصلنامه مطالعات راهبردی بیانگر دیدگاه‌های  
پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت نیست.  
نقل مطالب با ذکر منبع جایز است.  
کلیه حقوق اثر برای پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت محفوظ است.

## راهنمای نگارش مقالات

مقاله باید بر اساس ویژگی‌های زیر نگارش شود. در غیر این صورت نشریه هیچ تعهدی در قبال پذیرش و انتشار آن نخواهد داشت.

۱. موضوع مقاله باید در چارچوب مطالعات راهبردی (مسائل و موضوعات مرتبط با مطالعات امنیتی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و امنیت بین‌الملل) باشد.

۲. ساختار مقاله شامل عنوان، چکیده، مقدمه، چارچوب نظری، متن اصلی، نتیجه‌گیری و منابع است.

۳. چکیده فارسی (شامل پرسش پژوهش، روش پژوهش و مهم‌ترین یافته‌های پژوهش) بین ۵۱ تا ۲۵۰ کلمه همراه با واژگان کلیدی (پنج کلمه) باشد.

۴. در قسمت مقدمه باید پرسش، فرضیه، هدف یا اهداف پژوهش و ضرورت یا اهمیت آن طرح شود.

۵. روش‌شناسی شامل روش گردآوری، روش تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهبرد پژوهش باشد. در روش‌های تحقیقی مبتنی بر جامعه آماری و نمونه‌گیری باید روش نمونه‌گیری و آزمون اعتبار و پایایی مشخص شود.

۶. متن مقاله باید انسجام شکلی و محتوایی داشته باشد. به این معنا که اصول روش پژوهش و مقاله‌نویسی رعایت شده باشد.

۷. عناوین اصلی با حروف ابجد (الف، ب، ... ) و عناوین فرعی با اعداد (۱، ۲، ۳، ...) مشخص شوند.

۸. ضروری است که در متن مقاله نیم‌فاصله‌ها از طریق استفاده از کلیدهای ترکیبی `Ctrl+Shift+۲` رعایت شوند.

۹. متن مقاله بین پنج تا هفت هزار کلمه و با قلم Lotus-B اندازه ۱۴ و اصطلاحات و پانوشته‌های انگلیسی با قلم Times New Roman اندازه ۱۰ تنظیم شود.

۱۰. تصاویر، نمودارها و جداول مقاله باید با کیفیت مناسب (تصاویر با دقت ۳۰۰ dpi و با فرمت jpg)، ذکر منبع و تعیین محل مناسب باشد.

۱۱. شماره و عنوان جداول در بالا و شماره و عنوان نقشه‌ها، اشکال و نمودارها در پایین آنها ذکر شود.

۱۲. شیوه تنظیم منابع به روش APA باشد. منابع مورد استناد در داخل متن با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و شماره صفحه داخل پرانتز آورده شود. مانند: (خلیلی، ۱۳۸۶: ۲۲).

۱۳. عنوان کتاب و عنوان مجله در منابع فارسی و انگلیسی ایتالیک شود.

## فرایند پذیرش مقالات

مقاله بعد از ثبت توسط نویسنده، حداکثر تا یک ماه در هیئت تحریریه فصلنامه بررسی خواهد شد. هیئت تحریریه مقاله را از لحاظ شکلی و محتوایی ارزیابی اولیه کرده و متناسب با موضوع مقالات، داوران تخصصی برای روند ارزیابی کامل مقاله انتخاب می‌شوند. در صورتی که مقاله فاقد معیارهای علمی - پژوهشی و نیز فاقد نوآوری باشد یا از لحاظ موضوعی در اولویت‌های فصلنامه قرار نگیرد، از روند ارزیابی خارج می‌شود.

پس از پذیرش در هیئت تحریریه، مقاله به دو داور ارسال می‌شود. داور همسان و دوسوناشناس است و نویسندگان و داوران هیچ اطلاعی از هویت یکدیگر ندارند. تصمیم‌گیری در فرایند داورى به شرح زیر است:

- اگر دو داور مقاله را «غیرقابل پذیرش» ارزیابی کنند، مقاله رد خواهد شد.
- اگر نظر یک داور «بازنگری کلی» و داور دوم «غیرقابل پذیرش» باشد، مقاله رد خواهد شد.
- اگر نظر دو داور «بازنگری کلی» باشد، مقاله برای بازنگری به نویسنده برگردانده خواهد شد و پس از بازنگری توسط نویسنده، توسط داوران مجدداً بررسی می‌شود.
- اگر نظر یک داور «بازنگری جزئی» و داور دوم «غیرقابل پذیرش» باشد، مقاله به داور سوم فرستاده می‌شود و با توجه به نظر داور سوم تصمیم نهایی گرفته خواهد شد.
- مقالات صرفاً از طریق سامانه دریافت می‌شوند و فصلنامه هیچ‌گونه تعهدی برای بررسی مقالاتی که به آدرس ایمیل اعضای هیئت تحریریه ارسال می‌شوند، ندارد.

- پس از تکمیل ارسال و دریافت کد ثبت، مقاله در نوبت بررسی اولیه قرار می‌گیرد.
- با توجه به اینکه جلسه هیئت تحریریه در انتهای هر ماه تشکیل می‌شود، نتیجه ارزیابی اولیه به نویسنده ممکن است حداکثر یک ماه به طول بیانجامد.
- مقاله ارسالی نباید در هیچ نشریه داخلی یا خارجی چاپ شده باشد و تا پایان روند داوری و دریافت نتیجه نهایی، نباید به نشریه دیگری ارسال شود.
- با توجه به درخواست کمیسیون نشریات علمی کشور، ثبت و نمایش شناسه رایگان پژوهشگر (ORCID) برای نویسندگان مقالات الزامی است. بنابراین از نویسندگان درخواست می‌شود قبل از ارسال مقاله به نشریه نسبت به اخذ کد شناسه پژوهشگر اقدام نمایند.
- با توجه به انتشار منظم فصلنامه مطالعات راهبردی از سال ۱۳۷۷ و درج مقالات متنوع در حوزه‌های مختلف راهبردی، لازم است نویسندگان در مرحله نگارش مقاله خود به مقالات منتشرشده فصلنامه رجوع کنند و به مقالاتی که مرتبط به موضوع مقاله آنهاست، ارجاع دهند.
- دبیر تخصصی فصلنامه در هرگونه ویرایش لازم در زمان انتشار مقاله آزاد است.
- در صورت نیاز به پیگیری مقالات ارسالی از طریق پیام‌رسان «بله» یا تلگرام به شماره ۰۹۳۷۱۵۵۳۵۱۳ اقدام شود.

## فهرست مطالب

### مقالات

- متافیزیک خروج براساس کتاب سیرالملوک  
محمد علی قاسمی ترکی، یداله هنری لطیف پور  
۴۱-۱۳
- نظم عمومی در عصر تحول پلتفرمی: مطالعه تطبیقی سیاست گذاری  
نظم در بستر حکمرانی الگوریتمی  
مهدی مرادی برلیان، محمد قاسم تنگستانی  
۷۹-۴۳
- مدل مفهومی جنگ شناختی در سپهر جنگ های نوین  
با استفاده از روش فراترکیب  
نواله نورانی، سعید مددی  
۱۷۰-۸۱
- مبادی شکل گیری رویای ملی از منظر علوم شناختی  
سید محمد مهدی گرامی، محمد هادی راجی  
۲۱۶-۱۷۱
- برهم باری بحران های امنیتی در پاکستان و  
پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران  
سمیه مروتی  
۲۵۶-۲۱۷
- چالش های کاربست راهبرد مصون سازی  
در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران  
مصطفی کوشکی، محمد حسن خانی، ابوذر گوهری مقدم  
۳۰۱-۲۵۷



# Strategic Studies Quarterly

P-ISSN: 1735-0272 | E-ISSN: 2980-910X

Quarterly.risstudies.org

Received 09 June 2025  
Revised 09 August 2025  
Accepted 27 August 2025  
Published online 21 December 2025

## The Metaphysics of khurūj (Rebellion) in Khwāja Nizām al-Mulk’s Siyar al-Mulūk (Book of Politics)

1. **Mohammad-Ali Qasemi Torki** - Department of Political Science, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

2. **Yadollah Honari Latifpour** - Department of Political Science, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

Corresponding Author Email Address: [M.qasemi@basu.ac.ir](mailto:M.qasemi@basu.ac.ir)

### Introduction

The concept of khurūj (rebellion) constitutes one of the central themes of Khwāja Nizām al-Mulk’s *Siyar al-Mulūk* (Book of Politics), as evidenced by the fact that its longest chapters are devoted to the historical narration of rebellions and sedition (Ali Qasemi Torki 43–47). Khwāja employs the notions of khurūj/rebellion and fitna/sedition to encompass a wide range of uprisings and acts of defiance and, while emphasizing their significance, presents a detailed discussion of them as an act of counsel and goodwill toward the Seljuk state. His remarks suggest that rebellion, in his view, is a recurring phenomenon across time and space; the absence of uprisings in certain periods is attributed not to their impossibility but to the awe inspired by powerful rulers and the effectiveness of state institutions.

**Article type:** Original Research

**How to cite this article:**

Ali Qasemi Torki, M. & Honari Latifpour, Y. (2025). The Metaphysics of khurūj (Rebellion) in Khwāja Nizām al-Mulk’s *Siyar al-Mulūk* (Book of Politics). *Strategic Studies Quarterly*, 28(3), 13–41. doi:10.22034/ssq.2025.540428.4301

Khwāja's tendency to classify a broad spectrum of movements-including Sinbād the Infidel, the Mazdakites, the Khurramites, and various Shi'i groups, particularly the Ismailis and the Qarmatians-within a single category raises an important question: what common feature did he perceive among these diverse movements, and what form of unity did he discern beneath their apparent diversity?

### **Methodology**

To clarify Khwāja Nizām al-Mulk's understanding of rebellion, this study adopts a minimal hermeneutic approach in reading his historical text. This approach is based on the assumption of the author's intellectual coherence, the presence of a unified underlying logic throughout the work, and the application of the principle of charity. In order to identify and explain the unity underlying diverse manifestations of rebellion, the analysis also draws on a metaphysical framework in the Aristotelian sense-namely, the search for an ultimate principle or final cause beneath multiplicity and variation. The objective is to determine what, in Khwāja's view, lay behind the heterogeneous ideas and claims advanced by rebels and seditionists.

### **Results**

The analysis indicates that Khwāja Nizām al-Mulk clearly distinguishes between the cunning and manipulative leaders of rebellions and the masses who followed them. The largely ignorant populace tended to act as mere followers and was willing to comply with even the unreasonable demands of their leaders-including the abandonment of religious obligations-often motivated by the prospect of modest gains. By contrast, the leaders of rebellions and uprisings were typically intelligent and frequently drawn from elite circles. Khwāja's remarks suggest that the primary causes of rebellion can be reduced to two main factors: first, the pursuit of power, wealth, and fame, accompanied by submission to

personal desires and the instrumental use of religious beliefs to conceal genuine intentions; and second, the deception and misguidance of individuals holding erroneous beliefs.

## Conclusion

This interpretation, however, gives rise to a fundamental paradox. If the emergence of every new belief or ideology-and the social and political transformations that follow-is attributed to such flawed and suspect motives, how should the founders of accepted religions and legitimate sects be understood? Moreover, does this perspective not Urisk legitimizing whichever religion happens to be endorsed by those in power as the true faith? To address this paradox, two possible explanations are proposed. The first emphasizes Khwāja's political pragmatism, suggesting that he prioritizes considerations of political expediency without presupposing a single, coherent metaphysical framework, focusing instead on practical governance. The second points to the possibility of later textual interpolations, omissions, or alterations introduced by scribes after Khwāja's death, shaped by the political and intellectual conditions of subsequent periods.

**Keywords:** Siyar al-Mulūk (Book of Politics); Khwāja Nizām al-Mulk; khurūj (Rebellion); Fitna (Sedition).

### Ethical Considerations

#### Compliance with Ethical Guidelines

This study was approved by the Ethics Committee of Research Institute for Security and Development Studies (ISDS), Tehran, Iran.

#### Authors' Contributions

All authors equally contributed to preparing this article.

#### Conflict of Interest

The authors declared no conflict of interest.

#### Funding Sources

This research received no external funding.

## متافیزیک خروج براساس کتاب سیرالملوک

۱. محمد علی قاسمی ترکی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
۲. یدالله هنری لطیف‌پور، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

رایانامه نویسنده مسئول: [M.qasemi@basu.ac.ir](mailto:M.qasemi@basu.ac.ir)

### چکیده

یکی از دغدغه‌های اصلی و «امنیتی» خواجه نظام در سیرالملوک، خروج خارجیان یا شورش علیه حکومت است. در این مقاله تلاش می‌شود تا با طرح سؤالی درباره متافیزیک خروج یا فتنه از منظر سیرالملوک، به وجوه دیگری از منطق این اثر پرداخته شود. مراد از متافیزیک، برداشت ارسطویی و جستجوی ماده‌المواد یا جوهر الجواهر و یا به بیان دیگر عنصر وحدت‌بخش در ورای کثرت‌ها و تنوعات است؛ اگر از نظر خواجه نظام الملک خروج‌ها، در همه ادوار و علیه همه پادشاهان و انبیا بوده و خارجیان عموماً بدمذهب بوده و عقاید باطله را دنبال می‌کردند، چه چیزی آنها را به این کار برمی‌انگیخته است؟ با تحلیل محتوای سیرالملوک معلوم می‌شود که خواجه امیال و هواهای نفسانی و راحت‌طلبی (قاعده خرمیه) را عامل گرایش به عقاید باطله تلقی می‌کرده است. اما اگر این ایده تا منتهای منطقی‌اش امتداد یابد، پارادوکس‌هایی در آن پدیدار می‌شود؛ از جمله اینکه «آیا مذهب و عقیده صحیح تابع آرای مذهبی حاکمان و غالبان است؛ آیا انبیا و

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

نحوه استناد به این مقاله: قاسمی ترکی، محمد علی و هنری لطیف‌پور، یدالله. (۱۴۰۴). متافیزیک خروج براساس کتاب سیرالملوک. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۸ (۳)، ۴۱-۴۱. doi: ssq.2025.540428.4301/10.22034

علمای سلف، که امروزه عقایدشان موردِ اتباع است، در زمان خود بددین و بدعت‌گذار تلقی نمی‌شدند؟ آیا در این صورت، استقلال اعتقادات و اندیشه از میان نمی‌رود؟». در خصوص منشأ احتمالی این پارادوکس‌ها، دو تبیین مطرح می‌شود:

یکی پراگماتیسم و ضرورت‌های عملی حیات سیاسی خواجه و توجه نداشتن به تبعات تئوریکِ نمونه‌ها و مثال‌هاست؛ و دیگری این احتمال است که شاید متن از قلم واحدی پدید نیامده و مثلاً فصول و قسمت‌هایی از آن توسط کاتبان و نساخان بعدی در متن دخیل شده باشد.

واژگان کلیدی: سیاست‌نامه‌نویسی، سیرالملوک، خواجه نظام‌الملک، خروج، فتنه.

## مقدمه

بی‌تردید سیاست‌نامه یا سیرالملوک یکی از شاخص‌ترین آثار در قلمرو سیاست‌نامه‌نویسی در حوزه اندیشه سیاسی در دوران اسلامی است. در خصوص ابعاد مختلف اندیشه سیاسی مندرج در این اثر تحقیقات متعددی منتشر شده است. در قلمرو تحقیقات مربوط به خواجه نظام‌الملک و سیرالملوک، که عمدتاً در ایران و توسط ایرانیان صورت می‌گیرد، احتمالاً سه جریان اصلی را می‌توان تشخیص داد: جریان نخست که شاید بتوان سنت روسی خواند و در رأس آن الکسی خیسमतولین قرار دارد، اثر را از منظر متن‌شناسی و نسخ خطی بررسی می‌کند و در اصالت و اعتبار انتساب اثر به خواجه نظام‌تردیدهایی روا می‌دارد؛ این تردیدها و شکاکیت‌ها از طرح احتمال الحاقی بودن قسمت‌هایی از سیرالملوک تا تعیین مؤلفی دیگر برای این اثر و لذا انکار ارتباط آن با خواجه نظام‌الملک پیش می‌رود. برای مثال خیسमतولین در سال ۲۰۲۰ چاپ جدیدی از سیرالملوک در روسیه منتشر ساخت و در مقدمه مفصل آن (Khismatulin, 2020: 49) و همین‌طور در برخی مقالات (Khismatulin, 2020a: 502) مدعی شد که این اثر نوشته

## فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

امیر معزی، امیرالشعرا بوده است. در مقابل محققان دیگری همچون نگین یاوری (Ya-vari, 2015) و مرتضی دانشیار (۱۳۹۸: ۵۴) کوشیده‌اند تا نشان دهند که به‌رغم وجود انکارناپذیر اغلاط و اشتباهات تاریخی در اثر که مبنای اصلی خیسما تولین و همفکرانش در انتساب آن به خواجه نظام بوده، انتساب اصل اثر به خواجه محل تردید نیست. گرچه به زعم دانشیار پس از خواجه افزوده‌هایی گاه در حد چندین فصل (به باور وی فصول ۴۰ تا ۴۷) به متن اضافه شده که می‌تواند کار کاتبان و یا به زعم دانشیار فرزندان خواجه باشد (دانشیار، ۱۳۹۸: ۵۱). در این مقاله قصد نویسنده پرداختن به اصالت متن نیست و این بحث را خارج از صلاحیت خود می‌داند. از این رو در این عرصه بنا را بر دیدگاهی که پذیرش عام دارد، یعنی اصالت انتساب متن به خواجه می‌گذارد و معتقد است الحاقات احتمالی نمی‌تواند تأثیری در کلیت مفهومی متن داشته باشد زیرا که مفاهیم کمابیش مشابهی در سراسر متن به بیان‌های مختلف تکرار می‌شود.

جریان دوم که احتمالاً آغازگر آن سید جواد طباطبایی بوده است، می‌تواند «ایران‌شهری» خوانده شود. از این دیدگاه، اثر خواجه ادامه سنت فکری و سیاسی ایران پیش از اسلام محسوب می‌شود و بنیان فکری خواجه از ایده‌های ایرانی همچون برادری دین و دولت، فره ایزدی و عنایات الهی به پادشاه و نظایر آنها تشکیل شده است (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۸۲-۱۸۵). بعد از طباطبایی محققان دیگر کوشیده‌اند تا عناصر ایران‌شهری را در کتاب سیرالملوک شناسایی و بازیابی کنند (پهنادایان، ۱۳۸۹: ۹۱؛ مقالات همایش بین‌المللی هزاره خواجه نظام‌الملک طوسی ۱۳۹۷: ۱۳۰، ۶۸، ۶۹۱). در نقد این رویکرد داود فیرحی بر تعلق و تعصب خواجه نظام‌الملک نسبت به اسلام و مذهب شافعی تأکید ورزیده و شباهت‌ها را در حد مفردات می‌داند (فیرحی، ۱۳۷۸: ۷۹). مفرداتی که به نظر وی اگر در پرتو کلیت تفکر خواجه تفسیر شود لزوماً معنای مدّ نظر سید جواد طباطبایی را نخواهند داشت. استدلال فیرحی را می‌توان به این شکل هم بیان کرد: خواجه از مفاهیم، ایده‌ها و آرای معروف و معلوم زمانه خویش به عنوان مصالح و مواد اولیه ساخت

بنای فکری خویش استفاده کرده است و لذا ممکن است مصالح موجود در ساختمانی سابق، در بنایی جدید کارکرد و معنایی متفاوت یافته باشد. اما به نظر می‌رسد اشکال اصلی وارد بر این دیدگاه آن باشد که نگرش مزبور مؤلف سیرالملوک را طوطی صفت، تکرارکننده مضامین موروثی از قدما تصور می‌کند و از خلاقیت، اندیشه ورزی و تأملات مبتنی بر تجربه زیسته خواجه غفلت می‌کند. این مقاله اندیشه خواجه نظام و کلیت کتاب سیرالملوک را فارغ از منابع احتمالی آن، به عنوان متنی یکپارچه تلقی می‌کند که در کلیت خویش از انسجام برخوردار است و به پیروی از اصل حسن ظن آن را دارای عقلانیت و منطق محسوب کرده و یکی از مفاهیم کلیدی آن یعنی مفهوم خروج کاویده است.

طیف سومی که می‌توان تشخیص داد، انعکاس خود را در آثار نگین یآوری یافته است. به باور یآوری، خواجه سیاستمدار بوده و همانند عموم سیاستمداران، مصالح و منافع سیاسی موجود در حیات سیاسی بالفعل را دنبال می‌کرد است. از همین رو بسیاری از آنچه در کتاب آمده، همانند حملات وی به اسماعیلیه و دشمن اصلی سلاجقه تلقی کردن آنها، حکایت از عقاید واقعی او ندارد و سیره عملی خواجه هم مؤید تضاد رفتارش با این قبیل دعاوی اش بوده است (یآوری، ۱۳۹۷: ۱۴۰). این تلقی را می‌توان با تسامح، تلقی «پراگماتیستی» از خواجه خواند. یآوری تأکید می‌کند که سیرالملوک نه رساله‌ای در باب پادشاهی، بلکه گزارش خواجه از روزگار سلجوقی و وصیت‌نامه‌ای برای آیندگان است (یآوری، ۱۴۰۲: ۲۲). به نظر می‌رسد ایراد عمده این دیدگاه آن است که به معنایی سر از «نیهیلیسم» در می‌آورد: خواجه به مثابه یک سیاستمدار، فقط به مصالح حکومت و خودش، فارغ از ابعاد اخلاقی و شرعی آن می‌اندیشیده و ابایی نداشته، اگر قول خود را نقض می‌کرد. از این منظر، عبارات خواجه بنا به مصلحت روز بوده است. یآوری در یک گفتگو پیرامون کتاب «آینده در گذشته ایران: نظام الملک در آینه تاریخ» به

---

1.Principle of charity

## فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

صراحت اظهار می‌دارد که به اعتقاد وی خواجه به خود و خاندانش می‌اندیشیده و خود را دشمن اصلی سلاجقه می‌دانسته است: «بر هیچ یک از تاریخ‌دانان و خوانندگان آثار نظام‌الملک و منابع پیشامدرن پوشیده نبوده که نزدیک‌ترین و اهلی‌ترین نمونه، بارزترین متفکری که ملک‌شاه و سلسله سلجوقی را تهدید می‌کرده، خود نظام‌الملک بوده است» (یاوری، ۲۰۲۱: دقیقه ۳۸؛ همچنین مقایسه شود با یاوری، ۱۴۰۲: ۱۶۴). مراد آن که خواجه، طالب تصرف قدرت و انتقال آن به خود و فرزندانش بوده است، گرچه شرایط زمانه امکان آن را فراهم نمی‌کرده است. بدیهی است که نگارنده این تلقی از خواجه نظام را معتبر نمی‌داند، زیرا که با پذیرش آن جهان فکری مندرج در کتاب، به مجموعه‌ای مرکب از بیانات خطابی و قصص و حکایات با هدف اقناعی مبدل می‌شود و اساساً ارزش تأمل و تدبّر نخواهد داشت. دقیقاً در نقطه مقابل آن، مقاله حاضر می‌کوشد خواجه نظام را متفکری با انسجام فکری و پایبند عقلانیتی خاص محسوب بدارد و بر آن مبنا یکی از زوایای بنای فکری او را بررسی کند.

گذشته از اینها، شماری از تحقیقات معاصر درباره آرای خواجه نظام‌الملک هم متوجه بررسی مفاهیمی از اندیشه خواجه و از جمله مفهوم امنیت بوده (احمدی، ۱۴۰۰: ۴۷-۴۸؛ قاسمی، ۱۳۸۶: ۲۶۹-۲۷۰؛ قاسمی، هنری، ۱۴۰۳: ۸۹-۹۰) یا به نوعی به مقوله امنیت از منظر سیرالملوک توجه داشته‌اند (قدیمی قیداری و قانعی زوارق، ۱۳۹۶: ۴۸؛ رنجبر، ۱۳۹۶). در این مقاله قصد نویسنده پرداختن به یکی از ابعاد امنیتی تفکر خواجه بوده و آن هم دل‌نگرانی دائمی وی در باب خروج خوارج، فتنه یا به تعبیر امروزی شورش، جنگ داخلی و نوع مشخصی از تهدیدات علیه حکومت است که از آنها به «تهدیدات سخت‌افزاری داخلی» تعبیر شده است (قاسمی و هنری، ۱۴۰۳: ۱۰۰) و البته خالی از بعد «نرم‌افزاری» هم نیست. هدف بررسی و تدقیق این مسئله است که چرا فتنه و خروج اتفاق می‌افتد؟ و اگر همه خوارج و فتنه‌جویان از یک قماش‌اند، منشأ پدیدارشدن انواع به ظاهر متفاوت خارجیان،

۱. ظاهراً این تعبیر گرفته‌برداری از domestic است و مراد داخلی و خودی است.

چه می‌تواند باشد؟ به بیانی دیگر، مقاله تلاش دارد تا در راستای فهم منطق سیاسی سیرالملوک، به بررسی متافیزیک خروج، یعنی یکی از مفاهیم کلیدی و محوری این اثر (و شاید تفکر سیاسی عصر قدیم در جهان اسلام) بپردازد.

## الف) خروج و فتنه در سیرالملوک

فصول متعددی از کتاب سیرالملوک، به موضوع خروج و فتنه می‌پردازد. لفظ فتنه در متن کتاب، در موارد محدودی به کار رفته و در مقابل بیشتر از لفظ خروج و خارجیان استفاده شده است. برای مثال در جریان شرح خروج خرمدینان در اصفهان و یاریزد شاه در آن نواحی، می‌نویسد: در کوه‌های سپاهان مأوی گرفت و خرمه‌دینان و باطنیان با او گرد آمدند و کاروان‌ها می‌زدند و دیه‌ها می‌غازتیدند و پیر و جوان و کودک [و] طفل را می‌کشتند و سی و اندی سال فتنه او برداشت و لشکرها با او هیچ نمی‌توانستند کردن (نظام‌الملک ۱۳۸۳: ۳۱۹ و همین‌طور ۳۲۰). خواجه در شرح سایر موارد قیام‌ها و شورش‌های مخالفین حکومت، عمدتاً از لفظ خروج استفاده کرده است. در این مقاله، لفظ فتنه مترادف خروج تلقی شده و به عنوان واژه کلیدی از «خروج» استفاده شده است.

به هر حال در بحث خواجه نظام‌الملک از خروج دو نکته جلب توجه می‌کند: یکی حجم مطالبی است که خواجه به این بحث اختصاص داده و دومی اشمال مفهوم «خروج» بر طیف وسیعی از قیام‌ها و شورش‌ها در طول تاریخ است. در خصوص اولی کافی است اشاره شود که فصول چهل و سوم تا چهل و هفتم به احوال و شرح سرگذشت و عقاید گروه‌های بدمذهب مترصد خروج و فتنه‌انگیزی اختصاص یافته است که از حیث حجم نیز حدود بیست درصد کتاب را در بر می‌گیرد و این حجم، جدای از اشارات گاه‌وبی‌گاه و پراکنده در متن است، مانند اشاراتی که در فصل نخست

## فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

(نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۴) آمده است. حال آن که برای فصولی چون «اندر احتیاط کردن اقطاع مقطعان و احوال رعیت» که موضوعی مهم و قابل تفصیل به نظر می‌رسد، کمتر از یک صفحه معمولی اختصاص یافته است (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۷۷).

در خصوص نکته دوم نیز، اشارات و توصیفات جزئی خواجه نظام جالب توجه است. مؤلف در ابتدای کتاب، ضمن تمجید از امن و آسایش عصر سلاجقه، در عباراتی مشهور می‌نویسد: «و اگر به روزگار بعضی خلفا، اندر ملک بسطی و وسعتی بوده است، به هیچ وقت از دل مشغولی و خروج خارجیان خالی نبوده است و اندر این روزگار مبارک، بحمدالله تعالی، اندر همه جهان کسی نیست که به دل خلاف اندیشد و یا سر او از چنبر طاعت بیرون باشد» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۴).

خواجه در ادامه کتاب و بالاخص فصول نهایی، که مقدمه‌نویس مجهول آن، آنها را افزوده‌های بعدی خواجه قلمداد می‌کند، مضامین مندرج در عبارات فوق را بسط داده و شرح بیشتری می‌دهد، به خصوص در فصل چهل و سوم که اختصاص به «بازنمودن احوال بدمذهبان» دارد. مؤلف در این فصل، تلقی خویش را از بدمذهبی، خروج و فساد را بیان می‌کند و فصول بعدی را به تعبیر امروزی به «مطالعات موردی» و «تطبیق تئوری بر موارد تاریخی» اختصاص می‌دهد. دعوی خواجه آن است که شرح و بسط احوال بدمذهبان از سر خیرخواهی برای «مملکت سلجوقیان» است: «خواست بنده که فصلی چند در معنی خروج خارجیان یاد کند تا جهانیان بدانند که بنده را بر این دولت چه شفقت بوده است و بر مملکت سلجوقیان چه هوا و همّت» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۴).

بنابراین خواجه موضوعی حیاتی را که اثبات‌کننده صداقت و وفاداری اش به حکومت آل سلجوق نیز محسوب می‌کند، مطرح کرده و نسبت به خطری هشدار می‌دهد که اگر پادشاه دیر متوجه آن شود هم مُلکِ خداوند/ پادشاه از دست خواهد رفت و هم دین محمد (ص). زیرا که این دشمنان، «شوم‌ترین و به نفرین‌ترین دشمنان» حکومت محسوب می‌شوند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۵). بدین ترتیب معلوم می‌شود که از دیدگاه

خواجه، خروج خارجیان برای دین و حکومت، هر دو تهدیدی جدی است. احتمالاً از اینجاست که خواجه معتقد است خروج، اختصاص به ادوار پادشاهان ندارد: «به همه روزگار خارجیان بوده‌اند از روزگار آدم علیه السلام تا کنون خروج‌ها کرده‌اند در هر کشوری که در جهان است بر پادشاهان و بر پیغامبران علیهم السلام» (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۱۵۴). از اشارات متعدد مؤلف برمی‌آید که از دیدگاه او در همه زمان‌ها و مکان‌ها یا به تعبیر وی کشورها (= اقلیم‌ها)، خارجیان/ فتنه‌جویانی حضور دارند که به واسطه قدرت حکومت‌ها و ابهت سلاطین و مراقبت دستگاه‌های حکومتی جرأت خروج ندارند، اما اگر ضعف و فتوری در دولت راه یابد، پدیدار خواهند شد: «هیچ گروهی شوم‌تر و نگون‌سارتر و بدفعل‌تر از این قوم نیند که از پس دیوارها بد این مملکت می‌سگالند و فساد دین می‌جویند و گوش به آوازه نهاده‌اند و چشم بر چشم‌زدگی. اکنون اگر -نعوذ بالله- هیچ‌گونه این دولت قاهره را- ثبتها الله- از حادثه آسمانی آسیبی رسد، این سگان از نهفت‌ها بیرون آیند و بر این دولت خروج کنند» (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

کاملاً روشن است که خواجه نظام الملک خارجی آن را دارای دو وجه بداندیشی نسبت به مملکت/ پادشاهی و دین (فساد در دین) می‌داند. وی در ادامه اشاره می‌کند که خارجیان زمان او، در صورت خروج «دعوی شیعت» خواهند کرد و از «روافض و خرمة دینان» مدد خواهند گرفت، اما فقط در لفظ و قول «مسلمانی کنند و لیکن به معنی فعل کافران دارند» (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۰). همین بدمذهبان به تعبیر خواجه، گوش بر آوازه نهاده‌اند یعنی منتظر شنیدن خبری از ضعف و فتور دولت قاهره یا احیاناً قوت‌گیری حامیان آنان در ورای قلمرو سلطان‌اند؛ و از همین رو چشم بر چشم‌زدگی دارند که چه زمانی چشم زخمی بر دولت آل سلجوق وارد شود و وضعی در آن پدیدار شود و آنان نیت باطنی خویش را آشکار کنند. از توضیحات خواجه در ادامه و شواهدی که برای تأیید ادعای خویش می‌آورد، آشکار می‌شود که از دیدگاه او دعوی مذهبی خارجیان، از هر قماش‌ی که باشند، دعوی باطل و کذبی است. توصیف وی از اقدامات و ادعاهای

## فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

«مزدک بن بامدادان» در روزگار «قباد بن پیروز» نشان می‌دهد که او مدعی کذابی بوده است. گرچه اشارات خواجه نظام به استشهادهای مزدک به نبوت حضرت موسی (ع)، بی‌شک آنارونیسم بوده و اعتباری ندارد، اما استدلالی که در دهان مزدک گذاشته، جالب توجه است: «مرا فرستاده‌اند تا دین زرتشت را تازه کنم که خلق معنی زند و فستا (=اوستا) فراموش کرده‌اند و فرمان‌های یزدان نه چندان می‌گذارند که زرتشت آورده است» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۸). سپس وی ادعاهایش را با حقه‌بازی تأیید می‌کند و چندی پادشاه ساسانی را می‌فریبد تا آن که پسرش قباد، انوشیروان، با کمک موبدان، اسرار او را کشف می‌کند و او را به همراه دوازده هزار تن از پیروانش به قتل می‌رساند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۷۷). در خروج سینباد گبر «در نشابور و ری و فتنه او» نیز دعوی مهدویت محوریت دارد که «شاعیان غالی» و مزدکیان هم از ظن خود یار او می‌شوند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۸۰). طولانی‌ترین بحث در کتاب به قرامطه و باطنیان اختصاص دارد و در آنجا سرگذشت جریان‌های اسماعیلیه در شمال و شمال غرب ایران در قرون اولیه اسلامی به تفصیل بازگفته شده است، ولی مراد اصلی آن است که: «باطنیان را به هر وقتی که خروج کرده‌اند، نامی و لقبی بوده است و به هر شهری و ولایتی، بدین جهت ایشان را به نام دیگر خوانند و لیکن به معنی همه یکی‌اند» (نظام‌الملک ۱۳۸۳: ۳۱۱).

سؤالی که پس از مرور تاریخچه خروج‌ها و جریان‌های متعدد و متنوع خارجی‌ان و اقسام فتنه‌های آنان به ذهن متبادر می‌شود، این است که در ورای این تنوعات، چه چیزی باید نهفته باشد؟ به عبارت دیگر در هر عصر و زمانی خارجی‌ان بوده‌اند، علیه انبیا و پادشاهان خروج‌ها کرده‌اند؛ دعوی مذهب صحیح داشته و در باطن بد مذهب بوده‌اند حال چه چیزی آنها را به قیام و امی داشته است؟ در واقع متافیزیک خروج در کجا قرار دارد؟ یا به تعبیر ارسطویی، علت نخستین و مبدأ فتنه از نظر خواجه نظام‌الملک چیست؟

## ب) تحلیل متافیزیک خروج از دیدگاه خواجه نظام الملک

قبل از ورود به مبحث اصلی تحلیل متافیزیک خروج از دیدگاه خواجه نظام الملک، لازم است مراد از متافیزیک به روشنی بیان شود. مراد از متافیزیک در این مقاله، برداشتی است که ارسطو در کتاب یکم متافیزیک خود (آلفای بزرگ) مطرح می‌کند و بر آن اساس، متفکران قبل از خود را بررسی می‌کند؛ متفکران مزبور به دنبال علت واحد یا علت اولی، ماده‌المواد یا جوهرالجواهر بوده‌اند، به نحوی که اصل همه چیزهای متنوع در عالم بدان بازگرداندنی و "قابل تحویل" باشد (ارسطو، ۱۳۷۷: ۱۲). برای مثال تالس، اصل را آب می‌دانسته و تصور می‌کرده است که همه چیزهای عالم در نهایت از آب پدید آمده‌اند. فلاسفه دیگری چون آناکساگوراس و آناکسیماندر و.. هم آرای دیگری در این باب دارند که ضرورتی برای تشریح آنها در اینجا وجود ندارد (ر.ک. به ارسطو، ۱۳۷۷: ۱۳).

**متافیزیک:** در کاربرد معاصر از اصطلاح متافیزیک، با اتکای به برداشت ارسطویی، هنگامی که از متافیزیک امری سخن به میان می‌آید، مراد برداشت فلسفی از یک مفهوم و رسیدن به وجه مشترک و بنیادین در پدیده‌های مشابه است. برای مثال در دهه‌های اخیر موضوع "متافیزیک نژاد" بحث‌های فراوانی برانگیخته و آثار متعددی در این زمینه به نگارش درآمده است (Taylor, 2004; Zack 2002; Mallon, 2004). اردوگاه‌های فکری متعارضی هم در باب ماهیت و سرشت نژاد و یا وجود و عدم آن پدید آمده است.

بر همین قیاس در این نوشتار، تلاش معطوف آن است که بررسی شود اگر پدیده‌های «به ظاهر» متنوع و متفاوتی را شاهد هستیم، آیا این «تنوع و کثرت» به «وحدت و سرشتی یگانه» قابل ارجاع است یا نه؟ اگر خواجه از خروج‌ها و قیام‌ها و فتنه‌های متعددی در ازمنه و امکانه متعددی سخن گفته است، آیا فصل مشترک، عنصر اصلی واحدی در این تنوعات وجود دارد؟

**متافیزیک خروج:** در باب علل بروز قیام‌ها و شورش‌ها در قرون اولیه اسلامی،

## فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و طیف‌های قابل تشخیصی موجود است: جریان‌های تاریخ‌نگاری شوروی و شخصیت‌های چپ‌گرای ایرانی همچون پطروشفسکی، مبارزات طبقاتی و علل اقتصادی را در ورای قیام‌ها می‌جویند. طبعاً از این دیدگاه ابعاد فکری و اعتقادی قیام‌ها، آن گونه که از نگرش مارکسیستی انتظار می‌رود، روبنایی و کم‌اهمیت تلقی می‌شوند. مثلاً پطروشفسکی مدعی بود که تشیع به عنوان وسیله‌ای برای قیام‌های روستاییان مورد استفاده قرار می‌گرفت اما در مجموع «دین در نهضت‌های اجتماعی تابع بود نه متبوع» (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۱۴)؛ طیف دیگری از محققان به‌ویژه در رویکردهای ملی و ناسیونالیستی، قیام‌های مزبور را دارای روحیه ضد عربی و ضد اسلامی و تلاش برای احیای استقلال ایران و با اهداف و اغراض ملی مشابه می‌بینند (Crone, 2012: 74, 160ff). محققانی نیز هستند که ترکیبی از علل و شرایط اقتصادی و مذهبی را در این قیام‌ها دخیل دانسته‌اند (Crone, 2012: 72-3) اما از آنجا که موضوع این مقاله نه بررسی این قبیل قیام‌ها یا ماهیت حقیقی آنها، بلکه مطالعه‌ی تلقی خواجه از این شورش‌ها و قیام‌ها یا به بیان خواجه، فتنه‌ها و خروج‌هاست، ضرورتی برای ورود به این بحث وجود ندارد و تمرکز مقاله بر برداشت خواجه از قیام‌ها و شورش‌ها بوده و کار به تعبیری «پدیدارشناسانه» خواهد بود.

در بحث قیام‌ها و خروج‌ها از دیدگاه سیرالملوک (و شاید عموم سیاست‌نامه‌نویسان)، نوعی تفکیک بین توده‌ی عوام و سران زیرک و حیل‌ساز خروج‌ها و قیام‌ها لازم به نظر می‌رسد؛ توده‌ی عوام که گاهی قدما با تعبیر تحقیرآمیز «العوام کالانعام» از آنها یاد می‌کردند، اغلب جاهل و دنباله‌رو بوده و از پیش خود کاری نمی‌کردند تا جایی که حتی خواسته‌های غیرمعقول و غیراخلاقی سران‌شان را هم می‌پذیرفتند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۳۰۹ و ۲۶۰). این افراد چون قوه‌ی تمیزشان چندان قوتی نداشت، به ویژه اگر آنها را به اباحت و برداشتن تکالیف و فرایض مذهبی وعده دهند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۳۱۹)، سریعاً فریفته می‌شوند. برای نمونه، خواجه در توصیف ایمان آوردن اهالی دیلمان و گیلان

به ابوحاتم رازی اسماعیلی، آنان را چنین توصیف می‌کند: "مسکین دیلمان و گیلان از باران بگریختند، در ناودان آویختند، راه سنت طلب می‌کردند، به دام بدعت افتادند" (نظام‌الملک ۱۳۸۳: ۲۸۷). سران و مدعیان اصلی قیام‌ها و شورش‌ها اما، مردانی باهوش، زیرک و دانا بودند؛ برای مثال در بحث مفصل از مزدک بن بامدادان خواجه می‌گوید که "وی نجوم نیک دانستی و از حرکت ستارگان متوجه بود که در آن عهد مردی بزرگ ظهور خواهد کرد و در دلش تمنا افتاد که آن مرد بزرگ وی باشد" (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۷). سپس از حقه‌ها و زیرکی‌های وی به تفصیل سخن می‌راند یا در بعد از عبدالله بن میمون قدّاح، که از بانیان و بزرگان اسماعیلیه و باطنی بوده، می‌نویسد که "مشعودی سخت استاد بود و شعوده می‌نمود و محمد زکریا نام او در کتاب مخاریق [الانبیاء] آورده است او را از جمله مشعودان استاد یاد کرده است" (نظام‌الملک ۱۳۸۳: ۲۸۳). همین‌طور در سخن گفتن از شاگرد با واسطه وی در کلین (ری) موسوم به غیاث، از مهارت در مناظره و لغت و کتاب‌نوشتن با استناد به آیات و اخبار رسول و امثال عرب و ابیات شعر یاد می‌کند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۵-۲۸۴). ذکر همه موارد مشابه باعث تطویل است، اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که این افراد زیرک یا به تعبیر امروزی «نخبه» چرا دست به زمینه‌سازی برای قیام و خروج می‌زنند؟ و باز به تعبیر امروزی «انگیزه» آنها از خروج چیست؟ اشارات خواجه در این زمینه پراکنده است و در محل واحدی دست به تقسیم‌بندی و تحلیل آنها نزنده است. اما از ملاحظه اظهارات مزبور می‌توان نکات زیر را استخراج کرد:

۱. متابعت از امیال و هواهای نفسانی؛ یا به بیانی دیگر، آرزوی کسب قدرت، ثروت و شهوات، انگیزه قیام و خروج است. برای مثال و همان‌طور که در بالا و در بیان حالات مزدک آمد، وی با علم نجوم خویش می‌دانست: "در این عهد مردی بیرون آید و دینی آورد چنان که دین گبران و دین جهودان و ترسایان و بت‌پرستان را باطل کند و به معجزات و به زور در گردن مردمان کند و تا قیامت دین او بماند. او را تمنا افتاد که مگر

## فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

این کس او باشد. پس دل در آن بست که چگونه خلق را دعوت کند و راهی نو پدید آرد" (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۷). بدیهی است که در عبارات منقول فوق، زمان پریشی‌هایی (آناکرونیس‌هایی) و بی‌توجهی‌های متعددی به واقعیات تاریخی وجود دارد، اما مراد مؤلف روشن است؛ مزدک می‌خواست که همهٔ ادیان مغلوب دین جدید او باشند و مردمان تسلیم او شوند و دین‌اش تا ابد باقی بماند. این انگیزه‌ها به شکل‌های دیگری چون حرص و طمع پادشاهی هم بیان می‌شود (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۹۰). در هر حال و در همه این موارد، سران شورشیان و خارجیان برای رسیدن به امیال و هواهای نفسانی خویش، مذهب و دیانت را بهانه قرار می‌دهند. در حالی که عموماً تودهٔ عامی مردم که از وی حمایت می‌کنند، ممکن است به نیت واقعی آنان واقف نباشند یا آن که عوام نیز برای وصول به اغراض و اهوای خویش، دست به مخاطره بزنند و بخت خویش را بیازمایند تا مگر از آن قیام و عصیان نصیبی بدان‌ها رسد.

در این خصوص که امیال و هواهای نفسانی در نهایت از کجا برمی‌خیزند، در تفکر قدما، شاید دو طرز تلقی را بتوان تشخیص داد که البته مانع‌الجمع هم نیستند؛ از یک طرف نفس آدمی، جدای از بُعد معنوی او، در سنت اسلامی منشأ بسیاری از مفاسد تلقی می‌شود؛ کما اینکه تعبیر نفس اماره و اصطلاح «در دل افتادن» که خواجه به کار می‌گیرد، نشان می‌دهد که طلب مشتهیات و جاه‌طلبی و شهوت بر اموال و زنان، به نوعی ریشه در ذات و سرشت آدمی دارد. برای مثال، پس از شرح آزادی «لذات و شهوات دنیاوی» توسط مزدک، مؤلف سیرالملوک چنین تحلیل می‌کند که "پس مردمان از جهت اباحت زن به مذهب مزدک رغبت بیشتر کردند، خاصه مردم عام" (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۶۰). از بحث خواجه در مورد خشم نیز چنین برمی‌آید که خشم، جزئی از نفس آدمی است و "هر که راهوای نفس بر خرد چیره باشد.. همه آن کند و فرماید که از دیوانگان به وجود آید و باز هر که را خرد او بر هوای نفس او غالب باشد.. همه آن کند و فرماید که به نزدیک همه عاقلان پسندیده باشد..". (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۶۷). بدیهی است که

با این فرض، عموم انسان‌ها، میل بر شهوات و طلب قدرت (که در نهایت قابل ترجمه به شهوات و ارضای امیال است) داشته باشند. از همین روست که خواجه، در توصیف روابط پادشاه با زبردستان به نظارت بر آنان و "عدم اعطای اختیارات زیاد" توصیه می‌کند: "باید که ایشان را چنان دارد که همیشه خویشتن شناس باشند و حلقه بندگی از گوش بیرون نکنند و کمر اطاعت از میان نگشایند... و رسن فراخ نگذارند تا هر چه خواهند کنند... و از احوال هر یکی بررسیده می‌دارند تا پای از خط فرمان نتوانند بردند و جز آن نکنند که مثال یافته‌اند" (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۲).

در خصوص شخص پادشاه نیز توصیه آن است که "اخلاق خویش را مذهب و آراسته گرداند" و "خصلت‌های بد از اندرون خویش دور کند و خصلت‌های نیک را بگیرد و کاربند باشد" و سپس فهرست بلندی از خصلت‌های بد و نیک ذکر می‌شود که شهوت، غضب، حرص و کبر از آن جمله است (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۲-۲۵۳). به هر صورت، از این منظر این حال و روز پادشاه تربیت‌یافته یا به تعبیر خواجه نظام «کاربند این خصلت‌ها»ی نیک چنان است که "در احوال مملکت به هیچ مشیری و مدبری حاجت ندارد" (نظام‌الملک ۱۳۸۳: ۲۵۳) و هیچ بدمذهب و مبتدعی نمی‌تواند او را منحرف کند و "مادت شرّ و فساد از روزگار دولت او منقطع گردد". (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۷۹-۸۰). گویا از نظر خواجه نظام (و البته اندرنامه‌نویسان) زنان به دلیل تصور نقصان عقلشان، سریع‌تر در معرض غلبه هوای نفس قرار می‌گیرند و لذا خطرشان برای ملک و پادشاهی بسی بیشتر است (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۴۲).

از سوی دیگر، هم در سنت اسلامی و هم در سنت زرتشتی پیش‌زمینه پذیرش شیطان، ابلیس یا اهریمن وجود دارد که عامل انحراف و لغزش آدمی محسوب می‌شود. سنت زرتشتی از آن حیث شایان ذکر است که سنت اندرنامه نویسی ریشه قبل از اسلام هم دارد و اندرنامه‌های متعددی (چه به صورت متون پهلوی و چه به صورت ترجمه عربی یا فارسی) به دست ما رسیده است (دوفوشه کور، ۱۳۷۷؛ Shaked, 1979). در

## فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

مذهب زرتشت، خلقت مادی (گیتی) مخلوق اورمزد است، اما اهریمن با رخنه‌کردن و تسخیر بعضی از آنها، آنان را به سمت باورهای باطل و کاذب سوق می‌دهد و از راه حق و راستی منحرف می‌کند (هنینگ، ۱۳۵۸: ۷۹). در تفکر اسلامی شیطان نیز در نهایت مخلوق خداوند است اما طغیان و عصیان و موجب طرد وی می‌شود و در نتیجه تصمیم به منحرف و گمراه ساختن بنی آدم می‌گیرد. از این رو، عرفا، خواطر و خلجان‌های نفس آدمی به دو دسته رحمانی و شیطانی تقسیم می‌کنند (اکبری و رضاییان، ۱۳۹۰).

نکته جالب آن است که در سراسر متن سیرالملوک، هیچ اشاره و استنادی به شیطان و ابلیس یا موجود وسوسه‌گر و انحراف‌آفرین مشابهی صورت نگرفته است و گویی همه چیز در نهایت، به نفس آدمی و نبرد آن نفس با خرد برمی‌گردد و سرنوشت انسانی در کشمکش بین نفس و خرد تعیین می‌شود. در عین حال بدیهی است که خرد/عقل از نظر قدماء، همان عقل مدرن و امروزی نیست و شامل تجارب، معارف و آموخته‌های صحیح آدمی هم می‌شود. شاید یکی از دلایل نپرداختن خواجه به مبحث شیطان و ابلیس و تأثیرش در انحراف آدمی، فضای سیاسی بحث او باشد، زیرا که در عرصه سیاست، تعیین اینکه چه کسی/کسانی تحت تأثیر شیطان و ابلیس قرار می‌گیرند، آسان نخواهد بود.

۲. فریب خوردگی و فریفتگی به دست صاحبان عقاید باطل؛ اشاره شد که نفس آدمی از نظر خواجه نظام با خرد او در مصاف است. از این رو همه آدمیان در معرض انحراف قرار دارند مگر آن‌که نفس آدمی ترکیه و تربیت شود و با خصلت‌های نیز آراسته گردد، اما گویا گروهی از انسان‌ها هستند که تربیت پذیر نیستند یا اصل آنها بدگور است، کما این که در ذکر وزیر بهرام گور و ظلم او به رعیت از آن یاد می‌شود (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۳۹). احتمالاً همین و تربیت‌ناپذیر عده‌ای معدود، راه را برای انحراف و بدمذهبی آنان می‌گشاید و ظاهراً در نتیجه مغلوبیت خردشان در برابر هوای نفس است که عقاید باطل در نظرشان صحیح و حق جلوه می‌کند. برای مثال خواجه در بحث از مذاهب صحیح

می‌نویسد: «در همه جهان دو مذهب است که نیک است و بر طریق راستی‌اند، یکی حنفی و دیگری شافعی - رحمت الله علیهما - و دیگر همه هوا و بدعت و شبهت است» (نظام‌الملک ۱۳۸۳: ۱۲۹). از این بیان تند خواجه برمی‌آید که باقی مذاهب از نظر وی پرداخته‌شده‌ای نفس<sup>(۱)</sup> و جعلیات در دین حقیقی اسلام و شبهه هستند؛ یعنی از ندانستن حقیقت ناشی شده‌اند. آیا می‌توان مدعی شد که انسان‌هایی صادقانه به چیزهایی معتقد و مؤمن بشوند که فی الواقع باطل‌اند. در خصوص عوام‌الناس جواب قطعاً مثبت است؛ کما اینکه قبلاً ذکر گذشت، اما در اهل علم و سران فرقه‌ها، دیدگاه خواجه چندان شفاف به نظر نمی‌رسد زیرا از یک طرف، در توصیف وی از برخی سران بدمذهبان به نظر می‌رسد که آنان صادقانه به دنبال حقیقت‌اند، اما فریفته افرادی زیرک می‌شوند. برای مثال در بیان شروع مذهب باطنی/قرمطی توسط عبدالله میمون قدّاح، از تحریک وی برای آموختن اسرار امام جعفر صادق (ع) یاد می‌کند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۸۲)، اما در ادامه از کوشش‌های افراد پیرو او، به ویژه اهل علم در شهرهای مختلف، شرح‌هایی می‌آورد که به نظر می‌رسد صادقانه و با قبول مخاطرات متعدد، دست به تبلیغ اعتقادات خویش می‌زنند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۸۳). در مجموع چنین به نظر می‌رسد که از دیدگاه خواجه نظام‌الملک، منشأ اصلی انحراف و بدمذهبی هواهای نفسانی سران گروه‌های بدمذهب است که باعث می‌شود اولاً برای جلب نظر توده‌های مردم به اباحت و آزادگذاشتن امیال و شهوات آنان و احیاناً توسل به ارزش‌های محبوب‌شان مانند محبت اهل بیت پیامبر (مثلاً ر.ک به صص ۲۸۴ و ۲۸۷) متوسل شوند و ثانیاً آرای پیچیده و «آمیخته» پدید آورند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۸۳) که گروهی از اهل علم و فطنت را هم بفریبند.

## ج) پارادوکس‌های نهفته در متافیزیک خروج

اگر نکات خواجه را در خصوص خروج و فتنه مد نظر قرار دهیم، به نظر می‌آید که تعارضات و پارادوکس‌های متعددی پدیدار خواهد شد؛

اولاً اگر از دیدگاه خواجه در هر مقطع زمانی و مکانی یک دین/ عقیده و سلطان حامی آن عقیده وجود داشته باشد و مابقی عقاید و ادیان باطل باشند و در صورت طرح ادعای اعتقادی بتوان آنان را اهل اهواء و بدمذهب خواند، آیا هر نوع مذهب، ایده، رأی، استنباط جدید مشکل‌دار تلقی نخواهد شد؟ سیره عملی خواجه و تلاش مجددانه وی برای ترویج فقه شافعی و حنفی و کلام اشعری در مدارس نظامیه مؤید این تلقی به نظر می‌رسد. شاید به لحاظ معرفت‌شناسی و از دیدگاه نگرش اعتقادی خواجه بتوان از این عقیده وی دفاع کرده و ادعا کرد که حق و حقیقت یکی است و مابقی بدعت، شبهت و اهواء است، اما معضل آن جاست که می‌توان تصور کرد بدعت‌ها و شبهت‌ها رواج یابند و مقبولیت کسب کنند و مذهبی که حق تصور می‌شد در اقلیت و موقعیت ضعف قرار گیرد. کما اینکه توضیح خواجه از پیشرفت مزدکیان و همراه شدن پادشاه ساسانی با آنان (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۶۲) این حالت و وضعیت را نشان می‌دهد. آیا در آن صورت مذهب جدید، مذهب حقه خواهد بود؟ آیا در هر زمانی مذهب حاکم، مذهب حق تلقی خواهد شد؟ آیا در این صورت تعریف مجدد از بدمذهبی صورت نخواهد گرفت و صاحبان مذهب حاکم، مذاهب حاکم دیروز را بدمذهب نخواهند دانست؟

ثانیاً اگر به استلزامات و تبعات پارادوکس فوق بپردازیم، پارادوکس دیگری پدیدار می‌شود. اگر با تبدیل مذهب باطل سابق به مذهب حاکم جدید، جای بدمذهبی و اعتقادی‌کوی تغییر کند، آیا این ام‌به‌تقدم سیاست بر عقیده منجر نمی‌شود؟ به نظر می‌رسد که بر این حالت نوعی حکومت مطلقه و مالک‌الرقابی قابل طرح می‌شود که در آن حاکمان تعیین‌کننده اعتقادات صحیح‌اند و در عین حال مروج اعتقادات مؤید و

تقویت‌کننده خودشان خواهند بود. معضل چنین برداشتی آن است که اصالت از عقیده و مذهب و حتی اندیشه ستانده می‌شود و نوعی اصالت قدرت شکل می‌گیرد. بر آن اساس می‌توان مدعی شد که قدرت و دولت (در معنای مدّ نظر خواجه و معاصرانش) ناگزیر مخالفانی تولید می‌کند که برای توجیه اعمال و قدرت‌طلبی خویش، اندیشه‌ها، ایده‌ها و عقاید و مذاهب جدیدی جعل یا «ابداع» می‌کنند و توده مردم را به حمایت از آن عقیده بدعت‌آمیز دعوت می‌کنند و بد مذهبی را به وجود می‌آورند. در این حالت گویی اعتقادات و مذاهب علی‌السویه می‌شوند و صرفاً غالبیت یا مغلوبیت سیاسی تعیین‌کننده صحت و سقم عقاید می‌گردد.

ثالثاً اگر نکته پارادوکس قبلی را بیشتر بکاویم، این مسئله هم قابل طرح است که آیا نمی‌توان مدعی شد اعتقادات شخصی خواجه محصول فرایند مشابهی است؟ و مثلاً در آن روزگار به دلیل دسترسی به منصب و قدرت حکومتی، مدعی بوده که عقایدش صحیح است و اگر در قدرت سهمی نداشت و از مواهب آن برخوردار نمی‌بود، ممکن بود عقاید دیگری را اتخاذ کند؟ اشارات خواجه به اینکه خروج بد مذهبان در دو مقطع ضعف در دین صحیح و بروز سستی و فتور در دولت بروز می‌کند، مؤید همین دیدگاه می‌تواند تلقی شود.

رابعاً اگر مبنا را غلبه بگیریم و علل غیر معرفتی را دخیل کنیم، ظاهراً ملاک حقانیتی باقی نمی‌ماند. در آن صورت قضاوت درباره کار مصلحین و انبیا و علمای سلف چگونه باید باشد؟ می‌دانیم که مطابق سنن دینی، انبیا همواره با حاکمان زمانه و ادیان شرک‌آلود آنان مبارزه کرده‌اند. آیا حاکمان زمان مجاز بودند که انبیا را بد مذهب و بدعت‌گذار تلقی کنند؟ آیا مصلحانی که از بدعت‌های رواج‌یافته در دین انتقاد می‌کنند و در پی اصلاح و طرد بدعت‌ها بر می‌آیند، می‌توانند از تهمت بد مذهبی بگریزند؟ خواجه در بیان نیکویی دو مذهب حنفی و شافعی که ذکرش گذشت، به اعتقاد سلطان مقتول سلجوقی اشاره می‌کند: «سلطان شهید -رحمه الله- در مذهب خویش چنان صلب و درست بودی که بارها بر زلفان او رفته بود» ای دریغا اگر وزیر من شافعی مذهب نبودی... و مذهب شافعی به عیب می‌داشت

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

همواره از او اندیشمند و هراسان بودمی» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۲۹). می‌توان پرسید که آیا اگر حاکمان وقت، مانع فعالیت ابوحنیفه و شافعی می‌شدند و مذهب آن دو پدیده نیامده و رواج نمی‌یافت، کارشان صحیح بود؟ در آن صورت حقیقت و مذهب حقه‌ای از میان نمی‌رفت؟ یا حتی اگر سلطان سلجوقی با وزیرش بدرفتاری می‌کرد و او را به جرم بدمذهبی ایدامی‌کرد، آیا کارش قابل دفاع نبود؟

## د) منشأ پارادوکس‌ها در متافیزیک خروج

یکی از مفروضات بنیادین در مطالعه متون و آثار گذشتگان آن است که نویسندگان متن را دارای انسجام فکری تلقی کنیم. به طوری که این انسجام به او اجازه نمی‌داد تا ادعایی متناقض و پارادوکسیکال بیان کند. لذا نمی‌توان فرض کرد که خواجه نظام‌الملک، حرفی متناقض مطرح می‌کرده و به‌رغم وقوف به وجود تعارضات، همچنان عقاید خویش را صحیح و بی‌نقص می‌پنداشته است. به بیان دیگر، باید پذیرفت که خواجه نظام‌الملک یا تفتن به تعارضات و پارادوکس‌های فوق‌داشته و آنها را متعارض و پارادوکسیکال تلقی نمی‌کرده است یا آن که نسبت به آنها تفتن و اشراف نداشته است. می‌دانیم که در متون نصیحت‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها، توصیه‌ها و نصایح متنوع و گاه متعارض مشاهده می‌شود. احتمالاً یکی از این دلایل تعارضات، تنوع منابع آنهاست که از فرهنگ عامه تا اقوال فلاسفه یونانی و هندی و.. در آنها وارد شده است<sup>(۷)</sup> (Yavari, 2004: 322-46)، اما قبول چنین فرضی برای اندیشمندی واحد که قاعدتاً متن منسجمی می‌نگارد، دشوار است.

با این حال اگر توجه شود که اهداف نظام‌الملک، عملی و سیاست‌بالفعل بوده و تأمل در باب ماهیت سیاست و ربط تفکر و سیاست یا مذهب و سیاست برایش اهمیت ثانوی داشته است، شاید بتوان توجیهی برای این پارادوکس‌ها یافت. برای مثال‌ها خواجه در مواضع متعددی اشاره می‌کند که تا چه اندازه خیرخواه دولت آل سلجوق

بوده و حکومت این خاندان تا چه اندازه در معرض خطر قرار دارد (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۴) و در مواضع متعددی خصومت خویش را علیه دشمنان آل سلجوق، که به نام «شیعت» و «باطنی» و غیرهم در ارکان آن دولت نفوذ می‌کنند، اظهار می‌دارد (مثلاً ن.ک نظام الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۵)، دشمنانی که ممکن است پادشاه زمانی از خصومت و دسیسه‌های آنان آگاه شود که دیگر وقت سپری شده باشد. خواجه از مثال‌های تاریخی (بی‌توجه به زمان پریشی‌ها و بی‌دقتی‌ها در جزئیات) سود می‌برد تا خطر را گوشزد کند و همین‌طور نمونه‌هایی از عقاید فاسد را ذکر می‌کند که چگونه در گذشته موجب خسران و ویرانی شده‌اند. از این رو غایت و غرض وی ارائه تحلیلی منسجم از علل خیزش‌ها و بدمذهبی‌ها نیست، بلکه هدفی پراگماتیک و فوری را دنبال می‌کند که در آنجا و آن زمان به کار می‌آمده و برای همه ازمنه و امکانه قابل تعمیم نبوده است و مثال‌ها نیز با همان هدف گلچین شده بودند.

تحلیل دیگر آن می‌تواند باشد که بپذیریم متن موجود سیاست‌نامه، لزوماً محصول قلمی واحد نیست؛ این بحث که آیا به واقع خواجه نظام الملک نویسنده این کتاب بوده یا کتاب در دربار ملک‌شاه و با اشاره وی به دیوان و دبیران (همراه کتاب نصیحه‌الملوک منتسب به امام محمد غزالی) تدوین یافته و صرفاً به واسطه شهرت وزارت خواجه نظام الملک به او منصوب شده است (کما اینکه به همین دلیل نصیحه‌الملوک به غزالی منسوب شده است) موضوعی بحث‌انگیز بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۳۰-۱۳۱؛ Ya-vari, 2015: 119-120; Khismatulin, 2015 2020b Simidchieva, 1995-). در واقع عموم محققان می‌پذیرند که مقدمه ابتدای کتاب، مقدمه‌ای که مؤلف آن را خواجه نظام معرفی می‌کند، افزوده بعدی است و یا ادعا شده که ۳۹ فصل اول را خواجه نوشته و فصول بعدی افزوده افراد دیگری چون محمد مغربی کتابدار کتابخانه سلجوقیان است (خلعتبری و دلیر ۱۳۸۸: ۲۷). سیمیدچی اوا، محقق بلغار و خیسما تولین محقق روس (و قبل از وی استادش زاخادور)، به میزان بیشتری در متن تردید روا می‌دارند (خیسما تولین

## فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

حدود ۸۵ درصد متن را از خواجه نمی‌داند. ر.ک به: دانشیار ۱۳۹۸: ۳۴).

همان‌طور که در ابتدای مقاله آمد، شباهت و گاهی انطباق کامل برخی از حکایات در دو کتاب نصیحه‌الملوک و سیرالملوک و همین‌طور راحه‌الصدور راوندی (که دارک هم به آنها اشاره کرده است مثلاً در ص ۳۳۴) و نقل حکایاتی که بعد از مرگ خواجه رخ داده‌اند (Yavari, 2015)، آکسی‌خیسماتولین را به جایی کشانده که مدعی شده است اساساً سیرالملوک/ سیاست‌نامه نوشته امیر معزی نیشابوری، امیرالشعرای دربار سلجوقی، بوده که وی آن را برای تقرب به وزیر و برای کسب مقام و منصبی در دربار سلاجقه به خواجه نظام منسوب کرده است (Khismatuln, 2020a). به زعم وی در این دیوان، آثار دیگری هم جعل شده و به نام غزالی منتشر شده است. واقعیت آن است که در این مجال، نه فرصت و نه بضاعت نویسنده اجازه می‌دهد به تحقیق متن شناسانه تفصیلی در این زمینه دست بزند. عجالتاً اشاره می‌شود که منتقدین خیسماتولین و زاخادور با اشاره به فقدان آناکرونیسم و زمان‌پریشی در حکایات نسخه نخجوانی کتاب (مورد استفاده در چاپ هیوبرت دارک)، ادعاهای خیسماتولین را اغراق‌آمیز تلقی می‌کنند (دانشیار، ۱۳۹۸: ۵۴). به هر حال آنها هم انکار نمی‌کنند که ممکن است همه اثر به قلم خواجه نظام‌الملک نباشد و مثلاً قسمت‌هایی از آن به دست دیوانیان و ادبای دربار یا فرزندان خواجه تکمیل شده باشد (دانشیار، ۱۳۹۸: ۵۰-۵۱). همچنین این احتمال قابل انکار نیست که ممکن است کاتبان و نسخه‌برداران بعدی نیز، با انگیزه‌های مختلف در متن اضافاتی وارد کرده باشند (Yavari, 2015). به هر حال، اگر مثلاً پذیرفته شود که فصول ۳۹ به بعد نوشته خواجه نیست، بخشی از تناقضات از میان می‌رود اما مسئله به همین جا ختم نمی‌شود زیرا در فصول اولیه و در بحث از مزدکیان هم نمونه‌های دیگر از این تعارضات مشاهده می‌شود، اما شاید، مهم‌تر از اینها، بتوان ادعا کرد که آمیختگی الزامات پراتیک و سیاست عملی روزمره با مباحث اندیشگی و تئوریک عام و جهانشمول (که شاید بتوان آنها را به ترتیب، دغدغه‌های خواجه نظام و تعلق خاطرهای اهل دیوان

تصور کرد) توضیح دهنده وجود پارادوکس‌های مزبور باشد. در این تحقیق ضمن امکان پذیرش امکان وجود دستبرد کاتبان یا حتی نگارش فصولی از اثر توسط دبیران درباری (وزیر نظرخواجه) کلیت اثر حاصل قلمی واحد تلقی شده است.

## نتیجه‌گیری

درخصوص سیرالملوک، به عنوان اثری مهم در حوزه سیاست‌نامه‌نویسی و اندرزنامه‌های سیاسی، آثار متعددی منتشر شده است. در این مقاله تلاش شد تا در راستای فهم منطق سیاسی این اثر، به بررسی متافیزیک خروج یعنی یکی از مفاهیم کلیدی و محوری اثر پرداخته شود. مراد از متافیزیک یافتن وحدتی در ورای کثرت‌ها و تنوعات بود؛ اگر همه خروج‌ها یکسان‌اند و باز به تعبیر خواجه نظام‌الملک اصل مذهب مزدکی، خرمة دینان و باطنیان یکی است (نظام‌الملک، ۳۸۳: ۲۲۳ و ۹۷۲)، و خروج‌ها در همه زمان‌ها و در همه اعصار و دوران‌های انبیا و پادشاهان رخ داده است، در آن صورت چه چیزی عامل و سائق خروج است. در این تحقیق مطرح شد که ظاهراً قدرت‌طلبی و هوای نفس انسان‌ها و تمایل‌شان به جلب شهوات و ارضای امیال‌شان، آنان را به قبول عقاید باطل رهنمون می‌شود و یا افراد زیرک‌تر، با جعل عقاید و برانگیختن امیال و وعده تحقق آمال و اباحت، عوام‌الناس را با خود همراه می‌کند (چیزی که خواجه از آن به عنوان قاعده خرمیه و راحت‌طلبی یاد می‌کند (نظام‌الملک ۳۸۳: ۹۱۳؛ قدیمی قیداری و قانعی زوارق، ۸۴: ۶۹۳۱). از این رو بد مذهبی پدیدار می‌شود به دنبال آن شورش‌ها و عصیان‌ها سر بر می‌آورد. اما این ایده، اگر به نهایت‌های منطقی‌اش امتداد داده شود، پارادوکس‌هایی پدید می‌آید؛ از جمله اینکه در خصوص انبیا و ائمه دین (نظیر ابوحنیفه و شافعی) چه می‌توان گفت؟ مگر آنان مخالف ادیان و عقاید حکومت مستقر زمانه نبودند؟ آیا باید عقیده صحیح را همان عقیده حاکم تلقی کرد و اعتقاد را تابع سیاست و حاکم ساخت؟ برای پاسخگویی به این قبیل پارادوکس‌ها و موارد مشابه، استدلال شد

## فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

که دوراه می‌توان مطرح ساخت؛ یکی دغدغه‌های عملی و پراگماتیسم سیاسی خواجه نظام‌الملک است که در آن مجال اندکی برای اندیشه‌تئوریک و فلسفی باقی می‌ماند و هدف و غرض، دفع شرور و تهدیدات فوری و آنی می‌شود. توسل به نمونه‌ها و حکایات تاریخی هم با هدف توجیه آن نوع اقدامات است و دیگری احتمال وجود کاتبان متعدد و دستبرد ناسخان و دبیران بعدی در اثر است زیرا در حالت اخیر احتمال نظارت همه جانبه و اشراف بر ظرایف و استلزامات حکایات و ادله ضعیف‌تر می‌شود.

### یادداشت‌ها

۱. تعبیر احوال برای مذاهب نامقبول و عقاید باطل در آن دوران مصطلح بوده است؛ کما اینکه ابوالحسین محمد ملطی شافعی کتابی با عنوان التنبیه و الرد علی اهل الاهواء و البدع در مبحث ملل و نحل نوشته و کتاب معروف ابن حزم اندلسی در این باب هم عنوان الفصل فی الملل و الاهواء دارد.
۲. برای مثال در جاویدان خرد/الحکمة الخالده ابن مسکویه رازی، اقوالی از قرآن و احادیث، شعر عرب قبل از اسلام، فلاسفه یونان و حکمای هند، حکمای پارس و پادشاهان ساسانی آمده است (ابن مسکویه رازی ۱۳۵۹).

#### تعارض منافع

تضاد منافع: در انجام مطالعه حاضر هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان: در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

موازنین اخلاقی: در انجام این پژوهش تمامی اصول و موازین اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها: داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی‌رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی: این پژوهش حامی مالی نداشته است.

منا

ابن مسکویه رازی (۱۳۵۹)، جاویدان خرد، ترجمه: شرف‌الدین عثمان بن محمد قزوینی، به کوشش: محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

احمدی، وحیده (۱۴۰۰)، شاکله‌بندی مفهوم امنیت در دوره‌های باستان، میانه و معاصر ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۴(۱)، ۳۱-۶۴.

ارسطو (۱۳۷۷)، متافیزیک (مابعدالطبیعه)، ترجمه: شرف‌الدین خراسانی، تهران: حکمت

اکبری رضا، رضاییان سیدهادی (۱۳۹۰)، "خواطر رحمانی و خواطر شیطانی از دیدگاه ملاصدرا" در: جستارهایی در فلسفه و کلام (مطالعات اسلامی)، دوره ۴۳، شماره: ۲/۸۶، صص ۴۷-۶۴

پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ (۱۳۵۱)، نهضت سرداران خراسان، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.

پهنادایان، شاهین (۱۳۸۹)، تأثیر‌پذیری سیاست نامه‌ی خواجه نظام‌الملک از نامه‌ی تنسرو کارنامه‌ی اردشیر بابکان، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، دوره ۲، شماره ۳، خرداد ۱۳۸۹، صص ۸۵-۹۷

دانشیار، مرتضی (۱۳۹۸)، سیرالملوک نظام‌الملک: اغلاط، مجعولات و عامل آنها، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۲(۱)، صص ۲۷-۵۷.

دو فوشه کور، شارل-هانری (۱۳۷۷)، اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری)، ترجمه: عبدالمحمد روح‌بخشان، محمدعلی امیرمعزی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

زنجیر، مقصود (۶۹۳۱)، نظم و امنیت در اندیشه‌تمدنی متفکران مسلمان، مطالعات راهبردی ناجا، ۲(۶)، ۹۸-۵۱۱.

فیرحی، داود (۱۳۷۸)، قدرت دانش، مشروعیت در اسلام، تهران: نشر نی.

قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۶)، قدرت و امنیت در سنت سیاست‌نامه‌نویسی: مطالعه سیرالملوک خواجه نظام‌الملک، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۰(۳۶)، ۲۶۱-۲۷۷.

قاسمی ترکی، محمدعلی و یدالله هنری لطیف پور (۱۴۰۳)، تحلیل سیاست‌گذاری امنیتی

## فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

خواجه نظام الملک بر اساس کتاب سیرالملوک، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۷(۳)، ۸۱-۱۰۳.  
doi: 10.22034/srq.2024.456243.4165

قدیمی قیداری، عباس و علی قانعی زوارق (۱۳۹۶)، دگراندیشی در سیاست‌نامه: تحلیل  
گفتمان برخورد با مخالف در اندیشه خواجه نظام الملک، اندیشه سیاسی در اسلام، ۴(۱۳)، ۳۷-  
۶۸.

طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۲)، خواجه نظام الملک طوسی: گفتار در تداوم فرهنگی ایران.  
تهران: مینوی خرد.

مقالات همایش بین المللی هزاره خواجه نظام الملک طوسی (۱۳۹۷)، به اهتمام گروه علوم  
سیاسی دانشگاه فردوسی، دسترسی آنلاین در: <https://ickhajenizam.um.ac.ir/>

هنینگ، والتر برتو (۱۳۵۸)، زرتشت: سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه: کامران فانی، تهران: سروش  
یاوری، نگین (۱۳۹۷)، اندرز به سلطان: نصیحت و سیاست در اسلام قرون میانه، ترجمه:  
محمد دهقان، تهران: نشر تاریخ ایران.

یاوری، نگین (۱۴۰۲)، آینده در گذشته ایران: نظام الملک در آینه تاریخ، ترجمه: محمد دهقان،  
تهران: نشر تاریخ ایران.

یاوری، نگین (۱۲۰۲/۴۹۲۱) آینده گذشته ایران، در: [/moc.ebutuoy.www://sptth](http://moc.ebutuoy.www://sptth)  
kWYpSEWkHi9=v?hctaw

Crone (2012), Patricia, *The Nativist Prophets of Early Islamic Iran: Rural Revolt and Local Zoroastrianism*. Cambridge: Cambridge University Press.

Khismatulin A.A.(2020a), Originals and Fabrications in the Book Series “The Persian Mirrors for Princes Written in the Saljuq Period”. *Orientalistica.*;3(2):497-536. (In Russ.) <https://doi.org/10.31696/2618-7043-2020-3-2-497-536>

Khismatulin, Alexey (2020b), Amir Mu‘izzi Nishapuri. *The Siyat-nama/Siyar al-muluk: A Fabrication Ascribed to Nizam al-Mulk*. St. Petersburg: Peterburgskoe Vostokovedenie; Moscow: Sadra (In Russian)

and Persian)

Khismatuln, Alexey (2015), 'Two Mirrors for Princes Fabricated at the Seljuq Court: Nizām al-Mulk's *Siyar al-mulūk* and al-Ghazālī's *Nasīhat al-mulūk*', Edmund Herzig and Sarah Stewart (eds.), *The Age of the Seljuqs. The Idea of Iran*, vol. VI, London (Tauris), pp94–130.

Mallon, Ron. (2004), Passing, traveling and reality: Social constructionism and the metaphysics of race. *Noûs*, 38(4), 644–673.

Shaked, Shaul (1979), *Wisdom of the Sasanian Sages: An Edition, with Translation and Notes, of Denkart, Book Six*, Boulder, CO: Westview Press.

Simidchieva, Marta (1995), 'Siyāsāt-nāme Revisited: The Question of Authenticity', Bert Fragner et al. (eds.), *Proceedings of the second European Conference of Iranian Studies*, Roma (IsMEO), 657–674.

Taylor, Paul C. (2022), *Race: A Philosophical Introduction (3rd Edition)*. Polity Press.

Yavari, Neguin (2004), "Polysemous Texts and Reductionist Readings," in *Views from the Edge: Essays in Honor of Richard W. Bulliet*, ed. Neguin Yavari et al., New York, pp. 322-46.

Yavari, Neguin (2015), "*Siar al-moluk*," *Encyclopædia Iranica*, online edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/siar-al-moluk> (accessed on 17 September 2015).

Zack, Naomi (2002). *Philosophy of Science and Race*. Routledge.



# Strategic Studies Quarterly

P-ISSN: 1735-0272 | E-ISSN: 2980-910X

Quarterly.risstudies.org

Received 05 July 2025

Revised 08 September 2025

Accepted 13 September 2025

Published online 21 December 2025

## Public Order in the Era of Platform Transformation:

### A Comparative Study of Policy-making in Algorithmic Governance

**1. Mehdi Moradi Berlian-** Department of Public and International Law, Faculty of Law & Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

**2. Mohammad-Ghasem Tangeštani-** Department of International Law, Faculty of Law & Political Science, Kharazmi University, Tehran. Iran.

**Corresponding Author Email Address:** [m.moradib@umz.ac.ir](mailto:m.moradib@umz.ac.ir)

### Introduction

The shift of the social lifeworld from state-centric and bureaucratic structures to platform-based and algorithmic architectures represents one of the most significant theoretical and institutional transformations in contemporary public law. A direct consequence of this shift is the reconfiguration of the concept and function of “public order,” historically one of the foundational notions in public law. In traditional legal frameworks, public order was grounded in explicit rules, state authority, public interest, and the normative regulation of social behavior. In contrast, the platform era has transferred the logic of order to computational mechanisms, digital architectures, and recommendation algorithms. What was once the product of legislative intent and human decision-making is now generated and guided by transnational, data-driven, and opaque platforms.

**Article type:**Original Research

**How to cite this article:**

Moradi-Berlian, M. & Tangeštani, M.G (2025). Public Order in the Era of Platform Transformation: A Comparative Study of Policy-making in Algorithmic Governance. *Strategic Studies Quarterly*, 28(3), 43-79. doi: ssq.2025.539441.42990

This study addresses the central question: How is “public order” redefined under these conditions, and how should Iran’s legal system reproduce legitimacy, accountability, and human dignity in response to the rise of platform-mediated and algorithmic governance?

The research is structured according to three principal lines of inquiry: First, a historical-conceptual analysis of public order in the Shi’a jurisprudential and constitutional tradition of Iran, demonstrating that the concept has primarily functioned as protective, security-oriented, and authority-centered, with limited linkage to modern public policy. Second, a conceptual examination of digital public order in contemporary scholarship, drawing on theories such as “law as code,” “network society,” and “surveillance capitalism,” which illustrate that in the platform era, order is infrastructural and computational rather than purely normative. Third, a comparative analysis of policy-making and regulation in the European Union and Germany, considered leading models, with a comparison to Iran, which currently lacks the institutional, legislative, and regulatory frameworks required to address automated decision-making.

## **Methodology**

This research employs an analytical-comparative methodology grounded in document analysis. Data were sourced from European Union legislation and practices, German regulatory documents (including Federal Data Protection Commissioner guidelines and Constitutional Court rulings), Iranian legal instruments (Smart Government Roadmap, National Artificial Intelligence Strategy, Supreme Council of Cyberspace resolutions), and theoretical literature on digital governance. The study’s theoretical framework is based on the concept of “infrastructural public order,” emphasizing that in the contemporary era, order is established not at the level of individual behavior but at the level of code architecture, platform design, and algorithmic decision-making logic.

## Results

The analysis identifies three intertwined layers of public order in the platform transformation era:

1. Normative layer: Core values such as human dignity, digital justice, transparency, and the right to explanation replace traditional concepts of moral security and administrative order.
2. Institutional layer: Governments must transition from centralized, reactive governance to participatory, data-driven, and multi-level governance. Experiences in the European Union and Germany demonstrate that independent regulatory agencies, ethics councils, algorithmic audits, and effective judicial oversight are essential for achieving digital public order.
3. Technological-architectural layer: Order is generated through code, user interface design, machine learning models, and algorithmic logic. This layer is the most consequential in platform public order, as it profoundly influences social behavior and public decision-making while remaining the least transparent and accountable.

Comparative analysis shows that the European Union has elevated public order from a security- and discipline-centered model to one that is dignity-oriented and infrastructural by institutionalizing principles such as the “right to explanation,” “right to erasure,” algorithmic audits, risk management, and multi-level governance. In Germany, the Constitutional Court, citing the principle of human dignity, has recognized the necessity of a “human-in-the-loop” as a condition of digital public order. Regulatory bodies such as the Federal Network Agency and the Data Protection Commissioner provide important models for ex-ante oversight, impact assessment, and algorithmic transparency.

In contrast, Iran's legal system is conceptually, institutionally, and legislatively underdeveloped. Administrative decisions remain primarily based on the "human will of competent authorities," although many critical decisions (e.g., subsidies, ranking, resource allocation, and qualification assessments) are effectively executed through automated systems. No legal distinction exists between human, semi-automated, and fully automated decisions. Independent regulatory institutions for algorithmic governance are absent, and digital policy-making is dispersed across numerous agencies. Furthermore, no comprehensive law defines dignity-centered criteria, algorithmic transparency, rights of appeal, or technical auditing. This has produced a form of "non-accountable cyber bureaucracy," in which intelligent decisions are executed without legal identity or effective remedies.

Redefining public order in Iran should be based on three principles: digital human dignity as the foundation of modern public law; algorithmic accountability and transparency as a condition of legitimacy; and the establishment of new institutional mechanisms for the regulation of platforms, data, and artificial intelligence. The Shi'a governmental jurisprudential tradition offers normative resources for embedding principles such as justice, the prohibition of oppression, trustworthiness, and system preservation into a dignity-centered framework for algorithmic governance.

## Conclusion

This study argues that transitioning to a digital government era is impossible without redefining “digital public order.” In this era, public order is not merely a tool for safeguarding security but a framework for regulating the human-algorithm relationship. Policy-making in Iran must move away from security-centered reactions toward a proactive, dignity-centered, participatory, and infrastructural model of public order. This transformation requires the enactment of comprehensive algorithmic governance legislation, the establishment of an independent regulatory body, amendments to the Administrative Justice Act to encompass algorithmic decisions, and the design of legal mechanisms ensuring explainability, appealability, and auditability. Only under these conditions can Iran’s digital government operate in a legitimate, accountable, just, and public law-compliant manner.

**Keywords:** Digital Infrastructural Order, Data-Driven Governance, Algorithmic Regulation, Cyberspace Policy, Comparative Public Law.

### Ethical Considerations

#### Compliance with Ethical Guidelines

This study was approved by the Ethics Committee of Research Institute for Security and Development Studies (ISDS), Tehran, Iran.

#### Authors' Contributions

All authors equally contributed to preparing this article.

#### Conflict of Interest

The authors declared no conflict of interest.

#### Funding Sources

This research received no external funding.



## فصلنامه مطالعات راهبردی

شماره چاپ: ۷۲۷-۱۷۳۵ | شماره الکترونیکی: ۲۹۸۰-۹۱-X

Quarterly.risstudies.org

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۴  
تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۱۷  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۲  
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰

# نظم عمومی در عصر تحول پلتفرمی: مطالعه تطبیقی سیاست‌گذاری نظم در بستر حکمرانی الگوریتمی

۱. مهدی مرادی برلیان، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
۲. محمدقاسم تنگستانی، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

رایانامه نویسنده مسئول: [m.moradib@umz.ac.ir](mailto:m.moradib@umz.ac.ir)

## چکیده

در گذار از نظم مدرن به نظم دیجیتال، مفهوم «نظم عمومی» با چالش‌های بنیادینی مواجه شده است؛ مفهومی که در سنت حقوق عمومی، همواره در پیوند با قواعد هنجاری دولت، اقتدار سرزمینی و صلاح عمومی تعریف می‌شد. با گسترش پلتفرم‌های فراسرزمینی و ورود الگوریتم‌ها به حوزه تنظیم‌گری، نوعی جابه‌جایی در منطق نظم رخ داده است: نظمی که نه در قالب قواعد صریح حقوقی، بلکه درون معماری‌های فناورانه، طراحی واسط‌های کاربری و گد‌های نرم‌افزاری شکل می‌گیرد. این مقاله، با رویکردی تحلیلی و تطبیقی، تلاش می‌کند از رهگذر نظریه‌هایی همچون «قانون به مثابه گُد»، «جامعه شبکه‌ای» و «سرمایه‌داری نظارتی»، بازناندیشی مفهومی و سیاستی در باب نظم عمومی در عصر تحول پلتفرمی را سامان دهد. تجربه اتحادیه اروپا در تنظیم‌گری داده‌ها و هوش مصنوعی، در کنار سیاست‌های ایران در مواجهه با پلتفرم‌های بومی و خارجی، به مثابه دو رویکرد متعارض در این حوزه تحلیل می‌شود. یافته‌های مقاله حاکی از آن

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

نحوه استناد به این مقاله: مرادی برلیان، مهدی و تنگستانی، محمدقاسم. (۱۴۰۴). نظم عمومی در عصر تحول پلتفرمی: مطالعه تطبیقی سیاست‌گذاری نظم در بستر حکمرانی الگوریتمی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۸ (۳)، ۴۳-۷۹.

doi: 10.22034/ssq.2025.539441.4299

است که نظم عمومی در دوران دیجیتال، نیازمند بازتعریف نظری و طراحی نهادی نوین در سیاست‌گذاری عمومی است؛ چراکه نظم امروز نه صرفاً پدیده‌ای حقوقی، بلکه پدیده‌ای زیرساختی، محاسباتی و فناورانه است.

**کلیدواژه‌ها:** نظم زیرساختی دیجیتال، حکمرانی داده‌محور، تنظیم‌گری الگوریتمی، سیاست فضای مجازی، حقوق عمومی تطبیقی.

## مقدمه

مفهوم نظم عمومی<sup>۱</sup> یکی از ستون‌های مفهومی حقوق عمومی مدرن و ابزار دولت برای توجیه مداخله در حوزه آزادی‌ها و حقوق فردی است. در سنت حقوقی اروپایی، نظم عمومی هم‌زمان نقش هنجاری، اخلاقی و سیاسی ایفا می‌کند و پیوند عمیقی با اقتدار دولت، مصالح عمومی و انسجام اجتماعی دارد (Loughlin, 2003: 118-122). در ایران نیز، مفاهیمی مانند «مصلحت نظام»، حفظ امنیت عمومی و صیانت از ارزش‌های اخلاقی در بستر نظم عمومی بازتولید شده و به مثابه پشتوانه حقوقی برای مشروع‌سازی اقدامات دولت در حوزه‌های تقنین، قضا و اجرا به کار رفته‌اند. با این حال، مبانی کلاسیک این مفهوم در مواجهه با تحولات فناورانه قرن بیست و یکم، به ویژه گسترش پلتفرم‌های جهانی، حکمرانی داده‌محور و الگوریتم‌های یادگیری ماشین، دچار تزلزل شده است.

در نظم حقوقی مدرن، «نظم» معمولاً امری است که در چارچوب قانون، از طریق قواعد رفتاری الزام‌آور، ضمانت اجرا و اقتدار نهادهای عمومی تحمیل می‌شود. این نظم، هنجاری است و اقتدار آن مبتنی بر تصمیم دولت، قانون‌گذار یا دادگاه است، اما در جهان دیجیتال، این منطق تا حدود قابل توجهی دگرگون شده است. اکنون در برخی

---

1. Public Order

زمینه‌ها «گد» جایگزین قانون شده است، «معماری سیستم» جایگزین مقررات رفتاری گردیده و «الگوریتم‌های پیش‌بینی‌گر» در جایگاه ضامن نظم عمل می‌کنند، بی‌آنکه لزوماً مبتنی بر قواعد سنتی حق یا عدالت باشند (Lessig, 2006: 123). به تعبیر زوبوف، ما شاهد پیدایش گونه‌ای جدید از نظم هستیم که نه مبتنی بر مشروعیت دموکراتیک، بلکه برخاسته از اقتدار پلتفرم‌ها در مهندسی انتخاب‌ها، رصد ترجیحات و هدایت کنش‌های کاربران است (Zuboff, 2019: 8-10).

در چنین شرایطی، سیاست‌گذاری عمومی دیگر نمی‌تواند بر بنیان‌های هنجاری سده نوزدهمی استوار باشد. نظم در جهان امروز، محصول طراحی زیرساخت‌های فناورانه، گزینش مدل‌های داده‌ای و ترسیم مسیرهای تصمیم‌گیری الگوریتمی است و نه صرفاً نتیجه اراده قانون‌گذار یا دولت. بدین ترتیب، نظم از «تصمیم حقوقی» به «پیش‌فرض فنی» تبدیل شده و این جابه‌جایی، چالش بزرگی را برای سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران و نظریه‌پردازان نظم عمومی ایجاد کرده است. مسئله اصلی نوشتار حاضر، فهم دقیق این جابه‌جایی و پیامدهای آن برای سیاست‌گذاری در جمهوری اسلامی ایران است. آیا می‌توان با مفاهیم سنتی همچون «نظم عمومی» یا «مصلحت نظام»، به مواجهه با قدرت سکویهای دیجیتال، الگوریتم‌های توصیه‌گر یا معماری‌های پلتفرمی رفت؟ آیا ابزارهای قانونی سنتی توان رقابت یا مهار این نظم پنهان را دارند یا آنکه باید نظم عمومی را بازتعریف کرد؟

در پاسخ به این چالش، مقاله حاضر با رویکرد تحلیلی و تطبیقی، در پی صورت‌بندی نظری تازه‌ای از نظم عمومی در عصر تحول پلتفرمی است. با تلفیق مفاهیم برگرفته از نظریه‌های نظم معماری (قانون به مثابه کد)، جامعه شبکه‌ای و سرمایه‌داری نظارتی، نویسندگان می‌کوشند نشان دهند که نظم در جهان دیجیتال دارای منطبق خاص خود است و هرگونه سیاست‌گذاری کارآمد در این حوزه، مستلزم شناخت منطبق مذکور و نیز ابزارها و مختصات زیرساختی آن است. سپس با بررسی تطبیقی دو تجربه متفاوت، نقاط

قوت و ضعف الگوهای سیاست‌گذاری در مواجهه با نظم پلتفرمی تحلیل می‌شود.

نوآوری این پژوهش در آن است که با اتکا بر بنیان‌های نظری حقوق عمومی، اما با زبان سیاست‌گذاری دیجیتال، مفهومی از «نظم عمومی زیرساختی»<sup>۱</sup> را مطرح می‌سازد؛ مفهومی که بر پایه تنظیم معماری، رصد داده‌محور و شکل‌دهی پنهان به کنش‌ها استوار است و بدین‌سان، از نظم عمومی به مثابه یک سیاست فناورانه دفاع می‌کند.

## الف) پیشینه‌کاوی نظم عمومی در حقوق عمومی ایران

مفهوم «نظم عمومی» در حقوق عمومی ایران در طول دهه‌های گذشته عمدتاً تحت تأثیر سنت‌های فقهی، اقتدارگرایانه و قرائت‌های کلاسیک از حاکمیت بوده است؛ مفهومی که بیش از آنکه در بستر سیاست‌گذاری عمومی تحلیل شود، در چارچوب نظریه‌های دولت، حدود آزادی‌ها و اقتدار انتظامی دولت تفسیر می‌شود. در این چارچوب، نظم عمومی به مثابه یکی از توجیحات حقوقی محدودسازی حقوق و آزادی‌های عمومی تعریف می‌شود، بی‌آنکه تحلیل دقیقی از سازوکارهای نهادی، ابعاد اجتماعی یا تحولات فناورانه آن ارائه گردد. در واقع، مفهوم «نظم عمومی» در حقوق عمومی ایران در طول دهه‌های گذشته عمدتاً تحت تأثیر سنت‌های فقهی، حکومتی و قرائت‌های کلاسیک از حاکمیت شکل گرفته است؛ مفهومی که بیش از آنکه در بستر سیاست‌گذاری عمومی تحلیل شود، در چارچوب نظریه‌های دولت، حدود آزادی‌ها و اقتدار انتظامی دولت فهم شده است. در این چارچوب، نظم عمومی به مثابه یکی از توجیحات حقوقی محدودسازی حقوق و آزادی‌های عمومی به‌کار می‌رفت، بی‌آنکه سازوکارهای نهادی، ابعاد اجتماعی یا تحولات فناورانه آن به‌طور مستقل واکاوی شود.

1. Infrastructural Public Order

در سنت فقهی امامیه، مفاهیمی همچون مصالح عامه یا مصالح الناس، حفظ نظام و حفظ نفوس و اموال عملاً همان کارکردی را برعهده داشتند که در ادبیات حقوق عمومی متأخر با عنوان «نظم عمومی» از آن یاد می‌کنیم. فقهایی مثل ملا احمد نراقی در عوائد الأیام، در مبحث «ولایة الحاکم»، اداره همه اموری را که قوام زندگی اجتماعی و دفع اختلال نظام به آن وابسته است، در قلمرو ولایت حاکم شرعی قرار می‌دهند و بر ضرورت مداخله حاکم برای صیانت از مصالح عامه و جلوگیری از اختلال نظام اجتماعی تأکید می‌کنند (نراقی، بی‌تا، عوائد الأیام).

در فقه معاصر شیعه، این خط فکری در آثار امام خمینی (ره) ادامه و تعمیق یافته است؛ ایشان در کتاب البیع، با استناد به سیره عقلایی و ادله شرعی، «حفظ نظام» را از واجبات مؤکد دانسته و تصریح می‌کند که حکومت اسلامی می‌تواند برای حفظ نظم و مصالح عمومی و جلوگیری از فساد، مقرراتی وضع و برای تخلف از آن‌ها مجازات‌های بازدارنده مقرر کند؛ اموری که در ادبیات وی ذیل عنوان «تعزیرات حکومتی» و به منظور «حفظ نظم و مصلحت اجتماع» توجیه می‌شود (امام خمینی، ۱۳۷۸، کتاب البیع، ج ۲).

بدین ترتیب، پیش از آن‌که مفهوم «نظم عمومی» در حقوق موضوعه ایران در قالب اصطلاحی دقیق وارد قوانین شود، در سطح فقهی به صورت قاعده‌ای ولایی - هنجاری برای حفظ انسجام اجتماعی شکل گرفته بود؛ قاعده‌ای که از یک سو مبنای مشروعیت مداخلات دولت و از سوی دیگر، حدی برای آزادی‌های فردی تلقی می‌شد.

در تبارشناسی «نظم عمومی» در ایران می‌توان سه مرحله متمایز را تشخیص داد. در دوره مشروطه، این مفهوم هنوز به صورت اصطلاحی حقوقی - هنجاری شکل نگرفته بود و بیشتر در قالب‌هایی همچون «نظم مملکتی»، «امنیت و آسایش عامه» و «نظامات دولتی» ظاهر می‌شد. این مفاهیم در اصولی از متمم قانون اساسی ۱۲۸۶ از جمله اصل ۲۰ درباره آزادی مطبوعات، اصل ۲۱ درباره آزادی اجتماعات و اصل ۷۶ درباره علنی بودن محاکمات به عنوان قید آزادی‌ها ذکر شده‌اند و در قانون بلدیة ۱۲۸۶ نیز در معنای انتظام

شهری و حفظ آسایش عمومی به کار رفته‌اند. این دوره را باید مرحله‌ای دانست که نظم عمدتاً انتظامی، فیزیکی و شهرمحور بود و هنوز جایگاه یک «اصل هنجاری» در حقوق عمومی نیافته بود.

نخستین تلاش‌های روشمند در بازخوانی نظری مفهوم نظم عمومی، بیش از هر چیز بر تمایز میان نظم به مثابه ابزار اقتدار دولت و نظم به مثابه ارزش اجتماعی تأکید داشتند. در این راستا، مقاله گرجی و مرتضوی با عنوان «مفهوم قدرت و نظم عمومی در اندیشه پسامدرن» تلاش می‌کند از طریق تحلیل مفاهیم فوکویی قدرت، نشان دهد که نظم عمومی، نه پدیده‌ای خنثی، بلکه حاصل سازوکارهای گفتمانی و انضباطی است که در لایه‌های پنهان سیاست عمومی عمل می‌کند. نویسندگان بر این نکته تأکید می‌ورزند که باید از قرائت کلاسیک و ایستا از نظم عمومی عبور کرد و آن را در افق پساساختارگرایانه و تکنولوژیک بازتعریف کرد (گرجی و مرتضوی، ۱۳۹۷: ۱۰-۱۴).

از سوی دیگر، ریاحی در مقاله «نقدی بر تئوری نظم عمومی داخلی در حقوق عمومی ایران»، به طور مشخص بر نارسایی‌های مفهومی و نهادی نظم عمومی در نظام حقوقی ایران تمرکز می‌کند. وی استدلال می‌کند که فهم رایج از نظم عمومی، فاقد انسجام نظری و کارآمدی نهادی است و نمی‌تواند پاسخ‌گوی چالش‌های نوپدید سیاست‌گذاری در عصر دیجیتال باشد (ریاحی، ۱۳۹۹: ۱۰۹-۱۱۲).

در حوزه تطبیقی، جلالی و کامیاب با الهام از نظام حقوقی فرانسه، نشان می‌دهند که چگونه مفهوم «پلیس اداری» به عنوان بازوی اجرایی نظم عمومی، می‌تواند به الگویی کارآمد برای تنظیم‌گری در حوزه سیاست‌گذاری عمومی بدل شود. آن‌ها به ویژه بر تمایز نظم عمومی فیزیکی (مانند نظم خیابانی) و نظم عمومی هنجاری - نمادین (مانند کرامت یا امنیت روانی) تأکید می‌ورزند (جلالی و کامیاب، ۱۳۹۴: ۱۵۸-۱۶۲).

همچنین در مقاله‌ای دیگر با عنوان «مطالعه تطبیقی نظم عمومی و خط‌مشی عمومی در نظام‌های حقوقی موضوعه و آنگلو ساکسون»، غمامی با تحلیل تطبیقی ساختارهای سیاست‌گذاری در کشورهای مختلف، نشان می‌دهد که در بسیاری از نظام‌های آنگلو ساکسون، نظم عمومی نه صرفاً به مثابه قاعده بازدارنده، بلکه به مثابه ابزاری برای طراحی و پیش‌بینی سیاست‌های عمومی به کار گرفته می‌شود. این نگاه، می‌تواند چارچوب نظری مناسبی برای طراحی مدل ایرانی از نظم عمومی در عصر دیجیتال باشد (غمامی، ۱۳۹۲: ۱۵۰-۱۵۳).

در همین راستا، بررسی انجام‌گرفته توسط چلبی، قاسم‌آبادی و آقاپور نیز نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران فاقد درک یکپارچه و سیاست‌گذاری شده از مفهوم نظم عمومی است. آن‌ها با اشاره به رویکردهای پراکنده در دستگاه‌های مختلف، تأکید می‌کنند که نه تنها هماهنگی نهادی وجود ندارد، بلکه حتی درک مشترکی از مصادیق نظم عمومی در عصر جدید نیز شکل نگرفته است (چلبی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۸-۱۰۹).

در نهایت، مطالعه الماسی، علیزاده و کریم‌پور با عنوان «نظم عمومی در رویکرد حقوقی، فقهی و جامعه‌شناختی» تلاش می‌کند تا از منظر بینارشته‌ای، زمینه‌های بازاندیشی در این مفهوم را فراهم آورد. در این مقاله، بر لزوم بازتعریف نظم عمومی متناسب با تغییرات اجتماعی، فناوری‌های ارتباطی و تحولات فرهنگی تأکید شده است (الماسی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲-۱۶).

بنابراین، ادبیات موجود اگرچه گام‌های مهمی در تحلیل مفهومی و تطبیقی نظم عمومی برداشته است، اما هنوز در حوزه سیاست‌گذاری عمومی و به‌ویژه در بستر تحولات دیجیتال و حکمرانی پلتفرم‌محور، خلأ قابل توجهی دارد. مقاله حاضر، با تکیه بر این خلأ، می‌کوشد از منظری سیاست‌گذاری محور و تطبیقی، بازتعریف جدیدی از نظم عمومی ارائه دهد که نه در چارچوب حقوق سنتی، بلکه در افق حکمرانی الگوریتمی و معماری دیجیتال جای می‌گیرد.

## ب) مفهوم‌شناسی نظم عمومی در بستر تحول پلتفرمی

در سنت حقوق عمومی، «نظم عمومی» مفهومی هنجاری است که در مرز میان اقتدار حاکمیتی و آزادی‌های فردی، نقش تنظیم‌گر ایفا می‌کند. این مفهوم در ساحت نظری، تاریخی و نهادی خود، همواره با مفاهیمی نظیر «امنیت»، «آسایش»، «بهداشت عمومی»، «مصلحت عمومی»، «اخلاق عمومی» و «حفظ چارچوب‌های نظم اجتماعی» پیوند خورده است. در حقوق فرانسه که یکی از سرچشمه‌های کلاسیک این مفهوم به شمار می‌رود، نظم عمومی در نسبت با صلاح عمومی و اقتدار دولت تعریف شده است و در بسیاری از متون حقوقی، به مثابه قاعده‌ای آمره تلقی می‌شود که حتی می‌تواند قراردادهای خصوصی را نیز باطل سازد، اگر برخلاف مقتضیات آن باشد (Garapon & Lassègue, 2018: 84). در سنت انگلوساکسون نیز اصطلاح نظم عمومی به گونه‌ای متفاوت فهمیده می‌شود. این مفهوم کمتر به مثابه «قاعده آمره» شناخته و بیشتر در معنای کارکردی حفظ آرامش عمومی، پیشگیری از اخلال اجتماعی و تضمین اجرای قانون به کار می‌رود. در حقوق آمریکا، نظم عمومی غالباً در پیوند با نظم پلیسی و اختیارات ایالتی برای حفاظت از سلامت، امنیت و رفاه عمومی معنا می‌شود و نه در قالب یک دکترین هنجاری که بتواند آثار ابطال‌کننده یا آمرانه بر روابط خصوصی داشته باشد (Bix, 2004: 109). بنابراین، تفاوت انگلوساکسون نه در «بی‌اعتنایی» به نظم، بلکه در نوع صورت‌بندی آن است: نظم عمومی در این سنت بیشتر ابزار اجرایی است تا یک مفهوم بنیاد هنجاری.

با این حال، در گذار از نظم مدرن به نظم دیجیتال، این صورت‌بندی سنتی از نظم عمومی دچار نوعی گسست معنایی و جابجایی کارکردی شده است. زیرا نخست، فضای کنش‌گری انسانی از حیطه سرزمینی به حیطه‌های مجازی، فرامکانی و پلتفرمی منتقل شده است و دوم، به دلیل آنکه ابزارهای تولید و حفظ نظم دیگر منحصر به قوانین حقوقی نیستند، بلکه درون «کد»، «الگوریتم» و «معماری پلتفرم‌ها» تعبیه شده‌اند. به جای آن‌که دولت‌ها مستقیماً نظم عمومی را تولید کنند، این پلتفرم‌ها هستند که با

طراحی رابط‌های کاربری، منطق‌های فیلترینگ یا الگوریتم‌های رتبه‌بندی محتوا، رفتار کاربران را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که از حیث اجتماعی، نظم‌مندی خاصی پدید آید (Lessig, 1999: 504).

در این زمینه، لازنس لسیگ با طرح نظریه مشهور خود مبنی بر اینکه «کد همان قانون است»، صورت‌بندی نوینی از نظم عمومی را در فضای دیجیتال ارائه می‌کند. به زعم او، آنچه در معماری‌های دیجیتال رخ می‌دهد، چیزی کمتر از قانون‌گذاری نیست، بلکه «قانون‌مندی از طریق نرم‌افزار» است؛ نظم به جای آن‌که با اراده قانون‌گذار دولت طراحی شود، از طریق خطوط کد و منطق مهندسی سیلیکون‌ولی ساخته می‌شود (Lessig, 2006: 121-138).

از سوی دیگر، زوبوف در تحلیل خود از «سرمایه‌داری نظارتی»<sup>۲</sup> به خوبی نشان می‌دهد که نظم در عصر تحول پلتفرمی، نظمی نه برآمده از قواعد حقوقی، بلکه متکی بر استخراج داده، تحلیل پیش‌گویانه رفتار و شکل‌دهی به عادت‌های مصرف‌کننده است؛ نظمی پنهان، ساکت، اما مؤثر که از دل اقتصاد توجه و منطق کنترل دیجیتال سر برمی‌آورد (Zuboff, 2019: 315-344).

تحولات مفهومی فوق را باید در نسبت با نظریه جامعه شبکه‌ای مانوئل کاستلز نیز بازخوانی کرد. کاستلز با طرح ایده «فضای جریان‌ها»<sup>۳</sup> در مقابل «فضای مکان‌ها»<sup>۴</sup> به روشنی نشان می‌دهد که قدرت در عصر دیجیتال از ساختارهای سلسله‌مراتبی و سرزمینی فاصله گرفته و به سوی شبکه‌های غیرمتمرکز و جهانی حرکت کرده است (Castells, 2010: 442-449). در این نظم جدید، آنچه نظم عمومی را شکل می‌دهد، نه تصمیم قانون‌گذار، بلکه

---

1. Code is Law

2. Surveillance Capitalism

3. Space of Flows

4. Space of Places

الگوریتم پلتفرم، ظرفیت تنظیم‌گرانه زیرساخت‌های ارتباطی و سازوکارهای پنهان داده‌کاوی است.

در این میان، نظم عمومی از یک مفهوم حقوقی به یک «مسئله زیرساختی» بدل شده است؛ یعنی دیگر نمی‌توان آن را صرفاً در سطح قواعد تحلیل کرد، بلکه باید به درون ساختارهای فنی و معماری‌های دیجیتال نفوذ کرد تا جایگاه آن را فهمید. در این راستا، برخی پژوهشگران از نظم عمومی به مثابه «نظم زیرساختی» یاد کرده‌اند؛ مفهومی که نشان می‌دهد چگونه ترتیبات فنی، تصمیمات تنظیم‌گرانه را از پیش تعیین می‌کنند (DeNardis, 2014: 65).

در این بافتار مفهومی، مفهوم نظم عمومی در سپهر پساپلتفرمی نیازمند بازتعریف است:

- نخست، به مثابه مفهومی چندسطحی که در هم‌تنیدگی میان قانون، پلتفرم، بازار، داده و تجربه زیسته کاربر معنا می‌یابد؛

- دوم، به مثابه ابزار مشروعیت‌بخش برای مداخلات دولت در فضای دیجیتال که خود با چالش‌هایی مانند تداخل صلاحیت‌ها، مرزهای پلتفرمی و حاکمیت داده مواجه است؛

- سوم، به مثابه ساحت نزاع هژمونیک میان دولت‌ها، شرکت‌های فناوری و نهادهای مدنی بر سر تفسیر صلاح عمومی در عصر الگوریتم.

از این رو، هر سیاست‌گذاری مؤثر در حوزه نظم عمومی دیجیتال، نیازمند شناخت چندلایه از این مفهوم است: هم در سطح هنجاری (حقوقی-سیاسی)، هم در سطح فناورانه (زیرساخت-الگوریتم) و هم در سطح اجتماعی (رفتار-ادراک). غفلت از این لایه‌ها، موجب ناکارآمدی مداخلات سیاستی و بروز تعارض‌های نهادی در حکمرانی پلتفرم‌محور خواهد شد.

## ج) تحلیل سه‌لایه‌ای نظم عمومی در عصر تحول پلتفرمی

در مواجهه با زیست جهان پلتفرمی، مفهوم «نظم عمومی» دیگر در قالب کلاسیک خود یعنی نظم مستند به قواعد حقوقی، اقتدار حاکمیتی و نهادهای رسمی، قابل درک نیست. به جای آن، با نوعی نظم ترکیبی چندلایه مواجهیم که از هم‌نشینی عناصر هنجاری، نهادهای حکمرانی و معماری‌های فناورانه پدید آمده است. این سه‌لایه، نه تنها به صورت افقی تعامل می‌کنند، بلکه در هر لایه بازتعریفی از مفهوم نظم، مشروعیت و الزام حقوقی رخ داده است. در این بخش، به منظور صورت‌بندی نظری دقیق، این سه لایه به تفصیل تحلیل می‌شوند.

### لایه نخست: دگرگونی نظم هنجاری<sup>۱</sup>

نظم عمومی در چارچوب سنتی حقوق عمومی، نوعی هماهنگی هنجاری مبتنی بر منافع عمومی، امنیت، اخلاق و آزادی‌های عمومی بود؛ اما در عصر پلتفرم، به دلیل سیالیت داده، اقتصاد توجه و غلبه منطق الگوریتمی، مبانی این هنجارها دچار واپاشی معرفتی شده‌اند. دیگر نمی‌توان از «مصلحت عمومی» سخن گفت بدون آن‌که پرسش کرد چه کسی آن را تعریف می‌کند و چگونه در معماری داده‌ای پیاده‌سازی می‌شود (Taylor et al., 2017: 9-11).

در این لایه، کرامت انسانی و عدالت دیجیتال جایگزین مفاهیمی همچون «حفظ امنیت اجتماعی» و «نظم اخلاقی» شده‌اند زیرا اقتدار سنتی دولت در تعیین مصادیق این مفاهیم، با فاعلیت تکنولوژیک پلتفرم‌ها تضعیف شده است. مفهوم «حق بر حذف شدن»<sup>۲</sup> که ابتدا در یک حکم قضایی<sup>۳</sup> و سپس در مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها<sup>۴</sup> تثبیت شد،

1. Normative Order

2. Right to be Forgotten

3. Google Spain v. AEPD (2014)

4. GDPR

گویای این است که نظم هنجاری نوین، بیش از هر چیز در تعادل میان کرامت، شفافیت و اختیار کاربر تعریف می‌شود (Wachter et al., 2017: 88-93).

### لایه دوم: تغییرات نهادی<sup>۱</sup> در تنظیم‌گری نظم

تحقق نظم عمومی در عرصه دیجیتال، مستلزم نهادسازی حقوقی - سیاست‌گذارانه‌ای است که فراتر از کارویژه‌های سنتی اجرایی یا انتظامی، بتواند به طور مؤثر با چالش‌های نوپدید هم‌چون حکمرانی داده، تصمیم‌گیری الگوریتمی، اقتصاد پلتفرمی و مخاطرات اخلاقی هوش مصنوعی مواجه شود. در این بستر، اتکای صرف به ساختارهای کلاسیک حاکمیتی نظیر وزارت‌خانه‌ها، شوراها یا نهادهای عالی یا نهادهای امنیتی با کارویژه‌های سنتی اغلب یا به نوعی انفعال در قبال فناوری‌های نو انجامیده است یا در بهترین حالت، به بازتولید سازوکارهای پیشامدرن در لباسی فناورانه منجر شده است. این نهادها عمدتاً فاقد ظرفیت تنظیم‌گری منعطف، مشارکتی و چندسطحی هستند که لازمه مواجهه با وضعیت پویای نظم دیجیتال است.

در مقابل، تجربه اتحادیه اروپا واجد الگوی نهادی متفاوتی است که در آن، تنظیم‌گری فناوری نه تنها به مثابه یک فرایند حقوقی، بلکه هم‌چون یک پروژه سیاست‌گذاری فراگیر و ارزش‌محور تعریف شده است. نهادهایی نظیر هیئت اروپایی حفاظت از داده‌ها<sup>۲</sup>، دفتر مرکزی هوش مصنوعی اتحادیه اروپا<sup>۳</sup> و آژانس امنیت سایبری اتحادیه اروپا<sup>۴</sup> با معماری نهادی چندسطحی و کارکردهای مشارکت‌محور، در صددند منطق تنظیم‌گری را از سطح صرفاً تقنینی، به حوزه‌های اخلاق عمومی، امنیت اجتماعی و تضمین کرامت انسانی گسترش دهند (Veale & Zuiderveen Borgesius, 2021: 113-116).

1. Institutional Recalibration
2. European Data Protection Board
3. AI Office
4. ENISA

برای نمونه، قانون هوش مصنوعی<sup>۱</sup> صرفاً یک چارچوب فنی برای مدیریت خطرات نیست، بلکه کوششی است برای طراحی الگوی پاسخ‌گویی نهادی، ارتقای شفافیت تصمیمات الگوریتمی، حفاظت از حقوق بنیادین و تنظیم مناسبات قدرت در اکوسیستم هوش مصنوعی. در مواد اولیه این قانون، صراحتاً به ضرورت ارزیابی اخلاقی، سنجش تأثیرات اجتماعی و ایجاد مکانیسم‌های نظارت مستقل بر سیستم‌های پرریسک تأکید شده است (European Commission, 2021: 5-8). چنین الگویی واجد این پیام کلیدی است که نظم عمومی دیجیتال، بیش از آن‌که محصول صرف قانون‌گذاری باشد، حاصل سیاست‌گذاری نهادی کرامت‌محور است؛ سیاست‌گذاری‌ای که نهادهای تنظیم‌گر را به کنشگرانی فعال، چندبعدی و ارزش‌مدار تبدیل می‌کند.

رویکرد فوق، از منظر سیاست‌گذاری عمومی، ناظر به دگرگونی ژرفی در منطق حکمرانی است: گذار از حکمرانی کلاسیک با محوریت فرمان، کنترل و اقتدار از بالا، به سوی الگویی داده‌محور، توزیعی و طراحی شده در بطن ساختارهای دیجیتال. این جا سخن از نوعی حکمرانی از طریق طراحی<sup>۲</sup> است؛ نظامی که نه به دست دولت به تنهایی، بلکه در تعامل مستمر و بازخوردپذیر میان نهادهای عمومی، پلتفرم‌های فناورانه، بازیگران جامعه مدنی و منطق درونی فناوری شکل می‌گیرد. در این بستر، تنظیم‌گری در لایه‌ای زیرساختی‌تر عمل می‌کند: از هنجارگذاری پسینی به سوی مهندسی پیشینی نظم و از فرمان قانون‌گذار به الگوی معماری قدرت حرکت می‌کند.

تحول فوق، نیازمند بازاندیشی در مفاهیم بنیادین حقوق عمومی و سیاست‌گذاری است؛ چراکه دیگر نمی‌توان نظم عمومی را صرفاً محصول کنش دولت یا قانون دانست، بلکه باید آن را حاصل تعاملی نهادمند دانست که میان معماری‌های دیجیتال، عقلانیت سیاستی و سازوکارهای مشارکت شهروندی جاری می‌شود.

1. AI Act, 2021

2. Governance by Design

لایه سوم: نظم معمارانه و الگوریتمی<sup>۱</sup>

نظم تحول پلتفرمی، در بنیادین ترین شکل خود، از جنس «نظم معماری شده»<sup>۲</sup> است؛ نظمی که نه در متون قانونی، بلکه در خطوط کُد، واسط‌های کاربری، منطق یادگیری ماشین و زیرساخت‌های پنهان نرم‌افزاری جای دارد. به تعبیر لارنس لسیگ، «کُد همان قانون است» (Lessig, 2006: 123). پلتفرم‌ها با بهره‌گیری از معماری فنی و الگوریتم‌های توصیه‌گر، قادرند کنش‌های اجتماعی رانه با تهدید به مجازات، بلکه از طریق پیش‌بینی، اولویت‌بندی و شکل‌دهی الگوریتمی کنترل کنند (Pasquale, 2015: 35–46).

در این لایه، نظم حقوقی به نظم محاسباتی بدل می‌شود. به جای قاضی یا قانون‌گذار، این الگوریتم‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند چه محتوایی دیده شود، چه فردی واجد دریافت خدمات باشد و چه رفتارهایی در سیستم پاداش گرفته یا حذف شوند. این نوع نظم، برخلاف نظم هنجاری، واجد شفافیت نبوده و قابلیت بازخواست‌پذیری بسیار کمتری دارد (Citron & Pasquale, 2014: 6–11). پیامد این نظم الگوریتمی، ظهور نوعی معماری پیشینی الزام است؛ الزاماتی که نه از طریق قانون، بلکه از طریق طراحی محیط دیجیتال اعمال می‌شوند. چنین الزامی، چالش جدی برای مفاهیم بنیادین حقوق عمومی همچون رضایت آگاهانه، مسئولیت مدنی و حتی آزادی اراده است. نظم پس‌اپلتفرمی، محصول هم‌نشینی سه لایه فوق است؛ هرگونه سیاست‌گذاری مؤثر در این حوزه، باید درک دقیقی از درهم‌تنیدگی این لایه‌ها داشته باشد:

---

1. Architectural/Algorithmic Order

2. Code-Based Ordering

جدول شماره ۱. تعامل لایه‌ها و پیامدهای سیاست‌گذاری

| لایه     | صورت‌بندی نظم                                 | ابزارهای حکمرانی                                  | چالش اصلی                        | راهبرد پیشنهادی                     |
|----------|---|---|----------------------------------|-------------------------------------|
| هنجاری   | بازتعریف کرامت، عدالت، منفعت عمومی            | منشور حقوق دیجیتال، مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها | تعارض ارزشی میان کارآمدی و اخلاق | توازن اخلاق-فناوری                  |
| نهادی    | شکل‌دهی به نهادهای چندذی‌نفع، تخصصی و پاسخ‌گو | نهادهای فراملی، شوراهای بین‌رشته‌ای               | ضعف اقتدار دولت کلاسیک           | حکمرانی مشارکتی داده‌محور           |
| فناورانه | تنظیم‌گری از طریق معماری و کُد                | الگوریتم، واسط، طراحی پلتفرم                      | فقدان شفافیت و مسئولیت           | ممیزی الگوریتم‌ها، طراحی اخلاق‌محور |

بنابراین سیاست‌گذاری در این عرصه نمی‌تواند محدود به قانون‌نویسی کلاسیک باشد، بلکه باید تلفیقی از رویکردهای حقوقی، فناورانه و اخلاقی در قالب یک الگوی حکمرانی دیجیتال چندلایه باشد تا بتواند اهداف مورد نظر از سیاستهای مذکور را محقق کند.

## د) اتحادیه اروپا؛ از نظم عمومی کلاسیک به معماری سیاست‌گذاری در عصر تحول پلتفرمی

در سنت حقوق عمومی اروپا، مفهوم «نظم عمومی» از دیرباز به مثابه ابزاری بنیادین برای صیانت از انسجام اجتماعی، کرامت انسانی و منافع عالیه جامعه تلقی می‌شد. این مفهوم که خاستگاه آن را می‌توان در شاخه‌هایی همچون حقوق اداری، حقوق قراردادها و حقوق بین‌الملل خصوصی ردیابی کرد، عمدتاً در مقام توجیه‌گر مداخلات دولت در موارد تعارض با ارزش‌های اجتماعی عمل می‌کرد (Weiler, 1991: 241). با این حال، در دهه‌های اخیر و به ویژه با گسترش نظم سایبری و استیلای پلتفرم‌ها بر حوزه‌های حیات اجتماعی، اقتصادی و شناختی، اتحادیه اروپا ناگزیر به بازتعریف بنیادین این

مفهوم در قالب پروژه‌ای سیاست‌گذارانه شد؛ پروژه‌ای که هدف آن نه فقط حفظ نظم، بلکه معماری و بازطراحی آن در بستر زیرساخت‌های الگوریتمی است.

نقطه چرخش در نگرش اتحادیه اروپا به نظم عمومی، درک این تحول بنیادین بود که قدرت هنجارسازی و نظم‌بخشی دیگر صرفاً در اختیار دولت و نهادهای حقوقی کلاسیک نیست، بلکه در بستر کدها، الگوریتم‌ها، واسط‌های کاربری و معماری‌های دیجیتال اعمال می‌شود. نقطه چرخش در نگرش اتحادیه اروپا به نظم عمومی، درک این تحول بنیادین بود که قدرت هنجارسازی دیگر فقط در اختیار دولت نیست، بلکه در لایه‌های زیرساختی‌گد، الگوریتم، رابط کاربری و معماری‌های دیجیتال اعمال می‌شود. معماری نرم‌افزارها خود نوعی قانون‌گذاری است. اتحادیه اروپا با پذیرش این واقعیت، از رویکرد صرفاً «واکنشی» نسبت به نظم عمومی فاصله گرفته و در اسناد جدید، از جمله مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها، به سوی نوعی نظم عمومی پیش‌دستانه و زیرساخت‌محور حرکت کرده است که در آن تنظیم‌گری نه پس از وقوع اختلال، بلکه در مرحله طراحی و مهندسی سیستم اعمال می‌شود. اتحادیه اروپا با پذیرش این واقعیت، از رویکرد «نظم عمومی واکنشی» فاصله گرفته و در مسیر «نظم عمومی طراحی شده» گام نهاده است؛ نظمی که نه در سطح اعمال اقتدار، بلکه در سطح معماری فناوری بازتولید می‌شود.

در این گذار پارادایمی، دو سند محوری نقشی بنیادین ایفا کرده‌اند. نخست، مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها که با تثبیت اصولی چون «حق فراموشی»، «رضایت آگاهانه» و مهم‌تر از همه «حق بر توضیح» در برابر تصمیم‌گیری‌های خودکار (ماده ۲۲)، تلاش کرد جایگاه کرامت انسانی را در معماری نظم دیجیتال بازتعریف کند. ماده ۲۲ صراحتاً افراد را از تصمیم‌گیری صرفاً مبتنی بر الگوریتم‌ها مصون می‌دارد و به این ترتیب، میان عقلانیت ماشینی و عاملیت انسانی نوعی توازن هنجاری برقرار می‌کند (Wachter et al., 2017: 94). دوم، لایحه هوش مصنوعی که پروژه‌ای جاه‌طلبانه برای

اعمال تنظیم‌گری مبتنی بر ارزیابی ریسک در حوزه هوش مصنوعی است. بر اساس این لایحه، نظام‌های هوش مصنوعی به چهار سطح خطر تقسیم می‌شوند و برخی سامانه‌ها به دلیل تهدید به کرامت، آزادی و نظم عمومی، به کلی ممنوع شده‌اند. سیاست‌گذار اروپایی، از این طریق، نه صرفاً ناظر یا مجوزدهنده، بلکه «معمار» میدان الگوریتمی نظم اجتماعی تلقی می‌شود (European Commission, 2021: 12–17).

در مقوله نهادینه‌سازی نظم عمومی در قالب تنظیم‌گری چندسطحی نیز لازم به ذکر است تحقق نظم عمومی در عصر دیجیتال، نیازمند نهادهایی است که بتوانند این بازتعریف هنجاری را در عمل پیاده‌سازی کنند. در اتحادیه اروپا، نهادهایی همچون هیئت اروپایی حفاظت از داده‌ها<sup>۱</sup> را برای نظارت بر اجرای مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها و آژانس حقوق بنیادین<sup>۲</sup> را برای پایش آثار فناوری بر حقوق مذکور و در نهایت، دیوان دادگستری اروپا<sup>۳</sup> را برای شناسایی اصول تفسیری نظم دیجیتال میتوان نام برد. همچنین باید از قانون خدمات دیجیتال مصوب ۲۰۲۲<sup>۴</sup> که با وضع تعهدات جدید شفافیت، پاسخ‌گویی و حفاظت از کاربران در برابر محتوای زیان‌بار، نظم عمومی را به میدان سیاست‌گذاری پلتفرمی وارد کرده است، نام برد. نهادهای فوق، از طریق حکمرانی چندسطحی و مقررات‌گذاری هماهنگ، مفهومی نوین از نظم عمومی را در دل ساختارهای پیچیده دیجیتال نهادینه می‌کنند.

در نهایت، اتحادیه اروپا نظم عمومی را نه فقط یک مفهوم انتزاعی، بلکه یک «پروژه عملیاتی چندلایه» تلقی می‌کند؛ پروژه‌ای که در آن، عناصر متنوعی همچون طراحی کد، افشای الگوریتم، طراحی اخلاق‌محور واسط‌ها، ایجاد حق بر توضیح و تدوین استانداردهای یادگیری ماشین درهم تنیده‌اند. این پروژه، مستلزم عبور از منطق کلاسیک

1. European Data Protection Board (EDPB)
2. Fundamental Rights Agency (FRA)
3. CJEU
4. Digital Services Act (DSA, 2022)

مجازات و ممنوعیت به سوی مهندسی پیشینی نظم در بطن فناوری است. در این میان، مفاهیمی همچون «شفافیت الگوریتمی»، «برابری در نتایج سیستم‌های خودکار» و «حفاظت از گروه‌های آسیب‌پذیر» به مؤلفه‌های کلیدی نظم عمومی پساپلتفرمی بدل شده‌اند (Veale & Edwards, 2018: 400).

## ۵) آلمان؛ از نظم عمومی مبتنی بر قانون تا حکمرانی چندبازیگر بر معماری الگوریتمی

در نظام حقوق عمومی آلمان، مفهوم «نظم عمومی»<sup>۱</sup> از دیرباز نقش بنیادینی در تنظیم تعاملات فرد با دولت ایفا کرده است؛ مفهومی که در بستر اصول کرامت انسانی، تناسب<sup>۲</sup> و حاکمیت قانون<sup>۳</sup> تکوین یافته است. با ورود به عصر دیجیتال، آلمان از طریق سنت قوی حقوق اداری، فلسفه حق مدار کرامت محور و ظرفیت نهادی بالا، کوشیده است این مفهوم را به فضای الگوریتمی و زیرساختی بسط دهد. تحول در نظم عمومی دیجیتال در این کشور نه تنها از طریق مداخلات پسینی، بلکه در قالب «طراحی پیشینی نظم» و حکمرانی مشارکتی و چندسطحی شکل گرفته است.

در نظام فدرال آلمان، نهادهای تخصصی متعددی به منظور تنظیم‌گری زیرساخت‌ها، داده‌ها و سامانه‌های دیجیتال مستقر شده‌اند. «آژانس فدرال شبکه‌ها»<sup>۴</sup> در حوزه‌هایی همچون بی‌طرفی شبکه، جلوگیری از انحصارات داده‌ای و حفاظت از زیرساخت‌های بحرانی دیجیتال، نقش تنظیمگر زیرساختی را ایفا می‌کند (Bundesnetzagentur, 2022).

- 
1. öffentliche Ordnung
  2. Verhältnismäßigkeit
  3. Rechtsstaatlichkeit
  4. Bundesnetzagentur

در کنار آن، «کمیسر فدرال حفاظت از داده‌ها و آزادی اطلاعات»، بر مبنای صلاحیت‌های مقرر در مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها، نظارت دقیقی بر پردازش داده‌ها، سازوکارهای شفاف‌سازی الگوریتمی و پاسخ‌گویی شرکت‌های فناوری دارد.

به طور خاص، دستورالعمل‌های کمیسر فدرال حفاظت از داده‌ها و آزادی اطلاعات، دولت‌های محلی، نهادهای عمومی و حتی قراردادهای دولتی با شرکت‌های دیجیتال را ملزم می‌سازد تا «ارزیابی تأثیر بر حقوق اساسی»<sup>۲</sup> تهیه کرده و منطق الگوریتمی سامانه‌های تصمیم‌یار را افشا کنند (BfDI, 2023). این روند نه تنها نظم عمومی را از سطح کلان به سطح طراحی زیرساختی بسط می‌دهد، بلکه نشانگر گذار سیاست‌گذاری از قاعده‌گذاری دستوری به معماری حقوقی بازطراحی شده است.

دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان<sup>۳</sup> به مثابه مرجع تثبیت اصول نظم عمومی در عصر دیجیتال، در سال ۲۰۲۰ در پرونده BVerfG, 1 BvR 2835/17، حکم مهمی صادر کرد. در این رأی، دادگاه بر اساس اصل کرامت انسانی تصریح کرد که «تصمیمات اداری که پیامدهای اساسی بر حقوق شهروندان دارند، نمی‌توانند صرفاً مبتنی بر الگوریتم‌های خودکار اتخاذ شوند، مگر آنکه امکان مداخله انسانی در فرایند، تضمین شده باشد (BVerfG, 2019). این رأی عملاً اصل «انسان در حلقه»<sup>۴</sup> را به یکی از مؤلفه‌های نظم عمومی دیجیتال بدل ساخت. همچنین، برنامه‌های تدوین شده توسط نهادهای اجرایی، مفاهیمی نظیر «معماری شفافیت»<sup>۵</sup> را نهادینه کرده‌اند؛ چارچوبی که الزاماتی مثل افشای مدل تصمیم‌گیری، امکان بازبینی انسانی و محدودسازی کاربرد سامانه‌های طبقه‌بندی‌گر پریسک را در خود جای می‌دهد (BfDI, 2023).

---

1. BfDI

2. Data Protection Impact Assessment

3. Bundesverfassungsgericht

4. Human-in-the-Loop

5. Transparenzarchitektur

در آلمان، نظم عمومی صرفاً از سوی دولت تعریف نمی‌شود، بلکه در تعامل میان بازیگران مختلف از جمله جامعه مدنی، دانشگاهیان، نهادهای نظارتی و پلتفرم‌ها معماری می‌شود. سازمان‌های مربوطه<sup>۱</sup> با گزارش‌هایی درباره سوگیری الگوریتمی، استانداردهای شفافیت و مخاطرات هوش مصنوعی، در تدوین شاخص‌های اخلاقی مشارکت داشته‌اند. این مداخلات، در قالب نشست‌های چندبازیگره، به بخشی از فرایند سیاست‌گذاری تبدیل شده‌اند و در طراحی مقرراتی مثل مقررات خدمات دیجیتال اتحادیه<sup>۲</sup> نقش کلیدی داشته‌اند (Algorithm Watch, 2020). راهبرد «دولت دیجیتال ۲۰۳۰»<sup>۳</sup> که از سوی دولت فدرال تهیه شده است، آشکارا بر انتقال الگوی سیاست‌گذاری از «حاکمیت دستوری» به «تنظیم‌گری از طریق طراحی مشترک»<sup>۴</sup> تأکید می‌کند. در این چشم‌انداز، نظم عمومی در بستر کد، پلتفرم، واسط و معماری‌های تصمیم‌یار شکل می‌گیرد؛ نه صرفاً در قانون نوشته شده (German Federal Government, 2022).

تجربه آلمان در بازتعریف نظم عمومی دیجیتال، حاکی از این است که اصول بنیادین حقوق عمومی همچنان ظرفیت بازتفسیر و اعمال در بسترهای فناورانه را دارند. کرامت انسانی، امکان اعتراض انسانی و شفافیت الگوریتمی، در اینجا نه مفاهیمی انتزاعی بلکه مؤلفه‌هایی طراحی شده در ساختار تصمیم‌گیری‌اند. مشارکت چندسطحی و نهادی، حکمرانی مبتنی بر ارزش و تنظیم‌گری انعطاف‌پذیر، ستون‌های اصلی نظم عمومی در این بستر جدید را تشکیل می‌دهند؛ نظمی که نه فقط پاسخ به بحران، بلکه پیش‌بینی، طراحی و هم‌آفرینی را در دستور کار دارد.

- 
1. AlgorithmWatch- Chaos Computer Club
  2. DSA
  3. Digitale Verwaltung 2030
  4. co-Designed Governance

## و) نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و تصمیمات الگوریتمی

در نظام حقوق عمومی ایران، گذار از دولت بوروکراتیک به دولت دیجیتال، بدون بازاندیشی مفهومی و نهادی در بنیادهای مشروعیت، مسئولیت‌پذیری و نظم عمومی، موجب شکل‌گیری وضعیت تعلیقی در حکمرانی هوشمند شده است. برخلاف تصور رایج که دولت دیجیتال را صرفاً امری فنی می‌بیند، واقعیت آن است که تصمیمات هوشمند، به‌ویژه در حوزه‌های کلان‌اداری، مالی، امنیتی و خدمات عمومی، در کانون قدرت حاکمه قرار گرفته‌اند و فاقد چارچوب حقوقی مشخص برای تبیین رابطه‌شان با اصول بنیادین نظم عمومی هستند. ازاین‌رو، بررسی نظام حقوقی ایران در این زمینه، باید در سه سطح کلان دنبال شود. نخست، بازشناسی مفهومی تصمیمات الگوریتمی در نظام حقوق عمومی، دوم آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری و نظم نهادی و سوم تحلیل خلأهای تقنینی و کرامت‌محوری در حکمرانی دیجیتال.

قوانین و رویه‌های موجود در ایران، همچنان تصمیم‌گذاری را برآمده از اراده انسانی مقام صالح می‌دانند و اصولی چون قابلیت استدلال، حق اعتراض و شفافیت در زنجیره تصمیم‌گیری را متکی بر نیت و اختیار مقام عمومی تحلیل می‌کنند. در حالی که در عمل، بخش قابل‌توجهی از فرایندهای اداری (مانند اختصاص یارانه، رتبه‌بندی استخدامی، تخصیص منابع، ثبت‌نام‌های هوشمند و ارزیابی صلاحیت‌ها) به سامانه‌های هوش‌محور سپرده شده‌اند که با بهره‌گیری از الگوریتم‌های یادگیری ماشین، تصمیماتی بدون مداخله انسانی اتخاذ می‌کنند.

با این حال، در متون قانونی اعم از قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون تجارت الکترونیک و حتی قانون دیوان عدالت اداری، هیچ تفکیکی میان تصمیمات انسانی، نیمه‌خودکار و کاملاً الگوریتمی دیده نمی‌شود. این خلأ نظری، به تعلیق در مسئولیت‌پذیری و حق اعتراض شهروندی انجامیده است، چراکه برای تصمیماتی

که فاقد شخص حقوقی یا حقیقی شناخته شده به عنوان تصمیم‌گیر هستند، ساختار اعتراض و نظارت نیز غیربهبینه و گاه ممتنع می‌گردد.

یکی از شکاف‌های بنیادی در سیاست‌گذاری حاکم بر حکمرانی الگوریتمی در ایران، نبود نهاد تنظیم‌گر تخصصی و فرابخشی است که بتواند به عنوان مرجع طراحی، ارزیابی و نظارت بر سامانه‌های هوش‌محور در دولت عمل کند. گزارش‌ها و تحلیل‌های رسمی مانند نقشه راه دولت هوشمند (مصوب شورای عالی اداری ۱۴۰۴) و سند ملی هوش مصنوعی جمهوری اسلامی ایران (مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی ۱۴۰۳)، گرچه بر لزوم تقنین و تنظیم‌گری تأکید کرده‌اند، اما فاقد ساختار الزام‌آور برای ایجاد نظم عمومی دیجیتال هستند و بیشتر کارکرد راهبردی دارند. در حال حاضر، وظایف تنظیم‌گری هوش مصنوعی میان نهادهایی مانند شورای عالی فضای مجازی، شورای اجرایی فناوری اطلاعات، سازمان فناوری اطلاعات ایران، مرکز آمار، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات و مرکز ملی هوش مصنوعی تقسیم شده‌اند؛ بدون آنکه چارچوب پاسخ‌گویی، اختیارات تقنینی و ضمانت اجرای مشخصی برای یک نهاد تنظیم‌گر مرکزی تعریف شده باشد. این پراکندگی، نه تنها به تعدد استانداردهای عملکرد و ارزیابی انجامیده، بلکه اصل بی‌طرفی، کرامت‌محوری و پاسخ‌گویی در تصمیمات هوشمند را به مخاطره انداخته است.

در نظام تقنینی ایران، هنوز هیچ قانون جامع یا حتی بخشی وجود ندارد که تصمیمات الگوریتمی را به عنوان یک طبقه حقوقی مجزا شناسایی کند یا الزامات مربوط به حق اطلاع، قابلیت توضیح، مصونیت از تبعیض داده‌ای، و مکانیسم اعتراض را تعریف نماید. مظاهر اصل کرامت انسانی که در اصول ۲، ۲۰، ۲۲، ۳۲ و ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد تأکید است، در طراحی سامانه‌های هوشمند عینیت قانونی و فنی نیافته است. نه تنها شفاف‌سازی الگوریتم‌ها، مستندسازی مبدأ داده و طراحی ابزارهای قابل درک برای کاربر پیش‌بینی نشده‌اند، بلکه در عمل، بسیاری از

تصمیمات فناورانه، بدون آگاهی صریح مخاطب، بر زندگی اجتماعی و اقتصادی افراد اثر می‌گذارند.

در شرایطی که تصمیمات الگوریتمی بدون پشتوانه حقوقی شفاف و بدون نظارت عمومی اجرا می‌شوند، شهروندان خود را در برابر سامانه‌هایی بی‌چهره و بی‌پاسخ می‌یابند؛ وضعیتی که نوعی «سایبر- بوروکراسی غیرپاسخ‌گو» را رقم می‌زند. حذف یارانه، رتبه‌بندی اعتبار، ارزیابی استخدامی یا سلب امتیاز خدمات عمومی، همگی مصادیقی از تصمیمات هوشمند فاقد چارچوب مشروعیت عمومی هستند. در غیاب قانون شفاف، نهاد تنظیم‌گر و فرایند قضایی مؤثر، حق اعتراض شهروندان، اصل شفافیت اداری و نظم عمومی دیجیتال در وضعیت تعلیق قرار گرفته‌اند.

نظام حقوقی ایران برای خروج از این وضعیت، نیازمند الگوی بومی تنظیم‌گری هوش مصنوعی است که بتواند اصول شریعت اسلامی و حقوق عمومی مدرن را در قالب نظریه‌ای کرامت‌محور ادغام کند. در فقه حکومتی شیعه، اصولی مثل امانت‌داری در تصرف اموال و اطلاعات مردم، عدالت در تصمیم و منع ظلم در حکمرانی می‌توانند به بنیان اخلاقی و حقوقی برای تنظیم‌گری هوش مصنوعی بدل شوند. طراحی چنین الگویی، مستلزم تشکیل نهاد ملی تنظیم‌گر الگوریتمی، اصلاح قوانین اداری و دادرسی در پرتو فناوری و ایجاد اسناد الزام‌آور سیاستی با پیوند به قانون اساسی و اصول نظم عمومی است. البته نیک پیدا است که نظم عمومی مقوله‌های است گسترده، چندوجهی و سیال که گرچه در بردارنده توزیع عادلانه حقها و آزادی هاست، اما عناصر جمعی همچون امنیت، آرامش و سلامت عمومی نیز عناصر برساننده آن محسوب میشوند و هیچ بعدی از ابعاد آن نباید به دیگری فروکاسته شود.

جدول شماره ۲. بازاندیشی نظم عمومی در بستر حکمرانی دیجیتال (اتحادیه اروپا، آلمان، ایران)

| اتحادیه اروپا                          |  |  |
|--|--|--|
| مؤلفه تحلیلی                           | تجلی در اسناد و رویه‌ها  | تحلیل سیاست‌گذارانه  |
| بازتعریف نظم عمومی                     | منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا (۲۰۰۰)؛<br>قانون هوش مصنوعی؛ مقررات عمومی<br>حفاظت از داده‌ها | نظم عمومی از یک «منع امنیتی -<br>اخلاقی» به «الگوی ایجابی برای<br>تضمین کرامت» تحول یافته است. |
| قانون‌گذاری مبتنی بر<br>ارزش‌ها        | مواد ۱ و ۵ و GDPR؛ مواد ۵ و ۹ قانون هوش<br>مصنوعی  | ارزش‌هایی چون کرامت، خودآیینی،<br>شفافیت و مسئولیت‌پذیری مبنای<br>تنظیم‌گری الگوریتم شده‌اند.  |
| نظم محاسباتی در برابر نظم<br>هنجاری    | قانون هوش مصنوعی؛ DMA؛ DSA   | نظم عمومی به مثابه «نظم محاسباتی»<br>در پلتفرم‌ها بازتولید می‌شود.                             |
| نقش قوه قضاییه در نظم<br>عمومی دیجیتال | احکام Schrems II و Google Spain  | قوه قضاییه نظم عمومی را بر پایه<br>کرامت و حق بر داده بازخوانی کرده<br>است.                    |
| حکمرانی چندسطحی                        | ENISA؛ کمیسیون اروپا؛ شوراهای اخلاقی   | گذار از حکمرانی متمرکز به نظم<br>چندسطحی و چندبازیگری<br>اخلاق محور                            |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| آلمان                          |   |  |
|--------------------------------|---|--|
| مؤلفه تحلیلی                   | تجلی در اسناد و رویه‌ها                           | تحلیل سیاست‌گذارانه  |
| مهار قدرت محاسباتی             | قانون هوش مصنوعی ۲۰۲۱؛ خطوط اخلاقی AI             | نظم عمومی دیجیتال چارچوبی برای مهار قدرت فناوری تلقی می‌شود.                             |
| کرامت به مثابه مبنای نظم عمومی | رای BVerfG در پرونده Census Act و حق اطلاعات شخصی | دادگاه قانون اساسی آلمان نظم عمومی را بر کرامت انسانی و حق اطلاعات شخصی استوار کرده است. |
| اصول‌گرایی در نظم دیجیتال      | اصول ۲۰، ۲۱، قانون اساسی آلمان؛ راهبرد ملی AI     | تناسب، شفافیت و مسئولیت‌پذیری بنیان نظم عمومی دیجیتال‌اند.                               |

| ایران                      |  |   |
|----------------------------|--|---|
| مؤلفه تحلیلی               | تجلی در اسناد و رویه‌ها                                  | تحلیل سیاست‌گذارانه   |
| فقدان انسجام سیاستی        | نبود قانون جامع داده/AI؛ مصوبات شورای عالی فضای مجازی    | سیاست‌گذاری نظم عمومی فاقد چارچوب نظری منسجم و واکنشی است.                        |
| نظم عمومی بدون نهادسازی    | سند ملی هوش مصنوعی (۱۴۰۳)؛ ماده ۵-۱ نقشه راه دولت هوشمند | سند ملی هوش مصنوعی بر پایش و تنظیم‌گری تأکید دارد، اما فاقد نهاد ضمانت‌کننده است. |
| نظم عمومی صیانتی/بازدارنده | طرح‌های صیانت؛ اسناد مرکز ملی فضای مجازی؛ سند کلان داده  | عنصر نظم عمومی در ایران بیشتر صیانتی و کنترلی است تا ایجابی                       |
| خلأ قضایی در نظم دیجیتال   | نبود رویه قضایی درباره تصمیمات الگوریتمی                 | قوه قضاییه فاقد رویه مدون درباره حقوق دیجیتال است.                                |

## نتیجه‌گیری

تحول دولت از شکل سنتی بوروکراتیک به ساختارهای دیجیتالی شده، صرفاً تغییر در ابزارهای حکمرانی نیست، بلکه مستلزم بازسازی مفهومی نهاد دولت و بازاندیشی در بنیان‌های حقوق عمومی آن است. در این میان، ورود سامانه‌های تصمیم‌ساز هوشمند به فرایندهای اجرایی، بوروکراتیک و قضایی دولت، یکی از چالش‌برانگیزترین عرصه‌های این گذار است. مسئله اصلی آن است که تصمیمات اداری به مثابه امری واجد پیامدهای حقوقی، سیاسی و اخلاقی، چگونه می‌توانند از سوی موجودیت‌های غیرفردی (همچون الگوریتم‌ها) اتخاذ شده و در عین حال، واجد مشروعیت، مسئولیت‌پذیری و قابلیت اعتراض باقی بمانند. این مسئله، قلب پروژه بازاندیشی در نظم عمومی دیجیتال را تشکیل می‌دهد.

پژوهش حاضر نشان داد که در تجربه‌های حقوقی پیشرو همچون اتحادیه اروپا و آلمان تلاش‌هایی جدی در راستای بازتعریف مفاهیم سنتی چون مشروعیت، پاسخ‌گویی و حاکمیت قانون در بستر الگوریتمی صورت گرفته است. این نظام‌ها کوشیده‌اند با تلفیق سیاست‌گذاری فناورانه، تنظیم‌گری الگوریتمی و اصول کرامت‌محور، نوعی نظم عمومی نوین بنیان‌گذارند که نه تنها انحرافات ناشی از تصمیمات خودکار را مهار می‌کند، بلکه الگوریتم را در نسبت با ارزش‌های بنیادین حقوق عمومی بازتفسیر می‌نماید. در این نظم، تصمیمات هوشمند باید از مسیرهای طراحی شده حقوقی عبور کنند: قابل توضیح باشند، سوگیری نداشته باشند، قابل بازبینی توسط انسان باشند و از حیث کرامت انسانی، تعرض‌ناپذیر باقی بمانند.

در مقابل، بررسی نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نشان داد که به‌رغم پیش‌نویس‌های سیاستی مانند سند ملی هوش مصنوعی و نقشه راه دولت هوشمند و برخی آیین‌نامه‌های پراکنده در عرصه دولت الکترونیک، هنوز سازوکارهای حقوقی و

نهادی لازم برای مشروع‌سازی تصمیمات هوشمند فراهم نشده‌اند. غیاب مقررات الزام‌آور در حوزه طراحی الگوریتم، فقدان شناسایی صریح مسئولیت تصمیم‌گیری ماشینی در قوانین اداری، ضعف نهادهای تنظیم‌گر بین‌رشته‌ای و نبود مکانیسم اعتراض فناورانه، همگی بیانگر آن است که نظم عمومی دیجیتال در ایران در وضعیت تعلیق قرار دارد؛ نظمی که هنوز نه تعریف شده، نه حراست شده و نه نهادینه شده است.

در این چارچوب، پژوهش حاضر در پی آن است تا گامی نظری در جهت مفصل‌بندی یک چارچوب بومی از مشروعیت حقوقی تصمیمات الگوریتمی در ایران بردارد. بر اساس یافته‌های تطبیقی و تحلیلی، می‌توان صورت‌بندی زیر را برای بازسازی نظم عمومی دیجیتال پیشنهاد داد. در عصر دولت دیجیتال، نظم عمومی دیگر صرفاً ناظر به صیانت از اخلاق، امنیت یا اقتدار سیاسی نیست، بلکه قلمرویی برای تنظیم نسبت میان قدرت فناورانه و کرامت انسانی است. در این نظم، سیاست‌گذاری عمومی باید به مثابه هنر تنظیم میان تصمیمات خودکار و مسئولیت‌پذیری انسانی بازتعریف شود؛ و قانون باید به گونه‌ای بازنویسی شود که حتی الگوریتم‌ها نیز در مدار پاسخ‌گویی، شفافیت و عدالت توزیعی قرار گیرند.

بر پایه این تحلیل، پنج محور بنیادین برای سیاست‌گذاری آینده نظام حقوقی ایران در این حوزه قابل پیشنهاد است:

۱. تدوین قانون مربوط به الگوریتم‌ها در حوزه خدمات عمومی، با تمرکز بر معیارهایی همچون تبیین‌پذیری، سوگیری‌زدایی و قابلیت اعتراض؛
۲. شناسایی کرامت انسانی دیجیتال به عنوان یک حق بنیادین در اسناد بالادستی و قوانین موضوعه؛
۳. ایجاد نهاد مستقل تنظیم‌گر الگوریتمی با حضور حقوق‌دانان، فناوران و متخصصان داده؛

۴. بازنگری در قانون دیوان عدالت اداری برای شمول صلاحیت دیوان مذکور نسبت به اعتراضات و شکایات مطرح شده راجع به تصمیمات الگوریتمی؛
۵. تقویت ادبیات حقوق عمومی در نسبت با هوش مصنوعی و بازانندیشی در اصول بنیادین همچون صلاحیت، اختیار و مسئولیت در دولت.

در نهایت، باید تأکید کرد که هرگونه نوسازی حکمرانی دیجیتال در ایران، بدون بازتعریف نظری و حقوقی مفهوم نظم عمومی دیجیتال، محکوم به شکست یا انفعال خواهد بود. تنها از رهگذر بازانندیشی در مبانی سیاست‌گذاری، بازنگری در نهادهای تصمیم‌گیر و تقویت سنت حقوق عمومی کرامت‌محور است که می‌توان به دولت دیجیتال مشروع، عادلانه و پاسخ‌گو دست یافت. بدیهی است در این مسیر باید به مؤلفه‌های جمع‌محور نظم عمومی نظیر بهداشت و سلامت عمومی، اخلاق عمومی، امنیت و آسایش عمومی نیز توجه خاص داشت. بیتریدید در صورت تمرکز نظم عمومی بر مؤلفه‌های صرفاً فردمحور، تنظیم‌گری در این حوزه با چالش‌های جدی از حیث نبود جامعیت و امکان دربرداشتن پیامدهای منفی به دلیل رعایت نکردن ملاحظات جمع‌محور روبرو است. همچنین باید توجه داشت که ملاحظات فردمحور و جمع‌محور در ساختار نظم عمومی همواره در تعارض با یکدیگر نیستند و تأمین مناسب هر یک، زمینه تحقق دیگری را تا حدودی فراهم می‌کند. با وجود این، در صورت تعارض میان این دو، رویکرد غالب دولت‌ها، ترجیح ملاحظات جمع‌محور با تأکید بر رعایت منافع عمومی و جبران ضرر به نحو مقتضی از زیان دیده خصوصی است.

#### تعارض منافع

تضاد منافع: در انجام مطالعه حاضر هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان: در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

موازن اخلاقی: در انجام این پژوهش تمامی اصول و موازین اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها: داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مستول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی: این پژوهش حامی مالی نداشته است.

#### منابع

- جلالی، محمد و مینا کامیاب (۱۳۹۴). پلیس اداری، قالبی مفهومی برای تأمین نظم عمومی: مطالعه‌ی مفهوم نظم عمومی در حقوق فرانسه، فصلنامه حقوق اداری، دوره ۳، شماره ۹، صص ۱۳۷-۱۶۴.
- چلبی، فائقه، قاسم آبادی، مرتضی و کمال آقاپور (۱۳۹۶). تحلیلی بر جایگاه نظم عمومی در نظام حقوقی ایران. فصلنامه قضاوت، دوره ۱۷، شماره ۹۱، صص ۸۹-۱۲۰.
- ریاحی، نوربخش (۱۳۹۹). نقدی بر تئوری نظم عمومی داخلی در حقوق عمومی ایران. فصلنامه قضاوت، دوره ۲۰، شماره ۱۰۱، صص ۱۰۳-۱۲۵.
- غماسی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی نظم عمومی و خط مشی عمومی در نظام‌های حقوقی موضوعه و آنگلو ساکسون. پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره ۱۴، شماره ۱، صص ۱۲۹-۱۵۴.
- گرچی ازندریانی، علی اکبر و هدیه مرتضوی (۱۳۹۷). مفهوم قدرت و نظم عمومی در اندیشه پسامدرن. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۰، شماره ۵۹، صص ۹-۳۲.
- الماسی، نجادعلی، علیزاده، عبدالعلی و صالح کریم پور (۱۳۹۵). پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۱-۳۶.
- نراقی، ملا احمد. (بی تا). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام. قم: مکتبه المرتضویه.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۹۲). کتاب البیع (جلد ۲). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

AlgorithmWatch. (2020). Automating Society Report 2020 – Germany. Berlin: AlgorithmWatch / Bertelsmann Stiftung. Available at: <https://automatingsociety.algorithmwatch.org/en/germany>

BfDI. (2023). *Activity report on Data Protection and Freedom of Information 2023*. Bonn: Federal Commissioner for Data Protection and Freedom of Information. Available at: [https://www.bfdi.bund.de/SharedDocs/Downloads/EN/Taetigkeitsberichte/32TB\\_23.html](https://www.bfdi.bund.de/SharedDocs/Downloads/EN/Taetigkeitsberichte/32TB_23.html)

Binns, R., Veale, M., Van Kleek, M., & Shadbolt, N. (2018). ‘It’s Reducing a Human Being to a Percentage’: Perceptions of Justice in Algorithmic Decisions. *Proceedings of the 2018 CHI Conference on Human Factors in Computing Systems*, 377. <https://doi.org/10.1145/3173574.3173951>

Bix, B. (2004). “Public Order and the Rule of Law.” *Legal Theory*, 10(2), 103–116.

Bundesverfassungsgericht (2020). Judgment 1 BvR 2835/17. [https://www.bundesverfassungsgericht.de/SharedDocs/Entscheidungen/EN/2020/05/rs20200519\\_1bvr283517en.html](https://www.bundesverfassungsgericht.de/SharedDocs/Entscheidungen/EN/2020/05/rs20200519_1bvr283517en.html)

Castells, M. (2010). *The Rise of the Network Society* (2nd ed.). Wiley-Blackwell.

Citron, D. K., & Pasquale, F. (2014). The Scored Society: Due Process for Automated Predictions. *Washington Law Review*, 89(1), 1–33.

Court of Justice of the European Union (CJEU) (2014). *Google Spain SL, Google Inc. v AEPD, Mario Costeja González*, Case C-131/12. <https://curia.europa.eu/juris/document/document.jsf?docid=152065>

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پاییز ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

DeNardis, L. (2014). *The Global War for Internet Governance*. Yale University Press.

European Commission. (2021). *Proposal for a Regulation on Artificial Intelligence (AI Act)*. Brussels: COM (2021) 206 final. <https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/?uri=CELEX-%3A52021PC0206>

European Parliament & Council (2016). *General Data Protection Regulation (GDPR), Regulation (EU) 2016/679*. <https://eur-lex.europa.eu/eli/reg/2016/679/oj>

Garapon, A., & Lassègue, J. (2018). *Justice digitale : révolution graphique et rupture anthropologique*. Paris : Presses Universitaires de France.

German Federal Government. (2022). *Digital Strategy of the Federal Government – Creating Digital Values Together*. Berlin: Federal Government of Germany. Available at:

Lessig, L. (1999). *Code and Other Laws of Cyberspace*. Basic Books.

Lessig, L. (2006). *Code: and Other Laws of Cyberspace (Version 2.0)*. Basic Books.

Loughlin, M. (2003). *The Idea of Public Law*. Oxford University Press.

Pasquale, F. (2015). *The Black Box Society: The Secret Algorithms That Control Money and Information*. Harvard University Press.

Taylor, L. Floridi, L., & Van der Sloot, B. (Eds.). (2017). *Group Privacy: New Challenges of Data Technologies*. Springer.

Veale, M., & Edwards, L. (2018). "Clarity, Surprises, and Further Questions in the Article 29 Working Party Draft Guidance on Automated Decision-Making and Profiling." *Computer Law Review International*, 19(4), 97–104.

Veale, M., & Zuiderveen Borgesius, F. J. (2021). Demystifying the Draft EU Artificial Intelligence Act. *Computer Law Review International*, 22(4), 97–112.

Wachter, S., Mittelstadt, B., & Floridi, L. (2017). "Why a Right to Explanation of Automated Decision-Making Does Not Exist in the General Data Protection Regulation." *International Data Privacy Law*, 7(2), 76–99.

Weiler, J.H.H. (1991). "The Transformation of Europe." *Yale Law Journal*, 100(8), 2403–2483.

Zuboff, S. (2019). *The Age of Surveillance Capitalism*. PublicAffairs.



# Strategic Studies Quarterly

P-ISSN: 1735-0272 | E-ISSN: 2980-910X

Quarterly.risstudies.org

Received 26 July 2024  
Revised 09 October 2024  
Accepted 25 April 2025  
Published online 16 December 2025

## A Conceptual Model of Cognitive Warfare in the Context of Modern Warfare: A Meta-Synthesis Approach

1. **Noorollah Noorani**- Faculty member of the Research Institute for Security and Development Studies, Tehran, Iran.
2. **Saeed Madadi**- Member of the Remote Sensing and Geographic Information Systems (GIS) Group, Faculty of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran.

Corresponding Author Email Address: [s.madadi11@ut.ac.ir](mailto:s.madadi11@ut.ac.ir)

### Introduction

Historical analysis indicates that confrontation between opposing forces has been a persistent and enduring feature of human societies. Over time, warfare has evolved from rudimentary tactics into increasingly complex and multidimensional systems. First- through fourth-generation wars, each characterized by distinct features, have collectively shaped the evolution of warfare. Since the early 1990s, however, human beings and social systems have emerged as central elements of conflict, giving rise to a novel cognitive dimension within the traditional domains of war.

**Article type:** Original Research

**How to cite this article:**

Noorani, N. & Madadi, M.G (2025). A Conceptual Model of Cognitive Warfare in the Context of Modern Warfare: A Meta-Synthesis Approach. *Strategic Studies Quarterly*, 28(3), 81-170.  
doi: 10.22034/ssq.2025.540428.4301

Cognitive warfare fundamentally constitutes a battlefield of minds, where the primary goal is to manipulate and transform individuals' perceptual frameworks, beliefs, values, and decision-making processes. In this arena, humans function not only as targets but also as instruments of strategic influence. By leveraging modern media, social engineering, cyber operations, and advanced technologies, cognitive warfare enables actors to impose their will on adversaries without direct physical confrontation.

Despite the increasing significance of cognitive warfare in military, political, and societal contexts, the literature remains fragmented, often addressing narrow aspects of the phenomenon. To date, no comprehensive conceptual framework has been established to systematically define its key characteristics. Accordingly, the present study employs a meta-synthesis approach to integrate and interpret existing research, aiming to develop a comprehensive conceptual model that elucidates the core dimensions of cognitive warfare and provides a clear operational understanding within the sphere of modern warfare.

## **Methodology**

To provide a holistic interpretation of cognitive warfare's conceptual dimensions, this study adopts a meta-synthesis methodology based on the Mark W. Lipsey and David B. Wilson framework. The research process included the following stages:

- Formulation of research questions
- Systematic literature review
- Identification and screening of relevant studies
- Data extraction from selected studies
- Qualitative analysis and synthesis of findings

- Assessment of reliability and validity (quality control)
- Presentation of results (utilizing Shannon entropy)

During the systematic review, scholarly articles published between 2017 and 2023 were retrieved from reputable national and international databases. Of 92 studies, 31 were ultimately selected as the primary data sources for the meta-synthesis.

Data from these studies were coded and categorized as either domestic or international. Extracted codes were then integrated using a comparative approach and organized into conceptual categories. In the analytical phase, Shannon entropy was employed to evaluate the relative importance of each code and the extent of support it received within the literature.

The study's validity was ensured through both quantitative and qualitative measures. Quantitatively, the Kappa coefficient was calculated at 0.684, indicating substantial inter-coder agreement. Qualitatively, an independent expert conducted a secondary review. Additional criteria, including procedural transparency and the quality of the selected studies, were considered to strengthen the trustworthiness of the findings.

## **Results**

The meta-synthesis yielded 12 core categories, 35 secondary codes, and 144 primary codes, forming the basis of the proposed conceptual model of cognitive warfare. The model addresses twelve defining dimensions: characteristics, objectives, tools, operational levels, methods and strategies, indicators of implementation, consequences, countermeasures, target audiences, domains of conflict, related concepts, and national approaches to cognitive warfare.

Shannon entropy analysis revealed that certain components-such as “management and transformation of societal perception,” “influence on

the general public,” “use of social media,” and “societal polarization”—exhibit the highest significance in the literature. These were identified as key conceptual elements of cognitive warfare.

Integrating the findings of the 31 studies, the following definition of cognitive warfare is proposed:

Cognitive warfare is a coordinated set of covert, virtual, fluid, and software-mediated actions that leverage “information as content” and “modern media as tools” to intentionally control and modify human cognitive capacities (mind, emotions, and subconscious). Its objectives include erasing historical memory, altering behavioral patterns, and ultimately imposing will upon the political and social systems of the target society.

## **Conclusion**

The evolution of warfare demonstrates a persistent inclination toward imposing will upon adversaries without direct confrontation, a trend that has shifted from physical domains to informational and cognitive arenas. Cognitive warfare, as the advanced manifestation of this trend, utilizes information, modern media, and sophisticated technologies to deliberately influence perception, decision-making, and behavior within target societies, undermining social capital and public trust.

The conceptual model developed in this study provides a clear and practical framework for understanding cognitive warfare and lays the groundwork for further research on related concepts, countermeasures, and threat assessment. The findings indicate that cognitive warfare has become a strategic priority for major powers, playing a pivotal role in shaping political, social, and cultural systems.

Theoretically, this study represents a significant contribution to the literature by systematically conceptualizing the multidimensional na-

ture of cognitive warfare within a structured, multi-level model using a meta-synthesis approach. Effective understanding and counteraction of this phenomenon require moving beyond a solely security-focused perspective and recognizing cognitive warfare as inherently interdisciplinary, integrating insights from cognitive science, social psychology, communication studies, technology, and political science.

From a practical perspective, the findings highlight the need to foster cognitive literacy at societal and governance levels. Key strategies include developing resilient networks against information manipulation, strengthening social trust, enhancing critical thinking education, and establishing ethical frameworks for the application of cognitive technologies.

Ultimately, the proposed conceptual model provides a validated framework to guide future research and serves as a foundation for national policy formulation in cognitive security, complementing existing cyber and psychological security strategies.

**Keywords:** Modern Warfare; Cognitive Warfare; Information Manipulation; Meta-Synthesis.

### Ethical Considerations

#### Compliance with Ethical Guidelines

This study was approved by the Ethics Committee of Research Institute for Security and Development Studies (ISDS), Tehran, Iran.

#### Authors' Contributions

All authors equally contributed to preparing this article.

#### Conflict of Interest

The authors declared no conflict of interest.

#### Funding Sources

This research received no external funding.

# مدل مفهومی جنگ شناختی در سپهر جنگ‌های نوین با استفاده از روش فراترکیب

۱. نواله نورانی، گروه فلسفه امنیت، پژوهشکده مطالعات بنیادین، پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت، تهران، ایران.
۲. سعید مددی، گروه سنجش اذدور و سیستم اطلاعات جغرافیایی GIS، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه نویسنده مسئول: s.madadi11@ut.ac.ir

## چکیده

جنگ شناختی مفهومی است که امروزه با رشد و فراگیری رسانه‌های نوین، به شکلی برجسته در محافل علمی، امنیتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. جنگی که همانند سایر انواع جنگ‌ها در غایت خود، نوعی از قدرت، برتری و بازدارندگی را به ارمغان می‌آورد و می‌تواند معادلات و موازنه‌های قدرت را به معنای سنتی برهم بزند. به نظر می‌رسد که به رغم تعدد مطالعات کیفی انجام شده در خصوص جنگ شناختی، هنوز مختصات مفهومی دقیقی از این جنگ ترسیم نشده و نوعی ابهام و مناقشه در این حوزه وجود دارد. این در حالی است که تبیین مفهومی یک پدیده، نقطه آغازین مطالعه در مورد آن می‌باشد، از این رو در این مقاله تلاش می‌شود تبیینی جدید از مختصات مفهومی جنگ شناختی ارائه شود. به منظور ارائه تفسیری جامع از مختصات مفهومی جنگ شناختی با استفاده از یکپارچه‌سازی، ترجمه و مقایسه یافته‌های مطالعات

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

نحوه استناد به این مقاله: نورانی، نواله و مددی، سعید (۱۴۰۴). مدل مفهومی جنگ شناختی در سپهر جنگ‌های نوین با استفاده از روش فراترکیب. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۸ (۳)، ۸۸-۱۷۰. doi: 10.22034/ssq.2025.469702.4183

انجام شده در این حوزه، روش فراترکیب با الگوی لیپسی و ویلسون مورد استفاده قرار گرفت. در این راستا پس از جستجوی منابع علمی متعدد، تعداد ۸۶ پژوهش وارد فرایند ارزیابی شد و پس از چند مرحله پالایش و تحلیل محتوایی و ساختاری مقالات، تعداد ۳۱ تحقیق به عنوان ورودی فراترکیب، در نظر گرفته شد. پس از تجزیه و تحلیل و ترکیب اطلاعات استخراج شده از مقالات، مختصات مفهومی دوازده‌گانه جنگ شناختی شامل ویژگی‌ها، اهداف، ابزارهای مورد استفاده، سطوح، روش‌ها و راهبردها، علائم تحقق، پیامدها، راه‌های مقابله، مخاطبین، عرصه‌های نبرد، مفاهیم نزدیک و رویکردهای کشورهای مختلف به جنگ شناختی، تبیین و مدل مفهومی جنگ شناختی ترسیم شد.

واژگان کلیدی: جنگ‌های نوین، جنگ شناختی، مختصات مفهومی، فراترکیب.

## مقدمه

بازشناسی مفهوم جنگ در سیر زمانی جامعه بشری به بسط بودن حوزه‌ها و ابزارهای آن اشاره دارد که رفته‌رفته روند پیچیده‌تری به خود گرفته است (تافلر، ۱۳۷۴). نظریه‌های تکاملی یا فرگشتی در خصوص جنگ، دارای یک وجه مشترک هستند و آن این است که تغییر شکل جنگ راطی یک فرایند تکوینی و براساس نقاط عطف مهم در تاریخ و تمدن بشری مورد بررسی قرار می‌دهند (محمدی‌نجم، ۱۳۹۷: ۷). در واقع جنگ‌ها را می‌توان به شکل یک پیوستار مستمر و در حال تکوین تصور کرد که تغییر ماهیت چهار عنصر اصلی جنگ یعنی حوزه‌های تعارض، ماهیت دشمنان، ماهیت اهداف و ماهیت نیروهای درگیر، طلایعه‌دار نسل جدید می‌شوند و گونه‌شناسی نوینی از جنگ را شکل می‌دهند (Red, 2007).

نسل اول جنگ‌ها که از آن به عنوان نسل نظم خطی یاد می‌شود از ۱۶۴۸ میلادی آغاز شد و تاکتیک خط و ستون مهم‌ترین شاخصه این نسل به حساب می‌آید (اسماعیلی

فرزین و قاسمی، ۱۳۹۶). جنگ نسل دوم که در جنگ جهانی اول به اوج خود رسید، تاکتیک مبتنی بر آتش و حرکت بود و اساساً ماهیت خطی خود را حفظ کرد؛ با این تفاوت که قدرت آتش انبوه جایگزین نیروی انسانی انبوه شد. نسل سوم جنگ که در جنگ جهانی دوم توسط آلمان به کار گرفته شد، برخلاف نسل دوم به سرعت، غافلگیری و سردرگمی دشمن تأکید داشت و به لحاظ تاکتیکی، حملات براساس نفوذ به عقبه دشمن و قطع ارتباط وی با عقبه و در نهایت از هم پاشیدن نیروهای خط مقدم هدایت و اجرا می شد یعنی به جای مواجهه مستقیم با عمده قوای دشمن، تاکتیک دورزدن و ازهم گسیختن مورد استفاده قرار می گرفت (محمدی نجم، ۱۳۹۷: ۲۰).

اصطلاح جنگ نسل چهارم اولین بار در سال ۱۹۸۹ توسط تیمی از تحلیلگران آمریکایی از جمله ویلیام اس لیند<sup>۱</sup> برای توصیف بازگشت جنگ به شکل غیرمتمرکز استفاده شد (Lind, 1989). در نسل چهارم تغییرات قابل توجهی نسبت به نسل های قبلی رخ داد و تقریباً می توان گفت که گذار از سیستم های مبتنی بر فیزیک نیوتنی (سیستم های ساده/ خطی) به سیستم های مبتنی بر وضعیت کوانتومی (سیستم های پیچیده/ غیرخطی) با دو خصیصه اصلی ابهام<sup>۲</sup> و آشوب<sup>۳</sup> در این مرحله به وقوع پیوست. از جمله ویژگی های مهم این نسل می توان به شبکه ای و انسان محور بودن، تأکید بر اجتماعی بودن و نگرش اجتماعی داشتن به جنگ، نقش مهم فناوری های مدرن، ایجاد ابهام و خروج از دوگانه جنگ یا صلح، اقدامات متنوع به صورت هم زمان علیه همه ابعاد شبکه دشمن و عمل در منطقه خاکستری و تا آستانه درد در جامعه هدف اشاره کرد. در واقع در این نسل بود که اضافه شدن بعد پنجم جنگ با استعاره از ذهن و شناخت انسان به ابعاد چهارگانه قبلی جنگ مطرح شد. اصطلاح «جنگ نسل پنجم» اولین بار در

---

1. Lind, William S

2. Ambiguity

3. chaos

سال ۲۰۰۳ توسط رابرت استیل<sup>۱</sup> استفاده شد. در سال ۲۰۰۴ این مفهوم از سوی لیند مورد انتقاد و نقد قرار گرفت. او استدلال کرد که نسل چهارم هنوز به طور کامل تحقق نیافته است. جنگ نسل پنجم، جنگی تعریف شده است که عمدتاً از طریق اقداماتی از قبیل مهندسی اجتماعی، اطلاعات نادرست، حملات سایبری، بهره‌گیری از فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی و سیستم‌های کاملاً خودمختار انجام می‌شود. جنگ نسل پنجم توسط دانیل ابوت<sup>۲</sup> به عنوان جنگ «اطلاعات و ادراک» توصیف شده است (Abbott, 2010). به طور کلی هرچند که بعد از تقسیم‌بندی چهارگانه لیند از نسل‌های جنگ، از نسل پنجم و ششم جنگ نیز سخن به میان آمده است و تغییراتی نسبت به نسل چهارم اعلام شد اما می‌توان گفت نسل‌های بعد متمایز از نسل چهارم نیستند و در واقع تغییرات نسل چهارم محسوب می‌شوند و می‌توان این دو نسل را در همان نسل چهارم مورد بررسی قرار داد (Reed, 2008). بنابراین تقریباً از اوایل دهه نود میلادی بود که انسان و جامعه اجتماعی به عنوان محور و کانون اصلی جنگ‌ها مورد توجه جدی قرار گرفت و روزبه‌روز با پیشرفت علوم و فناوری‌های نوین بر اهمیت موضوع افزوده شد تا جایی که جمیز جوردانو<sup>۳</sup>، متخصص علوم اعصاب، مغز انسان را میدان جنگ قرن بیست و یکم توصیف کرده است که غالباً از آن به جنگ شناختی یاد می‌شود (Amble, 2018).

به اقرار کارشناسان علوم راهبردی آمریکا و به گواه ادبیات نظامی انبوهی که در سال‌های بین ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ تولید شده است، نیروهای غرب در جنگ‌های سده بیست و یکم از قبیل جنگ عراق، با دشمنانی مواجهند که به نسل چهارم جنگ تعلق دارند و از هر نظر خود را با شرایط این جنگ سازگار کرده‌اند. حال آنکه اندیشه نظامی غرب اساساً با ماهیت این جنگ بیگانه است و در این میدان برتری‌های فناورانه‌شان

- 
1. Robert Steele
  2. Daniel Abbot
  3. James Giordano

نیز از کارایی لازم برخوردار نیست. اگر قرار است از تاریخ پند بگیریم و تهدید دشمنان را به فرصتی برای مشاهده رفتار نظامی وی و ارتقای سطح آمادگی ملی مان تبدیل کنیم، باید بتوانیم بر اساس یک مبنای نظری مستحکم، الگویی از جنگ آینده ارائه دهیم که ضمن بیان دقیق شکل‌های گذشته جنگ، تصویری واضح از جنگ آینده ارائه نماید. تنها در این صورت مطمئن خواهیم بود در صورت ضرورت، در نسلی خواهیم جنگید که به آن تعلق داریم؛ بدین منظور لازم است نوع‌شناسی و ویژگی‌های مفهومی جنگ‌ها را مورد مطالعه قرار داده و موقعیت شرایط خود در سپهر جنگ‌های نوین را ترسیم نماییم (محمدی نجم، ۱۳۹۷: ۴). امروزه موضوع جنگ شناختی و سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از مزیت‌های آن، بیش از هر زمان دیگری مورد توجه و استفاده بازیگران اصلی این حوزه قرار گرفته است، البته ناگفته نماند اهمیت امروزی جنگ‌های شناختی بدین معنا نیست که این جنگ‌ها پدیده‌های نوظهور هستند، بلکه پژوهشگران حوزه جنگ به استناد سخن سان تزو<sup>۱</sup> «مزیت شکستن مقاومت دشمن، بدون جنگیدن» در کتاب هنر جنگ، سابقه آن را سال‌های پیش از میلاد مسیح می‌دانند (نعمتی، ۱۳۹۷). با این حال آنچه موجب تمایز این مفهوم نسبت به ادوار گذشته آن شده است، پیشرفت‌های شگفت‌انگیز علوم و فناوری‌های مرتبط با این جنگ از قبیل انقلاب اطلاعات و ارتباطات سایبری<sup>۲</sup>، فناوری‌های همگرا، علوم شناختی، هوش مصنوعی و غیره است که میزان نقش‌آفرینی این نوع از جنگ را در دستیابی به هدف غایی جنگ‌ها که همانا تحمیل اراده خود بر دشمن است، به مراتب افزایش داده است. امروزه علوم برآمده از دانش شناختی در تعامل با سایر علوم و فناوری‌ها از قبیل فناوری‌های زیستی، نانو و اطلاعات، اگرچه می‌تواند در ابعاد مثبت به ارتقای کیفیت زندگی بشر، رفع کاستی‌های ناشی از آسیب‌های مغزی، تولید سامانه‌های هوشمند و استفاده بهینه از ذهن و قوای فکری انسان بینجامد ولی همانند سرنوشت مشترک بسیاری از علوم نوظهور، تبدیل به ابزاری برای کشورهای

---

1. Sun Tzu

2. Cyber Communication Information Revolution

پیشرفته شده است که به وسیله آن در عرصه‌های تخصصی، سرمایه‌های اجتماعی و فروپاشی نظام‌های غیرهمسوی خود را هدف قرار دهند و موجبات ایجاد اختلال در نظام اجتماعی و حکومتی آن کشورها را فراهم آورند. بدون تردید گستردگی جنگ‌های شناختی و تأثیر آن در از بین رفتن اعتماد و سرمایه اجتماعی موضوعی انکارناشدنی است. نگاهی به خیل عظیم چنین اقداماتی در این سال‌ها، جایگاه این نوع نبردها را در میان کشورها نمایان می‌سازد.

به نظر می‌رسد که برخلاف همه‌گیری و اهمیت روزافزون جنگ شناختی و همچنین تعدد مطالعات کیفی صورت گرفته در مورد آن، هنوز مختصات مفهومی دقیقی از این پدیده ترسیم نشده است. از جمله تحقیقات مهم داخلی در حوزه جنگ شناختی می‌توان به جوانی (۱۴۰۱)، مقدم‌فر و آهوویی (۱۳۹۹)، آل‌داود (۱۴۰۲)، حاجی‌زاده (۱۴۰۱)، محجوب‌عشرت‌آبادی و شکوری‌مغانی (۱۴۰۱) و غیره و تحقیقات مهم خارجی می‌توان به وایتیکر<sup>۱</sup> و الکونین<sup>۲</sup> (۲۰۲۲)، کلاوری<sup>۳</sup> و کلوزل<sup>۴</sup> (۲۰۲۲) و همچنین ماساکوفسکی<sup>۵</sup> و بلاتنی<sup>۶</sup> (۲۰۲۳) اشاره نمود. به رغم تمام این تحقیقات و آثار متعدد، هنوز درباره جزئیات این جنگ بحث کاملی انجام صورت نگرفته یا این موضوع به صورت ناقص و نارسا مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو، مسئله پیش‌روی این پژوهش، نداشتن روایتی شفاف و روشن همراه با جزئیات لازم درباره این مفهوم است. بنابراین این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که مختصات مفهومی جنگ شناختی چیست و در این راستا تلاش می‌شود که در گام نخست یک تعریف عملیاتی از کلیدواژه «مختصات مفهومی» ارائه و سپس مختصات مفهومی جنگ شناختی در دل مطالعات انجام شده، احصا و تبیین شود.

1. John Whiteaker
2. Sami Valkonen
3. Bernard Claverie
4. Francois du Cluzel
5. Yvonne Masakowski
6. Janet Blatny

## الف) مفاهیم نظری

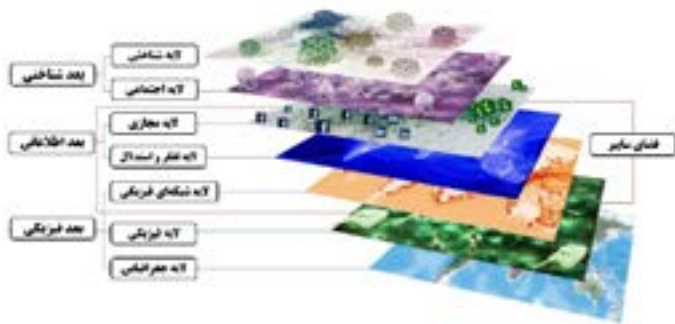
جنگ<sup>۱</sup>: در بررسی تعاریف مربوط به واژه جنگ، به طور کلی دو رویکرد کلی قابل استنباط است، در یک رویکرد جنگ صرفاً از بعد نظامی معنا شده و توجه‌ها بر عملیات‌های نظامی و به‌کارگیری نیروهای نظامی متمرکز است و در رویکرد دوم علاوه بر مؤلفه‌های نظامی تأکید بیشتر بر سایر ویژگی‌های جنگ از قبیل مردم‌جامعه هدف، اقتصاد کشور هدف، مسئولین و غیره بوده و ممکن است صرفاً به ابزارهای نظامی محدود نشود. از جمله تعاریف مربوط به رویکردهای مذکور، می‌توان به تعاریف زیر اشاره کرد:

به‌کارگیری نیروهای نظامی منظم و غیرمنظم یک کشور در رشته عملیات‌های به‌هم‌پیوسته علیه کشور که به صورت نبرد میان دو یا چند کشور با تمام توان نظامی طرفین محاصمه از راه زمین، دریا و هوا برای پیروزی صورت می‌گیرد (قنبری، ۱۳۹۱: ۱۹).

جنگ به انواع اعمال قهریه و جبریه‌ای گفته می‌شود که دولتی به دولت دیگر اعمال می‌کند تا او را به تمکین اراده خود مجبور سازد (علی بابایی، ۱۳۶۹). به اعتقاد کلاوزویتس (نظریه پرداز آلمانی)، جنگ، ادامه سیاست است که به قصد قبولاندن هدفی سیاسی یا به عبارت دقیق‌تر قبولاندن منظور ملی صورت می‌گیرد (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۲۲۱). امروزه دکتترین نظامی بر سه بعد فیزیکی، اطلاعاتی و شناختی جنگ‌ها توافق دارند که هر سه بعد، باهم مرتبط و با افراد، سازمان‌ها و سیستم‌ها در تعامل هستند. هرچه به جنگ‌های آینده نزدیک می‌شویم، بعد نرم جنگ گسترده و وسیع‌تری را به خود اختصاص می‌دهد (حاجی‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۱۷). در حالی که قدرت سخت بر فضای فیزیکی متمرکز است، قدرت نرم فضای اطلاعاتی و شناختی را شامل می‌شود. لایه‌های سه‌گانه جنگ مطابق شکل ۱ از هفت لایه تشکیل شده‌اند. به طور کلی بعد فیزیکی سیستم‌های فرماندهی و کنترل و تصمیم‌گیرندگان کلیدی صحنه نبرد را شامل می‌شود که افراد و

1. War

سازمان‌ها را قادر به ایجاد تغییرات می‌نماید. بعد اطلاعاتی یا مجازی شامل مکان و نحوه جمع‌آوری اطلاعات، پردازش، ذخیره، انتشار و محافظت می‌شود. بعد شناختی یا روان‌شناختی ذهن کسانی که اطلاعات را منتقل می‌کنند، دریافت می‌کنند و به آنها پاسخ می‌دهند یا بر اساس آن عمل می‌کنند را در برمی‌گیرد (Duchaine et al., 2017).



شکل ۱. لایه‌های سه‌گانه جنگ (Duchaine et al, 2017)

شناخت<sup>۱</sup>: بحث از شناخت و آگاهی همواره یکی از موضوعات بنیادی در علوم مرتبط از قبیل فلسفه و روان‌شناسی به شمار می‌رود و در منابع دینی نیز مورد توجه قرار گرفته است. نتایج مطالعات، مؤید آن است که «شناخت» یک پدیده پیچیده و چندبُعدی است (شجاعی، ۱۳۸۶). در روان‌شناسی واژه شناخت معمولاً به همراه دیدگاه پردازش اطلاعات در حوزه عملکرد روان‌شناسی فرد استفاده می‌شود. در حوزه شناخت اجتماعی نیز این واژه برای توضیح رفتارها و حالات و برهمکنش‌های گروه استفاده می‌شود (Sternberg, 2009). دایرةالمعارف روان‌شناسی گیل شناخت را این‌گونه تعریف کرده است: «شناخت به توانایی تصویری یا بازنمایی اشیا یا رویدادهایی مربوط است که در لحظه بازنمایی حضور فیزیکی ندارند. کارکردهای شناختی شامل توجه، ادراک، تفکر، قضاوت، تصمیم‌گیری، حل مسئله، حافظه و توانایی زبانی است (Gale group, 2001)».

1. Cognition

از ویژگی‌های مهم رویکرد حکمت و فلسفه اسلامی به مسئله شناخت، توجه به نگرش‌های قرآنی و تلاش برای شناسایی و معرفی دیدگاه وحی در این زمینه است شهید مطهری درباره اهمیت شناخت و رویکرد مؤلفان به آن می‌گوید: «مسئله شناخت امروز اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است و کمتر مسئله‌ای به اندازه مسئله شناخت امروز مهم شناخته می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۲). قرآن مجید، نزدیک به ۷۳۰ آیه درباره انواع شناخت و ابعاد آن و وسایل شناخت و انگیزه‌های آن و نیز نتایج شناخت سخن گفته است (جعفری، ۱۳۸۲). منابع حس و عقل و نقش آنها در ادراکات و معارف و آگاهی‌های انسان به وضوح در قرآن مطرح شده است. در بیان قرآن، گوش و چشم ابزار دریافت تصورات و مفاهیم از جهان خارجند و نیروی تعقل و ادراک، آنها را مرتب نموده و از آنها بهره‌گیری و استنتاج می‌کند. قلب نیز از دیدگاه قرآن کریم یکی دیگر از ابزار شناخت به حساب می‌آید و محور شناخت شهودی، مرکز معرفت و ادراکات ویژه‌ای است که از طریق حس و عقل امکان‌پذیر نیست. برخلاف عقل ظاهری، حقیقت ادراک مختص قلب است که دارای سعه و جود است و امکان رسیدن به حقیقت را داراست و در میان ابزارهای شناخت به عنوان مهم‌ترین ابزار و منبع شناخت به شمار می‌رود (هاشمی، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

امنیت شناختی<sup>۱</sup>: در ساده‌ترین تعریف امنیت شناختی بر مبنای محافظت از دانش، فهم و آگاهی شهروندان استوار است. معرفت یا اپیستمیک یک اصطلاح فلسفی یونانی به معنای دانستن است؛ بنابراین امنیت شناختی شامل اطمینان از این می‌شود که شهروندان یک کشور بدانند که چه چیزی را می‌دانند و بتوانند ادعاهای بی‌اساس یا نادرست را تشخیص دهند و اطمینان یابند که اکوسیستم‌های اطلاعاتی نسبت به تهدیدهای شناختی مانند اخبار جعلی مقاوم هستند. براساس تحقیقات صورت‌گرفته توسط یک گروه تحقیقاتی به رهبری الیزابت در عصر حاضر، چهار روند مختلف امنیت

---

1. Epistemic Security

شناختی را تهدید می‌کنند که آنها را می‌توان شگردهای جنگ شناختی نامید که عبارت‌اند از:

- اطلاعات گسترده و کمبود توجه<sup>۱</sup>
- حباب‌های تصفیه‌کننده<sup>۲</sup> و عقلانیت محدود<sup>۳</sup>
- سوءاستفاده دشمن از جریان اطلاعات<sup>۴</sup>
- فرسایش اعتماد<sup>۵</sup> (Seger et al., 2020).

مختصات مفهومی: منظور از مختصات مفهوم یا مفهومی در واقع تلاشی نظام‌مند، ساختارمند و مبتنی بر منطق است که می‌کوشد ابعاد مختلف یک مفهوم علمی را که به مثابه نقاط پیرامونی ضروری حول آن مفهوم در گردش هستند و به صورت جمعی باعث هرچه روشن‌تر شدن آن مفهوم می‌شود، مورد بازشناسی تحلیلی قرار گیرند. از این رو در این پژوهش تلاش می‌شود این ابعاد که پیرامون مفهوم جنگ شناختی هستند، مورد شناخت و تحلیل قرار گیرند که عبارتند از:

- ویژگی‌های جنگ شناختی
- اهداف جنگ شناختی
- ابزارهای مورد استفاده
- سطوح جنگ شناختی
- روش‌ها و راهبردها در جنگ شناختی
- علائم تحقق جنگ شناختی

- 
1. Attention Scarcity
  2. Filter Bubbles
  3. Bounded Rationality
  4. Action by Adversaries and Blunderers
  5. Fabrication and Erosion of Trust

- پیامدهای جنگ شناختی
- راه‌های مقابله با جنگ شناختی
- مخاطبان جنگ شناختی
- عرصه‌های نبرد در جنگ شناختی
- مفاهیم نزدیک به جنگ شناختی
- رویکردهای کشورهای مختلف به جنگ شناختی

## ب) پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش در قالب دو دسته پژوهش‌های داخلی و پژوهش‌های بین‌المللی ارائه شده است.

۱. پژوهش‌های داخلی: از جمله پژوهش‌های مهم داخلی کشور در حوزه بررسی مفهوم جنگ شناختی و ابعاد مختلف آن می‌توان به پژوهش‌های جدول ۱ اشاره کرد.

جدول ۱. خلاصه‌ای از پژوهش‌های داخلی مهم انجام شده در حوزه جنگ شناختی

| ردیف | عنوان پژوهش                 | نویسندگان            | سال  | نتایج پژوهش  |
|------|-----------------------------|----------------------|------|--|
| ۱    | جنگ شناختی؛<br>بعد پنجم جنگ | سیدحسین<br>محمدی‌نجم | ۱۳۹۷ | این تحقیق، سیر تحولات نسل‌های مختلف جنگ را تشریح و فرایند ظهور ذهن انسان به عنوان بعد پنجم را بیان کرده است و در ادامه عملیات تأثیرمحور به عنوان شیوه غالب رزم در بعد پنجم ذکر شده است |

| ردیف | عنوان پژوهش   | نویسندگان                                       | سال  | نتایج پژوهش  |
|------|---|---|------|--|
| ۲    | علوم شناختی در جنگ شناختی                           | محمد جوانی                                      | ۱۳۹۹ | در این پژوهش، ابتدا کلیاتی از مباحث نظری در حوزه علوم شناختی ارائه و سپس کاربردهای علوم مذکور در جنگ شناختی تشریح گردیده است که در سطح فردی و اجتماعی جریان دارد   |
| ۳    | جنگ شناختی؛ علم پیروزی در نبرد ذهن‌ها               | حمیدرضا مقدم‌فر<br>ابراهیم محسنی<br>آهوویی      | ۱۳۹۹ | این پژوهش مدیریت ادراک را به عنوان «هنر» جنگ شناختی معرفی و مبانی، اصول و اهداف آن را بازتعریف نموده و پیام را به مثابه تسلیحات در عصر رسانه‌های نوین جهانی مورد واکاوی قرار داده است.   |
| ۴    | تبیین زمینه‌ای، نظری، مفهومی و کاربردی جنگ شناختی   | سیروس حاجی‌زاده                                 | ۱۴۰۱ | این پژوهش ضمن بیان مؤلفه‌های هشت‌گانه جنگ شناختی به تشریح برخی از تئوری‌های موجود در زمینه شناخت پرداخته و در نهایت به تشریح استفاده از تکنیک‌های جنگ شناختی در کنار عملیات سخت روسیه پرداخته است.   |
| ۵    | جنگ شناختی مدرن: از شناخت در رزم تا عرصه جنگ شناختی | حسن محجوب<br>عشرت‌آبادی،<br>سعید شکوری<br>مغانی | ۱۴۰۱ | در این پژوهش شش مغالطه منطقی رایج مربوط به جنگ شناختی از قبیل تحدید علوم شناختی به سطح روانشناختی، عملیات شناختی، مداخله شناختی، آسیب شناختی، عملیات نظامی و شناخت در جنگ را به عنوان عنصری از شبکه مفهومی جنگ شناختی مورد بررسی قرار گرفته است. |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| ردیف | عنوان پژوهش   | نویسندگان  | سال  | نتایج پژوهش   |
|------|---|--|------|---|
| ۶    | بررسی کاربرد جنگ شناختی در حوزه‌های عملیاتی سازمان ناتو                                   | فرزاد سلطانی،<br>حسن<br>محمدی منفرد،<br>مهدی<br>جاودانی مقدم | ۱۴۰۱ | این پژوهش با هدف کاربرد جنگ شناختی در حوزه عملیاتی ناتو انجام شده است و تشریح و نفوذ پرداخته و به این نتیجه رسیده است که هدف ناتو از به کارگیری جنگ شناختی، تأثیرگذاری بر ذهن مردم کشورهای غیرهمسو برای ایجاد شکاف بین دولت و ملت در آینده است.   |
| ۷    | تبیین مفهومی و محتوایی جنگ‌های نوین در عرصه روابط بین‌الملل                               | علیرضا رضایی،<br>قاسم ترابی                                  | ۱۴۰۱ | این پژوهش ضمن بررسی چهار نوع جنگ سایبری، جنگ شناختی، جنگ اطلاعاتی و جنگ ترکیبی به این نتیجه دست یافته است که در تعریف و تشخیص جنگ‌های نوین نوعی سردرگمی وجود دارد و فناوری مهم‌ترین عنصر مشترک در تمامی جنگ‌ها محسوب می‌شود و آنچه باعث تحول در جنگ‌های کلاسیک شده، انقلاب در عرصه فناوری و به‌ویژه در حوزه سایبری است.   |
| ۸    | واکاوی اهداف جنگ شناختی دشمن و راهکارهای تاب‌آوری مقابله با آن با تأکید بر آموزه‌های قرآن | عبداله<br>عراقی، محمد<br>بیدگلی اصغر<br>رجبی ده‌برزویی       | ۱۴۰۱ | این پژوهش اهداف مهم جنگ شناختی را تحریف واقعیت‌ها، ایجاد یأس و ناامیدی، نادیده گرفتن دستاوردها و پیشرفت‌های عظیم انقلاب، خدشه دار کردن غیرت دینی و زیرسؤال بردن سنت‌های الهی و راهکارهای تاب‌آوری و مقابله با آن را افزایش آگاهی و بصیرت، شناخت تکنیک‌های جنگ شناختی، ولایت‌پذیری، جهاد تبیین و ارتقای سواد رسانه‌ای با تأکید بر آموزه‌های قرآن بیان نموده است. |

| ردیف | عنوان پژوهش                      | نویسندگان         | سال  | نتایج پژوهش   |
|------|----------------------------------|-------------------|------|---|
| ۹    | هنر جنگ شناختی در عصر هوش مصنوعی | سیدعلیرضا آل‌داود | ۱۴۰۲ | در این پژوهش اشاره به تعاریف و اصطلاحات حوزه جنگ شناختی، ۱۲۴ سوگیری شناختی تشریح شده است. در این تحقیق نظریه علمی مغزقلب نیز مورد بررسی قرار گرفته است. |

۲. پژوهش‌های بین‌المللی: از جمله پژوهش‌های مهم بین‌المللی کشور در حوزه بررسی مفهوم جنگ شناختی و ابعاد مختلف آن به پژوهش‌های زیر می‌توان اشاره نمود.

جدول ۲. خلاصه‌ای از پژوهش‌های بین‌المللی مهم انجام شده در حوزه جنگ شناختی

| ردیف | عنوان پژوهش  | نویسندگان   | سال  | نتایج پژوهش  |
|------|--|---|------|--|
| ۱    | Cognitive Warfare:<br>An attack on truth and thought | Alonso Bernal,<br>Cameron<br>Carter, Ishrat<br>Singh, Kathy<br>Cao, Olivia<br>Madre Perla | ۲۰۲۰ | این پژوهش ضمن بیان اهداف کلی جنگ شناختی، به مقایسه جنگ نوع روانی، الکترونیک، سایبری، اطلاعاتی شناختی در چهار مؤلفه استفاده از روند و داده‌های کلان، سروکار داشتن با افکار و رفتار انسان‌ها، ظرفیت دسترسی عمومی و میزان پردازش اطلاعات پرداخته است. |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| ردیف | عنوان پژوهش   | نویسندگان  | سال  | نتایج پژوهش  |
|------|---|--|------|--|
| ۲    | How China's Cognitive Warfare Works: A Frontline Perspective of Taiwan's Anti-Disinformation Wars | Hung and Hung  | ۲۰۲۰ | در این پژوهش، ضمن شفاف‌سازی مفهوم جنگ شناختی در یک چارچوب دو بعدی به ارزیابی عملکرد شناختی چین علیه تایوان و میزان موفقیت اقدامات انجام شده پرداخته شده است.   |
| ۳    | the Cognitive Warfare Concept   | Bernard Calaverite, François du Cluse                | ۲۰۲۱ | این پژوهش به بررسی مفهوم اولیه جنگ شناختی، دامنه عملکرد آن و ارتباط آن با فناوری‌های همراه پرداخته است.  |
| ۴    | The Epoch of Cognitive Warfare: Realities and Ramifications                                       | Aarushi Singh  | ۲۰۲۱ | این پژوهش به بررسی نقش فناوری در جنگ شناختی پرداخته و راهبردها و تاکتیک‌های مقابله با جنگ شناختی را تشریح نموده است.   |
| ۵    | Countering cognitive warfare: awareness and resilience  | Johns Hopkins University and Imperial College London | ۲۰۲۱ | این پژوهش ضمن بیان پیامدهای جنگ شناختی از قبیل گسیختگی جامعه، زوال اراده برای مقاومت، ایجاد تردید و روایت‌های متضاد، قطبی‌کردن افکار و... به راهکارهای مقابله با جنگ شناختی از قبیل ایجاد آگاهی و همچنین ایجاد تاب‌آوری اجتماعی پرداخته است. |

به‌رغم پژوهش‌های مختلفی که در حوزه جنگ شناختی انجام شده است، تاکنون

پژوهشی با روش فراترکیب<sup>۱</sup> با هدف تشریح ابعاد مختلف این جنگ از قبیل ویژگی، اهداف، ابزار، سطوح و... انجام نشده است. براین مبنا، وجه تمایز و نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با تمرکز بر پژوهش‌های انجام‌شده در تلاش است مختصات مفهومی جنگ شناختی را تبیین نماید.

### ج) روش پژوهش

روش فراترکیب نوعی مطالعه کیفی است که برای یکپارچه‌سازی چندین مطالعه به منظور ایجاد یافته‌های جامع و تفسیری استفاده می‌شود. فراترکیب به جای خلاصه جامعی از یافته‌ها، ترکیبی تفسیری ارائه می‌دهد. در این پژوهش برای پیاده‌سازی روش فراترکیب از الگوی لیپسی و ویلسون (۲۰۰۱) استفاده شده است که گام‌های آن عبارت هستند از:

- تنظیم سؤال‌های پژوهش
- بررسی نظام‌مند متون
- جستجو و بررسی مقاله‌های مرتبط
- استخراج اطلاعات مقالات
- تجزیه و تحلیل و ترکیب یافته‌های کیفی
- پایایی و اعتبار مدل (کنترل کیفیت)
- ارائه گزارش و یافته‌های تحقیق (با استفاده از آنتروپی شانون)

## د) مراحل و یافته‌های پژوهش

براساس الگوی هفت مرحله‌ای لیپسی و ویلسون (۲۰۰۱) در روش فراترکیب، گام‌های زیر به ترتیب اجرا شد:

### گام اول: تنظیم پرسش‌های پژوهش

پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

- ویژگی‌های جنگ شناختی چیست؟
- اهداف جنگ شناختی چیست؟
- ابزارهای مورد استفاده جنگ شناختی چیست؟
- سطوح جنگ شناختی چیست؟
- روش‌ها و راهبردهای مورد استفاده در جنگ شناختی چیست؟
- شرایط تحقق جنگ شناختی چگونه است؟
- پیامدهای جنگ شناختی چیست؟
- راه‌های مقابله با جنگ شناختی چیست؟
- عرصه‌های نبرد در جنگ شناختی چیست؟
- مخاطبان جنگ شناختی چه کسانی هستند؟
- مفاهیم نزدیک به جنگ شناختی کدام هستند؟
- رویکردهای مختلف به جنگ شناختی چیست؟

## گام دوم: بررسی نظام‌مند متون

در این مرحله، جستجوی نظام‌مند با تمرکز بر مقالات و گزارشات تحلیلی منتشرشده در پایگاه‌های و منابع علمی معتبر داخلی و خارجی در بازه زمانی بین سال ۲۰۱۷ میلادی برابر با سال ۱۳۹۵ شمسی تا سال ۲۱ دسامبر ۲۰۲۳ برابر با ۳۰ آذرماه ۱۴۰۲ انجام شد. هرچند به دلایل مختلف، غالب پژوهش‌های انجام‌یافته مربوط به سه سال گذشته است. واژه‌های کلیدی مورداستفاده برای جستجوی مقالات تحقیق در جدول ۲ آورده شده است. در مجموع در این مرحله تعداد ۹۲ پژوهش مرتبط با کلیدواژگان جستجو شده به دست آمد.

جدول ۳. واژگان کلیدی جستجو شده

| ردیف | کلیدواژه فارسی    | کلیدواژه انگلیسی    |
|------|-------------------|---------------------|
| ۱    | جنگ/نبرد شناختی   | Cognitive Warfare   |
| ۲    | جنگ/نبرد ذهن‌ها   | War of Minds        |
| ۳    | امنیت شناختی      | Cognitive Security  |
| ۴    | جنگ/نبرد ادراک    | Perception Warfare  |
| ۵    | جنگ/نبرد اراده‌ها | Battle/War of wills |
| ۶    | تغییر ذهن‌ها      | Changing Minds      |
| ۷    | جنگ روایت‌ها      | War Narrative       |

### گام سوم: جستجو و بررسی مقاله‌های مرتبط

در این مرحله از بین مقالات و پژوهش‌های در چند مرحله پالایش براساس عنوان پژوهش‌ها، بررسی چکیده و همچنین محتوای تحقیقات، تعداد ۳۷ مقاله به عنوان مقالات نهایی برای بهره‌برداری انتخاب شد.



شکل ۲. فرآیند ارزیابی تحقیقات

### گام چهارم: استخراج اطلاعات مقالات

در این مرحله، ابتدا مقالات کدگذاری و سپس اطلاعات مقالات در دو دسته اطلاعات مربوط به مقالات داخلی و اطلاعات مربوط به مقالات خارجی به شرح جداول ۴ و ۵ استخراج شدند.

جدول ۴. جدول استخراج اطلاعات از مقالات داخلی

| مختصات استخراج شده   | نویسنده و سال                    | عنوان  | کد مقاله   |
|--|----------------------------------|--|------------|
| <p>- جنگ شناختی، یک جنگ فناوری محور می باشد که به مدیریت ادراک و برداشت می پردازد.</p> <p>- جنگ شناختی بر بعد نرم جنگ تأکید دارد که در بستر رسانه اجرا می شود.</p> <p>- جنگ شناختی، مرزهای سنتی مفاهیم امنیتی را در هم می زند.</p> <p>- جنگ شناختی، یک جنگ پیچیده و چندلایه است.</p> <p>- جنگ اطلاعاتی، روسیه در جنگ شناخت محور جامع نگر است</p> <p>- روسیه در جنگ شناخت محور، علاوه بر تضعیف نرم دشمن بر درک جمعیت هدف تأثیر می گذارد به گونه ای که منافع روسیه را تأمین کند.</p> <p>- سازمان ناتو، جنگ شناختی را حوزه ششم عملیاتی خود معرفی کرده است.</p> <p>- اگرچه ناتو اقدامات جنگ شناختی خود را «دفاعی» می داند لیکن به بهانه دستیابی به مزیت تاکتیکی یا راهبردی در حال توسعه روش های تهاجمی جنگ شناختی است.</p> <p>- ناتو به دنبال توسعه سلاح های و راه های جدید برای آسیب رساندن به ذهن و اعصاب انسان هاست.</p> <p>- ناتو در جنگ شناختی بر روش ها و فناوری های مبتنی بر علوم اعصاب تأکید دارد.</p> | <p>ترابی و طاهری زاده (۱۳۹۹)</p> | <p>انقلاب سایبری و تحول مفهوم جنگ اطلاعاتی در عرصه روابط بین الملل</p> | <p>P01</p> |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| مختصات استخراج شده  | نویسنده و سال           | عنوان   | کد مقاله |
|---|-------------------------|---|----------|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>- جنگ شناختی، یک جنگ بی پایان به دلیل فقدان معاهده یا صلح است.</li> <li>- جنگ شناختی، همواره در زیرآستانه تعریف سنتی جنگ باقی می ماند و دارای مرز جغرافیایی و محدودیت زمانی نمی باشد.</li> <li>- جنگ شناختی به دنبال نابودکردن دشمن از درون و گرفتن قدرت مقاومت از او است.</li> <li>- بی ثباتی، نفوذ و تغییر نحوه تفکر جامعه هدف از جمله اهداف مهم جنگ شناختی هستند.</li> <li>- جنگ شناختی، به دنبال رساندن جامعه به مرحله «پادآرمان شهر» است.</li> <li>- در جنگ شناختی، کل سرمایه انسانی یک ملت مورد هدف قرار می گیرد.</li> <li>- جنگ شناختی، همه چیز را به سلاح تبدیل می کند.</li> <li>- اطلاعات سوخت جنگ شناختی است</li> <li>- جنگ شناختی، در بستر هوش مصنوعی و داده های بزرگ عمل می کند.</li> <li>- جنگ شناختی، با ابزار فناوری های همگرا (NBIC)<sup>2</sup> فناوری نانو، بیوتکنولوژی، فناوری اطلاعات و علوم شناختی عمل می کند.</li> <li>- جنگ شناختی در سطح غیرفیزیکی عمل و تفسیر و درک اجتماعی را دستکاری می کند.</li> <li>- جنگ شناختی در سطح فردی، سطح دولت، سازمان های ملی، فراملی (چندملیتی) و سطح بین المللی عمل می کند.</li> </ul> | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱) | بررسی کاربرد جنگ شناختی در حوزه های عملیاتی سازمان ناتو | P02      |

۱. پادآرمان شهر یا ویران شهر (aipotsyD): یک جامعه یا سکونتگاه خیالی در داستان های علمی - تخیلی است که در آن، ویژگی های منفی، برتری و چیرگی کامل دارند و زندگی در آن دلخواه هیچ انسانی نیست.

2. NBIC: Nanotechnology, Biotechnology, Information technology and Cognitive science

| مختصات استخراج شده   | نویسنده و سال           | عنوان   | کد مقاله |
|--|-------------------------|---|----------|
| <p>- افزایش قطبی‌سازی، تقویت‌کردن جنبش‌ها/ اختلافات، مشروعیت‌زدایی از نظام حاکم، کنترل و ایجاد اخلال در فعالیت‌های اقتصادی کلیدی، مختل‌سازی زیرساخت‌ها از جمله روش‌های جنگ شناختی می‌باشد.</p> <p>- سردرگمی در ارتباطات، ترویج ایدئولوژی‌های افراطی، دستکاری باورها و ارزش‌ها، به‌کارگیری غیرمختصان در مشاغل حساس، سرکوب مخالفان، دستکاری تفسیر و درک یک هدف از جهان، تغییر و دستکاری شناخت جامعه نسبت به نظام سیاسی از روش‌های مهم جنگ شناختی هستند.</p> <p>- «هک کردن افراد» با بهره‌برداری از «آسیب‌پذیری‌های ذهن انسان» به منظور اجرای «مهندسی اجتماعی» از راهبردهای مورد استفاده دشمن در جنگ شناختی می‌باشد.</p> <p>- ایجاد شکاف بین دولت و ملت، بی‌ثباتی سیاسی و از بین بردن سرمایه‌های اجتماعی و معنوی بلندمدت نظام سیاسی حاکم از پیامدهای مهم جنگ شناختی است.</p> <p>- استفاده از «سیستم نظارت و هشدار جنگ شناختی» می‌تواند جزو راهکارهای مقابله با جنگ شناختی باشد.</p> <p>- فضای ذهن و اندیشه، عرصه نبرد شناختی است.</p> <p>- عامه مردم و رهبران اجتماعی جامعه از مخاطبین اصلی جنگ شناختی هستند.</p> <p>- جنگ شناختی غالب حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی را در بر می‌گیرد.</p> <p>- هدف ناتو در آینده تأثیرگذاری بر روی ذهن مردم کشورهای غیرهمسو برای ایجاد شکاف بین دولت و ملت است.</p> <p>- مفاهیم نزدیک با جنگ شناختی: جنگ روانی</p> | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱) | بررسی کاربرد جنگ شناختی در حوزه‌های عملیاتی سازمان ناتو | P02      |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| مختصات استخراج شده   | نویسنده و سال        | عنوان   | کد مقاله |
|--|----------------------|---|----------|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>- بی‌ثباتی و نفوذ در جمعیت سیستم‌های حریف و نظامی‌سازی همه‌جانبه جامعه هدف (پارانویید) از اهداف مهم جنگ شناختی هستند.</li> <li>- شبکه‌های اجتماعی از مهم‌ترین ابزارهای جنگ شناختی می‌باشد.</li> <li>- افزایش قطبی‌سازی، مشروعیت‌زدایی از نظام حاکم، مختل‌سازی زیرساخت‌ها از روش‌های پرکاربرد جنگ شناختی هستند.</li> <li>- ایجاد حباب شناختی؛ از بین رفتن کامل توانایی عموم مردم برای تشخیص از نتایج مهم جنگ شناختی است.</li> <li>- روسیه یکی از پیشروترین کشورها در جنگ شناختی بر پایه اطلاعات می‌باشد.</li> <li>- مفاهیم نزدیک با جنگ شناختی: حقیقت از دروغ، جنگ اطلاعاتی، جنگ سایبری، جنگ ترکیبی</li> </ul> | رضایی و ترابی (۱۴۰۱) | تبیین مفهومی و محتوایی جنگ‌های نوین در عرصه روابط بین‌الملل | P03      |
| <ul style="list-style-type: none"> <li>- مدیریت ادراک و برداشت، نامرئی بودن، بی‌پایان بودن به دلیل فقدان معاهده یا صلح، ابهام در سناریو از ویژگی‌های مهم جنگ شناختی است.</li> <li>- جنگ شناختی دارای ویژگی گشتالتی می‌باشد یعنی جنگ شناختی چیزی بزرگ‌تر از مجموع اجزای تشکیل‌دهنده آن می‌باشد.</li> <li>- جنگ شناختی یک جنگ پیچیده و چندلایه است.</li> <li>- جنگ شناختی دارای سه سطح راهبردی، تاکتیکی و عملیاتی می‌باشد.</li> <li>- جنگ شناختی همه عناصر، حوزه‌ها، ابعاد و سطوح جنگ را در برمی‌گیرد.</li> </ul>  | حاجی‌زاده (۱۴۰۱)     | تبیین زمینه‌های نظری، مفهومی و کاربردی جنگ شناختی           | P04      |

| مختصات استخراج شده  | نویسنده و سال    | عنوان   | کد مقاله |
|---|------------------|---|----------|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>- در عملیات‌های شناختی، اثبات هویت مهاجم دشوار و امکان انکار فراهم است.</li> <li>- تغییر و تسلط بر مدل تحلیل اطلاعات در افراد و دگردیسی نگرش از اهداف مهم جنگ شناختی هستند.</li> <li>- از ابزارهای مهم در جنگ شناختی، فناوری-های همگرا (NBIC) مشتمل بر فناوری نانو، بیوتکنولوژی، فناوری اطلاعات و علوم شناختی می‌باشد.</li> <li>- عرصه نبردهای شناختی فضای ذهن و اندیشه، قلب و حوزه درک و نگرش می‌باشد.</li> <li>- عامه مردم جامعه و حوزه نیروهای نظامی یک کشور می‌توانند آماج عملیات‌های شناختی قرار گیرند.</li> <li>- مفاهیم نزدیک با جنگ شناختی: جنگ اطلاعاتی، جنگ روانی، جنگ سایبری، جنگ ترکیبی، جنگ الکترونیکی</li> </ul> | حاجی‌زاده (۱۴۰۱) | تبیین زمینه‌های نظری، مفهومی و کاربردی جنگ شناختی | P04      |
| <ul style="list-style-type: none"> <li>- تأثیرگذاری بر ژنوم ادراکی و شناختی جامعه و ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی از خصوصیات جنگ شناختی است.</li> <li>- تغییرات رفتاری ایجاد شده در جنگ شناختی، معمولاً برگشت-ناپذیر بودن هستند. تغییر ژنوم رفتار جامعه از اهداف اصلی جنگ شناختی است.</li> <li>- اگر در حوزه جنگ شناختی مهاجم نباشید، شکست خورده-اید. اصل اول در جنگ شناختی، مشغول نگهداشتن دشمن در یک-سوم مرزهای خودش است؛ یعنی باید کل مرز خودمان و دوسوم مرز دشمن را رد کرده باشیم.</li> <li>- تصفیه، پایش، مرمت و اصلاح، ساختار رسانه-ای متناسب با جنگ شناختی دشمن و شناخت سرمایه-های شناختی جامعه جزو راهبردهای مهم در مقابله با جنگ شناختی هستند.</li> </ul>  | داودی (۱۴۰۰)     | جنگ شناختی؛ آخرین الگوی دشمن برای حکمرانی بر جهان | P05      |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| مختصات استخراج شده   | نویسنده و سال          | عنوان                                | کد مقاله |
|--|------------------------|--------------------------------------|----------|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>- سلاح سازی افکار عمومی</li> <li>- بهره گیری از روش های و یافته های علوم شناختی</li> <li>- حمله به منبع ادراک به کمک اسلحه اطلاعات، اساس جنگ شناختی را تشکیل می دهد.</li> <li>- همگام کردن افکار و اذهان عمومی با تفکر نیروهای متخاصم</li> <li>- استفاده از «سیستم نظارت و هشدار جنگ شناختی»، فراهم کردن زمینه آگاه-سازی و اتخاذ استراتژی همه جانبه برای مقابله با اطلاعات مخرب و نادرست از راهکارهای مقابله با جنگ شناختی می تواند باشد.</li> <li>- جنگ شناختی می بایست در چارچوب بین المللی و سازمان ملل تعریف شود تا برای همگن نحوه مداخله و مقابله با آن مشروع تلقی شود.</li> </ul>                                     | پوررشیدی و صمدی (۱۴۰۲) | جنگ شناختی؛ جنگ اراده ها             | P06      |
| <ul style="list-style-type: none"> <li>- دفاع در جنگ شناختی نیز با کمک اسلحه اطلاعات انجام می شود.</li> <li>- گسترش سواد رسانه ای و آموزش بهره گیری از رسانه ها برای آحاد افراد جامعه، تبیین ابعاد مختلف جنگ شناختی در جامعه و به ویژه مرتبطان رسانه ای و تبادل کنندگان محتوا و متقاعدسازی و اقناع مخاطبان می-تواند از راهکارهای مقابله با جنگ شناختی باشد.</li> <li>- مدیریت درک و برداشت از اطلاعات، همواره در جنگ شناختی مورد توجه قرار می گیرد.</li> <li>- مشروعیت زدایی از نظام حاکم، قداست زدایی و اعتماد زدایی از فنون پر کاربرد جنگ شناختی هستند.</li> <li>- مخاطبین اصلی جنگ شناختی، مردم جامعه، نخبگان، مدیران، مسئولین و سیاست گذاران هستند.</li> </ul> | نوریه و همکاران (۱۴۰۱) | جنگ شناختی بر بستر رسانه های اجتماعی | P07      |

1. Cognitive Warfare Monitoring and Alert System

| کد مقاله | عنوان   | نویسنده و سال          | مختصات استخراج شده  |
|----------|---|------------------------|---|
| P07      | جنگ شناختی بر بستر رسانه‌های اجتماعی                | نوریه و همکاران (۱۴۰۱) | <p>- نامیدسازی و ناکارآمدنمایی نظام سیاسی، تحمیل اراده بر نظام سیاسی، ایجاد گسست اجتماعی، فروپاشی اقتصادی، از بین بردن سرمایه‌های اجتماعی و معنوی بلندمدت نظام سیاسی حاکم، مدیریت رفتار اجتماعی جامعه توسط دشمنان و از بین رفتن زیرساخت‌های فکری و مذهبی نظام از جمله پیامدهای مهم جنگ شناختی هستند.</p>  |
| P08      | جنگ شناختی مدرن: از شناخت در رزم تا عرصه جنگ شناختی | محبوب و شکوری (۱۴۰۱)   | <p>- عملیات‌های شناختی، اثربخشی و دقت بالایی دارند.</p> <p>- فناوری‌های همگرا (NBIC) مشتمل بر فناوری نانو، بیوتکنولوژی، فناوری اطلاعات و علوم شناختی از ابزارهای کارآمد جنگ شناختی محسوب می‌شوند.</p> <p>- ایجاد پژوهشکده‌های علوم و فناوری‌های جنگ شناختی، مراکز دفاع شناختی، قرارگاه و فرماندهی رزم-شناختی و تربیت افسران جنگ شناختی، ایجاد مرکز دفاع شناختی در سطح ملی، نگاهت و معماری مؤلفه‌های جنگ شناختی در سازمان‌های نظامی از راهکارهای مورد توجه در جنگ شناختی هستند.</p> <p>- فضای ذهن و اندیشه، میدان نبرد جنگ شناختی است.</p> |
| P09      | معماری سازمانی جنگ شناختی در ارتش ج.ا.ایران         | قیامی و همکاران (۱۳۹۹) | <p>- سه ویژگی جنگ شناختی عبارتند از: مهم نامرئی بودن، تأثیرمحور بودن و ابهام در سناریو</p> <p>- دارا بودن سرعت، مقیاس و شدت بسیار بالا به واسطه استفاده از فناوری‌های روز</p>   |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| مختصات استخراج شده  | نویسنده و سال          | عنوان   | کد مقاله |
|---|------------------------|---|----------|
| <p>- تحریف واقعیت‌ها، نادیده‌گرفتن و ناچیز جلوه دادن پیشرفت‌ها<br/>                     مواردی هستند که در جنگ شناختی مورد توجه قرار می‌گیرند.</p> <p>- فراهم کردن زمینه آگاه‌سازی و اتخاذ استراتژی همه‌جانبه برای<br/>                     مقابله با اطلاعات مخرب و نادرست، جهاد تبیین، ولایت‌پذیری و<br/>                     شناخت تکنیک‌های جنگ شناختی دشمن می‌تواند در مقابله با<br/>                     جنگ شناختی مؤثر واقع شوند.</p>   | عراقی و همکاران (۱۴۰۱) | واکاوی<br>اهداف جنگ<br>شناختی<br>دشمن و<br>راهکارهای<br>تاب‌آوری<br>مقابله با آن<br>با تأکید بر<br>آموزه‌های قرآن | P010     |
| <p>- جنگ شناختی تلاشی برای تغییر فکر، برداشت و تحت تأثیر<br/>                     قرار دادن عموم مردم می‌باشد.</p> <p>- اخبار جعلی محور اصلی جنگ شناختی است.</p> <p>- کاهش سرمایه اجتماعی و کاهش مشارکت سیاسی از پیامدها<br/>                     جنگ شناختی هستند.</p> <p>- جنگ شناختی در قالب شورش‌های اجتماعی و نافرمانی مدنی<br/>                     بروز می‌کند.</p> <p>- در مقابله با جنگ شناختی سه بازیگر مهم دولت‌ها، شرکت‌ها<br/>                     و سازمان‌ها و شهروندان عادی می‌توانند مورد توجه قرار گیرند.<br/>                     قانون‌گذاری، فعال‌کردن نهادهای نظارتی مستقل، استفاده از<br/>                     تجربیات کشورهای موفق می‌تواند در سطح دولت و نظام حاکم<br/>                     راهکارهای مؤثری باشد.</p> <p>- چین از کشورهای پیشرو در حوزه وضع قوانین امنیت سایبری<br/>                     می‌باشد.</p> <p>- هماهنگی همه‌جانبه، کلید موفقیت دولت در مقابله با اخبار<br/>                     جعلی در قالب جنگ شناختی است.</p> <p>- تلاش در راستای ایجاد هنجارهای بین‌المللی جهت<br/>                     محدودکردن جنگ اجتماعی مجازی، پایش فناوری‌های نوظهور و<br/>                     آسیب‌پذیری‌های ناشی از آن و افزایش آگاهی عمومی از راه‌کار مهم<br/>                     مقابله با تهدیدات شناختی می‌باشد.</p> | ترابی (۱۴۰۰)           | راهکارهای<br>مقابله با جنگ<br>شناختی  | P011     |

| مختصات استخراج شده   | نویسنده و سال | عنوان                           | کد مقاله |
|--|---------------|---------------------------------|----------|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>- فناوری‌های نوین از قبیل هوش مصنوعی، واقعیت مجازی افزوده شده، تصمیم‌گیری مبتنی بر الگوریتم از مهم‌ترین ابزارهای برای ایجاد جنگ شناختی و اجتماعی هستند.</li> <li>- سازمان‌ها باید با استفاده از ابزارهای فنی اطلاعات منتشره خود را صحت-سنجی نمایند.</li> <li>- مخاطبین جنگ شناختی، شهروندان، کارکنان شرکت‌ها و سازمان‌ها، نیروهای نظامی، امنیتی و اطلاعاتی و البته سیاست‌مداران و رهبران هستند.</li> <li>- نهادهای خصوصی، مسئول نظارت بر صحت و سلامت اطلاعات منتشره خود هستند.</li> <li>- فرهنگ‌سازی و افزایش آگاهی شهروندان نیز می‌تواند راه‌کار مفیدی برای مقابله با جنگ شناختی باشد.</li> <li>- مفاهیم نزدیک: جنگ اجتماعی</li> </ul> | ترابی (۱۴۰۰)  | راه-کارهای مقابله با جنگ شناختی | P011     |

جدول ۵. جدول استخراج اطلاعات از مقالات خارجی

| مختصات استخراج شده  | نویسنده و سال                          | عنوان  | کد مقاله |
|---|--|--|----------|
| <p>- ویژگی اصلی جنگ شناختی، تأثیرگذاری بر نحوه تفکر و عمل جمعیت‌های هدف می‌باشد.</p> <p>- ابزارهای مبتنی بر فعالیت‌های مغزی و ذهنی از مهم‌ترین ابزارهای جنگ شناختی هستند.</p> <p>- شناخت انسان‌های یک جامعه به عنوان اهداف جنگ شناختی در نظر گرفته می‌شود.</p> <p>- اهداف جنگ شناختی بر مبنای رویکرد عصب‌محور:</p> <ul style="list-style-type: none"> <li>• از بین بردن توانایی هدف برای تولید خروجی</li> <li>• کاهش ظرفیت هدف برای پردازش ورودی‌ها و تولید خروجی‌ها</li> <li>• سوگیری فعالیت ورودی - خروجی هدف</li> <li>• نظارت و درک روابط ورودی و خروجی در اهداف</li> </ul> <p>- قابلیت‌های جدید در جنگ شناختی ممکن است به طور بالقوه به بازیگران متخاصم توانایی استفاده از چندین حوزه (به عنوان مثال، اجتماعی، سایبری، بیولوژیکی و غیره) را بدهد.</p> <p>- اهداف جنگ شناختی مبتنی بر شناخت هستند.</p> <p>- در جنگ شناختی، انسان و نحوه تفکر در کانون توجهات قرار دارد.</p> <p>- هدف نهایی جنگ شناختی به دست آوردن نوعی مزیت نسبت به طرف دیگر برای تحمیل اراده بر دولت دیگر می‌باشد.</p> | Torvald,<br>et al. (2023)              | A neurocentric systems for classifying the CW        | E01      |
| <p>- بی‌ثباتی و نفوذ، اهداف اساسی جنگ شناختی هستند.</p> <p>- برای مؤثر بودن، یک عملیات یک فرایند سه‌مرحله‌ای طی گردد:</p> <p>- غیرفعال کردن هویت موجود کشور هدف</p> <p>- زیرسوال بردن یا تخریب درک خود از اهمیت بین‌المللی آن</p> <p>- سلب مشروعیت از جایگاه و نقش بین‌المللی آن</p>  | Orinx<br>and de<br>Swielande<br>(2022) | China and Cognitive Warfare: Why Is the West Losing? | E02      |

| کد مقاله | عنوان   | نویسنده و سال        | مختصات استخراج شده  |
|----------|---|----------------------|---|
| E03      | How China's Cognitive Warfare Works: A Frontline Perspective of Taiwan's Anti-Disinformation Wars | Hung and Hung (2020) | <p>- جنگ شناختی، برای کنترل حالات و رفتارهای ذهنی دیگران طراحی شده است.</p> <p>- در تأمین «امنیت شناختی»، اطلاعات به‌عنوان تسلیحات باید به شمار میرود.</p> <p>- در جنگ شناختی، مغز میدان نبرد است و رسانه زمینه اجرا را فراهم می‌کند.</p> <p>- در جنگ شناختی، احساسات می‌توانند ادراک را تحریف کنند و باورها مطابق با شواهد جدید تجدیدنظر شوند.</p> <p>- جنگ شناختی از تمرکز بر کنترل رسانه تا کنترل مغز گسترش می‌یابد. این امر بیشتر به منابع عصبی بستگی دارد تا تکنیک‌های ارتباط جمعی.</p> <p>- در جنگ شناختی به طور خاص به کنترل مغز با ترکیب علوم اعصاب در شیوه‌های مختلف اختصاص دارد.</p>  |
| E04      | Cognitive Security: Facing Cognitive Operations in Hybrid Warfare                                 | Danet (2023)         | <p>- تفاوت‌های بسیار چشمگیری در رویکرد بین کشورهایمانند آمریکا یا فرانسه و کشورهایمانند روسیه، ایران یا چین به جنگ شناختی وجود دارد.</p> <p>- جنگ شناختی مفهومی است که هنوز در دکترین‌های نظامی مختلف کشورهای غربی و رقبای آنها در حال تدوین می‌باشد.</p> <p>- در بسیاری از دکترین غرب، جنگ شناختی مورد توجه قرار گرفته است. ویژگی مشترک این تفکر، تمایل به طرفداری از رویکرد فنی-علمی و تمرکز بر «سلاح سازی بیوتکنولوژی‌ها و علوم اعصاب» است.</p> <p>- در رویکرد روسیه به جنگ شناختی، اولویت با اطلاعات نادرست و تبلیغات است.</p> <p>- به نظر می‌رسد که تهدید واقعی غربی‌ها در زمینه جنگ شناختی به برنامه‌های تحقیقاتی با هدف «هک کردن مغز» افراد از طریق فرایندهای بیوتکنولوژی و علوم اعصاب مربوط نمی‌شود بلکه به توانایی تبلیغات روسیه برای تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم بر فرایندهای تصمیم‌گیری غرب می‌باشد.</p> |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| کد مقاله | عنوان  | نویسنده و سال | مختصات استخراج شده  |
|----------|--|---------------|---|
| E05      | Cognitive Warfare as Part of Society Never-Ending Battle for Minds | Burda (2023)  | <p>- جنگ شناختی را می‌توان به عنوان یک استراتژی توصیف کرد که بر مشاهده، جهت‌گیری، تصمیم و اقدام تأثیر می‌گذارد.</p> <p>- درک معاصر از این مفهوم بیشتر بر این متمرکز است که باعث میشود دشمن «خود را از درون نابود کند» با تأثیرگذاری بر جمعیت عمومی با حمله به مغز انسان.</p> <p>- جنگ شناختی را می‌توان از نسل مفهومی جنگ روانی و اطلاعاتی دانست که تحت تأثیر پیشرفت‌های حوزه رسانه و فناوری بوده است.</p> <p>- جنگ شناختی در درجه اول بر تأثیرگذاری بر کل جوامع، نه به طور خاص اهداف نظامی، تمرکز دارد.</p> <p>- جنگ شناختی شامل «دستکاری روانی گسترده جمعیت برای بی‌ثبات کردن دولت و جامعه و همچنین اجبار دولت برای تصمیم‌گیری به نفع نیروی مخالف است.</p>  |
| E06      | Cognitive warfare  | Cluzel (2020) | <p>- جنگ شناختی، از فرد گرفته تا دولت‌ها و سازمان‌های چندملیتی، دامنه جهانی دارد.</p> <p>- جنگ شناختی، ابزاری برای دوزدن میدان نبرد سنتی با نتایج استراتژیک مورد استفاده قرار می‌گیرد.</p> <p>- ماهیت و هدف جنگ شناختی، به برخورد اراده‌های انسانی ختم می‌شود و بنابراین آنچه پیروزی را تعریف می‌کند، توانایی تحمیل رفتار مطلوب بر مخاطب منتخب خواهد بود.</p> <p>- جنگ شناختی علاوه بر بعد فیزیکی و اطلاعاتی، بعد شناختی را هم به میدان رزم اضافه نموده است.</p> <p>- جنگ شناختی روسیه تحت تعریف دکترین کنترل بازتابی قرار می‌گیرد. این یک عملیات یکپارچه است که تصمیم‌گیرندگان حریف را وادار می‌کند تا با تغییر درک خود از جهان، به نفع روسیه عمل کنند.</p> <p>- چنین تعریف گسترده‌تری از جنگ شناختی را اتخاذ کرده است که شامل استفاده سیستماتیک از علوم شناختی و بیوتکنولوژی برای دستیابی به «برتری ذهنی» است.</p> <p>- جنگ شناختی، مجموعه‌ای از روش‌های به کارگرفته شده توسط یک گروه سازمان‌یافته که می‌خواهد مشارکت فعال یا منفعلانه در اقدامات توده‌ای از افراد را به وجود آورد.</p> |

| کد مقاله | عنوان  | نویسنده و سال              | مختصات استخراج شده  |
|----------|--|----------------------------|---|
| E07      | Cognitive Warfare": The Advent of the Concept of Cognitics in the Field of Warfare | Claverie and Cluzel (2022) | <ul style="list-style-type: none"> <li>- جنگ شناختی هنر استفاده از فناوری برای تغییر شناخت اهداف انسانی است که اغلب از چنین تلاشی آگاه نیستند.</li> <li>- پنهانی و نامحسوس بودن از ویژگی‌های مهم جنگ شناختی می‌باشد.</li> <li>- در جنگ شناختی، هدف پایان دادن نیست بلکه کنترل و بهره‌برداری دائمی است.</li> </ul>   |
| E08      | Cognitive warfare: The battlefield of tomorrow                                     | Dit Avocat (2020)          | <ul style="list-style-type: none"> <li>- برخی از اقدامات در جنگ شناختی از قبیل تهدید صلح، نقض صلح یا اقدام تجاوزکارانه، دستکاری اعتماد جامعه دشمن و... از نظر حقوق بین‌الملل ممنوع می‌باشد.</li> <li>- جامعه بین‌الملل باید بر راه‌حل‌های سیاسی و دیپلماتیک تمرکز کند، زیرا «سلاح‌های» شناختی در درجه اول اعتماد را در یک فضای ژئوپلیتیکی به خطر می‌اندازد.</li> <li>- در حالی که جنگ شناختی ممکن است در واقع پدیده جدیدی باشد که باید با آن برخورد کرد، راه‌حل‌های حاکمیت سنتی - چارچوب‌های قانونی محکم، همکاری، اشتراک‌گذاری اطلاعات و اعتمادسازی - ممکن است هنوز ارزش بررسی داشته باشند.</li> <li>- جنگ شناختی به عنوان جنگ اطلاعاتی تکامل یافته، یعنی توانایی ترکیب عملکردهای ناخودآگاه، عاطفی و رفتاری افراد با فناوری برای هدایت رفتار و باورهای انسانی به سمت هدف از قبل تعریف شده.</li> </ul> |
| E09      | Cognitive Warfare: what is our actual knowledge and how to build state resilience? | Reczkowski and Lis (2022)  | <ul style="list-style-type: none"> <li>- جنگ شناختی در درجه اول بر تغییر ادراک متمرکز است که باعث تحریک رفتارهای انسانی می‌شود. آنچه مهم است، ادراک نتیجه شناخت است که باعث می‌شود نوعی «مکانیسم» هدف یک مهاجم بالقوه باشد.</li> <li>- حوزه شناختی، شامل «ادراک و استدلالی است که در آن مانور با بهره‌برداری از محیط اطلاعاتی برای تأثیرگذاری بر باورها، ارزش‌ها و فرهنگ به هم پیوسته افراد، گروه‌ها و یا جمعیت انجام می‌گردد.</li> </ul>   |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| مختصات استخراج شده   | نویسنده و سال             | عنوان  | کد مقاله |
|--|---------------------------|--|----------|
| <p>- هدف اصلی جنگ شناختی را «تغییر ذهنیت» و اطلاعات را به سلاح تبدیل می‌کند.</p> <p>- در جنگ شناختی، ذهن انسان به میدان نبرد در جنگ شناختی تبدیل می‌شود.</p> <p>- جنگ شناختی به منظور شکل دادن و تأثیرگذاری بر باورها و رفتارهای فردی و تیمی انجام می‌شود و در شکل افراطی خود، پتانسیل دوقطبی کردن و تفرقه‌افکنی کل جامعه را نشان می‌دهد و در نتیجه اراده جمعی جامعه برای مقاومت را مختل یا حتی از بین می‌برد.</p> <p>- در جنگ شناختی فرایندهای دیجیتالی کردن فرصت‌هایی را برای انجام عملیات در «منطقه خاکستری» و زیر آستانه یک درگیری مسلحانه، باز کرده است.</p> <p>- عملیات شناختی معمولاً عملیات پنهانی هستند که ارتباط نزدیکی با جنگ ایدئولوژی دارند، اما به ندرت با یک رویارویی مستقیم یا کنش‌های جنبشی مرتبط می‌شوند.</p> <p>- جنگ شناختی، یک جنگ غیرجنبشی است. بنابراین، در حوزه شناختی می‌توان بدون استفاده از قدرت متعارف پیروز شد.</p> | Reczkowski and Lis (2022) | Cognitive Warfare: what is our actual knowledge and how to build state resilience? | E09      |
| <p>۱. پویش‌های طولانی‌مدت و پیوسته تبلیغاتی در جنگ شناختی، زمینه مدیریت ادراک، فریبکاری و سردرگمی را فراهم می‌آورد و ارزش‌ها و اعتقادات را تضعیف می‌کند.</p> <p>۲. تعارض شناختی - عاطفی در جنگ شناختی عبارت است از:</p> <p>مبارزه برای تأثیرگذاری بر افکار و ارزش‌های افراد در تمام سطوح سازمان و جامعه حریف با استفاده از ابزارهای فنی و اطلاعاتی.</p>  | Wells (2017)              | Cognitive Emotional Conflict Adversary Will and Social Resilience                  | E10      |

| مختصات استخراج شده   | نویسنده و سال        | عنوان  | کد مقاله |
|--|----------------------|--|----------|
| <ul style="list-style-type: none"> <li>- استراتژی‌های جنگ شناختی روسیه در منطقه بالتیک عبارتند از:</li> <li>• تغییر از طریق اطلاعات به معنای نحوه تفکر یک جمعیت هدف</li> <li>• استفاده از عملیات اطلاعاتی برای شعله‌ورکردن اختلافات داخلی، تضعیف سیاست و نهادهای داخلی آنها</li> <li>- روسیه مجموعه‌ای از روایت‌ها را در تبلیغات و اطلاعات نادرست خود به کار می‌گیرد از قبیل ایزاری کردن حافظه تاریخی</li> <li>- فضای نبرد در جنگ شناختی، ذهنیت مردم است.</li> <li>- مفاهیم نزدیک: جنگ اطلاعاتی</li> </ul>                                 | Tallinn<br>(2017)    | The Cognitive Warfare Threat to Election Integrity     | E11      |
| <ul style="list-style-type: none"> <li>- جنگ شناختی، زمانی که به طور مؤثر تمرین شود، دارای قدرت، ماهیتی است که درک و واکنش‌های عادی ما را نسبت به رویدادها مختل می‌کند.</li> <li>- جنگ شناختی عبارت است از: دستکاری گفتمان عمومی توسط عناصر خارجی که به دنبال تضعیف وحدت اجتماعی یا آسیب‌رساندن به اعتماد سیاسی و نظام سیاسی هستند.</li> <li>- یک چارچوب مفید برای تحلیل در جنگ شناختی، مثلث ارتباطی است که توسط بریژیت ناکوس توصیف شده است. رسانه‌های جمعی، تصمیم‌گیرندگان دولتی و مردم که گوشه‌های این مثلث را تشکیل می‌دهند.</li> </ul> | Mackiewicz<br>(2019) | Cognitive Warfare                                      | E12      |
| <ul style="list-style-type: none"> <li>- در جنگ شناختی، ذهن انسان به میدان نبرد تبدیل می‌شود. هدف این است که نه تنها آنچه مردم فکر می‌کنند، بلکه نحوه تفکر و عمل آنها نیز تغییر کنند.</li> <li>- جنگ شناختی در شکل افراطی خود، این پتانسیل را دارد که کل جامعه را بشکند و از هم پاشد، به طوری که دیگر اراده جمعی برای مقاومت در برابر نیات دشمن را نداشته باشد.</li> <li>- جنگ شناختی قابلیت‌های سایبری، اطلاعات، روان‌شناختی و مهندسی اجتماعی را برای دستیابی به اهداف خود ادغام می‌کند.</li> </ul>                                       | Cao et al.<br>(2021) | Countering cognitive warfare: awareness and resilience | E13      |

| کد مقاله | عنوان  | نویسنده و سال        | مختصات استخراج شده  |
|----------|--|----------------------|---|
| E13      | Countering cognitive warfare: awareness and resilience | Cao et al (2021)     | <p>- جنگ شناختی به دنبال ایجاد شک، معرفی روایت‌های متضاد، قطبی کردن افکار، رادیکال کردن گروه‌ها و ایجاد انگیزه در آن‌ها برای اعمالی است که می‌تواند یک جامعه منسجم را از هم گسیخته یا متلاشی کند.</p> <p>- در جنگ شناختی، ما به طور فزاینده‌ای در قالب حباب‌های قرار می‌گیریم و خطر این است که جامعه در کل ممکن است به بسیاری از این حباب‌ها تقسیم شود که از هم جدا هستند و در نتیجه آنچه زمانی یک جامعه باز پرنجب و جوش بود، به مجموعه‌ای از چند جامعه خرد بسته تبدیل می‌شود که در یک قلمرو مشترک زندگی می‌کنند ولی در معرض گسست هستند.</p> <p>- استفاده از رسانه‌های اجتماعی می‌تواند سوگیری‌های شناختی و خطاهای تصمیم‌گیری ذاتی ما را افزایش دهد.</p>  |
| E14      | Cognitive Warfare                                      | Bernal et al. (2020) | <p>- جنگ شناختی مبارزه برای کنترل یا تغییر نحوه واکنش مردم به اطلاعات است. جنگ شناختی به دنبال این است که دشمنان خود را از درون به نابودی بکشاند.</p> <p>- جنگ شناختی به عنوان سلاح‌سازی افکار عمومی، توسط یک نهاد خارجی تعریف میشود.</p> <p>- بی‌ثباتی و نفوذ از اهداف اساسی جنگ شناختی است.</p> <p>- بی‌ثباتی شامل؛ بی‌ثباتی از طریق ایجاد سردرگمی، بی‌ثباتی با ایجاد تفرقه در جامعه، بی‌ثباتی به عنوان وسیله‌ای برای نفوذ می‌شود.</p> <p>- نفوذ شامل تأثیرگذاری بر جذب نیرو، تأثیرگذاری بر اجرای سیاست و تأثیرگذاری به عنوان وسیله‌ای برای بی‌ثبات کردن می‌شود.</p> <p>- بی‌ثباتی و نفوذ در حالی که هر دوی این اهداف را می‌توان به طور جداگانه انجام داد، اما می‌توان با استفاده از یکی به عنوان وسیله‌ای برای دیگری به آنها دست یافت.</p> <p>- در جنگ شناختی، نقش رهبران اجتماعی کمتر شناخته شده را نباید نادیده گرفت که به اصطلاح اتصال دهنده‌ها نامیده می‌شوند، می‌توانند در کاربرد جنگ شناختی مؤثر باشند (مثل ایرانیان خارج از کشور)</p> |

| کد مقاله | عنوان  | نویسنده و سال         | مختصات استخراج شده   |
|----------|--|-----------------------|--|
| E14      | Cognitive Warfare  | Bernal et al. (2020)  | <p>- جنگ شناختی، اگرچه شباهت‌های مختلفی با دیگر انواع جنگ/ عملیات غیرمعارف و غیرجنیشی دارد، اما در نهایت در اجرا و هدف خود منحصر به فرد است.</p> <p>- هدف جنگ شناختی با هر نوع جنگ دیگری متفاوت است. هدف به جای اینکه «دشمن خود را مجبور به انجام اراده ما کنیم» این است که دشمن خود را از درون نابود کند و او را قادر به مقاومت، بازدارندگی یا منحرف کردن اهداف ما نکند.</p>  |
| E15      | Influence Of Cognitive Warfare on National Will to Fight | Tsikhelashvili (2021) | <p>- جنگ شناختی نه تنها آنچه مردم فکر می‌کنند، بلکه نحوه تفکر و عمل آنها را نیز تغییر می‌دهد و عقاید و رفتارهای فردی و گروهی را شکل می‌دهد و تحت تأثیر قرار می‌دهد تا اهداف تاکتیکی یا استراتژیک یک مهاجم را تأمین نماید.</p> <p>- ستون ایدئولوژیک (از جمله حمایت مردم و جامعه مدنی) دولتها دقیقاً در بطن زرادخانه فکری مردم آن نهفته است که نشأت گرفته از احساس شهروندی و درک دولت است و جنگ شناختی آن را نشانه می‌گیرد.</p> <p>- جنگ شناختی اراده ملی کشورها را هدف قرار می‌دهد.</p> <p>- در جنگ شناختی، دو موضوع مورد توجه است: دیدگاه‌های فردی شهروندان و ادراکات اجتماعی.</p> <p>- جنگ شناختی اولاً قادر است تا حد قابل توجهی، اگر نگوئیم به طور کامل، با کاوش دقیق «محتوای سرمایه فکری یک طرف دیگر بدون اطلاع آنها از وقوع این امر، فلج و پراکنده نماید». ثانیاً، همچنین این پتانسیل را دارد که «سرمایه فکری طرف دیگر را بدون اطلاع آنها از وقوع آن تغییر دهد یا اصلاح کند».</p> <p>- بی‌انگیزه کردن، دلسرد کردن، بی‌ثبات کردن از جمله اهداف مهم جنگ شناختی هستند.</p> |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| مختصات استخراج شده  | نویسنده و سال              | عنوان   | کد مقاله |
|---|----------------------------|---|----------|
| <p>- جنگ شناختی از نظر جهت و سطوح به هم پیوستگی دارد و حوزه‌هایی که کنش‌ها در آن رخ می‌دهند، عبارت‌اند از:</p> <p>- مناطق نفوذ فیزیکی، از جمله زیرساخت‌ها و سیستم‌های اطلاعاتی</p> <p>- اطلاعات و فضای سایبری، جایی که اطلاعات در آن ایجاد، پردازش، ذخیره و پخش می‌شود</p> <p>- فرایندهای شناختی، دگرگونی دیدگاه، آگاهی، باورها، علایق و ارزش‌ها</p> <p>- جنگ شناختی چیز جدیدی به نظر نمی‌رسد، آنچه جدید است، سرعت، مقیاس و شدت حملات غیرمتعارف است که توسط تغییرات سریع تکنولوژیکی و اتصالات جهانی تسهیل می‌شود.</p> | Danyk and Briggs<br>(2023) | Modern Cognitive Operations and Hybrid Warfare                              | E16      |
| <p>- جنگ شناختی یک جنگ عصبی- شناختی است که در طول دهه گذشته در حال وقوع است و به یک متجاوز اجازه می‌دهد تا به درجه‌ای از اهرم استراتژیک و نفوذ به معنای واقعی کلمه بدون شلیک گلوله دست یابد.</p> <p>- جنگ شناختی به عنوان یک حوزه متمایز از جنگ، نیازمند توجه پایدارتر برای ابداع دکترین نوآورانه و تجزیه و تحلیل عملیاتی می‌باشد.</p> <p>- فکر، تصمیم‌گیری، قضاوت، تجزیه و تحلیل و ادراک انسان در یک محیط جنگ شناختی نامحدود در معرض خطر هستند.</p> <p>- مفاهیم نزدیک: جنگ الکترونیک، جنگ روانی</p>                  | McCreight<br>(2022)        | Neuro-Cognitive Warfare: Inflicting Strategic Impact via Non-Kinetic Threat | E17      |

| کد مقاله | عنوان  | نویسنده و سال   | مختصات استخراج شده  |
|----------|--|-----------------|---|
| E18      | The Disinformation Age: Toward a Net Assessment of the United Kingdom's Cognitive Domain | Ottewell (2022) | <p>- در حوزه جنگ شناختی سه عدم تقارن بین بریتانیا، روسیه و چین آشکاراست که عبارتند از:</p> <p>(۱) بلوغ دکترین جنگ شناختی؛ روسیه و چین هر دو دکترین‌های تثبیت‌شده‌ای در حوزه جنگ شناختی دارند.</p> <p>(۲) به‌راه انداختن و دفاع در برابر جنگ شناختی: اجرای جنگ شناختی آسان‌تر از دفاع در برابر آن است.</p> <p>(۳) دولت‌های غیرلیبرال از آزادی مانور بیشتری در حوزه شناختی نسبت به رقبای لیبرال خود برخوردار هستند.</p> <p>- حوزه شناختی به عنوان یک حوزه جنگی شناخته شده است. فضای نبرد جنگ شناختی، حوزه قلب‌ها و ذهن‌هاست.</p> <p>- چین و روسیه حوزه شناختی بریتانیا را تهدید می‌کنند.</p>  |
| E19      | The Epoch of Cognitive Warfare: Realities and Ramifications                              | Singh (2021)    | <p>- جنگ شناختی همچنین می‌تواند برای اهداف براندازی فرایندهای دموکراتیک، برانگیختن اغتشاشات مدنی یا تحریک جنبش‌های جدایی‌طلبانه انجام شود. این کار از طریق تقویت سوگیری‌های شناختی، استدلال ذاتی و ایجاد اشتباهات تصمیم‌گیری در حوادث انجام می‌شود.</p> <p>- جنگ شناختی سلاح «مهندسی فنی-اجتماعی» است که فرایندهایی را بررسی می‌کند که در آن فناوری‌ها و رویدادهای اجتماعی بر افکار، ادراکات و اعمال تأثیر می‌گذارد.</p> <p>- برای مبارزه در میدان نبرد شناختی به مبارزه دائمی «فوق رقابتی، چنددامنه‌ای» نیاز است و این امر مستلزم حفظ ثبات اهداف تاکتیکی، غیرشهودی و استراتژیک و در عین حال خنثی کردن حملات بی‌امان دشمن است.</p> <p>- جنگ شناختی قابلیت‌های سایبری، اطلاعاتی، روانی و مهندسی اجتماعی را برای دستیابی به اهداف خود یکپارچه می‌کند.</p> |

| مختصات استخراج شده   | نویسنده و سال           | عنوان   | کد مقاله |
|--|-------------------------|---|----------|
| <p>- در جنگ شناختی ذهن انسان به میدان نبرد تبدیل می‌شود و نه تنها افراد، بلکه رفتارهای گروهی را به نفع اهداف دشمن هدف قرار می‌دهد.</p> <p>- جنگ شناختی در چارچوب منطقه خاکستری و تهدیدات ترکیبی، عمل می‌نماید.</p> <p>- دکترین نظامی حوزه شناختی را به عنوان توانایی دشمن برای تأثیرگذاری بر قضاوت و تصمیم‌گیری افراد، ارزش‌ها، باورها، اراده و تعصبات افراد می‌شناسد.</p> | Plaza, et al.<br>(2023) | Towards the Definition of Cognitive Warfare and Related Counter-measures: A Systematic Review | E20      |

## گام پنجم: تجزیه و تحلیل و ترکیب یافته‌های کیفی

در این مرحله به منظور تجزیه و تحلیل و ترکیب یافته‌های کیفی به دست آمده در مرحله قبل، در گام نخست تمامی مختصات استخراج شده از مطالعه‌ها به عنوان یک شناسه یا کد اولیه در نظر گرفته شده و اقدام به کدگذاری آنها شد. سپس بر مبنای معنای آنها، مفاهیم مشابهی به عنوان کد ثانویه تعریف شد. در مرحله بعدی مفاهیم تعریف شده در مقولات تبیین‌کننده، دسته‌بندی گردید. به این ترتیب مقوله‌ها و مختصات مفهومی دوازده‌گانه جنگ شامل ویژگی‌ها، اهداف، ابزارهای مورد استفاده، سطوح، روش‌ها و راهبردها، شرایط تحقق، پیامدها، راه‌های مقابله، عرصه‌های نبرد، مخاطبین جنگ، مفاهیم نزدیک و رویکردهای کشورهای مختلف در رابطه با جنگ شناختی تبیین شد که به صورت مجزا در ادامه به تشریح آنها پرداخته شده است.

### ۱. ویژگی‌های جنگ شناختی

این مقوله به بیان ویژگی‌های عمومی جنگ شناختی پرداخته است. مبتنی بر یافته‌های تحقیق و اطلاعات استخراج شده از مقالات مطابق جدول ۶، جنگ شناختی

بر گام نخست بر تغییر شیوه تفکر و نظام معرفتی نظام اجتماعی متمرکز است و بر قوای شناختی انسان‌ها در سطوح مختلف در جامعه، مداخله و آن را دستکاری و تغییر می‌دهد. از دیگر ویژگی‌های مهم و شاید منحصربه‌فرد جنگ شناختی می‌توان به فناوری پایه و رسانه محور بودن، مجازی بودن، سیال بودن، هم‌افزایی بودن، پنهان و نامحسوس بودن، در منطقه خاکستری اجرا شدن و همه‌گیر بودن اشاره کرد.

جدول ۶. کدبندی مقوله ویژگی‌های جنگ شناختی

| مقوله                | کد ثانویه                  | کد اولیه | عنوان کد اولیه                               | منبع  |
|----------------------|----------------------------|----------|--|---|
| ویژگی‌های جنگ شناختی | دستکاری سیستم شناختی افراد | C01      | مدیریت و تغییر ادراک و برداشت افراد یک جامعه | ترابی و طاهری‌زاده (۱۳۹۹)<br>حاجی‌زاده (۱۴۰۱)<br>نوریه و همکاران (۱۴۰۱)<br>ترابی (۱۴۰۰)<br>Torvald et al (2023)<br>Hung and Hung (2020)<br>Claverie and Du Cluzel (2022)<br>Dit Avocat(2020)<br>Reczkowski and Lis (2022)<br>Wells (2017)<br>Tsikhelashvili(2021) |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| منبع  | عنوان کد اولیه  | کد اولیه | کد ثانویه                        | مقوله                |
|---|---|----------|----------------------------------|----------------------|
| داوودی (۱۴۰۰)<br>Danyk and Briggs<br>(2023)<br>McCreight (2022)   | تأثیرگذاری بر فرایندهای<br>شناختی جامعه در سطوح<br>مختلف                        | C02      | دستکاری سیستم<br>شناختی افراد    | ویژگی های جنگ شناختی |
| Dit Avocat(2020)<br>Hung and Hung (2020)                          | تأثیرگذاری بر فرایندهای<br>شناختی جامعه در سطوح<br>مختلف                        | C03      |                                  |                      |
| ترابی و طاهری زاده (۱۳۹۹)<br>Burda (2023)<br>Hung and Hung (2020) | وابسته بودن به فناوری و رسانه   | C04      | فناوری پایه و<br>رسانه محور بودن |                      |
| ترابی و طاهری زاده (۱۳۹۹)<br>حاجی زاده (۱۴۰۱)                     | پیچیده و چندلایه بودن   | C05      |                                  |                      |
| قیامی و همکاران (۱۳۹۹)<br>Danyk and Briggs<br>(2023)              | دارا بودن سرعت، مقیاس و<br>شدت بسیار بالا به واسطه<br>استفاده از فناوری های روز | C06      |                                  |                      |

| مقوله          | کد ثانویه | کد اولیه | عنوان کد اولیه  | منبع   |
|----------------|-----------|----------|---|--|
| مجازی بودن     |           | C07      | تمرکز بر بعد نرم جنگ  | ترابی و طاهری زاده (۱۳۹۹)  |
|                |           | C08      | درهم ریختن مرزهای سنتی<br>مفاهیم جنگ سخت  | ترابی و طاهری زاده (۱۳۹۹)  |
| سیال بودن      |           | C09      | نداشتن مرز جغرافیایی و<br>محدودیت زمانی<br>(در هر زمان و در هر مکان)                                | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)  |
|                |           | C10      | بی پایان بودن به دلیل فقدان<br>معاهده یا صلح  | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>حاجی زاده (۱۴۰۱)<br>Claverie and Cluzel<br>(2022) |
|                |           | C11      | جنگ شناختی همه عناصر،<br>حوزه‌ها، ابعاد و سطوح جنگ را<br>در برمی گیرد.                              | حاجی زاده (۱۴۰۱)<br>Danyk and Briggs<br>(2023)                               |
|                |           | C12      | داشتن ویژگی گشتالتی یعنی<br>جنگ شناختی چیزی بزرگتر از<br>مجموع اجزای تشکیل دهنده<br>آن است          | حاجی زاده (۱۴۰۱)<br>Danyk and Briggs<br>(2023)                               |
|                |           | C13      | یکپارچه سازی قابلیت های<br>سایبری، اطلاعاتی، روانی<br>و مهندسی اجتماعی برای<br>دستیابی به اهداف خود | Singh (2021)   |
| هم افزایی بودن |           |          |   |  |

ویژگی های جنگ شناختی

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| منبع  | عنوان کد اولیه   | کد اولیه | کد ثانویه                    | مقوله                |
|---|--|----------|------------------------------|----------------------|
| حاجی‌زاده (۱۴۰۱)<br>قیامی و همکاران (۱۳۹۹)<br>Claverie and Cluzel<br>(2022)<br>Reczkowski and Lis<br>(2022) | پنهانی و نامرئی بودن   | C14      | پنهان و<br>نامحسوس بودن      | ویژگی‌های جنگ شناختی |
| حاجی‌زاده (۱۴۰۱)<br>Danyk and Briggs<br>(2023)  | دشواری در اثبات هویت مهاجم<br>و امکان انکار عملیات‌های<br>شناختی | C15      |                              |                      |
| حاجی‌زاده (۱۴۰۱)<br>قیامی و همکاران (۱۳۹۹)  | ابهام در سناریو  | C16      |                              |                      |
| قیامی و همکاران (۱۳۹۹)<br>سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Plaza, et al. (2023)                                   | عمل نکردن در سطح فیزیکی  | C17      | در منطقه خاکستری<br>اجرا شدن |                      |
| Reczkowski and Lis<br>(2022)<br>Plaza, et al (2023)   | در منطقه خاکستری اجرا شدن  | C18      |                              |                      |
| سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)   | باقی ماندن در زیرآستانه تعریف<br>سنتی جنگ                        | C19      |                              |                      |

| منبع                                     | عنوان کد اولیه   | کد اولیه | کد ثانویه                       | مقوله                |
|--|--|----------|---------------------------------|----------------------|
| داوودی (۱۴۰۰)                            | برگشت ناپذیر بودن تغییرات رفتاری ایجاد شده در جنگ شناختی | C20      | برگشت ناپذیری و تأثیر محور بودن | ویژگی‌های جنگ شناختی |
| قیامی و همکاران (۱۳۹۹)                   | تأثیر محور بودن  | C21      |                                 |                      |
| محجوب و شکوری (۱۴۰۱)                     | اثر بخشی و دقت بالای عملیات شناختی                       | C22      |                                 |                      |
| Wells (2017)                             | طولانی مدت بودن  | C23      | همه گیر بودن                    |                      |
| داوودی (۱۴۰۰)<br>Danyk and Briggs (2023) | ایجاد اختلال در دستگاه محاسباتی کل افراد جامعه           | C24      |                                 |                      |
| ترابی (۱۴۰۰)<br>Burda (2023)             | تحت تأثیر قراردادن عموم مردم جامعه                       | C25      |                                 |                      |

## ۲. اهداف جنگ شناختی

مقوله اهداف جنگ شناختی به مواردی اشاره دارد که دشمن از به‌کارگیری مجموعه اقدامات و عملیات‌های جنگ شناختی به دنبال دستیابی به آنها می‌باشد. هدف نهایی که غالباً در تمامی جنگ‌ها دنبال می‌شود، تحمیل اراده بر کشور یا جامعه هدف و فروپاشی آن می‌باشد. در نتیجه خوانش یافته‌های استخراج شده مطابق جدول ۷، به نظر می‌رسد یک ترتیب و توالی معنی‌دار در اهداف تعریف شده در جنگ شناختی وجود دارد که به شرح زیر از نفوذ با هدف تسلط بر مدل تحلیل افراد جامعه شروع و فروپاشی جامعه و کشور هدف از درون ختم می‌شود:

- نفوذ و تسلط مدل تحلیل اطلاعات افراد جامعه
- ایجاد شکاف بین نظام سیاسی و نظام اجتماعی
- ایجاد بی ثباتی در جامعه هدف
- تحمیل اداره و بهره برداری دائمی
- فروپاشی جامعه و کشور هدف از درون

به عبارت دیگر یافته های تحقیق نشان می دهد که دشمن در جنگ شناختی به دنبال آن است که با مجموعه اقدامات نظام مند خود نظام اجتماعی را رودروی نظام سیاسی قرار دهد و به گونه ای نظام اجتماعی را ترغیب، هدایت و مدیریت نماید که نظام اجتماعی بتواند نظام سیاسی را نابود کند و جامعه هدف را از درون منفجر شود.

جدول ۷. کدبندی مقوله اهداف جنگ شناختی

| مقوله            | کد ثانویه | کد اولیه | عنوان کد اولیه                               | منبع  |
|------------------|-----------|----------|--|---|
| اهداف جنگ شناختی |           | G01      | مدیریت و تغییر ادراک و برداشت افراد یک جامعه | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>رضایی و ترابی (۱۴۰۱)<br>نوریه و همکاران (۱۴۰۱)<br>Orinx and de Swielande, (2022)<br>Bernal et al, (2020) |

| مقوله            | کد ثانویه                                       | کد اولیه | عنوان کد اولیه   | منبع   |
|------------------|---|----------|--|--|
| اهداف جنگ شناختی | نفوذ و تسلط مدل<br>تحلیل اطلاعات افراد<br>جامعه | G02      | تغییر و تسلط بر مدل<br>تحلیل اطلاعات در<br>افراد           | حاجی‌زاده (۱۴۰۱)<br>McCreight (2022)   |
|                  |   | G03      | تغییر نگرش   | حاجی‌زاده (۱۴۰۱)   |
|                  |   | G04      | تغییر ژنوم رفتار جامعه                                     | داوودی (۱۴۰۰)  |
|                  |   | G05      | تغییر نحوه تفکر<br>و شناخت جامعه<br>هدف                    | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Torvald et al (2023)<br>Bernal et al, (2020)                                    |
|                  |   | G06      | تغییر شناخت نظام<br>اجتماعی نسبت به<br>نظام سیاسی          | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Mackiewicz(2019)<br>Plaza, et al (2023)   |
|                  | ایجاد شکاف بین<br>نظام اجتماعی و<br>نظام سیاسی  | G07      | مشروعیت‌زدایی از<br>نظام حاکم در سطح<br>داخلی و بین‌المللی | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>رضایی و ترابی (۱۴۰۱)<br>نوریه و همکاران (۱۴۰۱)<br>Orinx and de Swielande (2022) |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| مقوله                | کد ثانویه                            | کد اولیه | عنوان کد اولیه   | منبع   |
|----------------------|--------------------------------------|----------|--|--|
|                      | ایجاد بی‌ثباتی در نظام اجتماعی       | G08      | بی‌ثباتی جمعیت حریف  | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>رضایی و ترابی (۱۴۰۱)<br>نوریه و همکاران (۱۴۰۱)<br>Orinx and de Swielande (2022)<br>Burda (2023)<br>Bernal et al, (2020) |
|                      |                                      | G09      | از بین بردن و کاهش ظرفیت جامعه هدف برای پردازش ورودی‌ها و تولید خروجی‌ها | Torvald et al (2023)<br>Tsikhelashvili(2021)   |
| اهداف جنگ‌های نیابتی | تحمیل اداره و بهره‌برداری دائمی      | G10      | کنترل و بهره‌برداری دائمی از جامعه هدف                                   | Claverie and Cluzel (2022)   |
|                      |                                      | G11      | از بین بردن اراده ملی کشورها   | Tsikhelashvili(2021)   |
|                      |                                      | G12      | تحمیل اراده بر نظام سیاسی  | نوریه و همکاران (۱۴۰۱)<br>Torvald et al (2023)<br>Cluzel (2020)  |
|                      |                                      | G13      | نابودکردن جامعه و کشور هدف از درون و گرفتن قدرت مقاومت از وی             | Burda (2023)<br>Reczkowski and Lis (2022)<br>Cao et al, (2021) Bernal et al, (2020)  |
| G14                  | رساندن جامعه به مرحله «پادآرمان شهر» |          |  | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)  |

| مقوله            | کد ثانویه                        | کد اولیه | عنوان کد اولیه  | منبع  |
|------------------|----------------------------------|----------|---|---|
| اهداف جنگ شناختی | فروپاشی جامعه و کشور هدف از درون | G15      | مورد هدف قرارگرفتن کل سرمایه انسانی یک ملت              | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Tsikhelashvili(2021) |
|                  |                                  | G16      | نظامی سازی همه جانبه جامعه هدف (پارانوئید) <sup>۱</sup> | رضایی و ترابی (۱۴۰۱)                            |

### ۳. ابزارهای مورد استفاده در جنگ شناختی

این مقوله به توصیف ابزارهایی می‌پردازد که جنگ شناختی توسط آنها انجام می‌شود. مبتنی بر خوانش یافته‌های تحقیق که در جدول ۸ آورده شده است، در مقوله ابزارهای مورد استفاده در این جنگ، می‌بایست به چهار ساحت توجه کرد:

- **اطلاعات:** اطلاعات سوخت اصلی و سلاح اصلی جنگ شناختی است. در اطلاعات به مثابه محتوا باید به نوع اطلاعات، تناسب اطلاعات، هماهنگی اطلاعات و... توجه کرد.
- **رسانه:** رسانه ابزار اصلی دسترسی جامعه هدف به اطلاعات تولید شده هدفمند در جنگ شناختی است چراکه امروزه رسانه‌ها غالباً به خلق واقعیت می‌پردازند تا انتقال واقعیت. در حوزه رسانه باید به نحوه اطلاع‌رسانی، نوع اطلاع‌رسانی، شدت، سرعت، ترکیب اطلاع‌رسانی و... توجه کرد.
- **فناوری‌های نوین:** فناوری‌های نوین از جمله هوش مصنوعی، فناوری‌های همگرا، داده‌های بزرگ<sup>۲</sup> و سایر فناوری‌های نوین، هم می‌توانند در تولید اطلاعات اخبار جعلی و هم می‌توانند به عنوان یک شبه‌رسانه در جنگ شناختی ایفای نقش نمایند.

۱. پارانوئید (dionaraP) شکاکیت و بی‌اعتمادی دیرپا به همه افراد است.

- ابزارهای روانشناختی پیچیده دستکاری ذهن با تکیه یافته‌های حوزه مغز اعصاب: امروزه یافته‌های علوم شناختی که نحوه فعالیت‌های مغزی و عصبی انسان‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهند، به شدت در جنگ شناختی مورد سوءاستفاده قرار گرفته و به طور غیراخلاقی در هدف قراردادن جامعه هدف به کار گرفته می‌شود.

جدول ۸. کدبندی مقوله ابزارهای مورد استفاده جنگ شناختی

| مقوله                               | کد ثانویه | کد اولیه  | عنوان کد اولیه   | منبع   |
|-------------------------------------|-----------|---|--|--|
| ابزارهای مورد استفاده در جنگ شناختی | اطلاعات   | H01   | اطلاعات سوخت جنگ شناختی است.   | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Hung and Hung (2020)<br>Reczkowski and Lis (2022) |
|                                     |           | H02   | حمله به منبع ادراک به کمک اسلحه اطلاعات، اساس جنگ شناختی را تشکیل می‌دهد | پوررشیدی و هانف (۱۴۰۲)   |
|                                     |           | H03   | اخبار جعلی   | ترابی (۱۴۰۰)   |
| فناوری‌های نوین                     | H04       | داده‌های بزرگ   | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)  |  |
|                                     | H05       | فناوری‌های همگرا (NBIC) فناوری نانو، بیوتکنولوژی، فناوری اطلاعات و علوم شناختی            | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>حاجی-زاده (۱۴۰۱)<br>محجوب و شکوری (۱۴۰۱)      |  |
|                                     | H06       | هوش مصنوعی  | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)  |  |
|                                     | H07       | فناوری‌های نوین از قبیل هوش مصنوعی، واقعیت مجازی افزوده شده، تصمیم‌گیری مبتنی بر الگوریتم | ترابی (۱۴۰۰)   |  |

| مقوله   | کدثانویه | کداولیه  | عنوان کد اولیه   | منبع  |
|---|----------|--|--|---|
| ابزارهای مورد استفاده در جنگ شناختی                                       | رسانه    | H08  | رسانه‌های اجتماعی  | رضایی و ترابی (۱۴۰۱)<br>ترابی (۱۴۰۰)<br>Cao et al, (2021)<br>Tsikhelashvili(2021) |
|   |          | H09  | صنعت ترجمه   | داوودی (۱۴۰۰)   |
|   |          | H10  | تکنیک‌های رسانه‌ای   | پوررشیدی وهاتف (۱۴۰۲)<br>Hung and Hung (2020)                                     |
| ابزارهای روانشناختی پیچیده دستکاری ذهن با تکیه یافته‌های حوزه مغز و اعصاب | H11      | بهره‌گیری از روش‌های یافته‌های علوم شناختی                   | پوررشیدی و هاتف (۱۴۰۲)<br>Tsikhelashvili(2021)                   |   |
|   | H12      | بهره‌گیری از ابزارهای مبتنی بر فعالیت‌های مغزی و ذهنی و عصبی | Torvald et al (2023)<br>Hung and Hung (2020)<br>McCreight (2022) |   |
|   | H13      | کنترل مغز با ترکیب علوم اعصاب                                | Hung and Hung (2020)   |   |

#### ۴. سطوح جنگ شناختی

براساس یافته‌های حاصل از این پژوهش مطابق جدول ۹، به‌طور کلی می‌توان سطوح جنگ شناختی را به شرح ذیل دسته‌بندی نمود:

- براساس ساختار اجتماعی: فردی، دولت، سازمان‌های ملی و فراملی (چندملیتی)، سطح بین‌المللی
- براساس نوع عملیات شناختی: عملیاتی، تاکتیکی و راهبردی
- براساس شدت عملیات شناختی: صلح شناختی، نبرد شناختی و جنگ شناختی

جدول ۹. کدبندی مقوله سطوح جنگ شناختی

| منبع                                     | عنوان کد اولیه   | کد اولیه | کد ثانویه                   | مقوله           |
|--|--|----------|-----------------------------|-----------------|
| سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Cluzel (2020) | سطح فردی   | L01      | براساس<br>ساختار<br>اجتماعی | سطوح جنگ شناختی |
| سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Cluzel (2020) | سطح دولت   | L02      |                             |                 |
| سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Cluzel (2020) | سازمان‌های ملی و فراملی<br>(چندملیتی)  | L03      |                             |                 |
| سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Cluzel (2020) | سطح بین‌المللی   | L04      |                             |                 |
| حاجی‌زاده (۱۴۰۱)                         | جنگ شناختی دارای سه سطح<br>عملیاتی، تاکتیکی، راهبردی<br>می‌باشد.   | L05      |                             |                 |
| داووی (۱۴۰۰)                             | در حوزه شدت عملیات‌های<br>شناختی، سه مرحله داریم که<br>عبارتند از: مرحله صلح شناختی،<br>نبرد شناختی و جنگ شناختی | L06      |                             |                 |

### ۵. روش‌ها و راهبردهای مورداستفاده در جنگ شناختی

اطلاعات استخراج‌شده از یافته‌های تحقیق مطابق جدول ۱۰ نشان می‌دهد که به‌طور کلی می‌توان روش‌ها و راهبردهای مورداستفاده در جنگ شناختی را در سه بخش دسته‌بندی کرد که از:

- **روش‌های فردمحور:** این دسته روش‌های هستند که متمرکز بر تک‌تک افراد جامعه هستند و به دنبال دستکاری سیستم شناختی افراد هستند. در واقع با تکیه این روش‌ها، دشمن به دنبال سربازگیری برای نبرد و جنگ‌های پیش‌روست.
- **روش‌های اجتماع‌محور:** این دسته از روش‌ها، روش‌هایی هستند که دشمن با بهره‌گیری آنها، سعی در همسوسنمودن نظام اجتماعی با اهداف خود می‌باشد. بهره‌گیری از گسل‌های اجتماعی، قطبی‌سازی جامعه و دستکاری درک اجتماعی از روش‌های پرکاربرد در این دسته می‌باشد.
- **روش‌هایی بر محور نظام سیاسی:** این دسته از روش‌ها، روش‌هایی هستند که به دنبال تخریب وجه عمومی نظام سیاسی در سطح داخلی و بین‌المللی، ایجاد اختلال در زیرساخت‌ها به منظور افزایش نارضایتی و بی‌کفایت جلوه‌دادن نظام سیاسی و ناکارآمد نشان‌دادن نظام سیاسی حاکم می‌باشد.

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

جدول ۱۰. کدبندی مقوله روش‌های و راهبردهای مورد استفاده جنگ شناختی

| مقوله   | کد ثانویه | کد اولیه | عنوان کد اولیه   | منبع  |
|---|-----------|----------|--|---|
| روش‌ها و راهبردهای مورد استفاده در جنگ شناختی | فردمحور   | M01      | «هک کردن افراد» یا بهره‌برداری از «آسیب‌پذیری‌های ذهن انسان» | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Cluzel (2020)  |
|   |           | M02      | دستکاری باورها و ارزش‌ها                                     | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Mackiewicz(2019)<br>Tsikhelashvili(2021)                               |
|   |           | M03      | سردرگمی در ارتباطات  | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)   |
|   |           | M04      | ترویج ایدئولوژی‌های افراطی                                   | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)   |
| اجتماع‌محور                                   |           | M05      | قطبی‌سازی جامعه  | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>رضایی و ترابی (۱۴۰۱)<br>Reczkowski and Lis (2022)<br>Cao et al, (2021) |
|   |           | M06      | تقویت کردن جنبش‌ها/ اختلافات اجتماعی                         | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)   |
|   |           | G07      | سلاح‌سازی افکار عمومی  | پوررشیدی وهاتف (۱۴۰۲)<br>Bernal et al (2020)  |
|   |           | G08      | تبدیل همه چیز به سلاح  | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Bernal et al (2020)  |

| منبع  | عنوان کد اولیه   | کد اولیه | کد ثانویه          | مقوله   |
|---|--|----------|--------------------|---|
| سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Mackiewicz(2019)<br>Tsikhelashvili(2021) | دستکاری تفسیر و درک اجتماعی  | M09      | اجتماع محور        | روش‌ها و راهبردهای مورد استفاده در جنگ شناختی |
| سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)   | سرکوب مخالفان با اهداف نیروی مهاجم   | M10      |                    |   |
| Orinx and de Swielande, (2022)<br>Mackiewicz(2019)                  | غیرفعال کردن هویت موجود کشور هدف و زیرسوال بردن یا تخریب وجه بین‌المللی او | M11      | بر محور نظام سیاسی |   |
| سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>یبارتو و ییاضر (1401)                    | مختل سازی زیرساخت‌ها   | M12      |                    |   |
| سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Tsikhelashvili(2021)                     | کنترل و ایجاد اختلال در فعالیت‌های اقتصادی کلیدی                           | M13      |                    |   |
| عراقی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Tsikhelashvili(2021)                      | تحریف واقعیت‌ها  | M14      |                    |   |
| نوریه و همکاران (۱۴۰۱)  | ناامیدسازی و ناکارآمدنمایی نظام سیاسی                                      | M15      |                    |   |
| نوریه و همکاران (۱۴۰۱)  | فداست‌زدایی و اعتمادزدایی  | M16      |                    |   |
| عراقی و همکاران (۱۴۰۱)  | نادیده‌گرفتن و ناچیز جلوه‌دادن پیشرفت‌ها                                   | M17      |                    |   |
| سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)   | به‌کارگیری غیرمتخصصان در مشاغل حساس  | M18      |                    |   |

## ۶. علائم تحقق جنگ شناختی

مبتنی بر خوانش یافته‌های تحقیق که در جدول ۱۱ نشان داده شده است، جنگ شناختی در بستر رسانه‌های نوین و فناوری محور و با تکنیک‌های شناخت پایه برآمده از علوم شناختی شکل می‌گیرد و تمامی شگردهای جنگ شناختی در نهایت منتهی به ایجاد حباب شناختی می‌شود و عموم مردم را دچار تحول در دانش و بینش می‌کند و باعث می‌شود که مردم مسائل را آن‌گونه که دشمن می‌خواهد، ببینند. از جمله علائم تحقق جنگ شناختی، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- نافرمانی‌های مدنی
- جنبش‌های براندازانه
- تقابلی‌های جدایی طلبانه
- همگامی افکار و اذهان عمومی جامعه با تفکر نیروهای متخاصم

جدول ۱۱. کدبندی مقوله علائم تحقق جنگ شناختی

| منبع  | عنوان کد اولیه   | کد اولیه | مقوله                 |
|---|------------------|----------|-----------------------|
| ترابی (۱۴۰۰)<br>Reczkowski and Lis (2022)<br>Bernal et al, (2020)<br>Singh (2021) | شورش‌های اجتماعی | T01      | علائم تحقق جنگ شناختی |
| ترابی (۱۴۰۰)<br>Cluzel (2020)<br>Tsikhelashvili(2021)<br>Singh (2021)             | نافرمانی مدنی    | T02      |                       |

| منبع  | عنوان کد اولیه  | کد اولیه | مقوله                 |
|---|---|----------|-----------------------|
| Cluzel (2020)<br>Mackiewicz(2019)<br>Bernal et al, (2020)<br>Tsikhelashvili(2021)<br>Singh (2021) | تقابل‌های جدایی طلبانه                                    | T03      | علامت‌تحقق جنگ شناختی |
| پوررشیدی و هانف (۱۴۰۲)<br>Plaza, et al (2023)   | همگامی افکار و اذهان عمومی جامعه<br>با تفکر نیروهای متخصص | T04      |                       |

### ۷. پیامدهای جنگ شناختی

پیامد در اصطلاح سیستمی؛ تأثیر (پیش‌بینی شده یا پیش‌بینی نشده و غیرمنتظره) برون داده یا خروجی‌های یک سیستم بر روی محیط پیرامونی آن را پیامد می‌نامند. پیامدها را می‌توان از نظر بازه زمانی به چند دسته تفکیک کرد؛ پیامدهایی که در یک تا سه سال دست‌یافتنی باشند، کوتاه مدت نامیده می‌شوند، در حالی که پیامدهای میان مدت در یک بازه چهار تا شش ساله به دست می‌آیند و پیشرفت منطقی از پیامدهای کوتاه-مدت به بلندمدت در هفت تا ۱۰ سال رخ می‌دهند (هدایتی، ۱۳۹۳: ۱). تجزیه و تحلیل یافته‌های کیفی در مقوله پیامدهای جنگ شناختی مطابق جدول (۱۲) نشان می‌دهد که پیامدهای جنگ شناختی را می‌توان در سه دسته کوتاه-مدت، میان مدت و بلندمدت به شرح ذیل دسته‌بندی کرد:

پیامدهای کوتاه مدت جنگ شناختی: ایجاد حباب شناختی؛ از بین رفتن کامل توانایی عموم مردم برای تشخیص حقیقت از دروغ، کاهش حداکثری سرمایه اجتماعی و کاهش حداکثری اعتماد نهادی از جمله پیامدهای جنگ شناختی در کوتاه مدت هستند.

پیامدهای میان مدت جنگ شناختی عبارتند از: گسست اجتماعی (تعارض اجتماعی)، بی ثباتی سیاسی و فروپاشی اقتصادی

پیامدهای بلندمدت جنگ شناختی عبارتند از: تغییر بافت، دگرپسندی در شاخص های هویتی، ایدئولوژیکی، ژئوپلیتیکی و فرهنگی تمدنی، مدیریت رفتار اجتماعی از جمله پیامدهای جنگ شناختی در بلندمدت هستند. البته این پیامدها مربوط به جوامعی هستند که امکان براندازی را ندارند و نمی توان از بیرون آنها را مورد حمله قرار داد. چراکه همانطور که قبلاً عنوان شد در جوامع مذکور، «نابودی از درون به دست خود» هدف اصلی تعریف شده است.

جدول ۱۲. کدبندی مقوله پیامدهای جنگ شناختی

| مقوله                            | کد ثانویه | کد اولیه | عنوان کد اولیه   | منبع   |                                       |
|----------------------------------|-----------|----------|--|--|---------------------------------------|
| پیامدهای جنگ شناختی<br>کوتاه مدت | R01       | R01      | ایجاد حباب شناختی؛ از بین رفتن کامل توانایی عموم مردم برای تشخیص حقیقت از دروغ | رضایی و ترابی (۱۴۰۱)<br>Cao et al, (2021)  |                                       |
|                                  |           |          | R02  | افزایش شکاف های و گسست عاطفی - ادراکی بین طیف های مختلف جامعه و نخبگان با حاکمیت | حاجی زاده (۱۴۰۱)<br>,Cao et al (۲۰۲۱) |
|                                  |           |          | R03  | کاهش سرمایه اجتماعی  | ترابی (۱۴۰۰)                          |
|                                  |           |          | R04  | کاهش مشارکت سیاسی  | ترابی (۱۴۰۰)                          |

| مقوله     | کد ثانویه | کد اولیه | عنوان کد اولیه  | منبع  |
|-----------|-----------|----------|---|---|
| کوتاه مدت | R05       |          | کاهش حداکثری اعتماد نهادی   | Mackiewicz(2019)                                  |
|           | R06       |          | کاهش بسترهای گفتگو و تعاملات بین-الذهانی اجتماعی                                  | Reczkowski and Lis (2022)                         |
| میان مدت  | R07       |          | بی‌ثباتی سیاسی  | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>Cao et al, (2021)      |
|           | R08       |          | ایجاد گسست اجتماعی  | نوریه و همکاران (۱۴۰۱)<br>Cao et al, (2021)       |
|           | R09       |          | فروپاشی اقتصادی   | نوریه و همکاران (۱۴۰۱)                            |
| بلندمدت   | R10       |          | ازبین بردن سرمایه‌های اجتماعی و معنوی بلندمدت نظام سیاسی حاکم                     | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>نوریه و همکاران (۱۴۰۱) |
|           | R11       |          | تغییر بافتی و دگرذیسی در شاخص‌های هویتی، ایدئولوژیکی، ژئوپلیتیکی و فرهنگی - تمدنی | حاجی‌زاده (۱۴۰۱)<br>Reczkowski and Lis (۲۰۲۲)     |
|           | R12       |          | مدیریت رفتار اجتماعی جامعه توسط دشمنان  | نوریه و همکاران (۱۴۰۱)                            |
|           | R13       |          | ازبین رفتن زیرساخت‌های فکری و مذهبی نظام  | نوریه و همکاران (۱۴۰۱)                            |
|           |           |          |   |   |

## ۸. راه‌های مقابله با تهدیدات شناختی

راه‌های مقابله با تهدیدات شناختی، مقوله‌ای است که به نظر می‌رسد نیاز به توجه بیشتر و متعاقباً پژوهش‌هایی عمیق‌تر و قوی‌تری دارد. مضاعف بر اینکه گنجینه‌ای از آموزه‌ها و تعالیم بسیار غنی اسلام در این حوزه در دسترس می‌باشد و عمل به آنها می‌تواند نظام را از فتنه‌های جنگ شناختی نیز در امان نگه دارد. آنچه از خوانش یافته‌های تحقیقات برابر جدول ۱۳ در مقوله مقابله با تهدیدات شناختی به دست می‌آید، در چند سطح قابل بررسی هستند که عبارتند از:

- اقدامات مقابله‌ای در سطح بین‌المللی
- اقدامات مقابله‌ای در سطح حاکمیت
- اقدامات مقابله‌ای در سطح مسئولین و متولیان
- سازمان‌های نظامی، اطلاعاتی و امنیتی
- نهادهای خصوصی

جدول ۱۳. کدبندی مقوله پیامدهای جنگ شناختی

| مقوله                            | کد ثانویه                           | کد اولیه | عنوان کد اولیه  | منبع                             |
|----------------------------------|-------------------------------------|----------|---|----------------------------------|
| راه‌های مقابله با تهدیدات شناختی | اقدامات مقابله‌ای در سطح بین‌المللی | W01      | تعریف جنگ شناختی در چارچوب بین‌المللی و سازمان ملل و مقابله در برابر مداخلات و تهاجمات شناختی | پوررشیدی و هاتف (۱۴۰۲)           |
|                                  |                                     | W02      | ایجاد هنجارهای بین‌المللی جهت محدود کردن جنگ شناختی   | ترابی (۱۴۰۰)<br>Dit Avocat(2020) |
|                                  |                                     | W03      | قانون‌گذاری، استفاده از تجربیات کشورهای موفق  | ترابی (۱۴۰۰)<br>Dit Avocat(2020) |

| منبع  | عنوان کد اولیه   | کد اولیه | کد ثانویه               | مقوله                            |
|---|--|----------|-------------------------|----------------------------------|
| سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>پوررشیدی و هاتف (۱۴۰۲) | استفاده از «سیستم نظارت و هشدار جنگ شناختی»  | W04      |                         | راه‌های مقابله با تهدیدات شناختی |
| ترابی (۱۴۰۰)<br>Dit Avocat(2020)                  | فعال کردن نهادهای نظارتی مستقل توسط دولت   | W05      |                         |                                  |
| ترابی (۱۴۰۰)                                      | پایش فناوری‌های نوظهور و آسیب‌پذیری‌های ناشی از آن و افزایش                                | W06      |                         |                                  |
| حاجی-زاده (۱۴۰۱)                                  | تشکیل دفتر ملی شناخت به منظور ترسیم برنامه راهبردی   | W07      | اقدامات                 |                                  |
| داوودی (۱۴۰۰)                                     | اتخاذ رویکرد تهاجمی در جنگ شناختی  | W08      | مقابله‌ای در سطح حاکمیت |                                  |
| داوودی (۱۴۰۰)                                     | تصفیه، پایش، مرمت و اصلاح، ساختار رسانه-ای متناسب با جنگ شناختی دشمن                       | W09      |                         |                                  |
| داوودی (۱۴۰۰)                                     | شناخت سرمایه‌های شناختی جامعه  | W10      |                         |                                  |
| پوررشیدی و هاتف (۱۴۰۲)<br>عراقی و همکاران (۱۴۰۱)  | فراهم کردن زمینه آگاه‌سازی و اتخاذ استراتژی همه‌جانبه برای مقابله با اطلاعات مخرب و نادرست | W11      |                         |                                  |
| عراقی و همکاران (۱۴۰۱)                            | شناخت تکنیک‌های جنگ شناختی دشمن  | W12      |                         |                                  |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| منبع                   | عنوان کد اولیه  | کد اولیه | کد ثانویه                                  | مقوله                            |
|------------------------|---|----------|--|----------------------------------|
| عراقی و همکاران (۱۴۰۱) | گسترش سواد رسانه‌ای و آموزش بهره‌گیری از رسانه‌ها برای آحاد افراد جامعه   | W13      | اقدامات مقابله‌ای در سطح مسئولین و متولیان | راه‌های مقابله با تهدیدات شناختی |
| پوررشیدی و هاتف (۱۴۰۲) | تبیین ابعاد مختلف جنگ شناختی در جامعه و به‌ویژه مرتبطان رسانه‌ای و تبادل‌کنندگان محتوا                                      | W14      |  |                                  |
| پوررشیدی و هاتف (۱۴۰۲) | متقاعدسازی و اقناع مخاطبان  | W15      |  |                                  |
| عراقی و همکاران (۱۴۰۱) | جهاد تبیین  | W16      |  |                                  |
| ترابی (۱۴۰۰)           | سرمایه‌گذاری برای تحقیقات مرتبط   | W17      |  |                                  |
| قیامی و همکاران (۱۳۹۹) | صیانت از سرمایه شناختی نظام   | W18      | سازمان‌های نظامی، اطلاعاتی و امنیتی        |                                  |
| محجوب و شکوری (۱۴۰۱)   | ایجاد پژوهشکده‌های علوم و فناوری‌های جنگ شناختی، مراکز دفاع شناختی، قرارگاه و فرماندهی رزم شناختی و تربیت افسران جنگ شناختی | W19      |  |                                  |
| محجوب و شکوری (۱۴۰۱)   | ایجاد مرکز دفاع شناختی در سطح ملی   | W20      |  |                                  |
| محجوب و شکوری (۱۴۰۱)   | نگاشت و معماری مؤلفه‌های جنگ شناختی در سازمان‌های نظامی   | W21      |  |                                  |

| منبع          | عنوان کد اولیه   | کد اولیه | کد ثانویه     | مقوله                            |
|---------------|--|----------|---------------|----------------------------------|
| تربابی (۱۴۰۰) | مسئولیت داشتن به نظارت بر چرخه اطلاعات و اطمینان از صحت و سلامت اطلاعات منتشره | W22      | نهادهای خصوصی | راه‌های مقابله با تهدیدات شناختی |
| تربابی (۱۴۰۰) | استفاده از ابزارهای فنی لازم جهت صحت-سنجی اطلاعات منتشره                       | W23      |               |                                  |

### ۹. مخاطبان جنگ شناختی

تجزیه و تحلیل یافته‌های کیفی در مقوله مخاطبین جنگ شناختی برابر جدول ۱۴ نشان می‌دهد که جنگ شناختی، دارای طیف وسیع و متنوعی از مخاطبان است که به صورت زیر قابل دسته‌بندی هستند:

- عامه مردم و شهروندان جامعه هدف
- رهبران اجتماعی جامعه
- نخبگان جامعه
- نیروهای نظامی، امنیتی و اطلاعاتی
- رهبران اجتماعی کمتر شناخته‌شده به‌عنوان اتصال‌دهنده‌ها (مثل ایرانیان خارج از کشور)

جدول ۱۴. کدبندی مقوله مخاطبین جنگ شناختی

| مقوله              | کداولیه | عنوان کداولیه  | منبع  |
|--------------------|---------|--|---|
| مخاطبان جنگ شناختی | S1      | عامه مردم و شهروندان جامعه هدف   | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>نوریه و همکاران (۱۴۰۱)<br>حاجی زاده (۱۴۰۱)<br>ترابی (۱۴۰۰)<br>Burda (2023)<br>Mackiewicz(2019) |
|                    | S2      | رهبران اجتماعی جامعه   | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>ترابی (۱۴۰۰)<br>Mackiewicz(2019)   |
|                    | S3      | نخبگان جامعه   | نوریه و همکاران (۱۴۰۱)  |
|                    | S4      | مدیران، مسئولین و سیاستمداران  | نوریه و همکاران (۱۴۰۱)<br>ترابی (۱۴۰۰)<br>Mackiewicz(2019)  |
|                    | S5      | نیروهای نظامی، امنیتی و اطلاعاتی   | ترابی (۱۴۰۰)  |
|                    | S6      | رهبران اجتماعی کمتر شناخته شده به عنوان اتصال دهنده ها (مثل ایرانیان خارج از کشور) | Bernal et al., (2020)   |

## ۱۰. عرصه‌های نبرد در جنگ شناختی

تجزیه و تحلیل یافته‌های کیفی در مقوله عرصه‌های نبرد در جنگ شناختی نشان می‌دهد که برابر جدول ۱۵ عرصه نبرد در جنگ شناختی، ساحت ذهن و اندیشه، قلب، درک و نگرش است.

جدول ۱۵. کدبندی مقوله عرصه‌های نبرد در جنگ شناختی

| مقوله                    | کد اولیه | عنوان کد اولیه    | منبع   |
|--------------------------|----------|-------------------|--|
| عرصه‌های نبرد جنگ شناختی | F1       | فضای ذهن و اندیشه | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>حاجی‌زاده (۱۴۰۱)<br>محجوب و شکوری (۱۴۰۱)<br>Torvald et al. (2023)<br>Hung and Hung (2020)<br>Tallinn (2017)<br>Cao et al. (2021)<br>Ottewell (2022)<br>Plaza, et al. (2023) |
|                          | F2       | قلب               | حاجی‌زاده (۱۴۰۱)<br>Ottewell (۲۰۲۲)  |
|                          | F3       | درک و نگرش        | حاجی‌زاده (۱۴۰۱)<br>Reczkowski and Lis (2022)  |

## ۱۱. مفاهیم نزدیک به جنگ شناختی

تجزیه و تحلیل یافته‌های کیفی در مقوله مفاهیم نزدیک به جنگ شناختی مطابق جدول ۱۶ نشان می‌دهد که مفاهیم نزدیک به جنگ شناختی، جنگ اطلاعاتی، جنگ روانی، جنگ سایبری، جنگ ترکیبی، جنگ الکترونیکی و جنگ اجتماعی می‌باشند.

جدول ۱۶. کدبندی مقوله عرصه‌های نبرد در جنگ شناختی

| منبع   | عنوان کد اولیه | کد اولیه | مقوله        |
|--|----------------|----------|--------------|
| ترابی و طاهری زاده (۱۳۹۹)<br>رضایی و ترابی (۱۴۰۱)<br>حاجی زاده (۱۴۰۱)<br>پوررشیدی وهاتف (۱۴۰۲)<br>Burda (2023)<br>Dit Avocat(2020)<br>Tallinn (2017) | جنگ اطلاعاتی   | N1       | مفاهیم نزدیک |
| سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)<br>حاجی زاده (۱۴۰۱)<br>پوررشیدی وهاتف (۱۴۰۲)<br>Burda (2023)<br>McCreight (2022)   | جنگ روانی      | N2       |              |
| رضایی و ترابی (۱۴۰۱)<br>حاجی زاده (۱۴۰۱)<br>پوررشیدی وهاتف (۱۴۰۲)  | جنگ سایبری     | N3       |              |
| رضایی و ترابی (۱۴۰۱)<br>حاجی زاده (۱۴۰۱)<br>پوررشیدی وهاتف (۱۴۰۲)  | جنگ ترکیبی     | N4       |              |

| مقوله         | کد اولیه | عنوان کد اولیه | منبع  |
|---------------|----------|----------------|---|
| مفاهیم زیر یک | N5       | جنگ الکترونیکی | حاجی زاده (۱۴۰۱)<br>پوررشیدی وهاتف (۱۴۰۲)<br>McCreight (2022) |
|               | N6       | جنگ اجتماعی    | ترابی (۱۴۰۰)  |

## ۱۲. رویکردهای مختلف به جنگ شناختی

تجزیه و تحلیل یافته‌های کیفی در مقوله رویکردهای مختلف به جنگ شناختی مطابق جدول ۱۷ نشان می‌دهد که به‌طور کلی سه رویکرد توسط کشورهای مختلف در حوزه جنگ شناختی دنبال می‌شود که عبارتند از:

- رویکرد فنی- علمی و تمرکز بر «سلاح سازی بیوتکنولوژی‌ها و علوم اعصاب»
- رویکرد اطلاعات محور
- رویکرد ترکیبی و جامع (استفاده سیستماتیک از علوم شناختی و بیوتکنولوژی)

خوانش یافته‌ها تحقیق برابر جدول ۱۷ نشان می‌دهد که در حوزه جنگ شناختی هنوز دکترین‌های نظامی بسیاری از کشورها به‌طور کامل شکل نگرفته و تفاوت‌های قابل توجهی در رویکرد کشورهای غربی و آمریکا نسبت به رویکرد کشورهای چین و روسیه وجود دارد. کشورهای غربی بر بعد فنی- علمی تأکید دارند و با کمال میل مفهوم جنگ شناختی را به پیشرفت در فناوری‌های زیستی و علوم عصبی مرتبط می‌کنند. ویژگی مشترک این تفکر، تمرکز بر «سلاح سازی بیوتکنولوژی‌ها و علوم اعصاب» و «هک کردن مغز» افراد از طریق فرایندهای بیوتکنولوژی و علوم اعصاب است. این در حالی است که در رویکرد کشور روسیه، تغییر رفتار اجتماعی از طریق جنگ اطلاعاتی،

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

استفاده از عملیات اطلاعاتی برای شعله‌ورکردن اختلافات داخلی، تضعیف سیاست و نهادهای داخلی آنها و استفاده از تبلیغات و اطلاعات نادرست در دستیابی به اهداف تعریف شده همچنان جایگاه ویژه‌ای دارد. به نظر می‌رسد کشور چین رویکرد میانه‌ای را که هم رویکرد اطلاعات محور و هم رویکرد فنی را پوشش دهد، در پیش گرفته است.

جدول ۱۷. کدبندی مقوله عرصه‌های نبرد در جنگ شناختی

| مقوله                   | کد ثانویه   | کداولیه | عنوان کد اولیه  | منبع                      |
|-------------------------|---|---------|---|---------------------------|
| رویکردهای کشورهای مختلف | رویکرد<br>«سلاح‌سازی<br>بیوتکنولوژی<br>و علوم<br>اعصاب» | A01     | ویژگی مشترک دکترین جنگ شناختی غرب، تمایل به طرفداری از رویکرد فنی علمی و تمرکز بر «سلاح‌سازی بیوتکنولوژی‌ها و علوم اعصاب» است.                    | Danet (2023)              |
|                         |   | A02     | اگرچه ناتو اقدامات جنگ شناختی خود را «دفاعی» می‌داند لیکن به بهانه دستیابی به مزیت تاکتیکی یا راهبردی در حال توسعه روش‌های تهاجمی جنگ شناختی است. | ترابی و طاهری زاده (۱۳۹۹) |
|                         |   | A03     | ناتو به دنبال توسعه سلاح‌های و راه‌های جدید برای آسیب‌رساندن به ذهن و اعصاب انسان‌هاست.   | ترابی و طاهری زاده (۱۳۹۹) |
|                         |   | A04     | ناتو در جنگ شناختی بر روش‌ها و فناوری‌های مبتنی بر علوم اعصاب تأکید دارد.   | ترابی و طاهری زاده (۱۳۹۹) |
|                         |   | A05     | سازمان ناتو، جنگ شناختی را حوزه ششم عملیاتی خود معرفی کرده است.   | ترابی و طاهری زاده (۱۳۹۹) |
|                         |   | A06     | هدف ناتو در آینده تأثیرگذاری بر روی ذهن مردم کشورهای غیرهمسو برای ایجاد شکاف بین دولت و ملت می‌باشد.  | سلطانی و همکاران (۱۴۰۱)   |

| منبع                      | عنوان کد اولیه  | کداولیه | کد ثانویه   | مقوله                   |
|---------------------------|---|---------|---|-------------------------|
| رضایی و ترابی (۱۴۰۱)      | روسیه یکی از پیشروترین کشورها در جنگ شناختی بر پایه اطلاعات می‌باشد.  | A07     | رویکرد اطلاعات محور   | رویکردهای کشورهای مختلف |
| Danet (2023)              | در رویکرد روسیه به جنگ شناختی، اولویت با اطلاعات نادرست و تبلیغات است و به نظر می‌رسد که تهدید واقعی غربی‌ها نیز توانایی تبلیغات روسیه برای تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم بر فرایندهای تصمیم‌گیری غرب باشد. | A08     |   |                         |
| ترابی و طاهری زاده (۱۳۹۹) | روسیه در جنگ شناخت محور، علاوه بر تضعیف نیروهای مسلح دشمن بر درک جمعیت هدف تأثیر می‌گذارد به گونه‌ای که منافع روسیه را تأمین کند  | A09     |   |                         |
| ترابی (۱۴۰۰)              | چین تعریف گسترده‌تری از جنگ شناختی را اتخاذ کرده است که شامل استفاده سیستماتیک از علوم شناختی و بیوتکنولوژی برای دستیابی به «برتری ذهنی» است.   | A10     | رویکرد ترکیبی و جامع (استفاده سیستماتیک از علوم شناختی و بیوتکنولوژی) |                         |
| ترابی (۱۴۰۰)              | چین از کشورهای پیشرو در حوزه وضع قوانین امنیت سایبری می‌باشد.   | A11     |   |                         |

## گام ششم: اعتبار مدل

اعتبار تحقیقات انجام شده با روش فراترکیب، مانند هر تحقیق کمی و کیفی دیگری باید مورد بررسی قرار گیرد. در این پژوهش، اعتبار نتایج به دو روش کمی و کیفی مورد ارزیابی قرار گرفت. در روش کمی شاخص کاپا محاسبه شد. بدین طریق که از شاخص صاحب نظر دیگری (بدون اطلاع از نحوه ادغام کدها و مفاهیم ایجاد شده توسط محقق) درخواست شد که اقدام به مقوله بندی و کدبندی چند مقاله تصادفی از مقالات منتخب بنماید. سپس مفاهیم ارائه شده توسط محقق با مفاهیم ارائه شده توسط این فرد مقایسه شده است. در نهایت با توجه به تعداد مفاهیم ایجاد شده مشابه و مفاهیم ایجاد شده متفاوت، شاخص کاپا محاسبه شده است. ضریب کاپا برابر با  $0/684$  محاسبه شد که با توجه به استاندارد تعریف شده برای ضریب مذکور، نتایج به دست آمده در سطح توافق معتبر قرار گرفته است.

در روش کیفی نیز نتایج پژوهش بر مبنای معیارهای ذیل، اعتبار پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفت:

• **بازبینی:** در این پژوهش از یک بازبین خبره برای بررسی تمامی مراحل فراترکیب استفاده شد. بازبین کلیه مراحل انجام فراترکیب را از انتخاب مطالعات انجام شده، ارزیابی مطالعات، استخراج اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده ها را مورد بررسی قرار داد و با اصلاحات جزئی، مقوله بندی ها، کدبندی ها و تفسیرهای ارائه شده را تأیید کرد.

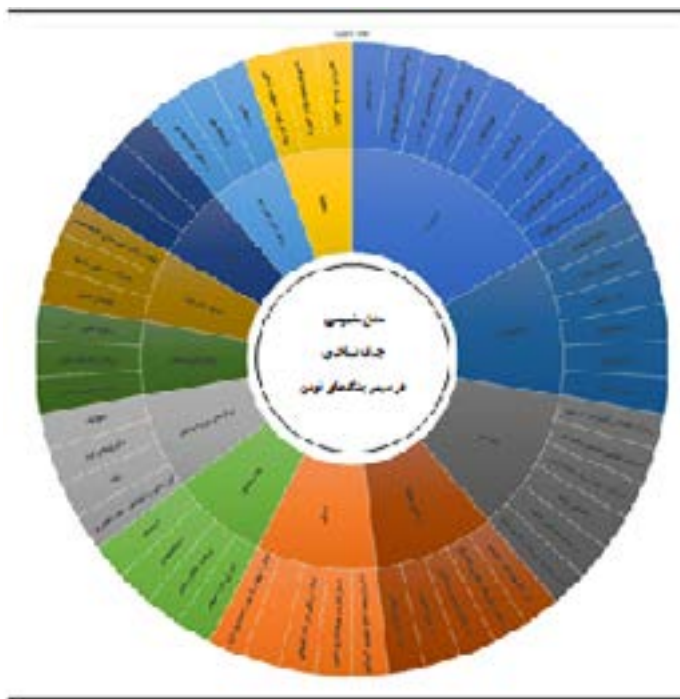
• **کیفیت مطالعات اولیه:** از مسائل اعتبار یک فراترکیب، کیفیت تحقیقات اولیه است. وجود شاخص های معین و قابل دفاع برای انتخاب مطالعات ورودی و همچنین گستردگی جستجو برای یافتن مطالعات کیفی پیرامون موضوع تحقیق، باعث افزایش اعتبار فراترکیب می شود. در این پژوهش کیفیت مطالعات اولیه چندین بار مورد بررسی قرار گرفت و همانطور در گام سوم نیز تشریح گردید، کیفیت مطالعات ورودی چندین بار

بر مبنای عنوان، چکیده و محتوای مطالعات مورد ارزیابی قرار گرفت و در پایان تعداد ۳۱ تحقیق به عنوان مطالعات ورودی انتخاب شدند.

● **شفافیت:** در تمامی مطالعات روش‌های کیفی، بیان شفاف آنچه انجام شده، بخشی از اعتبار تحقیق را تشکیل می‌دهد. در این پژوهش نیز، تمامی مراحل به‌طور شفاف و روشن تشریح شده و قابلیت ارزیابی و اعتبارسنجی را داراست.

### گام هفتم: ارائه یافته‌ها و استخراج آنتروپی شانون

از مجموع خوانش ۳۱ پژوهش ورودی فراترکیب، تعداد ۱۲ مقوله، ۳۵ کدثانویه و ۱۴۴ کد اولیه استخراج شد. در این مرحله، مدل مفهومی تحقیق بر مبنای مقوله‌های دوازده‌گانه و کدثانویه‌های سی و پنج‌گانه مستخرجه از تحقیقات ورودی ترسیم شد که در شکل ۳ با عنوان مدل مفهومی جنگ شناختی در سپهر جنگ‌های نوین آورده شده است.



شکل ۳. مدل مفهومی جنگ شناختی در سپهر جنگ های نوین

سپس با استفاده از روش آنتروپی شانون، میزان پشتیبانی پژوهش‌های گذشته از یافته‌های این پژوهش در جدول ۱۸ به صورت آماری نشان داده شده است. مطابق بر یافته‌های جدول فوق، کدهای C01, C25, H08, M05, S01, N1, N2, N3, N4 با عناوین ویژگی‌های مدیریت و تغییر ادراک و برداشت یک جامعه، تحت تأثیر قراردادن عموم مردم جامعه، ابزار رسانه‌های اجتماعی، روش قطبی سازی جامعه، مخاطب قراردادن عامه مردم و شهروندان جامعه هدف و نزدیکی به مفاهیم جنگ‌های اطلاعاتی، روانی، سایبری و ترکیبی دارای بیشترین فراوانی و ضریب اهمیت، از موارد مهم و حائز اهمیت در مختصات مفهومی جنگ شناختی محسوب می‌شوند.

جدول ۱۸. تعیین میزان اهمیت و تأکید پژوهش‌های بر یافته‌های تحقیق

| مقوله                | کد  | فراوانی | $\sum P_{ij} \times knP_{ij}$ | عدم اطمینان<br>$E_j$ | ضریب اطمینان<br>$W_j$ |
|----------------------|-----|---------|-------------------------------|----------------------|-----------------------|
| ویژگی‌های جنگ شناختی | C01 | ۱۴      | -۰,۷۹۱                        | ۰,۲۳۷                | ۰,۱۷۰                 |
|                      | C02 | ۵       | -۰,۳۵۷                        | ۰,۱۰۷                | ۰,۱۷۲                 |
|                      | C03 | ۶       | -۰,۴۱۳                        | ۰,۱۲۴                | ۰,۱۷۲                 |
|                      | C04 | ۱۰      | -۰,۶۱۴                        | ۰,۱۸۴                | ۰,۱۷۱                 |
|                      | C05 | ۴       | -۰,۲۹۹                        | ۰,۰۹۰                | ۰,۱۷۳                 |
|                      | C06 | ۳       | -۰,۲۳۶                        | ۰,۰۷۱                | ۰,۱۷۳                 |
|                      | C07 | ۶       | -۰,۴۱۳                        | ۰,۱۲۴                | ۰,۱۷۲                 |
|                      | C08 | ۳       | -۰,۲۳۶                        | ۰,۰۷۱                | ۰,۱۷۳                 |
|                      | C09 | ۴       | -۰,۲۹۹                        | ۰,۰۹۰                | ۰,۱۷۳                 |
|                      | C10 | ۳       | -۰,۲۳۶                        | ۰,۰۷۱                | ۰,۱۷۳                 |
|                      | C11 | ۴       | -۰,۲۹۹                        | ۰,۰۹۰                | ۰,۱۷۳                 |
|                      | C12 | ۵       | -۰,۳۵۷                        | ۰,۱۰۷                | ۰,۱۷۲                 |
|                      | C13 | ۳       | -۰,۲۳۶                        | ۰,۰۷۱                | ۰,۱۷۳                 |
|                      | C14 | ۸       | -۰,۵۱۷                        | ۰,۱۵۵                | ۰,۱۷۲                 |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| مقوله                | کد  | فراوانی | $\sum P_{ij} \times knP_{ij}$ | عدم اطمینان<br>Ej | ضریب اطمینان<br>Wj |
|----------------------|-----|---------|-------------------------------|-------------------|--------------------|
| ویژگی‌های جنگ شناختی | C15 | ۶       | -۰,۰۴۱۳                       | ۰,۰۱۲۴            | ۰,۰۱۷۲             |
|                      | C16 | ۶       | -۰,۰۴۱۳                       | ۰,۰۱۲۴            | ۰,۰۱۷۲             |
|                      | C17 | ۹       | -۰,۰۵۶۶                       | ۰,۰۱۷۰            | ۰,۰۱۷۱             |
|                      | C18 | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|                      | C19 | ۴       | -۰,۰۲۹۹                       | ۰,۰۰۹۰            | ۰,۰۱۷۳             |
|                      | C20 | ۳       | -۰,۰۲۳۶                       | ۰,۰۰۷۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                      | C21 | ۶       | -۰,۰۴۱۳                       | ۰,۰۱۲۴            | ۰,۰۱۷۲             |
|                      | C22 | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|                      | C23 | ۴       | -۰,۰۲۹۹                       | ۰,۰۰۹۰            | ۰,۰۱۷۳             |
|                      | C24 | ۹       | -۰,۰۵۶۶                       | ۰,۰۱۷۰            | ۰,۰۱۷۱             |
| C25                  | ۱۲  | -۰,۰۷۰۵ | ۰,۰۲۱۱                        | ۰,۰۱۷۱            |                    |
| اهداف جنگ شناختی     | G01 | ۱۱      | -۰,۰۶۶۰                       | ۰,۰۱۹۸            | ۰,۰۱۷۱             |
|                      | G02 | ۴       | -۰,۰۲۹۹                       | ۰,۰۰۹۰            | ۰,۰۱۷۳             |
|                      | G03 | ۳       | -۰,۰۲۳۶                       | ۰,۰۰۷۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                      | G04 | ۲       | -۰,۰۱۶۹                       | ۰,۰۰۵۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                      | G05 | ۷       | -۰,۰۴۶۶                       | ۰,۰۱۴۰            | ۰,۰۱۷۲             |
|                      | G06 | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|                      | G07 | ۸       | -۰,۰۵۱۷                       | ۰,۰۱۵۵            | ۰,۰۱۷۲             |
|                      | G08 | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|                      | G09 | ۲       | -۰,۰۱۶۹                       | ۰,۰۰۵۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                      | G10 | ۳       | -۰,۰۲۳۶                       | ۰,۰۰۷۱            | ۰,۰۱۷۳             |

| مقوله                               | کد  | فراوانی | $\sum P_{ij} \times knP_{ij}$ | عدم اطمینان<br>Ej | ضریب اطمینان<br>Wj |
|-------------------------------------|-----|---------|-------------------------------|-------------------|--------------------|
| اهداف جنگ شناختی                    | G11 | ۲       | -۰,۰۱۶۹                       | ۰,۰۰۵۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                                     | G12 | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|                                     | G13 | ۹       | -۰,۰۵۶۶                       | ۰,۰۱۷۰            | ۰,۰۱۷۱             |
|                                     | G14 | ۱       | -۰,۰۰۹۵                       | ۰,۰۰۲۸            | ۰,۰۱۷۴             |
|                                     | G15 | ۳       | -۰,۰۲۳۶                       | ۰,۰۰۷۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                                     | G16 | ۱       | -۰,۰۰۹۵                       | ۰,۰۰۲۸            | ۰,۰۱۷۴             |
| ابزارهای مورد استفاده در جنگ شناختی | H01 | ۸       | -۰,۰۵۱۷                       | ۰,۰۱۵۵            | ۰,۰۱۷۲             |
|                                     | H02 | ۳       | -۰,۰۲۳۶                       | ۰,۰۰۷۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                                     | H03 | ۲       | -۰,۰۱۶۹                       | ۰,۰۰۵۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                                     | H04 | ۱       | -۰,۰۰۹۵                       | ۰,۰۰۲۸            | ۰,۰۱۷۴             |
|                                     | H05 | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|                                     | H06 | ۴       | -۰,۰۲۹۹                       | ۰,۰۰۹۰            | ۰,۰۱۷۳             |
|                                     | H07 | ۴       | -۰,۰۲۹۹                       | ۰,۰۰۹۰            | ۰,۰۱۷۳             |
|                                     | H08 | ۱۱      | -۰,۰۶۶۰                       | ۰,۰۱۹۸            | ۰,۰۱۷۱             |
|                                     | H09 | ۱       | -۰,۰۰۹۵                       | ۰,۰۰۲۸            | ۰,۰۱۷۴             |
|                                     | H10 | ۹       | -۰,۰۵۶۶                       | ۰,۰۱۷۰            | ۰,۰۱۷۱             |
|                                     | H11 | ۷       | -۰,۰۴۶۶                       | ۰,۰۱۴۰            | ۰,۰۱۷۲             |
|                                     | H12 | ۷       | -۰,۰۴۶۶                       | ۰,۰۱۴۰            | ۰,۰۱۷۲             |
| سطوح جنگ شناختی                     | L01 | ۳       | -۰,۰۲۳۶                       | ۰,۰۰۷۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                                     | L02 | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|                                     | L03 | ۴       | -۰,۰۲۹۹                       | ۰,۰۰۹۰            | ۰,۰۱۷۳             |
|                                     | L04 | ۲       | -۰,۰۱۶۹                       | ۰,۰۰۵۱            | ۰,۰۱۷۳             |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| مقوله   | کد  | فراوانی | $\sum P_{ij} \times knP_{ij}$ | عدم اطمینان<br>Ej | ضریب اطمینان<br>Wj |
|---|-----|---------|-------------------------------|-------------------|--------------------|
| روش‌ها و راهبردهای مورد استفاده در جنگ شناختی | L05 | ۱       | -۰,۰۰۹۵                       | ۰,۰۰۲۸            | ۰,۰۱۷۴             |
|   | L06 | ۱       | -۰,۰۰۹۵                       | ۰,۰۰۲۸            | ۰,۰۱۷۴             |
|   | M01 | ۲       | -۰,۰۱۶۹                       | ۰,۰۰۵۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|   | M02 | ۹       | -۰,۰۵۶۶                       | ۰,۰۱۷۰            | ۰,۰۱۷۱             |
|   | M03 | ۳       | -۰,۰۲۳۶                       | ۰,۰۰۷۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|   | M04 | ۳       | -۰,۰۲۳۶                       | ۰,۰۰۷۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|   | M05 | ۱۱      | -۰,۰۶۶۰                       | ۰,۰۱۹۸            | ۰,۰۱۷۱             |
|   | M06 | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|   | M07 | ۳       | -۰,۰۲۳۶                       | ۰,۰۰۷۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|   | M08 | ۴       | -۰,۰۲۹۹                       | ۰,۰۰۹۰            | ۰,۰۱۷۳             |
|   | M09 | ۶       | -۰,۰۴۱۳                       | ۰,۰۱۲۴            | ۰,۰۱۷۲             |
|   | M10 | ۲       | -۰,۰۱۶۹                       | ۰,۰۰۵۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|   | M11 | ۳       | -۰,۰۲۳۶                       | ۰,۰۰۷۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|   | M12 | ۳       | -۰,۰۲۳۶                       | ۰,۰۰۷۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|   | M13 | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|   | M14 | ۴       | -۰,۰۲۹۹                       | ۰,۰۰۹۰            | ۰,۰۱۷۳             |
|   | M15 | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|   | M16 | ۷       | -۰,۰۴۶۶                       | ۰,۰۱۴۰            | ۰,۰۱۷۲             |
| M17   | ۴   | -۰,۰۲۹۹ | ۰,۰۰۹۰                        | ۰,۰۱۷۳            |                    |
| M18   | ۳   | -۰,۰۲۳۶ | ۰,۰۰۷۱                        | ۰,۰۱۷۳            |                    |
| علامه تحقیق جنگ شناختی                        | T01 | ۷       | -۰,۰۴۶۶                       | ۰,۰۱۴۰            | ۰,۰۱۷۲             |
|   | T02 | ۶       | -۰,۰۴۱۳                       | ۰,۰۱۲۴            | ۰,۰۱۷۲             |
|   | T03 | ۸       | -۰,۰۵۱۷                       | ۰,۰۱۵۵            | ۰,۰۱۷۱             |

| مقوله                            | کد  | فراوانی | $\sum P_{ij} \times knP_{ij}$ | عدم اطمینان<br>Ej | ضریب اطمینان<br>Wj |
|----------------------------------|-----|---------|-------------------------------|-------------------|--------------------|
| پیاده‌های جنگ شناختی             | T04 | ۳       | -۰٫۲۳۶                        | ۰٫۰۷۱             | ۰٫۱۷۳              |
|                                  | R01 | ۳       | -۰٫۲۳۶                        | ۰٫۰۷۱             | ۰٫۱۷۳              |
|                                  | R02 | ۵       | -۰٫۳۵۷                        | ۰٫۱۰۷             | ۰٫۱۷۲              |
|                                  | R03 | ۷       | -۰٫۴۶۶                        | ۰٫۱۴۰             | ۰٫۱۷۲              |
|                                  | R04 | ۶       | -۰٫۴۱۳                        | ۰٫۱۲۴             | ۰٫۱۷۲              |
|                                  | R05 | ۴       | -۰٫۲۹۹                        | ۰٫۰۹۰             | ۰٫۱۷۳              |
|                                  | R06 | ۴       | -۰٫۲۹۹                        | ۰٫۰۹۰             | ۰٫۱۷۳              |
|                                  | R07 | ۸       | -۰٫۵۱۷                        | ۰٫۱۵۵             | ۰٫۱۷۱              |
|                                  | R08 | ۹       | -۰٫۵۶۶                        | ۰٫۱۷۰             | ۰٫۱۷۱              |
|                                  | R09 | ۴       | -۰٫۲۹۹                        | ۰٫۰۹۰             | ۰٫۱۷۳              |
|                                  | R10 | ۵       | -۰٫۳۵۷                        | ۰٫۱۰۷             | ۰٫۱۷۲              |
|                                  | R11 | ۶       | -۰٫۴۱۳                        | ۰٫۱۲۴             | ۰٫۱۷۲              |
|                                  | R12 | ۵       | -۰٫۳۵۷                        | ۰٫۱۰۷             | ۰٫۱۷۲              |
| R13                              | ۵   | -۰٫۳۵۷  | ۰٫۱۰۷                         | ۰٫۱۷۲             |                    |
| راه‌های مقابله با تهدیدات شناختی | W01 | ۲       | -۰٫۱۶۹                        | ۰٫۰۵۱             | ۰٫۱۷۳              |
|                                  | W02 | ۳       | -۰٫۲۳۶                        | ۰٫۰۷۱             | ۰٫۱۷۳              |
|                                  | W03 | ۴       | -۰٫۲۹۹                        | ۰٫۰۹۰             | ۰٫۱۷۳              |
|                                  | W04 | ۴       | -۰٫۲۹۹                        | ۰٫۰۹۰             | ۰٫۱۷۳              |
|                                  | W05 | ۳       | -۰٫۲۳۶                        | ۰٫۰۷۱             | ۰٫۱۷۳              |
|                                  | W06 | ۳       | -۰٫۲۳۶                        | ۰٫۰۷۱             | ۰٫۱۷۳              |
|                                  | W07 | ۱       | -۰٫۰۹۵                        | ۰٫۰۲۸             | ۰٫۱۷۴              |
|                                  | W08 | ۲       | -۰٫۱۶۹                        | ۰٫۰۵۱             | ۰٫۱۷۳              |
|                                  | W09 | ۲       | -۰٫۱۶۹                        | ۰٫۰۵۱             | ۰٫۱۷۳              |

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

| مقوله                            | کد  | فراوانی | $\sum P_{ij} \times knP_{ij}$ | عدم اطمینان<br>Ej | ضریب اطمینان<br>Wj |
|----------------------------------|-----|---------|-------------------------------|-------------------|--------------------|
| راه‌های مقابله با تهدیدات شناختی | W10 | ۱       | -۰,۰۰۹۵                       | ۰,۰۰۲۸            | ۰,۰۱۷۴             |
|                                  | W11 | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|                                  | W12 | ۴       | -۰,۰۲۹۹                       | ۰,۰۰۹۰            | ۰,۰۱۷۲             |
|                                  | W13 | ۶       | -۰,۰۴۱۳                       | ۰,۰۱۲۴            | ۰,۰۱۷۲             |
|                                  | W14 | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|                                  | W15 | ۴       | -۰,۰۲۹۹                       | ۰,۰۰۹۰            | ۰,۰۱۷۲             |
|                                  | W16 | ۴       | -۰,۰۲۹۹                       | ۰,۰۰۹۰            | ۰,۰۱۷۲             |
|                                  | W17 | ۱       | -۰,۰۰۹۵                       | ۰,۰۰۲۸            | ۰,۰۱۷۴             |
|                                  | W18 | ۱       | -۰,۰۰۹۵                       | ۰,۰۰۲۸            | ۰,۰۱۷۴             |
|                                  | W19 | ۲       | -۰,۰۱۶۹                       | ۰,۰۰۵۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                                  | W20 | ۲       | -۰,۰۱۶۹                       | ۰,۰۰۵۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                                  | W21 | ۲       | -۰,۰۱۶۹                       | ۰,۰۰۵۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                                  | W22 | ۱       | -۰,۰۰۹۵                       | ۰,۰۰۲۸            | ۰,۰۱۷۳             |
|                                  | W23 | ۱       | -۰,۰۰۹۵                       | ۰,۰۰۲۸            | ۰,۰۱۷۳             |
| مخاطبان جنگ شناختی               | S1  | ۱۴      | -۰,۰۷۹۱                       | ۰,۰۲۳۷            | ۰,۰۱۷۰             |
|                                  | S2  | ۶       | -۰,۰۴۱۳                       | ۰,۰۱۲۴            | ۰,۰۱۷۲             |
|                                  | S3  | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|                                  | S4  | ۷       | -۰,۰۴۶۶                       | ۰,۰۱۴۰            | ۰,۰۱۷۲             |
|                                  | S5  | ۳       | -۰,۰۲۳۶                       | ۰,۰۰۷۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                                  | S6  | ۱       | -۰,۰۰۹۵                       | ۰,۰۰۲۸            | ۰,۰۱۷۳             |
| عرصه‌های ...                     | F1  | ۱۵      | -۰,۰۸۳۲                       | ۰,۰۲۵۰            | ۰,۰۱۷۰             |
|                                  | F2  | ۶       | -۰,۰۴۱۳                       | ۰,۰۱۲۴            | ۰,۰۱۷۲             |
|                                  | F3  | ۴       | -۰,۰۲۹۹                       | ۰,۰۰۹۰            | ۰,۰۱۷۲             |

| مقوله                      | کد  | فراوانی | $\sum P_{ij} \times knP_{ij}$ | عدم اطمینان<br>Ej | ضریب اطمینان<br>Wj |
|----------------------------|-----|---------|-------------------------------|-------------------|--------------------|
| مفاهیم نزدیک به جنگ شناختی | N1  | ۱۴      | -۰,۰۷۹۱                       | ۰,۲۳۷             | ۰,۰۱۷۰             |
|                            | N2  | ۱۲      | -۰,۰۷۰۵                       | ۰,۰۲۱۱            | ۰,۰۱۷۰             |
|                            | N3  | ۱۰      | -۰,۰۶۱۴                       | ۰,۰۱۸۴            | ۰,۰۱۷۱             |
|                            | N4  | ۱۱      | -۰,۰۶۶۰                       | ۰,۰۱۹۸            | ۰,۰۱۷۱             |
|                            | N5  | ۷       | -۰,۰۴۶۶                       | ۰,۰۱۴۰            | ۰,۰۱۷۲             |
|                            | N6  | ۴       | -۰,۰۲۹۹                       | ۰,۰۰۹۰            | ۰,۰۱۷۳             |
| رویکردهای کشورهای مختلف    | A01 | ۲       | -۰,۰۱۶۹                       | ۰,۰۰۵۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                            | A02 | ۲       | -۰,۰۱۶۹                       | ۰,۰۰۵۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                            | A03 | ۲       | -۰,۰۱۶۹                       | ۰,۰۰۵۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                            | A04 | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|                            | A05 | ۳       | -۰,۰۲۳۶                       | ۰,۰۰۷۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                            | A06 | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|                            | A07 | ۴       | -۰,۰۲۹۹                       | ۰,۰۰۹۰            | ۰,۰۱۷۳             |
|                            | A08 | ۵       | -۰,۰۳۵۷                       | ۰,۰۱۰۷            | ۰,۰۱۷۲             |
|                            | A09 | ۲       | -۰,۰۱۶۹                       | ۰,۰۰۵۱            | ۰,۰۱۷۳             |
|                            | A10 | ۱       | -۰,۰۰۹۵                       | ۰,۰۰۲۸            | ۰,۰۱۷۴             |
|                            | A11 | ۱       | -۰,۰۰۹۵                       | ۰,۰۰۲۸            | ۰,۰۱۷۴             |

## نتیجه‌گیری

مطالعه سیر تکوینی و نسل‌های مختلف جنگ‌ها نشان می‌دهد که ملت‌ها و دولت‌ها همواره به شکستن مقاومت دشمنان خود و تحمیل اراده خود بر آنان بدون درگیری مستقیم علاقه وافر داشتند. بنابراین رفته‌رفته از بعد فیزیکی جنگ‌ها کاهش و بر بعد اطلاعاتی و شناختی جنگ‌ها افزوده می‌شود به طوری که جنگ شناختی امروزه به اولویت‌های پژوهشی و سرمایه‌گذاری‌های قدرت‌های بزرگ دنیا تبدیل شده که به وسیله آن در عرصه‌های تخصصی، سرمایه‌های اجتماعی و فروپاشی نظام‌های غیرهمسوی خود را هدف قرار دهند و بدین ترتیب اراده خود را بر آنان تحمیل کنند. نگاهی به خیل عظیم چنین اقداماتی در این سال‌ها، جایگاه این نوع نبردها را در میان کشورها نمایان می‌سازد.

بررسی پژوهش‌های حوزه جنگ شناختی نشان می‌دهد که به‌رغم تعدد مطالعات کیفی، هنوز مختصات مفهومی دقیقی از جنگ شناختی ترسیم نشده است. از همین رو این پژوهش با هدف ارائه روایت شفاف و روشن همراه با جزئیات لازم درباره مفهوم جنگ شناختی شکل گرفت. در ادامه با استفاده از روش فراترکیب، تعداد ۳۱ پژوهش مرتبط با موضوع جنگ شناختی با هدف ارائه تفسیری جدید از مختصات مفهومی جنگ شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و در مجموع تعداد ۱۲ مقوله، ۳۵ کد ثانویه و ۱۴۴ کد اولیه استخراج و در قالب یک مدل مفهومی با عنوان «مدل مفهومی جنگ شناختی در سپهر جنگ‌های نوین» ارائه گردید.

از مجموع خوانش‌های مرتبط با مطالعات ۳۱ گانه مذکور می‌توان تعریف زیر را از جنگ شناختی ارائه نمود:

به مجموعه اقدامات منسجمی گفته می‌شود که بصورت پنهان، مجازی، سیال و نرم‌افزاری با بهره‌گیری از «اطلاعات به‌مثابه محتوا» و «رسانه‌های نوین به‌مثابه ابزار» به منظور کنترل و تغییر هدفمند قوای شناختی انسان (ذهن، قلب و ضمیر ناخودگاه) صورت

می‌گیرد و هدف از آن حذف حافظه تاریخی، تغییر ژنوم رفتاری و در نهایت تحمیل اراده بر نظام سیاسی و اجتماعی جامعه هدف می‌باشد.

به نظر می‌رسد هر یک از مقوله‌ها دوازده‌گانه مطرح شده در این پژوهش، پتانسیل پژوهش‌های عمیق‌تر، وسیع‌تر و جامع‌تر را دارند که از جمله آنها می‌توان به مواردی از قبیل بررسی نسبت جنگ شناختی با سایر انواع جنگ‌های مشابه (که در این پژوهش از آنها با عنوان مفاهیم نزدیک یاد شد)، بررسی تخصصی راهکارهای مقابله با جنگ شناختی و همچنین روش‌های ارزیابی امنیت شناختی و شناسایی تهدیدات شناختی اشاره کرد.

#### تعارض منافع

تضاد منافع: در انجام مطالعه حاضر هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان: در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

موازین اخلاقی: در انجام این پژوهش تمامی اصول و موازین اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها: داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی: این پژوهش حامی مالی نداشته است.

#### منابع

- آل داوود، سیدعلیرضا. (۱۴۰۲). هنر جنگ شناختی در عصر هوش مصنوعی. انتشارات نواندیشان دنیای کتاب.
- پوررشیدی، هاتف و صمدی، مهران. (۱۴۰۲). جنگ شناختی، جنگ اراده‌ها. هشتمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات میان‌رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی ایران.
- تافلر، الوین، و تافلر، هیدی. (۱۳۷۴). جنگ و پادجنگ؛ زنده ماندن در سپیده دم سده بیست و یکم (ترجمه مهدی بشارت). تهران: اطلاعات.

## فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

ترابی، قاسم. (۱۳۹۹). انقلاب سایبری و تغییر در ماهیت قدرت و امنیت ملی. فصلنامه مطالعات امنیت ملی، ۷۶، ۴۵-۷۳.

جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۲). قرآن؛ نماد حیات معقول. مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

جویانی، محمد. (۱۴۰۱). علوم شناختی در جنگ شناختی (چاپ پانزدهم). نواندیشان.

حاجی‌زاده، سیروس. (۱۴۰۱). تبیین زمینه‌ای، نظری، مفهومی و کاربردی جنگ شناختی. دوفصلنامه بازی جنگ، ۵(۱۰)، ۱۰۳-۱۴۳.

داوودی، علیرضا. (۱۴۰۰). جنگ شناختی؛ آخرین الگوی دشمن برای حکمرانی بر جهان. فصلنامه آمریکاشناسی (روایت افول یک امپراتوری)، سال سوم، شماره ۱۱.

رضایی، علیرضا، و ترابی، قاسم. (۱۴۰۱). تبیین مفهومی و محتوایی جنگ‌های نوین در عرصه روابط بین‌الملل. فصلنامه راهبرد سیاسی.

سلطانی، فرزاد، محمدی‌منفرد، حسن، و جاودانی‌مقدم، مهدی. (۱۴۰۱). بررسی کاربرد جنگ شناختی در حوزه‌های عملیاتی سازمان ناتو. فصلنامه محیط‌شناسی راهبردی جمهوری اسلامی ایران، سال ششم، شماره ۴، ۱۵۴-۱۷۷.

شجاعی، محمدصادق. (۱۳۸۶). نگاهی به شناخت از منظر فلسفه، روانشناسی و اسلام. نشریه معرفت، ش. ۱۱۹.

شریفی، احمد حسین. (۱۳۹۲). جنگ نرم. تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

عابدینی، محمدرضا. (۱۴۰۲). درس اخلاق. مرکز تنظیم و نشر آثار استاد عابدینی.

عراقی، عبدالله، بیدگلی، محمد، و رجبی‌ده‌برزویی، اصغر. (۱۴۰۱). واکاوی اهداف جنگ شناختی دشمن و راهکارهای تاب‌آوری مقابله با آن با تأکید بر آموزه‌های قرآن. فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، ۸(۴۱)، ۱۴۱-۱۶۰.

علی‌بابایی، غلامرضا. (۱۳۶۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: ویس.

قنبری، خانقاه، علی، و همکاران. (۱۳۹۱). فرهنگ جامع واژه‌ها و اصطلاحات نظامی. تهران: دفتر واژه‌گزینی نظامی ستاد کل نیروهای مسلح.

قیامی، سید برات، سجادی، وحید، و مصدق، مسعود. (۱۳۹۹). معماری سازمانی جنگ شناختی در ارتش جمهوری اسلامی ایران. مطالعات منابع انسانی، ۱۲(۲).

محبوب‌عشرت‌آبادی، حسن، و شکوری‌مغانی، سعید. (۱۴۰۱). جنگ شناختی مدرن: از شناخت در رزم تا عرصه جنگ شناختی. فصلنامه علمی مطالعات منابع انسانی، ۱۲(۲)، ۱۵۶-۱۸۰.

محسنی‌آهویی، ابراهیم، و مقدم‌فر، حمیدرضا. (۱۳۹۹). جنگ شناختی؛ علم پیروزی در نبرد ذهن‌ها. تهران: انتشارات خبرگزاری تسنیم.

محمدی‌نجم، سید حسین. (۱۳۹۷). جنگ شناختی؛ بعد پنجم جنگ. مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱). مسئله شناخت (ص. ۱۲). تهران: صدرا.

نوریه، وحید، بهتری، علی، و صفایی، علیرضا. (۱۴۰۱). جنگ شناختی بر بستر رسانه‌های اجتماعی. در نهمین همایش ملی علوم و مهندسی دفاعی، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).

ترابی، قاسم. (۱۴۰۰). راهکارهای مقابله با جنگ شناختی. ماهنامه برآورد: ماهنامه تخصصی مطالعات امنیت ملی، سال نهم، شماره ۱۰۲.

هاشمی، سیدرضا. (۱۳۹۴). ابزار و راه‌های شناخت از منظر قرآن کریم. فصلنامه معارف قرآن و عترت (ع)، ش. ۲. بازیابی از: <https://www.javann.ir/003szf>

هدایتی، احمدرضا. (۱۳۹۳). برنامه‌ریزی استراتژیک پیام‌دنگر. ره‌توشه. بازیابی از <https://rahtooshe.com/?p=2068>

اخوان، محمدجواد. (۱۴۰۱). جنگ شناختی، مکمل جنگ اقتصادی. بازیابی از <https://www.javannonline.ir/003szf>

Abbott, D. (2010). *The handbook of fifth-generation warfare* (p. 209). Nimble Books.

Amble, J. (2018). MWI podcast: War and human brain [Podcast]. With Dr. James Guidance. Retrieved January 15, 2020, from <https://mwi.usma.edu>.

Ask, T. F., Lugo, R. G., Sütterlin, S., Canham, M., Hermansen, D., & Knox, B. J. (2023). The UnCODE system: A neurocentric systems approach for classifying the goals and methods of cognitive warfare.

Bernal, A., Carter, C., Singh, I., Cao, K., & Madrepela, O. (2020). Cognitive warfare. Johns Hopkins University.

Bernal, A., Carter, C., Singh, I., Cao, K., & Madreperla, O. (2020). Cognitive warfare. NATO.

Burda, R. (2023). Cognitive warfare as part of society's never-ending battle for minds. Project Platform Influencing Human Behaviour, commissioned by the Royal Netherlands Army.

Cao, K., Glaister, S., Pena, A., Rhee, D., Rong, W., & Rovalino, A. (2021). Countering cognitive warfare: Awareness and resilience. Johns Hopkins University & Imperial College London.

Claverie, B., & Du Cluzel, F. (2022). "Cognitive Warfare": The advent of the concept of "Cognitics" in the field of warfare. First NATO Scientific Meeting on Cognitive Warfare, France, 21 June 2021.

Danet, D. (2023). Cognitive security: Facing cognitive operations in hybrid warfare. The 22nd European Conference on Cyber Warfare and Security, ECCWS 2023.

Danyk, Y., & Briggs, C. M. (2023). Modern cognitive operations and hybrid warfare. University of South Florida Board of Trustees.

Dit Avocat, A. B. (2020). Cognitive warfare: The battlefield of tomorrow.

Du Cluzel, F. (2020). The cognitive warfare. Innovation Hub, November 2020.

Ducheine, P. A., van Haaster, J., & van Harskamp, R. (2017). Manoeuvring and generating effects in the information environment. In Netherlands Annual Review of Military Studies: Winning Without Killing: The Strategic and Operational Utility of Non-Kinetic Capabilities in Crises (pp. 155-179).

Hung, T.-C., & Hung, T.-W. (2020). How China's cognitive warfare

works: A frontline perspective of Taiwan's anti-disinformation wars. Oxford University Press on behalf of the International Studies Association.

Johns Hopkins University & Imperial College London. (2021). Countering cognitive warfare: Awareness and resilience. NATO Innovation Hub.

Lind, W. S., Nightingale, K., Schmitt, J. F., Sutton, J. W., & Wilson, G. I. (1989). The changing face of war: Into the fourth generation. *Marine Corps Gazette*, 22–26.

Mackiewicz, D. (2019). Cognitive warfare. Retrieved from <https://www.researchgate.net/publication/337228818>

Marsili, M. (2023). *Guerre à la carte: Cyber, information, cognitive warfare and the metaverse*. Publisher NASK. Publishing House by Index Copernicus Sp. z o. o.

Masakowski, Y. R. (USA), & Blatny, J. M. (NOR). (2023). Mitigating and responding to cognitive warfare. HFM Exploratory Team 356.

McCreight, R. (2022). Neuro-cognitive warfare: Inflicting strategic impact via non-kinetic threat. *Small Wars Journal*.

Miller, S. (2023). Cognitive warfare: An ethical analysis. *Cognitive Emotional Conflict*. Springer, 04 September 2023.

Orinx, K., de Swielande, T., & Struye, (2022). China and cognitive warfare: Why is the West losing? First NATO Scientific Meeting on Cognitive Warfare, France, 21 June 2021.

Ottewell, P. (2022). The disinformation age: Toward a net assessment of the United Kingdom's cognitive domain. Marine Corps University Press.

Plaza, F. M., Monge, M. A. S., & Ordi, H. G. (2023). Towards the definition of cognitive warfare and related countermeasures: A systematic review.

Reczkowski, R., & Lis, A. (2022). Cognitive warfare: What is our actual knowledge and how to build state resilience? *Krakowska Akademia*.

Reed, D. (2007). Beyond the war on terror: Into the fifth generation of war and conflict. *Studies in Conflict & Terrorism*, 31(8).

Seger, E., Avin, S., & others. (2020). Tackling threats to informed decision-making in democratic societies: Promoting epistemic security in a technologically-advanced world. Retrieved from [https://www.turing.ac.uk/sites/default/files/2020-10/epistemic-securityreport\\_final.pdf](https://www.turing.ac.uk/sites/default/files/2020-10/epistemic-securityreport_final.pdf)

Singh, A. (2021). The epoch of cognitive warfare: Realities and ramifications. *The New Global Order*.

Sternberg, R. J., & Sternberg, K. (2009). *Cognitive psychology* (6th ed.). Belmont, CA: Wadsworth Cengage Learning.

Tallinn, Estonia. (2017). The cognitive warfare threat to election integrity. Estonian Strategic Communication Official.

Wells, L. II. (n.d.). Cognitive-emotional conflict, adversary will, and social resilience.

Whiteaker, J., & Valkonen, S. (2020). Cognitive warfare: Complexity and simplicity. First NATO Scientific Meeting on Cognitive Warfare, France, 21 June 2021.

# Strategic Studies Quarterly

P-ISSN: 1735-0272 | E-ISSN: 2980-910X

Quarterly.risstudies.org

Received 22 February 2025  
Revised 05 April 2025  
Accepted 27 June 2025  
Published online 21 December 2025

## The Cognitive Foundations of National Dream Formation

**1. Seyyed Mohammad-Mahdi Gerami** - PhD Candidate in Comparative and Analytical History of Islamic Art, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

**2. Mohammad-Hadi Raji** - Faculty member of the Research Institute for Security and Development Studies, Tehran, Iran.

**Corresponding Author Email Address:** [s.madadi11@ut.ac.ir](mailto:s.madadi11@ut.ac.ir)

### Introduction

The concept of the national dream plays a pivotal role in shaping collective identity, orienting social aspirations, and structuring patterns of governance. Rather than constituting a merely idealized vision, the national dream encompasses cognitive, emotional, and behavioral dimensions that, over time, organize both individual and collective action within a society. In the contemporary world, many states have consciously sought to redefine or reconstruct their national dreams in order to strengthen social cohesion, enhance political legitimacy, and increase collective action capacity.

**Article type:** Original Research

**How to cite this article:**

Gerami, S.M.M. & Raji, M.H (2025). The Cognitive Foundations of National Dream Formation. Strategic Studies Quarterly, 28(3), 171-216. doi: [10.22034/ssq.2025.512029.4261](https://doi.org/10.22034/ssq.2025.512029.4261)

Despite its significance, much of the existing scholarship has examined the national dream primarily through political, historical, or sociological lenses, while paying comparatively limited attention to its cognitive and mental foundations. In this context, cognitive science—an interdisciplinary field concerned with the study of mental, perceptual, and emotional processes—offers a novel and productive framework for understanding how national dreams are formed, stabilized, and transmitted. Concepts such as collective memory, social cognition, empathy, theory of mind, belief formation, and social decision-making provide powerful analytical tools for illuminating the internal and often invisible processes underlying the construction of collective dreams.

The importance of the present study lies in its attempt to draw on insights from cognitive science to explain the mental and neural foundations of the national dream, thereby addressing a notable theoretical gap in the literature. The central research question guiding this inquiry is: *How does the national dream emerge from a cognitive science perspective, and what mental and social mechanisms contribute to its formation and durability?* Accordingly, the objectives of the study include examining the role of collective memory in representing the past and linking it to national foresight; analyzing the function of social cognition in generating shared understanding among members of society; exploring the role of emotion and empathy in mobilizing collective participation; and investigating the contribution of theory of mind, belief, and desire to the alignment of individual actions with collective goals.

This research does not seek to test statistical hypotheses. Instead, adopting an exploratory approach, it aims to develop a conceptual framework for understanding the process of “collective dream formation.” The primary focus is on how dispersed cognitive processes at the individual level are transformed—through social interaction, shared narratives, and common experiences—into a coherent vision of the future capable of organizing social and political behavior.

## **Methodology**

This study employs a qualitative research design and follows a descriptive–analytical approach, situating it within the realm of interdisciplinary research. Data were collected through documentary and library-based methods and include peer-reviewed journal articles, specialized monographs, and research reports in the fields of cognitive science, social neuroscience, social psychology, and national identity studies. The sources reviewed span the period from 2000 to 2024 and were selected based on their conceptual relevance, academic credibility, and currency.

The theoretical framework is grounded in key concepts of social cognition, including collective memory as a repository of shared historical experiences; theory of mind as the capacity to attribute mental states to others; empathy as an emotional mechanism linking individuals; and belief and desire as fundamental drivers of human behavior. In addition, the notion of the “social brain” and the neural networks associated with social interaction provide an explanatory basis for understanding why collective dreams are not merely discursive constructions, but are rooted in human cognitive and affective structures. Data analysis was conducted through thematic extraction and the systematic examination of relationships among core concepts, with findings presented in the form of analytical propositions.

## **Results**

The findings indicate that the national dream emerges from the interaction between past-oriented collective memory and future-oriented imagination. Collective memory serves to stabilize common experiences, while cognitive processes transform these experiences into a meaningful vision for the future. Social cognition and empathy play a central role in the transmission and internalization of this vision; without emotional engagement and empathic resonance, even the most rationally articulated national dreams lack the capacity to mobilize society.

Moreover, the results demonstrate that theory of mind—the ability to understand the perspectives, beliefs, and intentions of others—is a necessary condition for the formation of integrated national dreams and for the reduction of intergroup tensions. Collective beliefs, consciously or implicitly, constitute the deepest layers shaping social behavior. Consequently, any attempt to reformulate or redesign a national dream is unlikely to succeed without a clear understanding of these underlying belief structures.

## Conclusion

In sum, this study shows that the national dream is not merely a political or discursive construct, but a phenomenon deeply embedded in human cognitive and neural mechanisms. Attention to these underlying infrastructures can assist policymakers, educational institutions, and media organizations in designing cultural and social interventions that are both more realistic and more effective. The findings of this study contribute theoretically to the literature on social cognitive science and have practical implications for governance, social cohesion, and national foresight.

**Keywords:** National Dream; Collective Memory; Theory of Mind; Empathy; Social Cognition.

### Ethical Considerations

#### Compliance with Ethical Guidelines

This study was approved by the Ethics Committee of Research Institute for Security and Development Studies (ISDS), Tehran, Iran.

#### Authors' Contributions

All authors equally contributed to preparing this article.

#### Conflict of Interest

The authors declared no conflict of interest.

#### Funding Sources

This research received no external funding.

## مبانی شکل‌گیری رؤیای ملی از منظر علوم شناختی

۱. سیدمحمد مهدی گرامی، دانشجوی دکترای رشته تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی دانشگاه آزاد واحد تهران - مرکز، تهران، ایران.

۲. محمدهادی راجی، گروه حکمرانی سیاسی و اجرایی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت، تهران، ایران.

رایانامه نویسنده مسئول: s.gerami@iau.ac.ir

### چکیده

روایای ملی مفهومی زیبایی‌شناسانه و بنیادین در شکل‌گیری هویت جمعی و در جهت‌دهی به آرمان‌ها و رویکردهای یک ملت و برساننده ایده‌های حکمرانی است. رویا در ذات خود، ترسیم مسیری است که یک ملت طی خواهد کرد و رفتاری است که در راستای این هدف بروز خواهد داد. رویاهای جمعی از زوایای مختلفی قابلیت بررسی دارند، پرسش اساسی این پژوهش آن است که روایای ملی از منظر علوم شناختی چگونه شکل می‌گیرد؟ پرسشی که در فرایند پاسخ به آن سعی خواهد شد تا به چگونگی ایجاد و خلق روایای جمعی از منظری شناختی پرداخته شود. مطالعه حاضر با تکیه بر یافته‌های علوم شناختی، به بررسی نقش حافظه جمعی، ادراک اجتماعی، هیجان، همدلی، حدس و درک یکدیگر، تصمیم‌گیری اجتماعی و باورها در شکل‌دهی به هویت

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

نحوه استناد به این مقاله: گرامی، سیدمحمد مهدی و راجی، محمدهادی. (۱۴۰۴). مبانی شکل‌گیری رؤیای ملی از منظر علوم شناختی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۸ (۳)، ۱۷۱-۲۱۶. doi: 10.22034/ssq.2025.512029.4261

ملی می‌پردازد. به‌ویژه در این پژوهش که در نوع خود بدیع و نوآورانه محسوب می‌شود، نقش ابعاد اصلی شناخت اجتماعی همچون نظریه ذهن، هم‌حسی، ادراک اجتماعی و رفتار اجتماعی بررسی شده است. داده‌های این تحقیق کیفی از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای حاصل آمده و با رویکردی توصیفی و تحلیلی مورد پردازش قرار گرفته است. این تحقیق از نوع اکتشافی بوده و فرضیه‌آزما نیست. اکثر مطالب از جدیدترین مقالات در این حوزه برداشت شده و بسیاری از آنان برای اولین بار ترجمه شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که رویاها و ارزش‌گذاری‌های مشترک، از طریق پردازش‌های شناختی، به ارگانیک‌سازی واحد، دارای فرم و تصویری تبدیل شده و در طول زمان، در حافظه جمعی افراد، هویت ملی را سامان می‌دهند و روایت می‌کنند. هم‌حسی‌ها و ادراک اجتماعی دارای قدرت انتقالی هستند که می‌توانند مفاهیم شناختی و هیجانی جمعی را منتقل کرده و طراحی شوند. یافته‌ها نشان می‌دهد برجسته‌سازی هویت مشترک از دل خلق رویاهای هم‌پیوند، تقویت دیدگاه‌پذیری و طراحی مداخلات همدلانه می‌تواند رفتارهای نوع‌دوستانه بین‌گروهی و انسجام اجتماعی را افزایش دهد و زمینه مفاهیم راهبردی برای خلق رویای ملی را افزایش دهد. در پایان، بسته‌ای از توصیه‌های سیاستی در حوزه آموزش، رسانه، سنجش و اخلاق ارائه شده است که می‌تواند دارای دلالت‌های نظری و کاربردی در زمینه حکمرانی رویای ملی باشد.

واژگان کلیدی: رویای ملی، حافظه جمعی، نظریه ذهن، همدلی، شناخت اجتماعی.

## مقدمه

هیچ ملتی بدون رویا نیست، این رویا یا توسط سیاست‌گذاران و تاریخ ساخته شده است، یا دیگران بر مبنای منافع خود برای ملت‌ها این رویا را خواهند ساخت. رویای ملی، غالباً مفهومی درونی و ذاتی در جامعه است که هویت، آرمان‌ها و نگرش یک ملت

به آینده را در بر می‌گیرد و می‌تواند نیروی محرکه‌ای برای تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باشد. این رویا نه تنها بازتابی از تاریخ و تجربه‌های جمعی یک جامعه است، بلکه به عنوان یک نقشه راه، جهت‌گیری‌های آینده آن را نیز مشخص می‌کند. از این رو ساخت و شناخت رویای جمعی در شکل‌گیری و حرکت به سمت مطلوب برای سیاست‌گذاران امری لازم است. رویایی که خود نسازیم، دیگران برایمان خواهند ساخت و ناخودآگاه در جهت هدفی که آنان برای ما ترسیم کرده‌اند گام خواهیم برداشت؛ اما پرسش اصلی پژوهش آن است که از منظر علوم‌شناختی، رویای ملی چگونه شکل می‌گیرد. پرسشی که در ضمن آن به پرسش‌های دیگری نیز پرداخته شده است از جمله آن که «چه عواملی بر تکوین و پایداری رویاها تأثیرگذار است، نسبت علوم‌شناختی که علمی جدید است با این پدیده چیست و چگونه می‌توان از این علوم برای شناخت و شکل‌دهی هرچه بهتر رویای ملت‌ها بهره برد. شناخت جمعی در کجای ذهن و مغز انسانی شکل می‌گیرد؟ چگونه می‌توان بر آن اثرگذار بود؟». پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند کمک کند تا نحوه شکل‌گیری رویای ملی و شکل‌دهی به آن بهتر درک شود. بدیهی است که پردازش تمامی ابعاد این مسئله در یک مقاله محدود امکان‌پذیر نیست و تعداد پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت‌بندی شده‌اند ناچیز هستند. این دست پژوهش‌ها یا کم هستند یا انقدر محرمانه‌اند که عمومی نشده‌اند. از این روی پژوهش حاضر دچار چالش‌های بسیاری حتی برای تحدید مسئله اولیه خود بوده است؛ از این رو این مقاله تلاشی اولیه برای تعریف دامنه مسئله شکل‌گیری رویای ملی در علوم‌شناختی است.

علوم‌شناختی، به عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای که فرایندهای ذهنی و شناختی انسان را بررسی می‌کند، چارچوبی ارزشمند برای تحلیل مبادی شکل‌گیری رویای ملی فراهم می‌آورد. حافظه جمعی، ادراک اجتماعی، هیجان، تصمیم‌گیری اجتماعی و باورها از جمله مؤلفه‌های شناختی هستند که در شکل‌دهی به یک هویت ملی مشترک، نقش

دارند. به‌ویژه، نقش حافظه بلندمدت در ذخیره، بازیابی و بازتاب تجربیات تاریخی، نحوه پردازش اطلاعات اجتماعی توسط مغز و تأثیر احساسات و انگیزش‌های جمعی بر هویت ملی، از جمله موضوعاتی هستند که می‌توانند درک عمیق‌تری از این پدیده ارائه دهند. در چند سال اخیر، پژوهش‌های زیادی در مورد رویای ملی در کشورهای همچون آمریکا، هند، چین و دیگر کشورهای اروپایی و غیر اروپایی انجام شده است. دانستن رویای یک کشور و نحوه شکل‌گیری این رویا، سیاست‌گذاران را به سمت چینش بهتر راهبرد و همراه کردن بیش از پیش مردم سوق می‌دهد. در این پژوهش، با بهره‌گیری از یافته‌های علوم شناختی، تلاش شده است فرایندهای ذهنی و اجتماعی دخیل در شکل‌گیری رویای ملی مورد بررسی قرار گیرد. این مطالعه نشان خواهد داد که چگونه باورها و خواسته‌های متفاوت، ارزش‌گذاری‌ها و درک یکدیگر بر مبنای پردازش‌های شناختی، به مفهومی مشترک بدل شده و هویت یک ملت را در طول زمان شکل می‌دهند.

## الف) روش‌شناسی پژوهش

تحقیق حاضر از نوع پژوهش کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. هدف اصلی آن توسعه یک چارچوب نظری برای تبیین فرایند شکل‌گیری رویای ملی از منظر علوم شناختی است. پژوهش در زمره مطالعات میان‌رشته‌ای قرار می‌گیرد و از تلفیق حوزه‌های روان‌شناسی شناختی، علوم اعصاب اجتماعی، مطالعات هویت ملی و فلسفه ذهن بهره می‌گیرد. روش به‌کاررفته، تحلیل مضمون<sup>۱</sup> ترکیب‌شده با مرور نظام‌مند منابع<sup>۲</sup> است. ابتدا مجموعه‌ای از منابع علمی معتبر شامل مقالات، کتاب‌ها و گزارش‌های بین‌المللی و ملی در حوزه‌های مرتبط گردآوری شد. سپس مضامین کلیدی شناسایی و

1. Thematic Analysis

2. Systematic Literature Review

دسته‌بندی شدند (مانند حافظه جمعی، نظریه ذهن، همدلی، و باور) و ارتباط آن‌ها با پدیده «رویای ملی» تحلیل شد. منابع از پایگاه‌های اطلاعاتی معتبری همچون Scopus، Web of Science، PubMed، Google Scholar، SID و نورمگز بوده است. بازه زمانی پژوهش سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۴ میلادی برای منابع انگلیسی و ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۳ برای منابع فارسی بوده است. معیار انتخاب، مرتبط بودن با کلیدواژه‌ها، استنادپذیری بالا و کیفیت انتشار Q1 یا Q2 برای منابع بین‌المللی بوده است. ارتباط بین مفاهیم از طریق تحلیل تطبیقی تبیین شد و چارچوب نهایی در قالب چند گزاره راهبردی بر پایه پژوهش ارائه شد.

## ب) تعریف مفاهیم

### ۱. رویای ملی<sup>۱</sup>

رویای ملی به آرزوها و آرمان‌های جمعی یک ملت اشاره دارد که مظهر چشم‌اندازی است که مردم آن برای آینده کشور خود در سر دارند. این رویا نه فقط تصویری است برای دستیابی به اهداف جمعی، بلکه رویایی است کلی که برای تک‌به‌تک افراد هر جامعه، چشم‌انداز و هدف می‌سازد. این واژه اولین بار از ادبیات «رویای آمریکایی»<sup>۲</sup> استخراج شد و بعد با تدقیق در این واژه، ادبیات رویای ملی شکل گرفت. هر کشوری به دنبال رویای ملی یا سرزمینی خود می‌گردد و روز به روز، تعداد مقالات کشورهای مختلف مثل چین و کره و... در این باره، بیشتر می‌شود. این رویای ملی تنها یک داستان سرگرم‌کننده نیست، بلکه سیاست‌ساز، راهبردساز و از جنس ایده‌غایی و ماهیتی است. برای شناخت واژه رویای ملی باید به خاستگاه آن، یعنی رویای آمریکایی پرداخت.

به صورت رسمی و در ادبیات سیاسی، ردپای رویای ملی آمریکایی را در سخنان

1. National Dream

2. American Dream

رئیس جمهور جان اف. کندی و رونالد ریگان می توان یافت. عبارت «رویای آمریکایی» اولین بار به طور گسترده در دوره پیشرفت‌گرایی (۱۸۸۸-۱۹۲۰) استفاده شد و در ابتدا، معنای کاملاً متفاوتی با معنای امروزی داشت. در آن زمان، این عبارت به مفاهیمی مانند عدالت، برابری و دموکراسی اشاره می‌کرد. این دوره، زمانی بود که کشور تحت سلطه الیگارشی‌ها قرار داشت. هرچند هر دو رئیس جمهور - جان اف. کندی و رونالد ریگان - در سخنرانی‌های خود به عبارت «شهر بر فراز تپه»<sup>۱</sup> به نقل از رهبر پیوریتن‌ها، جان وینتروپ در سال ۱۶۳۰ اشاره کرده‌اند (ریگان واژه «درخشان» را به آن اضافه کرد) (Hartmann, 2014). اصطلاح «رویای آمریکایی» بعدها توسط مورخی با نام جیمز تراسلو آدامز و کتابش حماسه آمریکا در سال ۱۹۳۱ مورد استفاده قرار گرفت. آدامز رویای آمریکایی را این‌گونه توصیف می‌کند: «رویای سرزمینی که زندگی در آن برای همه بهتر، غنی‌تر و پربارتر باشد و فرصت‌ها به تناسب توانایی یا تلاش هر فرد فراهم گردد.» (Hartmann, 2014: 20). در کتاب تعقیب رویای آمریکایی، به درستی ذکر شده است که «امروزه، رویای آمریکایی همچنان بر شکوفایی اقتصادی و امنیت مالی، همراه با جاه‌طلبی‌های دیگر تأکید می‌کند - یافتن و دنبال کردن یک شغل پربار، داشتن یک زندگی سالم و شخصی با رضایت و توانایی بازنشستگی در آسایش را می‌جوید.

اما صرف نظر از زمان و مکان، آمریکا همیشه امید و نوید یک زندگی خوب را داشته است. البته رویای آمریکایی هرگز تضمین نکرده است که سخت‌کوشی، موفقیت اقتصادی و شخصی را تضمین می‌کند، اما به شدت این سبک زندگی را پیشنهاد می‌دهد. از اولین روزهای ما تا به امروز، میلیون‌ها نفر به این سواحل آمده‌اند تا زندگی خود را بهبود بخشند. آمریکا از دیرباز، نماد سرزمین فرصت‌ها بوده است، جایی که مهارت و سخت‌کوشی به عنوان مسیرهایی برای موفقیت شخصی و رفاه اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. در حالی که ویژگی‌های هر رویا ممکن است از فردی به فرد دیگر متفاوت باشد، حیات کلی رویای آمریکایی، برای هویت کشور، اساسی بوده است.

---

1. City upon a Hill

ایالات متحده، مدت‌هاست که تلاش داشته به عنوان سرزمینی با فرصت‌های برابر شناخته شود، سرزمینی که در آن مردم بدون توجه به جایگاه اجتماعی، با تلاش و داشتن مهارت‌ها، می‌توانند به موفقیت شخصی و رضایت‌مندی دست پیدا کنند. در حالی که جزئیات هر رویا از فردی به فرد دیگر متفاوت است، شادابی و پویایی کلی رویای آمریکایی، به طور بنیادین، بخشی از هویت این ملت بوده (Rank, 2024: 68)، اگرچه در عمل با موانع و مشکلات جدی مواجه شده است.

روایاها محصولی زیبایی‌شناسانه هستند و روح زندگی را می‌سازند و در همه فضا بازتاب دارند. برای مثال این نوع نگاه و رویا را می‌توان در زندگی روزمره، در هنر و در رفتارهای اجتماعی آمریکایی‌ها جست. مفهوم رویای آمریکایی در سراسر فرهنگ و تاریخ آمریکا یافت می‌شود. در قلب خرد عمومی بنجامین فرانکلین، در کلمات لازاروس که بر مجسمه آزادی حک شده، در اشعار سندبرگ یا در سخنرانی‌های پرشور مارتین لوترکینگ جونیور، حضور دارد. در موسیقی آرون کاپلند یا نوآوری‌های جاز چارلی پارکر شنیده می‌شود و در افق‌نمای شهرهایی چون منهتن، شیکاگو و سان‌فرانسیسکو نیز دیده می‌شود (Hartmann, 2014: 88). رویای ملی، بیانگر دیدگاه مشترکی است که یک جامعه در مورد آینده خود و فرصت‌های موجود برای هر یک از همشهریان و شهروندان خود دارد. ویژگی‌های یک رویای ملی، اغلب به زمینه‌های فرهنگی، تاریخی و سیاسی بستگی دارد و به عنوان چارچوبی هدایت‌کننده، برای پیشرفت، هویت و وفاداری ملی عمل می‌کند. «شما باید کشور را هم به طور واقعی، با تمام کاستی‌ها و نقص‌هایش و هم به طور ایدئالی که امیدوارید به آن تبدیل شود، توصیف کنید. شما باید به رویای کشور وفادار بمانید، نه به آنچه که هر روز صبح از آن بیدار می‌شوید. بدون وفاداری، ایدئال هیچ‌گاه به واقعیت تبدیل نخواهد شد.» (RORTY, 1998: 164).

روایاها، موجودیت‌های ثابتی نیستند و مطابق با شرایط آن ملت، می‌توانند دستخوش تغییر شوند. روابط بین ملت‌ها، موقعیت ژئوپولیتیک، روابط سیاسی و اجتماعی بین

ملت‌ها و به خصوص شبکه مجازی و اینترنت، بسیار بر ایجاد و تدوین و تشکیل رویای ملی، اثرگذارند.

## ۲. رویای اجتماعی<sup>۱</sup>

روایای ملی، خیالی است جمعی و انگاری است مشترک، بین افراد یک جامعه. آثار رویای اجتماعی را می‌توان در شاکله تصمیمات جمعی یک گروه دید و این رویا، ریشه در ناخودآگاه جمعی انسان‌های یک جامعه دارد، همچنین زیربنای بسیاری از تصویرسازی‌های آگاهانه‌ای که انسان‌ها هر روز در زندگی جمعی و فردی خود استفاده می‌کنند، رویای جمعی است.

از دیدگاه فروید، رویای فردی انسان‌ها، رفت و برگشتی از ضمیر خودآگاه به ضمیر ناخودآگاه ایشان، با نیم‌نگاهی به روابط اجتماعی در فراخود است. در مقابل، رویاپردازی اجتماعی توجه را به فرهنگ و دانش مشترک معطوف می‌کند و ما را فراتر از دغدغه‌های خودخواهانه می‌برد. رویاپردازی اجتماعی بر کیفیت سیستمی و کل‌نگر رویاها تأکید دارد و جنبه‌های فردی را کنار می‌گذارد. انسان‌ها از تجربه اجتماعی خود، فرضیه‌های کارا را به عنوان روشی علمی برای دستیابی به این فرهنگ و دانش به کار می‌گیرند. رویاپردازی اجتماعی از تجربه اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، در این زمینه، ایده دانش محدود- نامحدود معنا پیدا می‌کند زیرا رویای جمعی مفهومی مشترک است و با ارتباط ذهن‌های بیشتر، می‌تواند به صورت بالقوه میان همه افراد، مشترک شود (Lawrence, 2018).

## ۳. علوم شناختی

علوم شناختی به فناوری تصویربرداری از مغز خلاصه نمی‌شود. علوم شناختی شامل فلسفه، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، هوش مصنوعی، ریاضیات و علوم اعصاب و بسیاری از علوم دیگر است. البته باید در نظر داشت که «اصطلاح علوم شناختی به جمع

---

1. Social Dream

تمامی این رشته‌ها گفته نمی‌شود، بلکه به هم‌افزایی و تلاقی آن‌ها گفته می‌شود. به این مفهوم، علوم شناختی یک رشته واحد مانند هر یک از این رشته‌ها نیست، بلکه یک تلاش متحد بین پژوهشگران مختلف است.» (فردنبرگ و سیلورمن، ۱۴۰۰: ۲۸). از این رو علوم شناختی به تنهایی معنایی عام ندارد و در کنار علوم دیگر است که مفهوم خویش را هویدا می‌سازد. برمودز در کتاب «علوم شناختی: معرفی علم ذهن» که یکی از آخرین کتاب‌های معتبر و غنی در حوزه علوم شناختی تا به امروز است، تاریخچه علوم شناختی را مربوط به سال ۱۹۷۰ میلادی می‌داند. وی معتقد است که در همان سال‌ها، آکادمی‌ها حول مقدماتی از نظریات، تکنیک و فرضیات شکل گرفت که این مسائل و فرضیه‌ها از رشته‌ها و فضاها متفاوت دور هم جمع شده بودند. خیلی از این مسائل در طول سال‌ها محل پرسش شده بودند و انگار آن چیزی که یک ایده جدید با خود به همراه داشت و شاید می‌توانست جواب این پرسش‌ها را بدهد، تحقیق درمورد ذهن بوده است (کالک و همکاران، ۱۳۹۶) و این نقطه پدیداری علوم شناختی است.

هدف اصلی علوم شناختی تبیین این مسئله است که انسان‌ها چگونه انواع مختلفی از تفکرات را انجام می‌دهند. هدف در علوم شناختی نه تنها توصیف انواع مختلف روش‌های حل مسئله و یادگیری، بلکه تبیین نحوه انجام این اعمال توسط ذهن است (تاگارد، ۱۴۰۲). مغز دارای نواحی و عملکردهای متفاوتی است و چیزی به صورت خاص مختص به درک یک مفهوم مشخص نیست. مناطق و کارکردهای متنوع مغز است که باعث درک و تصمیم‌گیری ما درباره یک چیز می‌شود. باید در نظر داشت که علوم شناختی مفاهیم پایه‌ای را توضیح می‌دهند و با تلفیق و دقت در این مفاهیم می‌توان فرایندهای پیچیده را از این دریچه توصیف و تشریح کرد.

## ج) چارچوب نظری

### ۱. پردازش مفهوم رویای ملی در چارچوب شناختی

نویسندگان تحقیق، ناحیه یا قسمتی در مغز و ذهن برای طراحی و تحلیل مستقیم رویای ملی یافت نکردند، اما می‌توان نواحی درگیر در هرکدام از خصوصیات شکل‌گیری رویا را مورد پردازش قرار داد. رویای ملی رابطه تنگاتنگی با باورها و شناخت اجتماعی افراد دارد. برای رسیدن به این مقصود باید ابتدا ادبیات رویای ملی، چارچوب بندی و متناظر شناختی آن پیدا شود. اکنون که به صورت کلی ادبیات رویای ملی مورد بررسی قرار گرفت، باید آن را به پایه‌های شناختی ترجمه کرد. از این جمله می‌توان به حافظه، پردازش، تصمیم‌گیری، ادراک اجتماعی، هویت، باور، ارزش و میل و بسیاری دیگر از ادراکات شناختی توجه ویژه نمود.

در طراحی رویای ملی، چندین امکان شناختی دخیل هستند. حافظهٔ جمعی<sup>۱</sup> و فردی انسان منبع ابتدایی فراخوانی و ساخت رویاها است. تصمیمات از همین منبع، رفتار را فراخوانی می‌کند و بدون این منبع، اطلاعات اولیه‌ای برای رویا پردازش وجود ندارد. حافظهٔ جمعی و هویت اجتماعی دو مفهوم بسیار مهم در درک و شناخت پویایی‌های روانی-اجتماعی هستند که شکل‌گیری و ادراک هویت ملی را سبب می‌شوند (Bouchat & Rimé, 2018) از این بابت می‌توان حتی از منظر روان‌شناسی اجتماعی و شناختی به مطالعه یک کشور و ملت پرداخت. دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی، تصویر کشور را از منظر شناخت، احساس و رفتار فردی تحلیل می‌کند (Buhmann & Ingenhoff, 2015).

حافظهٔ جمعی یک فرایند فعال و مستمر است که در بسترهای اجتماعی رخ می‌دهد و به طور اجتناب‌ناپذیری، از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. حافظهٔ جمعی، جوامعی که در آن شکل می‌گیرد را تعیین می‌کند و در عین حال، از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. این حافظه،

1. Collective Memory

نقشی اساسی در هر جامعه ایفا می‌کند، زیرا سرمایه فرهنگی جامعه را حفظ و منتقل کرده و بقای آن را تداوم می‌بخشد. همچنین، حافظه جمعی به عنوان یک مسئله حیاتی بین گروه‌های اجتماعی و سیاسی عمل می‌کند، زیرا هویت اعضای جامعه را شکل داده و استمرار آن را تضمین می‌کند. شکل‌گیری هویت ملی، فرایندی پیوسته است که تحت تأثیر حافظه ملی قرار دارد. بازنگری و بررسی مجدد در حافظه جمعی، منجر به تغییر در محتوای هویت ملی می‌شود. در عین حال، حافظه جمعی از محتوای ابعاد مختلف هویت تأثیر می‌پذیرد، در حالی که بعد ملی آن از طریق یکپارچه‌سازی روایت‌های گوناگون گذشته، در حافظه ملی هر ملت ساخته می‌شود. از آنجا که حافظه جمعی ابزاری برای قدرت محسوب می‌شود، متخصصان علمی این حوزه باید در جهت دموکراتیزه کردن آن تلاش کنند (Wang, 2018: 1).

تصمیم‌گیری جمعی، فعالیتی است که از حافظه و پردازش‌های ذهنی انسان، نشأت می‌گیرد و در نهایت، تبدیل به کنش و واکنش و رفتارهای اجتماعی می‌شود. نحوه ذخیره اطلاعات در حافظه و متعاقباً تصمیم‌گیری جمعی، چیزی است که مستقیماً مربوط به ادراک اجتماعی انسان‌ها است. رفتار و تصمیمات سیاست‌گذاران عموماً خواسته یا ناخواسته بر رفتارهای اجتماعی تأثیرگذار بوده و بنابراین سهم بسیاری از این تصمیم‌گیری و رفتارهای جمعی نتیجه تصمیمات سیاست‌گذاران امور فرهنگی و غیرفهرنگی است. بسیاری از رفتارهای اجتماعی منبعث از پایه‌های ادراکی و باورهای جمعی است. در این حوزه، مقاله مهمی با عنوان «پیوندهای همبستگی: برجستگی هویت ملی و رفتار اجتماعی مثبت نسبت به گروه قومی دیگر» نگارش شده است. این مقاله به تعارضات قومی پرداخته و این‌گونه این تعارضات را تعریف می‌کند: «در سطح روان‌شناختی، تعارضات قومی را می‌توان به عنوان نتیجه‌ای افراطی، از فرایندهای طبیعی هویت‌یابی گروهی در نظر گرفت. بنابراین، از بین بردن مرزهای درک شده بین گروه‌ها، کلید بهبود روابط بین‌گروهی است.» (Yamani et al, 2023: 655). در همین فرایند است

که مسئله یکپارچگی اجتماعی درک می‌شود؛ مسئله‌ای که از درک یکدیگر و خوانش ذهن نشأت می‌گیرد. «یکپارچگی اجتماعی، فرایندی است که طی آن فرد می‌تواند با پیروی از قوانین و مقررات جامعه و جذب فرهنگ آن، خود را با محیط اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، تطبیق دهد و به بخشی از آن تبدیل شود و نقش خود را به طور مؤثر در چارچوب این جامعه ایفا کند. علاوه بر این، مفهوم یکپارچگی اجتماعی، با دسترسی برابر به منابع و حقوق مشخص می‌شود که می‌تواند نتایج مثبتی برای سلامت جسمی و روانی به همراه داشته باشد. رابطه بین یکپارچگی اجتماعی و سلامت روانی، یک رابطه مثبت است؛ به این معنا که هرچه این فرایند به درستی انجام شود، کیفیت سلامت روانی فرد بالاتر خواهد بود.» (Yamani et al., 2023: 655).

برخلاف تصور غالب که ملی‌گرایی را با نژادپرستی، شوونیسم، بیگانه‌هراسی و عدم تساهل مرتبط می‌داند، پتانسیل سازندهٔ هویت ملی از اهمیت بیشتری برخوردار است. برای مثال افزایش برجستگی یک هویت ملی مشترک (هویت ملی هندی)، میزان کمک‌های مالی اعضای گروه قومی غالب (هندوها) به اعضای گروه رقیب و اقلیت (مسلمانان) را افزایش می‌دهد. این فرایند، تحت تأثیر وضعیت اجتماعی (کاست ۱)، تعدیل می‌شود. هویت ملی، تأثیر بیشتری بر تغییر رفتار اعضای گروه قومی با موقعیت اجتماعی پایین‌تر دارد، زیرا احتمال بیشتری وجود دارد که این افراد به هویت ملی، به عنوان راهی برای ارتقای جایگاه اجتماعی خود گرایش پیدا کنند. (Charnysh et al., 2015: 1). در واقع، هویت اجتماعی بر رفتارهای جمعی انسان‌ها اثرگذار هستند و هویت نیز ربط مهمی به باورها و امیال انسان دارد. یکی از ردپاهای مهم میل و باور، نظریهٔ ذهن است. خواسته‌های انسانی، همیشه مقدم بر باورهای انسانی است. بر اساس این نظریه، کودکان در روند رشد شناختی خود، توانایی درک خواسته‌ها را پیش از فهم باورها کسب می‌کنند؛ حتی در شرایطی که این دو مؤلفه از طریق تکالیف پژوهشی با ساختار و محتوای یکسان مورد مقایسه قرار گیرند (Wellman, 2011: 1).

## ۲. مغز اجتماعی و رویای جمعی

ایده‌ای که مغز یک شبکه اجتماعی است در اوایل دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت (Brothers, 1990). با این حال، این ایده، نتوانست مفاهیم کلاسیک مغز را به عنوان یک اندام مستقل زیست‌پزشکی که منبع بسیاری از رفتارها، احساسات و افکار انسان است تحت الشعاع قرار دهد. چرخش در علوم اعصاب، مغز را به مرکز توجه در علم، رسانه‌ها و عرصه عمومی تبدیل کرد. کشورهای مختلف جهان، از جمله ایالات متحده، شروع به اجرای ابتکارات سیاسی، برای تحریک تحقیقات در مورد مغز کردند. در ایالات متحده، اولین این ابتکارات، اعلامیه «دهه مغز» توسط رئیس‌جمهور بوش، در سال ۱۹۹۰ بود. در سال ۲۰۱۳، او با رئیس‌جمهور وقت این کشور، ابتکار مغز را اعلام کرد. بین سال‌های ۱۹۹۰ و دهه‌های اول قرن بیست و یکم، کشورهای دیگر، از عربستان سعودی و چین تا بریتانیا و اتحادیه اروپا، میلیون‌ها دلار در تحقیقات مغزی سرمایه‌گذاری کرده بودند (Restivo, 2023). سال رستیووا، در کتاب خود (مغز اجتماعی، ۲۰۲۳) بیان می‌کند: «سی. رایت میلز در کتاب «تخیل جامعه‌شناختی» می‌نویسد: مردم معمولاً مشکلاتی را که متحمل می‌شوند، بر اساس تغییرات تاریخی و تناقضات نهادی تعریف نمی‌کنند. آن‌ها زندگی روزمره خود را به پویایی‌های تاریخ و جامعه جهانی مرتبط نمی‌سازند. آن‌ها نسبت به روش‌هایی که انسان‌ها و جامعه، زندگی‌نامه، تاریخ، خود و جهان با یکدیگر تعامل دارند، نابینا هستند. تحولات ساختاری پشت مشکلات شخصی آن‌ها، برایشان نامرئی است. تصور جامعه‌شناختی<sup>۲</sup> نقشه‌ای را فراهم می‌کند که سفر من (در کتاب) به سوی مغز اجتماعی هدایت کرده است.» (Restivo, 2023).

مغز انسان برای ارتباط با دیگران شکل گرفته است. منشأ برخی از قسمت‌های ذهن اجتماعی، به اولین پستانداران صدها میلیون سال قبل باز می‌گردد. سایر قسمت‌های

1. Sal Restivo

2. Social Imagination

ذهن اجتماعی، اخیراً تکامل یافته‌اند و مختص انسان‌ها هستند. دانستن نحوه تأثیر این سازوکارهای ذهنی بر رفتار، برای بهبودبخشیدن به زندگی افراد و سازمان‌ها، ضروری است (لیبرمن، ۱۴۰۳: ۱۰). این سازمان می‌تواند یک نظام بزرگ، همچون ملت باشد. «مغز اجتماعی» به شبکه‌ای از نواحی مغزی اطلاق می‌شود که در شناخت اجتماعی نقش دارند؛ یعنی نواحی‌ای که به انسان امکان می‌دهند دیگران را شناسایی کنند و حالات ذهنی خود و دیگران (مانند نیت‌ها، خواسته‌ها و باورها)، احساسات، ویژگی‌های پایدار و اعمال را مورد ارزیابی قرار دهد. (Blakemore et al., 2007). مغز اجتماعی، دارای سیناپس اجتماعی است. همانطور که لوییس کوزولینو می‌گوید: «سیناپس اجتماعی» به فضای بین ما اشاره دارد. این فضا، همچنین واسطه‌ای است که از طریق آن، به موجودات بزرگ‌تری مانند خانواده‌ها، قبایل و جوامع، متصل می‌شویم. وقتی لبخند می‌زنیم، دست تکان می‌دهیم و سلام می‌کنیم، این رفتارها از طریق فضاها بین ما، با استفاده از دیدنی‌ها، صداها، بوها و کلمات منتقل می‌شوند. این پیام‌های الکتریکی و مکانیکی که توسط حواس ما دریافت می‌شوند، به تکان‌های الکتروشمیایی در مغز ما تبدیل می‌گردند. این سیگنال‌ها، رفتارهای جدیدی را تحریک می‌کنند که به نوبه خود پیام‌ها را دوباره از طریق سیناپس اجتماعی، منتقل می‌کنند. از لحظه تولد، بقای ما، به اتصال با اطرافیان از طریق لمس، بو، دیدنی‌ها و صداها بستگی دارد. اگر بتوانیم با دیگرانی که مغزهایشان آماده پذیرش ما به عنوان بخشی از خودشان است، ارتباط برقرار کنیم، می‌توانیم پیوند برقرار کرده، دلبستگی ایجاد کنیم و زنده بمانیم.» (Cozolino, 2017: 113). همانطور که سیورز و تورنتون هم اشاره می‌کنند، علوم اعصاب اجتماعی در نقطه تلاقی دو حوزه به‌غایت پیچیده قرار دارد: پیچیدگی‌های نظام عصبی از یک سو و پیچیدگی‌های تعاملات اجتماعی از سوی دیگر. هر یک از این حوزه‌ها به تنهایی می‌تواند چالش‌های جدی روش شناختی برای پژوهشگران ایجاد کند. از این رو، برای مواجهه با این وضعیت، پژوهشگران غالباً به راهبردهایی چون ساده‌سازی پرسش‌های عصب‌پژوهی به‌منظور

مدیریت بهتر پیچیدگی‌های اجتماعی، یا تقلیل پدیده‌های اجتماعی برای تسهیل فهم سازوکارهای عصبی متوسل می‌شوند. با این حال، هیچ‌یک از این رویکردها به طور کامل رضایت‌بخش نیست، زیرا ساده‌سازی‌های افراطی در علوم اعصاب ممکن است به ارائه درکی ناقص یا ناکافی از عملکرد مغز بینجامد. (Sievers and Thornton, 2024: 1).

### ۳. شناخت اجتماعی زیرساخت تشکیل رویای ملی

«شناخت اجتماعی» شامل تمام سازوکارهای پردازش اطلاعات است که زیربنای چگونگی دریافت، پردازش، ذخیره‌سازی و به‌کارگیری اطلاعات درباره دیگران، برای هدایت موقعیت‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند. این مفهوم، بر اهمیت فرایندهای شناختی و عاطفی در تعاملات اجتماعی انسان تأکید دارد. نحوه تفکر ما درباره دیگران، نقش مهمی در چگونگی تفکر، احساس و تعامل ما با دنیای اطرافمان ایفا می‌کند. (De-cety, 2020).

«شناخت اجتماعی» به پردازش‌هایی اطلاق می‌شود که توسط دیگران، درباره دیگران و به سوی دیگران (یا به طور کلی، هم‌نوعان) هدایت می‌شوند. بنابراین، اصطلاح «اجتماعی» در نیازهای پردازشی که توسط دسته‌های خاصی از محرک‌ها ایجاد می‌شود، ریشه داشته است. نگاه کردن به یک چهره و فکر کردن به اینکه شخصی در ادامه چه خواهد کرد، هر دو اجتماعی هستند؛ در حالی که نگاه کردن به یک سیب، فکر کردن به آب و هوا و رانندگی در یک جاده خالی، از این موارد نیستند. چنین تمایزاتی در سطح محرک‌ها و رفتارها، به طور طبیعی منجر به تمایزات متقابل در شناخت اجتماعی و زیرساخت‌های عصبی آن می‌شود؛ تمایزاتی که نه تنها توسط تفکیک مشاهده‌شده در مغزهای سالم، بلکه توسط تفکیک ناشی از اختلالات روان‌پزشکی و عصبی نیز تأیید می‌شوند (Kennedy & Adolphs, 2012). شناخت اجتماعی را می‌توان از زاویه توجه، زبان یا حافظه بررسی کرد اما به نظر می‌رسد، بعد شناخت اجتماعی، به خودی خود می‌تواند ترکیبی از این ابعاد شناختی باشد، زیرا پیام واقعی، چیزی بیش از ادراک

اولیه همچون صوت و لحن و حالت چهره است و فراتر از آن اثری است که از لحن و بازشناسی چهره دریافت می‌کنید. در واقع پایه‌های شناختی در این بازشناسی بدایتاً موجود است، اما کارکرد شناختی، چیزی فراتر از این پایه‌های شناختی هستند. شناخت اجتماعی را می‌توان به چهار بعد کلی نظریه ذهن<sup>۱</sup>، هم‌حسی<sup>۲</sup>، ادراک اجتماعی<sup>۳</sup> و رفتار اجتماعی<sup>۴</sup> تقسیم کرد. (گیج و بارس، ۱۴۰۲). هم‌حسی و نظریه ذهن مفاهیمی به شدت به هم پیوسته‌اند. هم‌حسی به توانایی تجربه و درک حالت‌های هیجانی دیگران اشاره دارد، در حالی که نظریه ذهن بر این پیش‌فرض تأکید می‌کند که انسان‌ها معمولاً از درکی فراشناختی و پیچیده نسبت به حالات ذهنی خود و دیگران برخوردارند؛ حالتی که هم مؤلفه‌های شناختی و هم مؤلفه‌های عاطفی را دربر می‌گیرد. (گیج و بارس، ۱۴۰۲: ۴۳۷). رویای ملی عمیق و مؤثر، رویایی است که به صورت هیجانی نیز ملت خود را درگیر کرده باشد. این بدان معناست که هم‌حسی یا همدلی، پایه‌ای مهم از این زنجیره رویاساز است. همدلی می‌تواند رفتارهای اجتماعی را سمت‌وسو دهد و همین‌طور خود را به ادراکات انسانی متفاوت بنمایاند.

#### ۴. نظریه ذهن و رویای ملی

اصطلاح «نظریه ذهن» در سال ۱۹۷۸ توسط دیوید پریمک<sup>۵</sup> و گای وودراف<sup>۶</sup>، در جریان تحقیق آن‌ها درباره توانایی یک شامپانزه در «نسبت دادن حالات ذهنی<sup>۷</sup>» ابداع شد؛ توانایی‌ای که پیش‌تر منحصرراً به انسان‌ها نسبت داده می‌شد. از آن زمان، مطالعات بی‌شماری، جنبه‌های مختلف توانایی نظریه ذهن را مورد آزمایش قرار داده‌اند و در حالی

1. Theory of Mind
2. Empathy
3. Social Perception
4. Social Behavior
5. David Premack
6. Guy Woodruff
7. Impute mental states

که وجود چنین توانایی‌هایی تقریباً در سراسر جامعه علمی پذیرفته شده است، مکانیسم زیربنایی که امکان نظریه ذهن را فراهم می‌کند، همچنان محل بحث است. (Welsh, 2017). در ابتدای راه، نظریه ذهن، کودکان را مورد مطالعه خود قرار داد و در واقع این نظریه، از بررسی رفتار و ذهن کودکان شروع شد. «دانش کودک درباره دنیا، بیش از هر چیز بر درک او از «دیگران» و «خود» و چگونگی عملکرد آنها متکی است. رویکرد نظریه ذهن، جدیدترین حیطه پژوهش درباره تحول شناخت اجتماعی کودکان است. تا دهه ۱۹۸۰، روان‌شناسان تحولی‌نگر، برای رابطه خود و دیگران در کودک به نظریه «خودمحوری»<sup>۱</sup> پیازه رجوع می‌کردند» (داهرتی، ۱۳۹۱: ۱) ذهن انسان اجتماعی نیز مانند یک کودک از درکی شکل می‌گیرد که از خود، دیگران و رابطه بین خود و دیگران به وجود می‌آید. «ژان پیازه از نخستین کسانی بود که به این سؤال که کودک در چه زمانی و چگونه خواهد توانست «دیگری» را با افکار، احساسات و دیدگاه خاص او در نظر بگیرد، پاسخ داد (عموماً تا هفت سالگی) و با طرح مبحث مهمی چون «خودمحوری» و تحول آن، توانست مفاهیم محوری آن، یعنی «تمرکز» (به معنای توجه انحصاری ذهن روی یک موضوع یا جنبه‌ای از یک موضوع یا یک دیدگاه خاص) و «میان‌واگرایی» (به معنای رهایی ذهن از تمرکز روی یک جنبه یا دیدگاه خاص و در نظر گرفتن دیدگاه‌های مختلف و جنبه‌ای مختلف یک موضوع) را مطرح کند.» (داهرتی، ۱۳۹۱: ۱-۲) به غیر از پیازه، سلمن و فلاول نیز بر نظریه ذهن بسیار اثرگذار بودند.

«نظریه ذهن» به توانایی درک و تشخیص این موضوع اشاره دارد که دیگران، دارای افکار، احساسات و نیت‌های خاص خود هستند. این توانایی که به آن «ذهن خوانی»<sup>۲</sup> یا (ذهنی کردن) نیز گفته می‌شود، به ما امکان می‌دهد ویژگی‌های تفکر دیگران را بفهمیم و پیش‌بینی کنیم که آن‌ها احتمالاً چه اقداماتی انجام خواهند داد. نظریه ذهن، زیربنای توانایی انسان در تأثیرگذاری بر دیگران از طریق پاسخ به نیازهای آن‌ها و برانگیختن

---

1. Egocentric

2. Mentalizing

احساساتشان است. اگر بتوانیم احساسات دیگران را تحت تأثیر قرار دهیم، ممکن است بهتر بتوانیم آن‌ها را برای کمک به حل مشکلات خود جلب کنیم. درک خواسته‌های دیگران به ما فرصت می‌دهد تا علاقه آن‌ها را جلب کرده و با آنان ارتباط دوستی برقرار کنیم. همچنین، اگر بتوانیم دلیل واکنش سرد کسی نسبت به خود را بفهمیم، احتمال موفقیت ما در کاهش تنش و حل تعارض، بیشتر خواهد بود. نظریه ذهن به طور قابل توجهی، تعیین‌کننده توانایی ما در پیمایش موفقیت‌آمیز دنیای اجتماعی است. (Krawczyk, 2018: 287). «اساسی‌ترین حالت‌های ذهنی که در تبیین یا پیش‌بینی رفتار ضرورت دارند، باورها<sup>۱</sup> و امیال<sup>۲</sup> هستند» (داهرتی، ۱۳۹۱: ۱۱). «به صورت قصد<sup>۳</sup> و تمایل نیز این مفهوم بررسی می‌شود. قصد، در واقع توانایی ما در تشکیل تصویری از حالت هدف و سازماندهی کنش در پیگیری آن حالت هدف است. توانایی نظریه ذهن این امکان را به ما می‌دهد تا نیت دیگران را بخوانیم و با دیگران بر یک نقطه مشترک تمرکز کنیم.» (گیج و بارس، ۱۴۰۲: ۴۳۷). باورها، قطعات اولیه سازنده ذهنیت و قصدمندی هستند. ما آنچه را که انجام می‌دهیم و می‌پسندیم، عموماً از باورهایمان نشأت می‌گیرد، البته با علم به اینکه در بسیاری از موارد احساس ما، جلوتر از باور ما حرکت می‌کند یا باور ما به صورت لحظه‌ای یا طولانی مدت، دستخوش تغییرات کوچک یا اساسی می‌شود.

نظریه ذهن، نظریه‌ای در باب شناخت اجتماعی است. این نظریه، خود از سه نظریه اصلی تشکیل شده است که زاویه دیدی متفاوت را پیشنهاد می‌کند:

1. Beliefs
2. Desires
3. Intention

## نظریه‌های پودمان یا تئوری‌های ماژول

مفهوم ماژولاریتی با انتشار کتاب «ماژولاریتی ذهن» توسط جری فودور<sup>۱</sup> در سال ۱۹۸۳ به طور گسترده‌ای محبوب شد. در این اثر، فودور پیشنهاد کرد که برخی از عملکردهای پایین‌دست ذهن، نتیجه ساختارهای مغزی ذاتی و خاص این حوزه (ماژول‌ها) هستند که مشابه با اندام‌ها، نسبتاً مستقل بوده و به نوبه خود، از یک موتور مرکزی عام‌حوزه، تغذیه می‌کنند (Welsh, 2017). «تئوری‌های پودمانی ذهن، در واقع معتقدند که انسان به صورت ماژولار نظریه ذهن را در خود رشد می‌دهد و این خصوصیت می‌تواند با سایر پستانداران نیز یکسان باشد. البته این را در نظر می‌گیرند که خصوصیت تام و تمام نظریه ذهن، فقط در انسان دیده می‌شود.» (گیج و بارس، ۱۴۰۲: ۴۴۵).

## نظریه نظریه‌ها

در این رویکرد، تأکید ویژه‌ای بر خود اصطلاح «نظریه» وجود دارد. اصطلاح نظریه نظریه را اولین بار، فیلسوفی به نام آدام مورتون<sup>۲</sup> (Morton, 1980) در ارجاع به رویکردی استفاده کرد که روان‌شناسی عقل سلیم<sup>۳</sup> را ماهیتاً شبیه به نظریه می‌داند. عده‌ای از نظریه‌پردازان «نظریه» معتقدند که نظریه‌های کودکان، بسیار شبیه به نظریه‌های علمی است و به همان طریقی که نظریه‌های علمی تغییر می‌کنند، این نظریه‌ها نیز تحول می‌یابند» (داهرتی، ۱۳۹۱: ۶۹). «نظریه نظریه‌ها، بر این باور است که ظرفیت‌های نظریه ذهن، در طول مراحل رشد به صورت یک نظریه ابتدایی ضمنی توسعه پیدا می‌کنند. این نظریه‌های ضمنی، تغییرات ناگهانی در رفتار را با اضافه شدن دانش جدید پیش‌بینی می‌کنند.» (گیج و بارس، ۱۴۰۲: ۴۴۵).

1. Fodor

2. Adam Morton

3. Commonsense psychology

## نظریه‌های شبیه‌سازی

«نظریه شبیه‌سازی، در سال ۱۹۸۶ به وسیله دو فیلسوف به نام‌های رابرت گوردن و جین هیل به طور مستقل وارد مباحث نظریه ذهن شد. بر اساس نظریه شبیه‌سازی، ما نیازی به نظریات دیگر نداریم و ذهن خودمان، مدلی کارآمد و مناسب برای حدس اعمال و ذهنیات دیگران است» (داهرتی، ۱۳۹۱: ۸۰). «نظریه‌های شبیه‌سازی، می‌پندارند که ما ذهن دیگران را از طریق شبیه‌سازی درونی یا «اجرای برون خطی» حالات ذهنی دیگران در هر مورد، درک می‌کنیم. پاسخگویی دوگانه نوروں‌های آینه‌ای به کنش‌های تولیدی دیگران را می‌توان نوعی حمایت از نظریه شبیه‌سازی مطرح کرد.» (گیج و بارس، ۱۴۰۲: ۴۴۵).

آن چیزی که روی این نظریات صحه می‌گذارد مشاهدات علوم اعصاب است. ناحیه آینه‌ای، به وسیله درک نیت و رفتار دیگران از طریق تقلید و شبیه‌سازی، همدلی و هماهنگی اجتماعی را تسهیل می‌کند. این نواحی، ابتدا در قشر پیش حرکتی و لوب آهیانه‌ای مشاهده شدند و به طور مستقیم با تقلید و یادگیری اجتماعی مرتبط هستند. نواحی آینه‌ای به مغز کمک می‌کنند تا هدف یا نیت پشت یک حرکت یا رفتار را تفسیر کند. وقتی درد یا شادی کسی را مشاهده می‌کنیم، نواحی آینه‌ای فعال می‌شوند و به ما کمک می‌کنند احساسات مشابهی را تجربه کنیم. این سیستم به ما کمک می‌کند تا رفتارهای اجتماعی مناسب را تقلید کرده و به طور ناخودآگاه در تعاملات اجتماعی، هماهنگی ایجاد کنیم. برای مثال، وقتی کسی لبخند می‌زند، سیستم آینه‌ای به ما کمک می‌کند ناخودآگاه لبخند بزیم و احساس نزدیکی ایجاد کنیم. تمام این نظریات و در واقع نظریه ذهن، انسان را رهنمون می‌کند تا تشخیص دهد در باور و قصد مندی ذهن افراد جامعه چه می‌گذرد زیرا این درواقع، نحوه‌ای است که تعاملات، تمایلات و باورهای جمعی شکل می‌گیرند و درست همین نقطه است که می‌تواند باورها را جمعی نماید و یک ملت را حول یک هدف، به مسیری یکسان و تعالی از پیش تعریف شده نزدیک نماید.

## ۵. باور و میل در نظریه ذهن

در علوم شناختی، باورها به عنوان نگرش‌های گزاره‌ای تعریف می‌شوند که در آن‌ها جهان به صورت یک حالت یا حالتی دیگر ترسیم می‌شود (Schwitzgebel, 2021). باورها دارای دو ویژگی اصلی هستند: محتوای بازنمودی و فرض صحت. محتوای بازنمودی، علل احساسات (مانند عاملیت، رویدادها و اشیا) را به صورت خاصی به تصویر می‌کشد (Stephens & Graham, 2004 Rimell, 2021). به این ترتیب، باورها بدون شک، بخشی مرکزی از شناخت هستند که ادراکات، رفتار و عملکردهای اجرایی ما را تعیین می‌کنند. باورها نیازی به آگاهانه بودن یا بیان زبانی ندارند؛ در واقع، اکثر باورها می‌توانند به عنوان زیرشخصی در نظر گرفته شوند، یعنی ناخودآگاه باقی بمانند (Majeed, 2022). اگر بتوانیم بگوییم چرا یک شخص به گونه‌ای خاص عمل کرده است، قادر خواهیم شد رفتار دیگران را پیش‌بینی کنیم یا به طور مؤثری بر رفتار آنها اثر بگذاریم. عقیده‌ای منطقی وجود دارد، مبنی بر اینکه تبیین رفتار ممکن است ساده‌تر از پیش‌بینی باورها باشد. «اولین مطالعه‌ای که به بررسی تبیین باور پرداخته بود، نشان داد که تبیین به طور قابل توجهی ساده‌تر از پیش‌بینی است» (داهرتی، ۱۳۹۱: ۳۷-۳۸).

مطالعات جدید در مورد باورها، نحوه تشکیل باور و اثرگذاری آن را در تصمیمات، بسیار پیچیده‌تر از چیزی که نظریه ذهن می‌بیند، توضیح می‌دهند اما باید این را دانست که نظریه ذهن، شروع جامع و اولیه‌ای بر مسئله باور دارد. «دستیابی به اجماعی در مورد ویژگی‌های تعریف‌کننده باور، به عنوان یک حالت ذهنی دشوار بوده است. تحقیقات در روان‌شناسی نشان می‌دهد که باورها نقش‌های روان‌شناختی متعددی ایفا می‌کنند که گاهی اوقات، به ظاهر متناقض هستند. از یک سو، باورها می‌توانند نقش‌های معرفتی، مانند پیگیری شواهد و بازنمایی دقیق جهان را ایفا کنند. از سوی دیگر، باورها می‌توانند نقش‌های غیرمعرفتی، مانند تنظیم هیجانی و سیگنال‌دهی اجتماعی داشته باشند» (Vesga et al., 2024: 3557). «بزرگسالان، دو مفهوم متفاوت از

میل دارند. ساده ترین آن، مفهومی عینی از میل است. این مفهوم عینی می تواند رابطه بین یک شخص با یک شیء یا موقعیت باشد. چیزی که می تواند بسیار عیان باشد، مثل اینکه چیزبگر را خوردم زیرا میل به غذا داشتم. دومین مفهوم تخصصی تر میل، به معنای یک حالت درونی ذهنی است. می تواند میل بسیار درونی و پیچیده تر از عینی که در بیرون وجود دارد، باشد.» (داهرتی، ۱۳۹۱: ۱۰۱-۱۰۲). میل عینی و میل درونی هم از ساختارهای اساسی بدن پیروی می کنند. همانطور که می توان باور را تغییر داد، میل را هم می توان کشت یا ایجاد کرد. میل چرخ حرکتی افراد و یکی از مهمترین عوامل ایجادکننده رفتار انسانی است.

## ۶. نقش هم حسی در رویای ملی

هم حسی چیزی بیشتر از تشخیص درد یا لذت در فرد دیگر (و احساس همدردی یا خوشحالی درباره او) است. هم حسی، فراتر از آن و یک احساس انتزاعی همسانی با حالت هیجانی فرد دیگر (کنش تجربه آن حالت توسط خود فرد) است. هم حسی، یک توانایی اصلی اجتماعی انسان است. هم حسی را می توان به دو دسته اصلی تجزیه کرد: ابعاد شناختی ارزیابی و درک احساسات فرد دیگر و ابعاد هیجانی یا عاطفی احساس همان احساس (گیج و بارس، ۱۴۰۲).

همدلی (در یونانی: *empathia* به معنای شور و اشتیاق) موضوع مطالعات بسیاری در روان شناسی اجتماعی و رشد، جامعه شناسی و فلسفه بوده و به طرق مختلفی تعریف شده است. ادراک حالت عاطفی دیگران، می تواند منجر به همدلی عاطفی شود، یعنی برانگیختن احساسات مشابه در مشاهده گر و به اشتراک گذاری یک حالت عاطفی با دیگران. با این حال، همدلی به ما امکان می دهد تا نه تنها حالات عاطفی دیگران، بلکه حالات شناختی آن ها را نیز به طور درونی شبیه سازی کنیم. بنابراین، همدلی می تواند به توانایی ما در اتخاذ دیدگاه شناختی دیگران اشاره داشته باشد که به ما کمک می کند تجربیات، نیت ها و نیازهای آن ها را درک کنیم. در اینجا همدلی یا هم حسی بسیار به

نظریه ذهن نزدیک می‌شود (Siuda et al., 2011). همدلی به پدیده‌های متنوعی اطلاق می‌شود که طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرند، از احساس نگرانی برای دیگران که انگیزه‌ای برای کمک به آن‌ها ایجاد می‌کند، تجربه احساساتی که با احساسات فرد دیگر مطابقت دارد، درک آنچه دیگری فکر یا احساس می‌کند، تا محوشدن مرز بین خود و دیگری (Hodges & Klein, 2001). این چیزی است که به خصوص در رویاهای جمعی نیز احساس می‌شود. وقتی حس هدف و سرنوشت مشترک در میان باشد، هم‌حسی نیز افزایش می‌یابد. «در روان‌شناسی رشد، همدلی معمولاً به عنوان یک پاسخ عاطفی ناشی از درک حالت یا وضعیت احساسی فرد دیگر، مشابه با آنچه فرد دیگر احساس می‌کند یا انتظار می‌رود در آن موقعیت احساس کند، تعریف می‌شود» (Eisenberg et al., 1991: 132).

نواحی عمده‌ای که در هم‌حسی فعال‌سازی می‌شوند شامل ACC پشتی (، dACC aMCC، ناحیه حرکتی مکمل SMA و اینسولای قدامی دوسویه (AI) هستند. dACC بیشتر در مطالعات شناختی - ارزیابی و AI نیمکره راست، بیشتر در مطالعات عاطفی - ادراکی فعال‌سازی می‌شوند. در این صورت می‌توان به صورت کلی طیف وسیعی از نواحی مغزی به گستردگی SMA، اینسولا و قشر کمربندی را مجموعاً، یک شبکه عصبی پردازش هم‌حسی دانست (گیج و بارس، ۱۴۰۲). در تحقیق مدسایمونیت مشخص شد، بیشتر مطالعات fMRI نشان داده‌اند که مغز همدل، زمانی فعال می‌شود که شرکت‌کنندگان ویدئوهایی را تماشا می‌کنند که در آن‌ها موقعیت‌های دردناک به تصویر کشیده شده است، چهره‌هایی را مشاهده می‌کنند که درد را نشان می‌دهند، یا تصاویر کارتونی از موقعیت‌های دردناک را می‌بینند؛ برای مثال، گیرکردن انگشت بین دریا له شدن انگشت پا زیر یک جسم سنگین. این پاسخ‌های همدلانه مغز، بسته به عواملی مانند شدت تحریک یا احساس نمایش داده شده، متفاوت است (Siuda et al., 2011) اما عموماً درد، همدلی و هم‌حسی بیشتری را با خود همراه می‌کند. پرداختن به درد دیگران زودتر افراد را به هم‌حسی وادار می‌کند. در ادامه این تحقیق مطالعات تصویربرداری

عصبی نشان داده‌اند که شدت درد مشاهده‌شده و نوع رابطه بین مشاهده‌گر و فرد در حال درد، بر میزان فعالیت نواحی مغزی مرتبط با همدلی تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، زمانی که شرکت‌کنندگان تصاویر چهره‌های بیماران با درد حاد را مشاهده می‌کردند، در مقایسه با درد مزمن، فعالیت قشر اینسولای قدامی (AI) و قشر سینگولیت قدامی (ACC) افزایش می‌یافت. همچنین، مشاهده نفوذ عمیق سوزن به قسمت‌های بدن (با شدت درد بالا) در مقایسه با خراش سطحی پوست (با شدت درد کم)، منجر به فعال‌سازی قوی‌تری در این نواحی می‌شد. علاوه بر این، هرچه شدت تحریک درد یا بیان چهره‌ای آن بیشتر باشد، سطح فعالیت مغزی مرتبط با همدلی نیز افزایش می‌یابد. عامل دیگری که سطح همدلی را تعدیل می‌کند، رابطه بین مشاهده‌گر و فرد در حال درد است؛ به طوری که وقتی مشاهده‌گر با فرد در حال درد رابطه نزدیک یا احساسی دارد، فعالیت در ACC و AI بیشتر می‌شود. (Siuda et al., 2011)

اغلب همدلی<sup>۱</sup> و همدردی<sup>۲</sup> با یکدیگر اشتباه گرفته می‌شوند. «در اینجا، بین همدلی که به طور ساده به عنوان توانایی تشخیص احساسات و عواطف دیگران با حداقل تمایز بین خود و دیگری تعریف می‌شود و همدردی، یعنی احساس نگرانی نسبت به رفاه دیگران، تمایز قائل می‌شوم. اگرچه همدلی و همدردی، اغلب با یکدیگر اشتباه گرفته می‌شوند، اما این دو قابل تفکیک هستند. اگرچه همدردی ممکن است از درک حالت احساسی دیگری ناشی شود، اما لزوماً با وضعیت عاطفی فرد دیگر همخوانی ندارد. تجربه همدلی می‌تواند منجر به همدردی (که شامل انگیزه‌ای معطوف به دیگری است) یا ناراحتی شخصی شود، یعنی یک انگیزه خودمحور برای کاهش استرس از طریق فاصله‌گرفتن از عامل استرس‌زا که به نوبه خود احتمال بروز رفتارهای نوع‌دوستانه را کاهش می‌دهد» (Decety, 2010: 25).

- 
1. Empathy
  2. Sympathy

این مدل از همدلی که در شکل شماره یک قابل مشاهده است، برای درک مسیر مغزی همدلی راهگشا است. قسمت بالایی شکل، همدلی شناختی<sup>۱</sup> قرار دارد که برخی معتقدند این مسیر پیچیده‌تر، کندتر و تکراری است و با همدلی شناختی مرتبط است. همدلی شناختی شامل درک و پذیرش دیدگاه‌ها، نیت‌ها و احساسات دیگران است. در قسمت پایین همدلی عاطفی قرار دارد. این مسیر به صورت خودکار، سریع و با حداقل درگیری آگاهی عمل می‌کند و با همدلی عاطفی مرتبط است. همدلی عاطفی به معنای پاسخ‌های احساسی، حرکتی و احساسی فرد به حالت عاطفی دیگران است. در اینجا دو مفهوم «توجه» و «دانش» قبلی در ارتباط با اطلاعات وجود دارد که بایسته است مورد پردازش قرار بگیرد. در باب توجه، باید در نظر گرفت که توجه می‌تواند بر انتخاب مسیر همدلی تأثیر بگذارد. به عنوان مثال، زمانی که فرد به طور فعال به حالت‌های عاطفی دیگران توجه می‌کند، احتمال استفاده از مسیر بالاتر (همدلی شناختی) افزایش می‌یابد. در مقابل، در شرایطی که توجه محدود است یا فرد به صورت خودکار واکنش نشان می‌دهد، مسیر پایین‌تر (همدلی عاطفی) ممکن است غالب باشد. دانش و تجربیات قبلی فرد نیز درباره موقعیت‌ها یا احساسات دیگران می‌تواند بر نحوه پردازش همدلی تأثیر بگذارد. برای مثال، اگر فردی قبلاً تجربه مشابهی داشته باشد، ممکن است از مسیر پایین‌تر برای همدلی استفاده کند؛ در حالی که در مواجهه با موقعیت‌های ناآشنا، مسیر بالاتر ممکن است فعال شود تا فرد بتواند با تحلیل و استدلال به درک احساسات دیگران برسد. به طور خاص، مسیر پایین که یک مسیر سریع، زیر قشری، با تأخیر کوتاه با کمترین درگیری قشر مغز است، مستقیماً اطلاعات حسی را از تالاموس به آمیگدال منتقل می‌کند و به محرک‌ها اجازه می‌دهد تا به طور خودکار بدون آگاهی پردازش شوند (Lin et al., 2018). در مقاله «مدل دو مسیری همدلی: یک دیدگاه عصب‌شناختی»، رفتارهای اجتماعی مثبت<sup>۲</sup> به عنوان نتیجه‌ای از دو مسیر همدلی (عاطفی و شناختی) معرفی می‌شوند. به این معنا، افرادی که احساسات و

---

1. Cognitive Empathy

2. Prosocial Behavior

افکار دیگران را درک و با آن‌ها همدلی می‌کنند، در نهایت به دیگران اهمیت می‌دهند و تمایل به کمک به آن‌ها پیدا می‌کنند.



شکل ۱. I: A Dual Route Model of Empathy: A Neurobiological Prospective

(Lin et al., 2018: 3)

## ۲. ادراک اجتماعی و رویای ملی

شناخت اجتماعی به مجموعه‌ای از فرایندهای عصبی-شناختی اشاره دارد که زیربنای توانایی افراد در «درک رفتار دیگران»<sup>۱</sup> به عنوان پیش‌نیازی اساسی برای تعاملات اجتماعی است. این توانایی پیچیده، شامل مهارت‌های متنوعی است، از رمزگشایی اطلاعات اجتماعی (مانند چهره‌ها و حالات عاطفی) و استنباط حالات ذهنی یا عاطفی دیگران تا تصمیم‌گیری‌های منطبق با هنجارهای اجتماعی و رفاه دیگران. (Arioli et al., 2018).

1. "Make sense of others' behavior

توانایی برقراری تعاملات اجتماعی مناسب مستلزم چندین فرایند متمایز است. ابتدا، عامل اجتماعی باید دیگران را به عنوان «افراد زنده»<sup>۱</sup> تشخیص دهد، این اتفاق از طریق تحلیل اطلاعات ادراکی پیچیده‌ای مانند حالات چهره، حرکات، وضعیت‌های بدنی و زبان بدن و صدا رخ می‌دهد. پس از یکپارچه‌سازی این اطلاعات، آن‌ها به عنوان ورودی برای فرایندهای سطح بالاتر عمل می‌کنند که زیربنای هم‌صدایی مستقیم با حالات عاطفی دیگران یعنی «همدلی» یا تفسیر رفتارهای قابل مشاهده آن‌ها از نظر حالات ذهنی و تمایلات (یعنی «ذهن خوانی» یا «نظریه ذهن»)<sup>۲</sup> هستند. با تعدیل تصمیم‌گیری، نتیجه این فرایندها احتمالاً منجر به تطبیق رفتار اجتماعی مشاهده‌گر می‌شود. این چارچوب، سه حوزه کلیدی شناخت اجتماعی را برجسته می‌کند، یعنی ادراک اجتماعی<sup>۲</sup>، دانستن اجتماعی<sup>۳</sup>، و تصمیم‌گیری اجتماعی<sup>۴</sup> (Arioli et al., 2018).

بر اساس نگاهی گذرا به فردی دیگر، اطلاعاتی درباره جنسیت، نژاد و دیگر دسته‌های اجتماعی آن شخص به طور خودبه‌خود به ذهن می‌آید. ادراک بصری دسته‌های اجتماعی به صورت آنی و فوری احساس می‌شود، گویی نتیجه مستقیم «خواندن» نشانه‌های قابل مشاهده چهره است. این تجربه از ادراک اجتماعی با پژوهش‌های اولیه در این زمینه همخوانی دارد که بر ویژگی‌های خودکار، فوری و اجتناب‌ناپذیر آن تأکید داشتند (Freeman & Johnson, 2016). ما می‌توانیم از اطلاعات دیداری برای ردیابی ابعاد ثابت هر چهره، همچون هویت فرد استفاده کنیم. این ابعاد ادراک چهره در ناحیه مجزایی از قشر گیج‌گاهی پردازش می‌شوند. ادراک ابعاد ثابت چهره انسان در ناحیه دوکی شکل تشخیص چهره ۵ که بخشی از قطعه گیج‌گاهی تحتانی است، رخ می‌دهد.

- 
1. Living persons
  2. Social Perception
  3. Social Understanding
  4. Social Decisionmaking
  5. FFA

در کنار FFAs (ناحیه راست و چپ)، سایر قسمت‌های قطعه گنج‌گاهی تحتانی: شکنج‌های پاراهپیوکامپ که به اشیای غیرزنده، مانند خانه و کفش پاسخ می‌دهند دیده می‌شوند. (گیج و بارس، ۱۴۰۲).

تحلیل دیداری اولیه خصوصیات چهره در قشر دیداری، در شکنج پس سری تحتانی<sup>۲</sup> انجام می‌گیرد. IOG اطلاعات را به شیار گنج‌گاهی فوقانی<sup>۳</sup> که ابعاد متغیر چهره، مانند چشم‌ها در آن پردازش می‌شوند، می‌فرستد. از آنجا اطلاعات مربوط به چشم‌ها با اطلاعات فضایی در شیار درون- آهیانه‌ای<sup>۴</sup> ترکیب می‌شود تا اطلاعات مربوط به جهت نگاه را تولید کند. اطلاعات از STS به آمیگدال فرستاده می‌شود، جایی که معانی اجتماعی و عاطفی بدان الصاق و به قشر شنیداری، جایی که حرکات لب در آن ثبت می‌شود، ارسال می‌گردد (گیج و بارس، ۱۴۰۲). تحقیقات قابل توجهی نشان داده‌اند که هنگام مواجهه با فردی دیگر، چندین دسته اجتماعی به طور خودبه‌خود درک می‌شوند. در نتیجه، کارهای اولیه در حوزه روان‌شناسی اجتماعی بر اجتناب ناپذیری دسته‌بندی یا پیامدهای متنوع آن متمرکز بودند. در همین حال، تحقیقات در علوم شناختی، عصبی و بینایی به دنبال کشف نشانه‌های تعیین‌کننده و سازوکارهای اساسی درک محرک‌های چهره بودند. اخیراً، رویکردی یکپارچه به نام «بینایی اجتماعی» پدید آمده است که در آن جنبه‌های بصری ادراک اجتماعی به طور نظری و تجربی با نتایج حاصل از آن‌ها ترکیب می‌شوند (Freeman & Johnson, 2016). این رویکرد، از تقسیم‌بندی تاریخی رشته‌ها فراتر می‌آید که در آن هر سطح از تحلیل به طور جداگانه مورد مطالعه قرار می‌گرفت. بنابراین، رویکرد بینایی اجتماعی بینش‌های جدیدی در مورد چگونگی شکل‌گیری ادراکات اولیه ما از دیگران فراهم کرده است و پیچیدگی‌های مهمی را که

- 
1. PHG
  2. IOG
  3. STS
  4. IPS

پیش از شکل‌گیری قضاوت‌های پایدار رخ می‌دهند، آشکار می‌کند. علاوه بر این، نشان داده شده است که چنین پویایی‌هایی در فرایند شکل‌گیری ادراکات دسته‌ای از دیگران، پیامدهای اجتماعی قابل‌توجهی دارند از جمله در سیاست‌گذاری‌ها، پیش‌بینی موفقیت انتخاباتی سیاستمداران، ایجاد تعصب جنسیتی و حتی برانگیختن پیش‌داوری علیه اقلیت‌های نژادی یا جنسی. (Freeman & Johnson, 2016)

پدیده ادراکی این است که تنها با قراردادن چند چراغ بر روی سر و مفاصل اصلی اندام‌های یک فرد نامرئی، مشاهده‌گران بزرگسال بلافاصله متوجه می‌شوند که این «نقاط نورانی متحرک» نمایانگر فردی هستند که در حال انجام اعمال آشناست. زمانی که نمایش ثابت است یا حتی زمانی که نقاط نورانی بدون حرکت نسبی جابه‌جا می‌شوند، شکل فرد بازیگر همچنان نامشخص باقی می‌ماند. در این موارد، الگوی نورها هیچ سرنخی در مورد علت وجود آن‌ها، یعنی هویت کلی یا فعالیت‌های در حال انجام، ارائه نمی‌دهد. «این توهم توسط یوهانسون<sup>۱</sup> «حرکت زیستی<sup>۲</sup>» نام‌گذاری شد. با وجود نبود مرزهای مشخصی که مفاصل را به هم متصل کند، مشاهده‌گران به سرعت قادرند اعمال خاصی را که فرد انجام می‌دهد، مانند دویدن، دوچرخه‌سواری، رقصیدن یا دست‌دادن، تشخیص دهند» (Vaina et al., 2001: 20). «اجماع روبه‌رشدی وجود دارد که STS منطقه‌ای است که به صورت معتبر به حرکات زیست‌شناختی پاسخ می‌گوید. این منطقه، همچنین می‌تواند با تکالیف TOM، صداها، چهره‌ها و زبان فعال‌سازی شود. OFC و آمیگدال نیز بخشی از این شبکه ادراک اجتماعی هستند» (گیج و بارس، ۱۴۰۲: ۴۷۰).

## ۸. رفتار اجتماعی

با توجه به اهمیت تعاملات اجتماعی برای انسان‌ها، جای تعجب نیست که بیشتر اختلالات روان‌پزشکی شامل نوعی اختلال در رفتار اجتماعی طبیعی باشند و در برخی

1. Johansson

2. Biological Motion

از این اختلالات، عملکرد اجتماعی غیرعادی یکی از علائم اصلی محسوب می‌شود. «از جمله این اختلالات می‌توان به اوتیسم، اختلال اضطراب اجتماعی، اختلال شخصیت مرزی و اختلال شخصیت اسکیزوتایپی اشاره کرد.» (Young, 2008: 391). کیفیت رفتار اجتماعی بسیار وابسته به ظرفیت‌های ژنتیکی و شناختی فرد است. به عنوان مثال از زاویه نظریه ذهن یا هم‌دلی برای کمک به دیگران، باید بدانیم که تصمیمات ما چگونه به دیگران آسیب می‌رساند یا از آسیب‌رساندن به آنها جلوگیری می‌کند. در واقع به ادراک اجتماعی هم همزمان فکر کنیم. بنابراین رفتار اجتماعی پیوندی میان این چندین توانایی شناختی است. «دو نقطه اصلی مغز با نام‌های vmPFC و OFC بارها و بارها به عنوان مناطقی شناخته شده است که واسطه‌گر رفتار اجتماعی انسان‌اند. vmPFC ناحیه‌ای است که دلالت بر تصمیم‌گیری اجتماعی و OFC بر پردازش پاداش‌های مرتبط با این تصمیمات دارد» (گیج و بارس، ۱۴۰۲: ۴۷۱). قشر پیش‌پیشانی شکمی-داخلی (vmPFC) در طیفی گسترده از کارکردهای شناختی و هیجانی نقش ایفا می‌کند؛ از جمله پردازش و تنظیم هیجان، حافظه رویدادی و معنایی و ارزش‌گذاری اقتصادی. این ناحیه که در بخش داخلی قشر پیش‌پیشانی قرار دارد، به واسطه اتصالات گسترده خود، به منزله مجموعه‌ای یکپارچه از شبکه‌های عصبی در مقیاسی وسیع عمل می‌کند که در خدمت پردازش هیجانی، تصمیم‌گیری، حافظه، ادراک خود و به طور کلی شناخت اجتماعی قرار دارند. (گیج و بارس، ۱۴۰۲: ۴۷۲-۴۷۳).

## د) تحلیل یافته‌ها

خاطرات تاریخی مشترک بستر شناختی انسجام ملی‌اند؛ حافظه به گذشته می‌نگرد و رویای ملی آینده‌محور است و تصمیم‌ها در تلاقی این دو شکل می‌گیرند. سیاست‌گذاری نقش کلیدی در هدایت این چرخه دارد، زیرا رخداد‌های امروز را به حافظه فردا بدل

می‌سازد و از پیوند حافظه و رویا، مسیر تصمیم‌های آتی رقم می‌خورد.

حافظه، جایی است که باورهای ما در آن ذخیره می‌شود و در نتیجه می‌تواند به عنوان زیرساختی برای شکل‌گیری رویای ملی عمل کند. اطلاعات ذخیره‌شده در هیپوکامپ<sup>۱</sup> و قشر پیش‌پیشانی<sup>۲</sup> به افراد کمک می‌کند تا تجربیات تاریخی و اجتماعی را یادآوری کرده و آن‌ها را به اهداف آینده مرتبط سازند. در واقع، قشر پیش‌پیشانی تمایل دارد بر حافظه بلندمدتی که هیپوکامپ به نئوکورتکس منتقل کرده است، تحلیل و پردازش انجام دهد. هیپوکامپ، اطلاعات کوتاه‌مدت حاصل از مواجهه با رویدادها را رمزگذاری کرده، برخی را حذف و برخی دیگر را تقویت کرده و به حافظه بلندمدت ارسال می‌کند؛ فرایندی که عمدتاً در هنگام خواب یا استراحت رخ می‌دهد.

شناخت اجتماعی و فرایندهای ذهنی جمعی، تأثیر مستقیمی بر نحوه تکوین و تحول رویای ملی دارند. شناخت اجتماعی برگرفته از تجربیات روزانه ما با محیط مورد تعامل مان و شهروندان و ملت یک کشور است. این شناخت اجتماعی دقیقاً رویاساز است.

هیجانان و احساسات جمعی نیرویی اساسی در شکل‌گیری و تداوم رویای ملی به شمار می‌آیند. رویایی که ممکن است از نظر منطقی درست و معقول باشد، اما در صورت بی‌توجهی به بُعد هیجانی، توان جذب و همراه‌سازی ملت را از دست می‌دهد. این امر نشان می‌دهد که تمرکز صرف سیاست‌گذاران بر منطق گزاره‌ها، بدون در نظر گرفتن بُعد عاطفی و زیبایی‌شناسانه، رویا را از کارکرد اصلی خود که همان برانگیختن خاطرات و تصورات انسانی است، تهی می‌سازد.

---

1. Hippocampus

2. Prefrontal Cortex

برای تبیین یک رویا، باید بتوان قواعد شناختی ذهن اجتماعی را درک کرد و در ادامه به طراحی آن پرداخت. می‌توان یک مشکل را تمام‌شدن عمر یک حکومت تعبیر کرد یا در مقابل چالشی برای تکامل و بهترشدن اوضاع دانست.

درنظرداشتن میل و تمنا می‌تواند به باورمندی یک رویا کمک کند. رویای عقلانی بدون میل، هیچ‌گونه همراهی را در پی نخواهد داشت. همه می‌دانند که اضافه‌وزن نه برای سلامتی و نه برای ظاهر انسان خوشایند نیست؛ اما خیلی از انسان‌ها با رویای لاغری همراه نمی‌شوند.

نظریه ماژولاربودن ذهن این مهم را مورد تأکید قرار می‌دهد که ادراک دیگران امری اکتسابی است و ادراکی متفاوت از بقیه قسمت‌ها دارد. ماژول همواره در حال تکمیل و پیشرفت و آماده‌دریافت اطلاعات جدید است؛ ظرفیتی که نشان می‌دهد رویا به صورت پودمانی، قابلیت به‌روزشدن دارد.

نظریه «نظریه‌ها» بیان می‌کند که قوانین اجتماعی. اعم از بایدها، نبایدها و هنجارهای رسمی و غیررسمی. می‌توانند بر تصویر انسان از دیگران و نوع روابط اجتماعی اثرگذار باشند. قانون به خودی خود می‌تواند نقشی رویاساز داشته و در شکل‌گیری رویای جمعی مؤثر باشد. به بیان دیگر، نوع رویایی که در سطح عمومی جامعه پرورانده می‌شود، تا حد زیادی متأثر از قوانین مکتوب و نانوشته است. از این منظر، بی‌اعتنایی گسترده مردم به قوانین اجتماعی می‌تواند نشانه‌ای از ناهم‌سویی میان رویا، ارزش‌ها و باورهای عمومی با سیاست‌های حاکمیت باشد؛ نشانه‌ای که می‌بایست به‌عنوان هشدار برای بازشناسی و بازنگری در باورهای عمومی و مسیر سیاست‌گذاری تلقی شود.

شبیه‌سازی دیگران در خود، یکی از سازوکارهای بنیادین در شکل‌گیری رویاهای جمعی است. زمانی که رویای فردی به رویای مشترک بدل می‌شود، مسیر و هدف میان افراد همسو می‌گردد. انسان‌ها به‌طور طبیعی تمایل دارند خود را از نگاه دیگران

بازشناسند و بر اساس بازتاب رفتارها و ارزش‌های متقابل، به خود معنا دهند. برای مثال، زمانی که فردی هدیه‌ای کم‌ارزش‌تر در مقایسه با هدیه‌ای که دریافت کرده ارائه می‌دهد، این رفتار می‌تواند به عنوان پیامی مبنی بر کم‌اهمیت بودن فرد مقابل تعبیر شود. در چنین فرایندی، ما خود را نقطه مرجع قضاوت دیگران قرار می‌دهیم. از این رو، در مسیر شکل‌گیری رویای ملی باید تک‌تک افراد و برداشت‌های متقابل آنان را در نظر گرفت، چرا که هریک نقشی کلیدی در انسجام یا گسست رویای جمعی ایفا می‌کنند.

بررسی فرایندهای شناختی مانند یادگیری مشاهده‌ای و همدلی شناختی در پذیرش و تقویت رویای ملی مؤثرند. باورها دارای محتوای بازنمودی و فرض صحت هستند. محتوای بازنمودی، همان تصویرهایی هستند که باورها برای ما می‌سازند. باورهای مشترک می‌توانند تصویر مشترک و در واقع رویای مشترک جمعی بسازند.

تبیین رفتار، بسیار ساده‌تر از پیش‌بینی باورها است. برای ساخت رویا، خوب است که باورها را بشناسیم، اما تبیین قابل‌پذیرش رفتار می‌تواند باورساز باشد و می‌تواند ملت را برای سیاست‌گذاران قابل‌حدس‌تر نماید.

باورها می‌توانند در ناخودآگاه انسان باشند و در نسبت‌شان با رویا، این باورهای جمعی می‌توانند عمیق، دور از دسترس و غیر آگاهانه، رفتار جمعی را کنترل نمایند.

باورها به اندازه عمق و اتصالات سیناپسی‌ای که دارند، می‌توانند عمیق باشند و این عمق نقشی مقابل با تغییر را بازی می‌کند. هرچه باور عمیق‌تر، تغییر و جایگزینی باور سخت‌تر.

باورها را باید شناخت تا در راستای پیش‌بینی رفتار، تبیین رفتار و دستکاری رفتاری بتوان از این باورها استفاده به‌جا کرد. باورها، آخرین سنگر رفتارهای یک ملت هستند که با تبیین و تنظیم آن می‌توان تعاملات اجتماعی و تصورات جمعی را تغییر داد و مسیر را برای خلق رویاهای راهبردی هموار ساخت.

نقش همدلی در ایجاد رویای ملی بسیار واضح و شفاف است. متصل کردن مردم به تجربیات روزانه آن‌ها نسبت به یکدیگر حس همدلی را بیشتر کرده و همدلی همان احساس درد دیگری همچون درد خود است.

همدلی شناختی شامل درک و پذیرش دیدگاه‌ها، نیت‌ها و احساسات دیگران است. با درگیرکردن و تغییر باور و دیدگاه، می‌توان بر روی نیت‌ها و اعمال و احساسات دیگران اثرگذار بود. قدرت سیاسی که بدون خط‌مشی مشخص باشد یا خط‌مشی آن فاقد قدرت ایجاد همدردی و هم‌حسی باشد، نمی‌تواند مردم را با خود همراه کند. روایت‌پردازی و داستان‌سرایی ملی، نقش محوری در انتقال و تقویت ایده‌های مرتبط با رویای ملی دارند.

قشر سینگولیت قدامی می‌تواند در تشخیص تعارض، همدلی و ارزیابی تجربه‌های اجتماعی نقش داشته باشد. این قشر تناقض‌ها در رفتارهای جمعی را شناسایی کرده و رفتار فرد را بر مبنای هم‌راستایی با گروه، تنظیم می‌کند. سینگولیت قدامی، بخشی از قشر مغز است که در ناحیه جلویی کمربندی مغز قرار دارد و به طور گسترده، در فرایندهای شناختی و احساسی نقش ایفا می‌کند. این بخش به تنظیم و پردازش احساسات، به‌ویژه، احساسات مرتبط با درد جسمی و درد روانی (مانند رد شدن یا طرد اجتماعی) کمک می‌کند. بسیاری از همراه شدن‌ها به دلیل ترس از طرد اجتماعی است. همین نوع ترس می‌تواند بسیار زیاد در تصمیمات جمعی اثرگذار باشد.

جامعه، سرشار از رموز و نشانه‌ها است. ما در جامعه با نشانه‌های اجتماعی احاطه شده‌ایم. این نشانه‌ها، ادراک ما را از جامعه تشکیل می‌دهند.

بینایی، عنصر بسیار اثرگذار در ادراک اجتماعی ما است. حالت صورت آدم‌ها، نحوه راه رفتن و به صورت عمومی، حرکت زیست‌شناختی مردم، می‌تواند اطلاعات زیادی از آنان را در اختیار قرار دهد. چیزی که به صورت بسیار ساده و سطحی به آن زبان بدن یا زبان صورت نیز گفته می‌شود.

تمام دغدغه ادراکات و تعاملات اجتماعی برای آن است که رفتار اجتماعی را قابل ارزیابی و مطالعه کند. قشر پیش‌پیشانی مغز، مسئول تصمیم‌گیری، ارزیابی پیامدها و تنظیم رفتارها در تعاملات اجتماعی است. این قشر در ناحیه دورسال تحلیل منطقی و ارزیابی و سنجش گزینه‌ها را انجام می‌دهد و در ناحیه و نترومدیال ارزش‌ها و احساسات مرتبط با انتخاب‌ها را پردازش می‌کند. آمیگدال نیز در این میان، نقش اساسی‌ای در پردازش احساسات ایفا می‌کند. قشر جداری یا پریتال نیز که وظیفه ادراک فضایی و توجه به محیط را بر عهده دارد، اطلاعات مرتبط با موقعیت‌های اجتماعی و نقش فرد در گروه را پردازش می‌کند. بخش‌هایی از ناحیه پریتال به ما کمک می‌کنند تا احساسات و تجربیات دیگران را درک کنیم و واکنش‌های همدلانه نشان دهیم. این فرایند در تعاملات پیچیده‌ای که نیاز به همکاری یا حل تعارض دارند، حیاتی است. از این خصوصیت، بسیار می‌توان در داستان‌سرایی و همراهی مخاطبان در راستای رویای ملی استفاده کرد. همین‌طور این خصوصیت مغز، جایگاه فرد را در محیطی که رویا ایجاد کرده است، مشخص می‌کند.

هسته اکومبنس نیز مرتبط با سیستم پاداش و انگیزه است. این هسته با آزادسازی دوپامین در هنگام تجربه‌های خوشایند اجتماعی مانند دریافت توجه، تأیید یا محبت، فعال می‌شود و در نهایت، باعث تقویت رفتارهایی می‌شود که مورد تأیید گروهی است که در آن واقع شده است. همین تأیید و تشویق‌ها می‌تواند ارزش‌های اساسی رویا را به صورت پنهانی، درونی‌سازی کند.

## نتیجه‌گیری

این پژوهش ابتدا با مرور ادبیات اولیه به تبیین مفهوم رویای ملی پرداخت و سپس با معرفی علوم‌شناختی و بررسی جایگاه آن در تعاملات اجتماعی، نقش باورها و ادراکات

جمعی را در شکل‌گیری این رویا واکاوی کرد. نتایج نشان داد که رویای ملی در بستر فرایندهای ذهنی و اجتماعی شکل می‌گیرد و علوم شناختی می‌تواند چارچوبی نوین برای تحلیل آن ارائه دهد. با این حال، پیچیدگی ماهیت رویای ملی مانع دستیابی به نتایج قطعی است. در مجموع، این تحقیق، گامی آغازین برای پیوند دادن مفاهیم شناختی با سیاست‌گذاری اجتماعی محسوب می‌شود. اگر قدرت سیاسی در راستای رویایی که می‌سازد نشانه‌ای را اعتبار کند اما شبکه کنش‌ها متضاد آن باشند یا تأییدکننده نشانه اولیه نباشند، امکان موفقیت در جمعی‌سازی و معتبرکردن رویا کاهش می‌یابد. نشانه‌های چندپاره و غیرهارمونیک فاقد قدرت زیبایی‌شناسانه هستند و نمی‌توانند درک و روایتی منسجم از رویایی ملی ارائه دهند.

امروزه رسانه‌ها به ما نشان داده‌اند که چگونه یک رویا می‌تواند مبتنی بر یک دروغ، یک خبر غلط یا حتی یک حس‌گذرا شکل بگیرد. رسانه‌ها در دنیای مدرن، ابزار قدرتمندی برای اثرگذاری بر ادراک اجتماعی هستند؛ ادراکی که به شدت تحت تأثیر تعاملات شناختی و اجتماعی مغز انسان‌ها است. این مغز اجتماعی که به تعبیر «دانبار» برای زندگی در گروه‌های اجتماعی بزرگ فرگشت یافته است، می‌تواند با استفاده از قابلیت‌هایی چون «نظریه ذهن» و زیرمجموعه‌های آن همچون «نظریه شبیه‌سازی»، نه تنها باورهای دیگران را درک کند، بلکه احساسات، امیال و نیات آنان را نیز به طور مؤثری بازنمایی نماید. «نورون‌های آینه‌ای» به مغز ما اجازه می‌دهند که هیجانات و رفتار دیگران را چنان درک کنیم که گویی خود ما آن را تجربه کرده‌ایم. به همین دلیل است که رویاهای اجتماعی، چه واقعی و اصیل و چه برساخته و غیرواقعی، به راحتی می‌توانند در میان افراد جامعه فراگیر شوند و جامعه را دچار ویروس هیجانی - عاطفی همگانی کنند. رسانه‌ها با استفاده از ظرفیت‌های شناختی بشر، گاه از دروغ، فراواقعیت‌هایی را خلق می‌کنند که به تعبیر بودریار، حتی از خود واقعیت واقعی‌تر به نظر می‌رسند. تحقیقات شناختی نشان داده‌اند که مغز انسان می‌تواند از یک واقعیت بیرونی، هزاران واقعیت

درونی متفاوت و حتی متضاد بسازد و می‌تواند در حافظه جمعی به عنوان فراواقعیتی جمعی شکل گرفته و مبنای تصمیم‌گیری جمعی شود.

زمانی که حکمرانان زیبایی‌شناسی راهبردی و هارمونی سیاسی را جدی نمی‌گیرند، ذهن اجتماعی مردم که در حال پایش مداوم هماهنگی میان «گفتار»، «رفتار» و «فضا» به مثابه یک پرفورمنس است، دچار ناهماهنگی شناختی می‌شود. این ناهماهنگی به مرور سبب کاهش «ادراک اجتماعی» مثبت، ضعف «هم‌حسی» و در نهایت کاهش اعتماد عمومی می‌شود؛ لذا باورها به مفاهمه نمی‌آیند، رویاهای آینده شکل نمی‌گیرند و زمان-مکان نیز بحران فقدان هم‌حسی پیدا می‌کند. فرایندی که اگرچه بخشی از آن محصول مسئله زبان است اما باعث تشدید چرخه آشفتگی در نظام معنایی نیز می‌شود. معلوم نیست این نظام معنایی از کدام سرچشمه تغذیه می‌کند؛ از غرب الگو می‌گیرد، از شرق ارزش‌هایش را وام می‌گیرد، یا به دنبال ارزش‌های اصیل ایرانی و اسلامی است. این ناهمگنی و چندصدایی معنایی در جامعه شبکه‌ای، فرصت ایدئالی برای رسانه‌های معاند فراهم کرده است تا با ایجاد چندقطبی در جامعه ساختارهای نسبتاً هارمونیک را نیز دچار شلختگی کنند. ساخت رویای ملی نیازمند فرایندی «همگن»، «فراگیر» و «قابل مشاهده» در سطح زندگی روزمره است. برای آنکه این رؤیا واجد باورپذیری اجتماعی شود، ضروری است که افراد آن را در زیست روزمره خود تجربه و ادراک کنند؛ از مسیر رفت و آمد صبحگاهی تا محیط کار، فضاهای خدماتی همچون بیمارستان‌ها و مراکز عمومی و نیز در لحظه سپری کردن اوقات فراغت در کنار خانواده. در صورتی که در این بسترهای عادی و تکرارشونده، نشانه‌ای عینی و قابل فهم از تحقق ارزش‌های بنیادین رؤیای ملی مشاهده نشود، فرسایش اعتماد عمومی و تضعیف سرمایه سیاسی به تدریج تشدید خواهد شد. بایسته است سیاست‌گذاران نهادی و حکمرانان با بازبینی در نهاد زیبایی‌شناسی جامعه و با درکی عمیق‌تر از ظرفیت‌های علوم‌شناختی - اجتماعی همچون نظریه ذهن، نورون‌های آینه‌ای، هم‌حسی و ادراک اجتماعی، به

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

بازسازی الگوهای مواجهه با باورهای اجتماعی پردازند؛ الگوهایی که در ضمن کاربست تئوریک و رتوریک آن‌ها می‌توان به طراحی رویای ملی به مثابه حقیقتی زنده، قابل باور، تعامل ساز، تعامل پذیر و تجربه پذیر برای همه افراد جامعه مبادرت کرد.

#### تعارض منافع

تضاد منافع: در انجام مطالعه حاضر هیچ‌گونه تضاد منفعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان: در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

موازین اخلاقی: در انجام این پژوهش تمامی اصول و موازین اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها: داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول

و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی: این پژوهش حامی مالی نداشته است.

#### منابع

تاگارد، پاول. (۱۴۰۲). ذهن: درآمدی بر علوم شناختی (ترجمه رامین گلشایی، چاپ نهم). تهران: انتشارات سمت.

داهرتی، جی. مارتین. (۱۳۹۱). نظریه ذهن: چگونه کودکان افکار و احساسات دیگران را درک می‌کنند؟ (ترجمه فاطمه هداوندخانی). تهران: انتشارات سمت.

فردنبرگ، جی و سیلورمن، گوردن. (۱۴۰۰). علوم شناختی: مقدمه‌ای بر مطالعه ذهن. (ترجمه محسن افتاده‌حال). تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.

کالک، دنیل، هیرشن، ویلیام، مندیک، پیت و واسکان، جانانان. (۱۳۹۶). علوم شناختی: مقدمه‌ای بر ذهن و مغز. (ترجمه شهره صادقی و الهه کمری). تهران: انتشارات نویسه پارسی.

کلب، بریانی، ویشاوا، یان. کیو و تسکی، کمپیل. جی. (۱۳۹۹). روانشناسی فیزیولوژیک مغز و رفتار. (ترجمه مهرداد فیروزبخت). تهران: انتشارات ارسباران.

گیج، نیکول، و بارس، بزارد. (۱۴۰۲). مبانی علوم اعصاب شناختی؛ راهنمای مقدماتی. (ترجمه سید کمال خرازی). تهران: مؤسسه عالی علوم شناختی.

لیبرمن، متیو. (۱۴۰۳). مغز اجتماعی. (ترجمه جواد حاتمی، چاپ سوم). تهران: نشر بینش نو.

میلز، سی. رایت. (۱۴۰۲). بینش جامعه‌شناسی: نقدی بر جامعه‌شناسی امریکایی. (ترجمه عبدالمعبود انصاری، نوبت چاپ دهم). تهران: شرکت سهامی انتشار.

Arioli, M., Crespi, C., & Canessa, N. (2018). Social cognition through the lens of cognitive and clinical neuroscience. *BioMed Research International*, 2018, Article 4283427. <https://doi.org/10.1155/2018/4283427>

Blakemore, S. J., den Ouden, H., Choudhury, S., & Frith, C. (2007). Adolescent development of the neural circuitry for thinking about intentions. *Social Cognitive and Affective Neuroscience*, 2(2), 130–139. <https://doi.org/10.1093/scan/nsm009>

Bouchat, P., & Rimé, B. (2018). National identity and collective memory: A social psychological perspective. In J. T. Jošt, J. Sidanius, & T. van Leeuwen (Eds.), *Social identity and the dynamics of intergroup relations* (pp. 87–104). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315271224-6>

Brothers, L. (1990). The social brain: A project for integrating primate behavior and neurophysiology in a new domain. *Concepts in Neuroscience*, 1, 27–51.

Buhmann, A., & Ingenhoff, D. (2015). The 4D model of the country image: An integrative approach from the perspective of communication management. *International Communication Gazette*, 77(1), 102–124. <https://doi.org/10.1177/0020852314554218>

Charnysh, V., Lucas, C., & Singh, P. (2015). The ties that bind: National identity salience and pro-social behavior toward the ethnic other. *Comparative Political Studies*, 48(3), 267–300. <https://doi.org/10.1177/0010414014543103>

Cozolino, L. (2017). *The neuroscience of psychotherapy: Healing*

*the social brain* (3rd ed.). W. W. Norton & Company.

Decety, J. (2010). The functional architecture of social cognition and the role of self-other overlap. In *Social neuroscience: Key readings in social neuroscience* (pp. 25–34). Psychology Press.

Decety, J. (2020). Preface. In *The social neuroscience of empathy*. MIT Press.

Eisenberg, N., Fabes, R. A., & Spinrad, T. L. (1991). *Prosocial development: A multidimensional approach*. Cambridge University Press.

Freeman, J. B., & Johnson, K. L. (2016). More than meets the eye: Split-second social perception. *Trends in Cognitive Sciences*, 20(5), 362–374. <https://doi.org/10.1016/j.tics.2016.03.003>

Hartmann, T. (2014). *The hidden history of the American dream*. Berrett-Koehler Publishers.

Hartmann, T. (n.d.). Chapter 1: Creating the American dream in its modern form. *The Hartmann Report*. <https://hartmannreport.com/p/chapter-1-creating-the-american-dream>

Hodges, S. D., & Klein, K. J. (2001). Regulating the costs of empathy: The price of being human? *Journal of Personality and Social Psychology*, 81(5), 865–876.

Kennedy, P., & Adolphs, R. (2012). The social brain in psychiatric and neurological disorders. *Trends in Cognitive Sciences*, 16(11), 527–572.

Krawczyk, C. D. (2018). *Reasoning: The neuroscience of how we think*. Elsevier.

Lawrence, G. G. (2018). *Introduction to social dreaming*. London: Routledge.

Lin, Y., & Li, C. (2018). Chapter 12 - Social cognition: Reasoning with others. In *Handbook of social cognition* (pp. 245–270).

Majeed, R. (2022). The relationship between conscious and unconscious intentionality. *Philosophy*, 97, 169–185. <https://doi.org/10.1017/>

[S0031819121000383](#)

Morton, A. (1980). *A guide through theory of knowledge*. United States: Wiley-Blackwell.

Rank, R. M. (2024). *The random factor: How chance and luck profoundly shape our lives and the world around us*. Oakland: California Press.

Restivo, S. (2023). *Sociology, science, and the social construction of reality*. Routledge.

Rimell, N. (2021). *Representational content and the objects of thought*. Palgrave Macmillan Singapore. <https://doi.org/10.1007/978-981-16-3517-5>

Rorty, R. (1998). *Achieving our country: Leftist thought in twentieth-century America*. United States: Harvard University Press.

Restivo, S. (2023). *The social brain: Sociology and neuroscience intersect*. Springer.

Schwitzgebel, E. (2021). Belief. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford encyclopedia of philosophy* (Winter 2021 Edition). Metaphysics Research Lab, Stanford University.

Sievers, B., & Thornton, M. A. (2024). Deep social neuroscience: The promise and peril of using artificial neural networks to study the social brain. *Social Cognitive and Affective Neuroscience*, 19(1), nsae014. <https://doi.org/10.1093/scan/nsae014>

Siuda, K., Rymarczyk, K., & Grabowska, A. (2011). How we empathize with others: A neurobiological perspective. *Medical Science Monitor*, 17(1), RA18–RA24. <https://doi.org/10.12659/msm.881324>

Stephens, G. L., & Graham, G. (2004). Reconceiving delusion. *International Review of Psychiatry*, 16(3), 236–241. <https://doi.org/10.1080/09540260400003982>

Vaina, L. M., Solomon, J., Chowdhury, S., Sinha, P., & Belliveau, J.

W. (2001). Functional neuroanatomy of biological motion perception in humans. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 98(20), 11656–11661. <https://doi.org/10.1073/pnas.191374198>

Vesga, A., Van Leeuwen, N., & Lombrozo, T. (2024). Evidence for distinct cognitive attitudes of belief in theory of mind. *Proceedings of the Annual Meeting of the Cognitive Science Society*, 46, 1234–1240. <https://escholarship.org/uc/item/7hm615q7>

Wang, Z. (2018). Collective memory and national identity. In *Memory politics, identity and conflict* (pp. 21–38). Palgrave Macmillan. [https://doi.org/10.1007/978-3-319-62621-5\\_2](https://doi.org/10.1007/978-3-319-62621-5_2)

Wellman, H. M. (2011). Developing a theory of mind. In U. Goswami (Ed.), *The Wiley-Blackwell handbook of childhood cognitive development* (2nd ed., pp. 258–284). Wiley-Blackwell.

Welsh, C. (2017). Theory of mind and evidence of brain modularity. In T. Shackelford & V. Weekes-Shackelford (Eds.), *Encyclopedia of evolutionary psychological science*. Springer, Cham. [https://doi.org/10.1007/978-3-319-16999-6\\_3641-1](https://doi.org/10.1007/978-3-319-16999-6_3641-1)

Yamani, I. A., Khatatbeh, Y., & Meiri, E. W. A. (2023). National identity and its relationship to social integration among university students. <https://dialnet.unirioja.es/descarga/articulo/9290072.pdf>

Young, S. N. (2008). The neurobiology of human social behaviour: An important but neglected topic. *Journal of Psychiatry & Neuroscience*, 33(5), 391–392. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC25277715>

# Strategic Studies Quarterly

P-ISSN: 1735-0272 | E-ISSN: 2980-910X

Quarterly.risstudies.org

Received 25 May 2025  
Revised 06 September 2025  
Accepted 29 September 2025  
Published online 21 December 2025

## Compounding Security Crises in Pakistan: Implications for the Islamic Republic of Iran

**Somaye Morovati**, Faculty member of the Research Institute for Security and Development Studie, Tehran, Iran.

### Introduction

This study applies the theoretical framework of “compounding crises” to examine the interconnections among security, political, and economic threats in Pakistan and their direct implications for the national security of the Islamic Republic of Iran. Unlike traditional approaches that consider threats in isolation, this research demonstrates that the simultaneous occurrence of multiple crises in Pakistan does not constitute a series of isolated challenges. Rather, it represents a coordinated and mutually reinforcing process that has significantly eroded the central government’s capacity across operational, financial, and legitimacy dimensions. This situation has direct consequences for Iran’s eastern borders and its broader security environment.

**Article type:**Original Research

**How to cite this article:**

Morovati, S.(2025). Compounding Security Crises in Pakistan:Implications for the Islamic Republic of Iran. Strategic Studies Quarterly, 28(3),217- 256. doi: 10.22034/ssq.2025.536150.429

Pakistan exemplifies a state confronted with concurrent and intensifying crises: from fundamentalist terrorism led by Tehrik-i-Taliban Pakistan (TTP) and ISIS-Khorasan, to separatist insurgencies in Balochistan and Sindh, and to geopolitical tensions with India and Afghanistan. The structural interlinkages among these crises have weakened Pakistan's internal security and generated substantial spillover threats to Iran. Understanding the dynamics of compounding crises is therefore crucial for the formulation of Iran's security policy.

## **Methodology**

This study adopts a qualitative-interpretive approach. Data were collected from three primary sources:

1. Documentary analysis, including authoritative security reports and data from regional research centers;
2. Statistical data relating to security, terrorism, the economy, and public policy;
3. Semi-structured interviews with Iranian diplomats and experts in regional security.

The study applies the compounding crises framework to examine how these crises interact and erode state capacity across operational, economic, and legitimacy dimensions. This framework provides a coherent and systematic understanding of the cross-cutting effects of crises, revealing the multi-layered weakening of Pakistan's state structures.

## Results

Three primary categories of crises in Pakistan were identified:

1. **Fundamentalist terrorism:** The main actors are TTP and ISIS-Khorasan. Following developments in Afghanistan in 2021, these groups gained greater strategic depth and significantly intensified attacks in Khyber Pakhtunkhwa and Balochistan. Data from Pakistan Institute for Peace Studies (PIPS) indicate that terrorist attacks increased by over 112% in 2024, with an additional 81% rise in the first quarter of 2025. This trend reflects a substantial escalation in violence and a growing erosion of Pakistan's military operational capacity.
2. **Baloch and Sindhi separatist insurgencies:** These groups have targeted critical infrastructure, including projects associated with the China–Pakistan Economic Corridor (CPEC), energy networks, and foreign investors—particularly Chinese—thereby generating heightened security and economic threats. The “Majid Brigade”, as the suicide wing of the Baloch Liberation Army (BLA), has played a key role in operations against Pakistan's strategic objectives.
3. **Border-related geopolitical crises:** Tensions with India over Kashmir and ongoing instability along the Afghan border have led to asymmetric military deployments in Pakistan, reducing the army's capacity to address internal threats and undermining effective crisis management.

The analysis further highlights:

- **Operational erosion:** Pakistan's military is engaged in a multi-front, attritional conflict, weakening strategic deterrence and limiting its ability to stabilize border regions.

- Financial erosion: Security and counterterrorism expenditures exceed 4% of GDP. Alongside declining foreign investment and reliance on the IMF, Pakistan's economy is trapped in a cycle of recession and insecurity.
- Political legitimacy erosion: The government's inability to manage multiple crises simultaneously has reduced public trust, intensified dissatisfaction, and weakened the military's authority within the political system, severely constraining decision-making.

This issue also has the following implications for Iran:

1. Security vacuum arising from Pakistan's operational weaknesses has facilitated increased activity by terrorist groups such as Jaish al-Adl.
2. Economic fragility has expanded informal economies across the Iran-Pakistan border, providing sustainable financial resources for terrorist organizations.
3. Political instability and fragmented decision-making in Pakistan have reduced the effectiveness of bilateral security cooperation and increased the likelihood of border tensions.

## **Conclusion**

Pakistan's crises are cross-cutting, synergistic, and self-reinforcing, and the threats spilling over to Iran share these characteristics. Consequently, the security of Iran and Pakistan is mutually interdependent, and managing emerging threats requires a multidimensional and systematic approach. Three key strategies are proposed:

1. Strengthen and institutionalize security and intelligence cooperation with Pakistan;
2. Promote socio-economic development in Iran's border regions to reduce the drivers of insecurity;
3. Strategically manage geopolitical relations with China and India, given their influence on Pakistan's crises.
4. In conclusion, only a comprehensive approach grounded in the understanding of compounding crises can effectively prevent the spread of insecurity along Iran's eastern borders.

**Keywords:** Compounding Crises; Border Security; Emerging Threats; Cross-Border Terrorism; Separatist Insurgencies.

### **Ethical Considerations**

#### **Compliance with Ethical Guidelines**

This study was approved by the Ethics Committee of Research Institute for Security and Development Studies (ISDS), Tehran, Iran.

#### **Conflict of Interest**

The authors declared no conflict of interest.

#### **Funding Sources**

This research received no external funding.



## فصلنامه مطالعات راهبردی

شماره چاپ: ۷۲۷-۱۷۳۵ | شماره الکترونیک: ۲۹۸۰-۹۱۰۷

Quarterly.risstudies.org

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۷  
تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹  
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰

# برهم‌باری بحران‌های امنیتی در پاکستان و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران

سمیه مروتی، گروه مطالعات جنوب و شرق آسیا، پژوهشکده ابرار معاصر، پژوهشگاه امنیت و پیشرفت، تهران، ایران.

رایانامه نویسنده مسئول: morovati@isdsac.ir

## چکیده

این پژوهش به بررسی پیامدهای امنیتی «برهم‌باری بحران‌ها» در پاکستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. برخلاف رویکردهای سنتی که تهدیدات را به صورت منفرد تحلیل می‌کنند، این مطالعه استدلال می‌کند که هم‌زمانی بحران‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی در پاکستان، فرایندی هم‌افزا ایجاد کرده که به فرسایش سامان‌مند ظرفیت‌های دولت مرکزی این کشور منجر شده است. پژوهش حاضر با تبیین روابط متقابل میان تروریسم بنیادگرای داخلی و مرزی، شورش‌های جدایی‌طلبانه و بحران‌های ژئوپلیتیک، فرسایش سه‌گانه ظرفیت‌های عملیاتی، مالی و مشروعیت سیاسی دولت پاکستان را تحلیل کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد این فرسایش نه تنها توان دولت پاکستان در کنترل تهدیدات داخلی را کاهش داده، بلکه تأثیر مستقیم و معناداری بر امنیت مرزهای شرقی ایران داشته است. پیامدهای امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

نحوه استناد به این مقاله: مروتی، سمیه. (۱۴۰۴). برهم‌باری بحران‌های امنیتی در پاکستان و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۸ (۳)، ۲۱۷-۲۵۶. doi: 10.22034/ssq.2025.536150.4293

**مروتی** برهم‌باری بحران‌های امنیتی در پاکستان و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران

شامل افزایش نفوذ گروه‌های تروریستی، رشد فعالیت‌های مجرمانه در مناطق مرزی ناشی از ضعف اقتصادی و تشدید بی‌اعتمادی و پیچیدگی در روابط دوجانبه است. این مقاله نتیجه می‌گیرد که امنیت ایران و پاکستان به‌طور متقابل به یکدیگر وابسته است و مقابله مؤثر با تهدیدات نوظهور، نیازمند راهبردهای چندوجهی و ارتقای همکاری‌های امنیتی، اطلاعاتی و اقتصادی میان تهران و اسلام‌آباد است.

**واژگان کلیدی:** برهم‌باری بحران‌ها، امنیت مرزی، تهدیدات نوظهور، تروریسم فرامرزی، شورش‌های جدایی‌طلبانه.

## مقدمه

در دنیای پیچیده و به‌هم‌بافته امروز، ثبات و امنیت کشورها دیگر تنها به مدیریت یک تهدید واحد وابسته نیست، بلکه به توانایی آن‌ها در مقابله با شبکه‌ای از بحران‌های متقابل گره‌خورده است. این وضعیت که در ادبیات علمی به‌عنوان «برهم‌باری بحران‌ها»<sup>۱</sup> شناخته می‌شود، شرایطی را توصیف می‌کند که در آن یک سیستم سیاسی-امنیتی، به صورت هم‌زمان با چندین چالش ریشه‌دار و متفاوت روبرو می‌شود. برخلاف بحران‌های انفرادی که ممکن است با مدیریت مؤثر مرتفع گردند، این بحران‌ها به صورت متقابل یکدیگر را تشدید کرده، منابع را فرسایش داده و یک چرخه معیوب از بی‌ثباتی پایدار را به وجود می‌آورند.

در این میان، جمهوری اسلامی پاکستان نمونه بارز و در عین حال پیچیده‌ای از این پدیده است. این کشور در دهه‌های اخیر، با مجموعه‌ای از بحران‌های امنیتی دست به‌گریبان بوده که فراتر از تهدیدات سنتی هستند. از یک سو، تروریسم بنیادگرا در قالب گروه‌هایی همچون تحریک طالبان پاکستان و داعش خراسان که از خلأهای امنیتی و

1. Compounding Crises

مرزهای متخلخل برای عملیات‌های خود بهره می‌برند، ثبات داخلی را به شدت به خطر انداخته است. از سوی دیگر، شورش‌های جدایی طلبانه در ایالت‌هایی مانند بلوچستان و سند، باریشه‌های تاریخی در شکاف‌های قومی و نابرابری‌های اقتصادی، دولت مرکزی را با چالش‌های هویتی و سیاسی عمیقی مواجه کرده‌اند. هم‌زمان، این کشور درگیر تنش‌های ژئوپلیتیک و مرزی با کشورهای همسایه، به‌ویژه با هند در منطقه کشمیر و افغانستان در مرزهای غربی است که موجب فرسایش توان و ظرفیت نیروی نظامی و امنیتی پاکستان در جبهه‌های متعدد شده است.

این پژوهش بر این فرض محوری استوار است که هم‌زمانی و همپوشانی این بحران‌ها یک فرایند سامان‌مند فرسایش را در توان و ظرفیت دولت مرکزی و نهادهای امنیتی پاکستان آغاز کرده است. این بحران‌ها به صورت جداگانه عمل نمی‌کنند؛ برای مثال، تمرکز بر مقابله با تروریسم در خطوط مرزی افغانستان، منابع لازم برای مدیریت شورش‌های جدایی طلبانه در بلوچستان را کاهش می‌دهد و به همین ترتیب، تنش با هند، بخش عمده‌ای از توان نظامی را از مقابله با تهدیدات داخلی منحرف می‌سازد. این برهم‌بازی نه تنها به پراکندگی و ناکارآمدی منابع منجر می‌شود، بلکه مشروعیت و مقبولیت دولت را در میان شهروندان خود تضعیف کرده و چرخه‌های جدیدی از بی‌اعتمادی و ناامنی را کلید می‌زند. حائز اهمیت آنکه، هم‌زمانی وقوع بحران‌ها در نقاط مختلف از مناظر متفاوت دولت مرکزی را درگیر و تمرکز نخبگان سیاسی و نظامی را محصور خود می‌کند.

پیامدهای این بی‌ثباتی پایدار در پاکستان، فراتر از مرزهای این کشور است و به صورت مستقیم بر امنیت ملی کشورهای همسایه از جمله جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارد. ایران به‌عنوان همسایه شرقی پاکستان، به صورت مستقیم در معرض سرریز شدن ناامنی‌ها قرار دارد. فعالیت گروه‌های تروریستی در مرزهای مشترک، خطر نفوذ و انجام عملیات‌های تخریبی در داخل خاک ایران را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، ناتوانی دولت مرکزی پاکستان در کنترل مؤثر مرزهای خود و تأمین امنیت، همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای را با چالش

**مروتی** برهم‌باری بحران‌های امنیتی در پاکستان و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران

مواجه می‌سازد؛ بنابراین، درک پویایی‌های داخلی پاکستان برای تأمین و تدوین راهبردهای امنیت ملی ایران امری حیاتی است.

بر این اساس، مقاله حاضر با استفاده از چارچوب نظری برهم‌باری بحران‌ها، به دنبال پاسخ به این پرسش کلیدی است: «چگونه برهم‌باری بحران‌های امنیتی در پاکستان منجر به فرسایش ظرفیت دولت مرکزی شده و این فرایند چه تبعات و بازتاب‌های امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران به دنبال داشته است؟» این پژوهش، ابتدا با تحلیل ماهیت و روابط متقابل میان بحران‌های امنیتی در پاکستان، فرایند فرسایش ظرفیت را تبیین خواهد کرد و سپس، با تمرکز بر پیامدهای این وضعیت، ابعاد امنیتی آن را برای جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار خواهد داد.

## الف) روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، توصیفی تحلیلی و از نظر رویکرد، کیفی تفسیری است. هدف آن، تبیین تعامل متقاطع بحران‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی در پاکستان و ارزیابی پیامدهای آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. بدین منظور، پژوهش از الگوی مفهومی «برهم‌باری بحران‌ها» بهره گرفته است تا بتواند هم‌زمانی و اثرات هم‌افزای بحران‌های چندگانه را در قالبی نظام‌مند تحلیل کند. داده‌های پژوهش از طریق تحلیل اسنادی و داده‌محور گردآوری شده و منابع آن شامل گزارش‌های رسمی و آماری نهادهای بین‌المللی، تحلیل‌ها و گزارش‌های مراکز پژوهشی و امنیتی معتبر، منابع مطبوعاتی منطقه‌ای و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با دیپلمات‌ها و کارشناسان ایرانی است. این ترکیب منابع امکان مثلث‌سازی داده‌ها و افزایش اعتبار یافته‌ها را فراهم می‌کند.

در تحلیل داده‌ها، تمرکز بر شناسایی ابعاد فرسایش در ظرفیت‌های دولت پاکستان شامل جنبه‌های عملیاتی، مالی و مشروعیتی بوده است. سپس با استفاده از چارچوب

مفهومی الگوی برهم‌باری بحران‌ها، روابط متقابل میان بحران‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی و اثرات آن‌ها بر امنیت منطقه‌ای و روابط دوجانبه ایران و پاکستان بررسی می‌شود. این رویکرد به پژوهش امکان می‌دهد تا با تحلیل نظام‌مند داده‌ها و تفسیر نظری، پیوند میان بحران‌های داخلی پاکستان و پیامدهای آن برای امنیت ملی و منطقه‌ای ایران را به صورت دقیق و راهبردی تبیین کند.

### ب) چارچوب مفهومی: تحلیل امنیت پاکستان بر پایه «برهم‌باری بحران‌ها»

تحلیل امنیت پاکستان مستلزم چارچوبی جامع، نظام‌مند و چندلایه است که فراتر از بررسی یک تهدید منفرد عمل کند و پیچیدگی‌ها و تعاملات متقابل بحران‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی را مدنظر قرار دهد. در کشورهایی که با بحران‌های پایدار و هم‌زمان مواجه هستند، مدل‌های سنتی که هر بحران را به صورت مجزا تحلیل می‌کنند، قادر به تبیین وضعیت واقعی و پیش‌بینی پیامدهای بلندمدت نیستند. چنین رویکردهایی اغلب اثر هم‌افزای بحران‌ها، وابستگی متقابل آن‌ها و فرسایش تدریجی ظرفیت‌های دولت را نادیده می‌گیرند و از تحلیل جامع بی‌ثباتی ساختاری و مخاطرات سیستمیک باز می‌مانند.

در این پژوهش، چارچوب تحلیلی نوظهور «برهم‌باری بحران‌ها» که پیش‌تر عمدتاً در حوزه‌های مطالعات امنیت ملی، مدیریت بحران و ریسک‌های چندگانه مورد استفاده قرار گرفته است، برای تحلیل امنیت پاکستان به‌کار گرفته شده است. علاوه بر این، نویسندگان با توسعه شاخص‌های عملیاتی و مؤلفه‌های قابل‌سنجش بومی شده برای شرایط خاص پاکستان، الگویی نوین و منطبق با واقعیت‌های امنیتی این کشور ارائه کرده است. این چارچوب نشان می‌دهد که هم‌زمانی بحران‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی توان پاسخگویی دولت مرکزی و نیروهای نظامی و امنیتی پاکستان را به طور

مروتی برهم‌باری بحران‌های امنیتی در پاکستان و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران

جدی تضعیف می‌کند و ظرفیت آن برای ایجاد ثبات بلندمدت و اعمال سیاستگذاری راهبردی را محدود می‌سازد (Patterson et al., 2022). برهم‌باری بحران‌ها نه یک پدیده تصادفی بلکه یک فرایند سیستماتیک و هم‌افزا است؛ به این معنا که مجموع اثرات بحران‌ها فراتر از جمع تأثیرات هر یک به صورت منفرد است. این رویکرد تحلیلی که ریشه در مطالعات ریسک‌های چندگانه، آسیب‌پذیری‌های متقاطع و مدیریت پیچیدگی چندسطحی دارد، ابزاری مؤثر برای درک شرایط پیچیده و طراحی سیاستگذاری راهبردی در کشورهایی با بحران‌های مزمن و پایدار ارائه می‌دهد (Schwartz & Schor, 2023).

چارچوب برهم‌باری بحران‌ها با تمرکز بر تعامل میان بحران‌ها، اثرات متقابل و فرسایش ظرفیت پاسخگویی دولت، امکان تحلیل دقیق و نظام‌مند وضعیت پاکستان را فراهم می‌آورد. سه مؤلفه اصلی این چارچوب که توسط نویسندگان بسط یافته و برای تحلیل امنیت پاکستان طراحی شده است، عبارتند از: تنوع و تکثر تهدیدات؛ اثرهای متقابل و تشدید بحران‌ها؛ فرسایش ظرفیت پاسخگویی دولت.

اهمیت انتخاب این چارچوب در تحلیل امنیت پاکستان ناشی از ماهیت پیچیده، چندلایه و درهم‌تنیده بحران‌ها در این کشور است. هم‌زمانی بحران‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی نه تنها بر ظرفیت عملیاتی و مالی دولت اثر می‌گذراند، بلکه مشروعیت سیاسی، ثبات اجتماعی و توان اجرای سیاستگذاری راهبردی را نیز به شدت تحت فشار قرار می‌دهند. چارچوب توسعه‌یافته توسط نویسندگان، امکان می‌دهد تا پیوندهای علت و معلولی میان بحران‌ها و پیامدهای آن‌ها بر امنیت ملی و منطقه‌ای ایران به صورت نظام‌مند تبیین شود و مسیرهای فرسایش ظرفیت‌های دولت شناسایی گردد.

علاوه بر این، این چارچوب توان تحلیل چرخه‌های معیوب بحران‌ها و بازخوردهای متقابل تهدیدات را فراهم می‌آورد؛ بدین معنا که ضعف یا ناکارآمدی در یک حوزه می‌تواند بحران‌های دیگر را تشدید کرده و به یک چرخه فزاینده بی‌ثباتی ساختاری و

امنیتی تبدیل شود. به این ترتیب، این الگوه تنها وضعیت فعلی امنیت در پاکستان را معنای دیگر می‌بخشد، بلکه پایه‌ای برای طراحی راهکارهای جامع، سیاستگذاری راهبردی و ارتقای توان پاسخگویی دولت فراهم می‌سازد و امکان پیشگیری از اثرات هم‌افزای بحران‌ها را میسر می‌کند.

#### ۱. مؤلفه اول: شناسایی بحران‌های امنیتی چندگانه

در گام نخست، برهم‌باری بحران‌ها مستلزم شناسایی تهدیدات و بحران‌های متعدد هم‌زمان است که سیستم را تحت فشار قرار می‌دهند. در مورد پاکستان، این بحران‌ها عمدتاً در سه حوزه امنیتی و ژئوپلیتیک قابل دسته‌بندی هستند:

- تروریسم بنیادگرای داخلی و مرزی: شامل گروه‌هایی نظیر تحریک طالبان پاکستان، با هدف براندازی دولت و استقرار نظام مبتنی بر شریعت و داعش خراسان که با هدف ایجاد خلافت منطقه‌ای به جذب نیرو و اجرای عملیات پیچیده می‌پردازند (Jones, 2021). این گروه‌ها، با ایدئولوژی‌های متفاوت و گاه رقابتی، امنیت داخلی را به چالش می‌کشند.
- شورش‌های ملی‌گرایانه و جدایی طلبانه: شامل گروه‌هایی مانند ارتش آزادی بخش بلوچستان و ارتش آزادی بخش سند که با انگیزه‌های قومی- هویتی و اعتراض به استثمار منابع و بی‌توجهی به حقوق خود توسط دولت مرکزی، عملیات چریکی و حملات تروریستی انجام می‌دهند (ISAS, 2025). این بحران‌ها لایه‌های جدیدی از بی‌ثباتی را به تهدیدات بنیادگرایانه اضافه می‌کنند.
- بحران‌های ژئوپلیتیک و مرزی: شامل تنش‌های پایدار با هند در منطقه کشمیر و مرز شرقی و همچنین بی‌ثباتی مرزی با افغانستان که پس از به قدرت رسیدن طالبان به پناهگاهی برای گروه‌های تروریستی و محل مناقشات مرزی تبدیل شده است. این بحران‌ها نیروهای نظامی و امنیتی را درگیر جنگ فرسایشی

مروتی برهم‌باری بحران‌های امنیتی در پاکستان و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران

چندجبهه‌ای می‌کند.

## ۲. مؤلفه دوم: اثرات متقابل و تشدید بحران‌ها

هسته اصلی چارچوب برهم‌باری بحران‌ها، توجه به هم‌افزایی و تشدید تهدیدات است. بحران‌های فوق‌نه به صورت جداگانه بلکه با تعامل یکدیگر، اثر خود را تقویت می‌کنند:

- هم‌افزایی تروریسم با ملی‌گرایی: اکارآمدی دولت در مقابله با تروریسم، موجب تشدید نارضایتی‌های قومی و رشد گروه‌های جدایی‌طلب می‌شود و بالعکس؛ به این ترتیب، ضعف یک بحران، بحران‌های دیگر را تشدید می‌کند.

- تأثیر بحران‌های ژئوپلیتیک بر تهدیدات داخلی: تنش‌های مرزی با هند و افغانستان منابع نظامی را به خود اختصاص داده و توان مقابله دولت با شورش‌های داخلی و تروریسم را کاهش می‌دهد. به عنوان مثال، درگیری‌های مرزی با افغانستان به گروه‌هایی مانند داعش خراسان امکان بازساماندهی و برنامه‌ریزی عملیات جدید را می‌دهد (Siddiqui, 2022).

- چرخه معیوب بحران‌های امنیتی و سیاسی: بحران‌های امنیتی، مشروعیت دولت غیرنظامی را کاهش داده و مداخله نهادهای امنیتی را در سیاست افزایش می‌دهد. این چرخه، بی‌ثباتی سیاسی را تشدید و توان اجرای سیاست‌های امنیتی منسجم را محدود می‌کند.

## ۳. مؤلفه سوم: فرسایش ظرفیت پاسخگویی دولت

همزمانی و تشدید بحران‌ها، موجب فرسایش تدریجی و سامان‌مند توان و ظرفیت‌های دولت و نیروهای امنیتی پاکستان می‌شود که در سه سطح قابل تحلیل است:

• فرسایش ظرفیت عملیاتی: همزمانی تهدیدات در جبهه‌های مختلف و مواجهه با بازیگران متنوع (دولتی، شبه نظامی، تروریستی) توان نظامی کشور را تحلیل می‌برد و تقسیم منابع و تجهیزات، کارایی نیروها را کاهش می‌دهد.

• فرسایش ظرفیت مالی و اقتصادی: مقابله همزمان با چند بحران، هزینه‌های سنگینی بر اقتصاد شکننده تحمیل می‌کند. تخصیص بخش عمده بودجه به امور دفاعی و امنیتی، سرمایه‌گذاری در آموزش، بهداشت و توسعه اقتصادی را محدود و نارضایتی اجتماعی را افزایش می‌دهد که خود می‌تواند بحران‌های جدید ایجاد کند (Zafar & Hameed, 2025).

• فرسایش مشروعیت و ثبات سیاسی: ناتوانی دولت در برقراری امنیت اعتماد عمومی را کاهش داده و انتقادات داخلی و بین‌المللی را افزایش می‌دهد؛ این فرسایش، بی‌ثباتی سیاسی را تشدید و توان اجرای راهبردهای امنیتی بلندمدت را از بین می‌برد (Wilson Center, 2024).

در مجموع، چارچوب برهم‌باری بحران‌ها به‌طور کارآمد، پیچیدگی‌های امنیتی پاکستان را تبیین می‌کند. ناتوانی دولت این کشور در ایجاد ثبات نه نتیجه یک بحران منفرد، بلکه محصول یک چرخه معیوب از بحران‌های متقابل است که ظرفیت پاسخگویی را فرسایش داده‌اند؛ بنابراین، هر راهبرد موفق برای ثبات، باید به جای تمرکز بر یک بحران، به کل برهم‌باری بحران‌های امنیتی پرداخته و راهکارهای جامع ارائه دهد.

## ج. تحولات و پویایی‌های داخلی پاکستان

پس از برگزاری انتخابات سراسری در هشتم فوریه ۲۰۲۴، انتظارات برای بازگشت ثبات سیاسی در پاکستان افزایش یافت. با این حال، روند تحولات در سال‌های ۲۰۲۴-۲۰۲۵ نشان می‌دهد که خشونت سازمان‌یافته نه تنها کاهش نیافته، بلکه در برخی مناطق پیچیده‌تر و چندوجهی شده است. گزارش‌های امنیتی سال ۲۰۲۴ حاکی از وقوع ۵۲۱

مروتی برهم‌باری بحران‌های امنیتی در پاکستان و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران

حمله تروریستی و دست‌کم ۸۵۲ کشته بوده است که بیش از ۹۵ درصد این رخدادها در ایالت‌های خیبرپختونخوا و بلوچستان متمرکز شده‌اند (PIPS, 2025).

در سال ۲۰۲۵، با تداوم حملات گروه‌های تجزیه‌طلب بلوچ و عملیات تحریک طالبان پاکستان، کانون تهدید همچنان در پیرامون مناطق مرزی کم‌توسعه و گذرگاه‌های استراتژیک باقی مانده است (AP, 2025). این مناطق با محدودیت‌های زیرساختی، کمبود منابع امنیتی و دسترسی دشوار، محیطی مناسب برای فعالیت گروه‌های شورشی و افراط‌گرا فراهم کرده‌اند.

همزمان، شکاف‌های سیاسی داخلی و چالش‌های اقتصادی، از جمله شکنندگی مالی، تورم قابل‌توجه و الزام به اجرای برنامه‌های ریاضتی تحت هدایت صندوق بین‌المللی پول، ظرفیت دولت برای واکنش مؤثر و پایدار به بحران‌ها را محدود کرده است. در چنین شرایطی، فرایند برهم‌باری بحران‌ها، به ویژه در حوزه‌های امنیت، اقتصاد و مشروعیت سیاسی، پیامدهای گسترده‌ای برای پایداری دولت مرکزی و امنیت ملی پاکستان دارد.

در این چارچوب، گزاره‌هایی چون «گروه‌های تهدید و پویایی‌های عملیاتی»، «اقتصاد شکننده و ظرفیت واکنش دولت» و «جغرافیای تهدید: پیرامون‌های مرزی و کریدورها» اهمیت ویژه‌ای یافته و به عنوان شاخص‌های کلیدی برای تحلیل و پیش‌بینی پیامدهای امنیتی و استراتژیک پاکستان مطرح هستند. این تحلیل نشان می‌دهد که امنیت و ثبات در پاکستان به‌طور مستقیم با توان پاسخگویی دولت، مدیریت منابع نظامی و اقتصادی و کنترل پیرامون‌های مرزی و گذرگاه‌های استراتژیک مرتبط است.

## ۱. گروه‌های تهدید و پویایی‌های عملیاتی

• تحریک طالبان پاکستان؛ پس از تثبیت قدرت طالبان در افغانستان در ۲۰۲۱،

تحریک طالبان پاکستان دسترسی به عمق استراتژیک بیشتری پیدا کرده و آزادی تحرک و شبکه‌های فرامرزی خود را گسترش داده است. این گروه‌الگوهای حملات فرامرزی و کمین‌های هدفمند علیه نیروهای امنیتی در ایالت خیبر پختونخوا را در سال‌های ۲۰۲۴-۲۰۲۵ استمرار داده است. تحلیل‌های داده‌محور بر اساس پرونده‌های عملیاتی این گروه طی ۲۰۰۶-۲۰۲۵ نشان می‌دهد که شبکه جذب جنگجو، جابه‌جایی جغرافیایی و بهره‌گیری از مرزهای دشوار به‌طور انعطاف‌پذیر و بین‌مرزی عمل می‌کند که هزینه‌های مقابله صرفاً نظامی را به شدت افزایش می‌دهد. شاخص جهانی تروریسم ۲۰۲۵ نیز تحریک طالبان پاکستان را در میان چهار گروه مرگبار جهان در سال ۲۰۲۴ معرفی کرده است که اهمیت این گروه در تداوم ناامنی در پاکستان را برجسته می‌کند (CTC, 2025). این واقعیت، نشان‌دهنده تأثیر پایدار تحریک طالبان بر امنیت داخلی و منطقه‌ای است و بر پیچیدگی مدیریت تهدیدات مرزی و امنیتی می‌افزاید.

- گروه‌های تجزیه‌طلب بلوچ و شبکه‌های مرتبط؛ ایالت بلوچستان همچنان کانون «تهدیدات ترکیبی» است که شامل شورش‌های جدایی‌طلبانه، جنایت سازمان‌یافته و حملات هدفمند علیه زیرساخت‌ها و منافع سرمایه‌گذاران خارجی به‌ویژه چینی‌ها، می‌باشد. «تیپ مجید» وابسته به ارتش آزادی‌بخش بلوچستان از ۲۰۱۸ تاکنون با بهره‌گیری از عملیات انتحاری پیچیده و هدف‌گیری دارایی‌های مرتبط با گوادر و سی‌پک، توانسته است تصویری از هراس و تهدید طولانی‌مدت برای شرکای خارجی ایجاد کند. در سال ۲۰۲۵، تداوم حملات این گروه‌ها شامل خرابکاری در خطوط مواصلاتی، حمله به قطارها و پاسگاه‌ها و هدف‌گیری پروژه‌های توسعه‌ای، نشان می‌دهد که این گروه‌ها با حفظ الگوهای رزم پیشین، اهداف جدیدی از جمله توقف دوزنمای توسعه بدون حضور خود را در ادراک سیاست‌گذاران پاکستانی و سرمایه‌گذاران خارجی تثبیت کرده‌اند.

تغییر الگوی تهدید در پاکستان باعث شده مسئله ترور زیرساخت‌ها به یکی از مهم‌ترین ملاحظات امنیتی دولت پاکستان و طرف چینی تبدیل شود و پیش‌بینی می‌شود این مسئله پاکستان را از یک بحران داخلی به یک بحران منطقه‌ای میان ایران، پاکستان و افغانستان سوق دهد (CTC, 2025a)

در کنار این شبکه‌ها، گروه‌های کوچک‌تری مانند «سازمان انقلابی سند» در ایالت سند و بقایای گروه‌های فرقه‌ای مانند لشکر جهنگوی در برخی محلات شهری حضور دارند. هرچند وزن عملیاتی آن‌ها کمتر است، ترکیب «عملیات کوچک و اثر رسانه‌ای» می‌تواند چرخه ترس و هزینه‌های امنیت شهری را افزایش دهد و فشار بر منابع امنیتی را تشدید کند (ACLEDA, 2025).

• داعش خراسان و تهدیدات فرقه‌ای؛ هرچند حضور داعش خراسان نسبت به تحریک طالبان و ارتش آزادی‌بخش بلوچستان محدودتر است، اما این گروه توان بالایی در ایجاد «شوک امنیتی» از طریق عملیات انتحاری یا حملات نمادین به نقاط حساس، به ویژه پروژه‌های زیرساختی دارد. این گروه نیز در فهرست مرگ‌بازترین گروه‌ها در سال ۲۰۲۴ قرار داشته است. تمرکز داعش خراسان بر اهداف مذهبی و فرقه‌ای، به ویژه در اماکن عمومی و شهری، می‌تواند فشار امنیتی بر شهرهای بزرگ را افزایش داده و واگرایی اجتماعی را تشدید کند. الگوی عملیات داعش خراسان با بهره‌گیری از جغرافیای عمل هوشمندانه طراحی شده است که توان مقابله نیروهای امنیتی را بر پایه شناخت عملیاتی کاهش می‌دهد و دامنه هراس را به مناطق نسبتاً امن‌تر، مانند ایالت خیبر پختونخوا و سند، گسترش می‌دهد (DFAT, 2025). تمرکز بر قطب‌های صنعتی و تجاری ایالت سند می‌تواند فعالان اقتصادی و صنعتی را به ابزار فشار علیه تشکیلات نظامی و امنیتی پاکستان تبدیل کند و به این ترتیب، پیچیدگی تهدیدات فرقه‌ای و اقتصادی در کنار یکدیگر تشدید شود.

## ۲. اقتصاد شکننده و ظرفیت واکنش

هم‌زمان با بحران سیاسی، پاکستان با یک رکود اقتصادی حاد، تورم بی‌سابقه و فشارهای مالی شدید مواجه است. کاهش ذخایر ارزی، فرار سرمایه و وابستگی مستمر به وام‌های صندوق بین‌المللی پول، ظرفیت اقتصادی کشور را به شدت محدود کرده و انعطاف دولت برای مقابله با بحران‌ها را کاهش داده است (World Bank, 2025). مطابق با الگوی هم‌افزایی بحران‌ها، بحران اقتصادی و بحران سیاسی در تعامل پیچیده‌ای با یکدیگر عمل می‌کنند؛ ضعف دولت در اتخاذ تصمیمات اقتصادی مؤثر، اعتماد عمومی را کاهش داده و نارضایتی اجتماعی را تشدید می‌کند که خود زمینه‌ساز افزایش اعتراضات و شورش‌های محلی و گروه‌های افراطی مانند تحریک طالبان پاکستان و گروه‌های جدایی طلب بلوچ است (CTC, 2025).

این فرایند یک چرخه بازخوردی ایجاد می‌کند؛ هرچه ناامنی در کشور افزایش می‌یابد، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی کاهش یافته و منابع لازم برای تأمین امنیت و توسعه کاهش می‌یابد. در نتیجه، بحران اقتصادی نه تنها وضعیت مالی را وخیم‌تر می‌کند، بلکه ظرفیت پاسخ‌دهی دولت به تهدیدات امنیتی و سیاسی را نیز تضعیف می‌سازد. به عبارت دیگر، بحران اقتصادی و امنیتی به صورت یک تعامل متقابل، یکدیگر را تقویت کرده و چرخه معیوب ناامنی و رکود اقتصادی را بازتولید می‌کنند.

با وجود این، اقتصاد پاکستان در سال‌های ۲۰۲۴-۲۰۲۵، نشانه‌هایی از ثبات کلان از خود نشان داد؛ کاهش تورم نقطه‌به‌نقطه، کاهش تدریجی نرخ بهره و ثبت مازاد حساب جاری در برخی مقاطع، نمایانگر بهبود نسبی شاخص‌های کلان اقتصادی بود. با این حال، رشد واقعی اقتصادی پایین، بدهی عمومی بالا، کسری بودجه مداوم و

**مروتی** برهم باری بحران‌های امنیتی در پاکستان و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران

وابستگی به پشتیبانی صندوق بین‌المللی پول، فضای مانور سیاست‌گذاری اقتصادی را به شدت محدود کرده است. بودجه سال ۲۰۲۵ با افزایش ۲۰ درصدی مخارج دفاعی و تعیین اهداف رشد بلندپروازانه تدوین شد، اما تحلیل‌گران نسبت به تحقق این اهداف در سایه سیاست‌های ریاضتی، اصلاحات ناکافی در بخش انرژی و ضعف سرمایه‌گذاری خصوصی، ابراز تردید دارند (وزارت مالی پاکستان، ۲۰۲۵).

این وضعیت، «ظرفیت پاسخ‌دهی» دولت را به شدت محدود کرده است. دولت ناچار است اولویت خود را بر هزینه‌های فوری و امنیتی قرار دهد و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در حوزه‌های حیاتی مانند آموزش، توسعه محلی و توسعه مناطق مرزی کاهش یابد. نتیجه این روند، بازتولید چرخه ناامنی در پیرامون‌ها و تثبیت وضعیت شکننده اقتصادی - امنیتی است که توان دولت پاکستان برای مقابله با بحران‌های هم‌افزا را به طور مستمر تحلیل می‌برد.

### ۳. جغرافیای تهدید: پیرامون‌های مرزی<sup>۱</sup> و کریدورها

تحلیل‌الگوی حملات نشان می‌دهد که «کمان پیرامونی» از وزیرستان تا مکران به عنوان نقطه اتصال تهدیدات شورشی و فرقه‌ای عمل می‌کند و نقش راهبردی در شکل‌دهی به ناامنی‌های پاکستان دارد. در این چارچوب، راهبرد گروه‌های تجزیه‌طلب بلوچ عمدتاً بر «اختلال در کریدورها و اهداف نمادین سی‌پک» متمرکز است و با هدف افزایش هزینه‌های سرمایه‌گذاری خارجی و تضعیف مشروعیت دولت مرکزی، امتیاز سیاسی

---

۱. عبارت «پیرامون‌های مرزی» (Border Peripheries) در متون ژئوپلیتیک و مطالعات امنیتی به مناطقی اطلاق می‌شود که در حاشیه جغرافیایی مرزهای ملی قرار دارند؛ از مراکز سیاسی و اقتصادی کشور فاصله مکانی و نهادی دارند؛ معمولاً دارای ساختارهای اجتماعی، قومی یا اقتصادی متمایز از مناطق مرکزی هستند و از نظر دولت‌ها، مناطق کم‌توسعه، کم‌نظارت یا دارای وضعیت امنیتی شکننده محسوب می‌شوند. به بیان دیگر، پیرامون‌های مرزی مناطقی‌اند که در تماس مستقیم با مرزهای بین‌المللی قرار دارند و در آنجا حاکمیت ملی، تعاملات فراملی و پویایی‌های غیردولتی (مانند قاچاق، مهاجرت غیرقانونی یا کنش‌های گروه‌های غیردولتی) به شدت در هم تنیده‌اند.

کسب می‌کنند. این گروه‌ها، از طریق حملات هدفمند به زیرساخت‌ها، مسیرهای اقتصادی و پروژه‌های توسعه‌ای، تلاش می‌کنند دولت مرکزی را در موضع دفاعی قرار دهند و توان عملیاتی ارتش و نهادهای امنیتی را محدود کنند.

در ایالت خیبر پختونخوا، طالبان با بهره‌گیری از عمق مرزی، شبکه‌های محلی و تسلط بر مسیرهای مواصلاتی، حملات مداوم خود را به پاسگاه‌ها، کاروان‌ها و مقامات محلی انجام می‌دهد. این تهدیدات مستمر، مدیریت امنیت کریدوری را به یک مسئله راهبردی و ملی بدل کرده است. ایالت خیبر پختونخوا به عنوان گلوگاه سی‌پک، نقطه اتصال ناامنی تحریک طالبان با تهدیدات ارتش آزادیبخش بلوچ در بلوچستان علیه زیرساخت‌های اقتصادی است. این هم‌افزایی تهدیدات، الگویی جدید از خطرات امنیتی در پاکستان ایجاد کرده است که با هدف اثرگذاری حداکثری بر دولت مرکزی و محدود کردن توان پاسخگویی تشکیلات نظامی و امنیتی، طراحی شده است (ڈان اردو، ۲۰۲۵). پیامدهای این وضعیت بر امنیت ملی پاکستان چندلایه و گسترده است:

- فرسایش نهادی و امنیت خرد: فشار مداوم بر نیروی انسانی و تجهیزات، همراه با نیازهای گسترده امنیت مرزی، منابع را از خدمات عمومی و توسعه محلی منحرف می‌کند و موجب افزایش نارضایتی اجتماعی می‌شود.
- سرمایه‌گریزی و ریسک سیاسی سرمایه‌گذاری: حمله به دارایی‌های خارجی و زیرساخت‌های حیاتی انرژی و حمل‌ونقل، ریسک سرمایه‌گذاری را افزایش داده و اهداف توسعه و رشد اقتصادی کشور را تحت الشعاع قرار می‌دهد.
- پیچیدگی فراملی تهدیدات: پیوندهای فرامرزی شورش بلوچ و پویایی تحریک طالبان در محیط پساطالبان، مدیریت امنیت با همسایگان از جمله ایران و افغانستان را حساس‌تر ساخته و هر حادثه مرزی می‌تواند تبعات دیپلماتیک فوری و گسترده‌ای داشته باشد.

مروتی برهم‌باری بحران‌های امنیتی در پاکستان و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران

• فشار بر حکمرانی محلی: ضعف دولت‌های ایالتی در بلوچستان و خیبر پختونخوا در ارائه خدمات جامعه‌محور و امنیت پایدار، چرخه جذب نیروی شورشی و تقویت حضور گروه‌های افراطی را افزایش می‌دهد.

به‌طور کلی، این جغرافیای تهدید، نه تنها مدیریت امنیت داخلی و مرزی را پیچیده‌تر کرده، بلکه باعث ایجاد یک چرخه معیوب از فرسایش ظرفیت نهادی، ریسک اقتصادی و چالش‌های سیاسی شده است که اثرات آن فراتر از مرزهای داخلی پاکستان و بر امنیت منطقه‌ای و ثبات بلندمدت کشور و همسایگان آن منعکس می‌شود (ڈان اردو، ۲۰۲۵).

## د) پاکستان؛ از فرسودگی عملیاتی تا تحلیل مشروعیت

همان‌طور که در چارچوب مفهومی تشریح شد، پیچیدگی‌های امنیتی در پاکستان دیگر نمی‌تواند در قالب تهدیدهای منفرد و جداگانه تحلیل شود. در دو سال اخیر، این کشور شاهد هم‌زمانی بی‌سابقه‌ای از بحران‌ها بوده است؛ شامل بی‌ثباتی سیاسی داخلی، تنش‌های اقتصادی، بازتعریف الگوهای تهدید افراط‌گرایی تحریک طالبان پاکستان و فشارهای مرزی هم‌زمان با افغانستان و هند. این وضعیت در دوره اخیر، به ویژه در پرتو بحران کشمیر و تشدید درگیری نظامی با هند، افزایش یافته است و نشان می‌دهد که مسائل امنیتی پاکستان دیگر قابل تفکیک و دسته‌بندی به صورت مجزا نیستند. این برهم‌باری بحران‌ها، در چند حوزه مشخص نمود یافته است:

• افزایش تهدیدات ناشی از گروه‌های شبه‌نظامی و افراط‌گرا: تحریک طالبان و سایر گروه‌های مشابه با تمرکز بر نقاط ضعف نظامی و امنیتی پاکستان، فعالیت‌های خود را گسترش داده‌اند و در مواقع حساس سیاسی و امنیتی، از فرصت‌های موجود بهره‌برداری می‌کنند.

- فشارهای اقتصادی و پیامدهای بین‌المللی: نگرانی‌های چین درباره تعلیق احتمالی پروژه‌های کلان اقتصادی، به‌ویژه کریدور اقتصادی چین- پاکستان و پیامدهای آن بر اقتصاد شکننده پاکستان، به تضعیف ظرفیت دولت در مدیریت بحران‌ها افزوده است.
- چالش‌های سیاسی و اجتماعی داخلی: افزایش مطالبات اجتماعی و سیاسی، به‌ویژه در میان اقشار محروم و نواحی مرزی، نظم سنتی سیاسی و حزبی پاکستان را به چالش کشیده و به تضعیف مشروعیت دولت مرکزی انجامیده است.
- پیامدهای امنیتی برای همسایگان و به‌ویژه ایران: بی‌ثباتی مستمر در مرزهای مشترک و افزایش فعالیت گروه‌های شبه‌نظامی، خطر سرایت ناامنی به مناطق مرزی ایران را افزایش داده و همکاری‌های امنیتی دوجانبه را تحت فشار قرار داده است.

هم‌زمانی و برهم‌باری بحران‌ها، نه مجموعه‌ای از چالش‌های منفرد، بلکه فرایندی هم‌افزا و متعامل است که توان پاسخگویی دولت مرکزی پاکستان را به شدت فرسایش داده است. نتیجه این فرایند، ایجاد یک چرخه معیوب بحران‌هاست که هر تهدید جدید، توان دولت برای مدیریت بحران‌های موجود را کاهش می‌دهد و زمینه را برای ظهور تهدیدات جدید و پیچیده‌تر فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، برهم‌باری بحران‌ها پاکستان را در مسیری قرار داده است که آینده امنیتی، اقتصادی و سیاسی آن به شدت آسیب‌پذیر و نامطمئن شده و مدیریت آن نیازمند راهبردی جامع، چندبعدی و هماهنگ با واقعیت‌های داخلی و منطقه‌ای است.

### ۱. فرسایش ظرفیت عملیاتی: فشار بر ارتش و نهادهای امنیتی

برهم‌باری بحران‌ها، توان و ظرفیت نیروهای نظامی و امنیتی پاکستان را به شدت تحت تأثیر قرار داده و به فرسایش فزاینده توان عملیاتی و کاهش کارایی نهادی آن‌ها منجر شده

**مروتی** برهم‌باری بحران‌های امنیتی در پاکستان و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران

است. ارتش پاکستان، به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد امنیتی و سیاسی این کشور، در شرایط جدید ناگزیر از تقسیم منابع انسانی، مالی و تجهیزاتی خود در چندین جبهه هم‌زمان است. این وضعیت، کارایی عملیاتی نیروها را در هر یک از این جبهه‌ها کاهش داده و توانمندی استراتژیک کلی ارتش را با فشار مضاعف مواجه کرده است. ارتش از یک سو درگیر تهدیدات سنتی از سوی هند در مرز شرقی (به‌ویژه در خط کنترل کشمیر) است و از سوی دیگر باید با افزایش چشمگیر حملات تحریک طالبان پاکستان در مناطق شمال غربی و همچنین عملیات‌های جدایی‌طلبان بلوچ در جنوب غرب مقابله کند (International Crisis Group, 2024). این هم‌زمانی تهدیدات، ارتش را در موقعیتی قرار داده که به‌نوعی می‌توان آن را «جنگ فرسایشی چندبعدی» نامید.

**جنگ چندجبهه‌ای و تقسیم منابع:** داده‌های منتشرشده از سوی مؤسسات معتبر پژوهشی در دو سال اخیر، روند نگران‌کننده‌ای از تشدید خشونت‌ها در پاکستان را نشان می‌دهد. بر اساس گزارش مؤسسه مطالعات صلح پاکستان، تعداد حملات تروریستی در سال ۲۰۲۳ به بالاترین میزان خود از سال ۲۰۱۴ رسید (PIPS, 2023). در سال ۲۰۲۴، این روند نه تنها مهار نشد، بلکه شدت بیشتری یافت؛ به‌گونه‌ای که تعداد حملات تروریستی نسبت به ۲۰۲۳ بیش از دو برابر شد و برای نخستین بار از مرز ۱۰۰۰ مورد عبور کرد. شمار کشته‌شدگان نیز از ۷۴۸ نفر در سال ۲۰۲۳ به ۱۰۸۱ نفر در ۲۰۲۴ افزایش یافت (افزایش ۴۵ درصدی). تنها در سه‌ماهه نخست ۲۰۲۵، با ثبت ۸۰ حمله و ۲۱۸ قربانی، رشد ۸۱ درصدی نسبت به دوره مشابه سال گذشته مشاهده شده است (دّان اردو، ۲۰۲۵).

| تعداد قربانیان (کشته‌ها) | تعداد حملات تروریستی | دوره زمانی       |
|--------------------------|----------------------|------------------|
| ۷۴۸ کشته                 | ۵۱۷ حمله             | کل سال ۲۰۲۳      |
| ۱۰۸۱ کشته                | ۱۰۹۹ حمله            | کل سال ۲۰۲۴      |
| ۲۱۸ قربانی               | ۸۰ حمله              | سه‌ماهه اول ۲۰۲۵ |

## فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

|                |                      |                |
|----------------|----------------------|----------------|
| افزایش سالیانه | ۱۱۲٪ از ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۴ | ۴۵٪ در کشتارها |
|----------------|----------------------|----------------|

منبع: نگارنده بر اساس داده‌های PIPS و دّان اردو (۲۰۲۵)

افزایش این حملات، نه تنها نیروهای امنیتی، بلکه زیرساخت‌های حیاتی از جمله تأسیسات انرژی، خطوط لوله گاز و پروژه‌های کلان اقتصادی مانند کریدور اقتصادی چین- پاکستان را نیز هدف قرار داده است. این وضعیت، بحران امنیتی را با بحران اقتصادی درهم تنیده و موجب اختلال در پروژه‌های توسعه‌ای، خروج سرمایه و کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی شده است. برای مهار تهدیدات رو به گسترش، ارتش ناگزیر شده بخشی از نیروهای خود را از مرزهای شرقی به مناطق غربی و داخلی مانند خیبر پختونخوا و بلوچستان منتقل کند. این جابه‌جایی هرچند در کوتاه‌مدت برای مقابله با تروریسم ضروری است، اما به‌طور مستقیم توان بازدارندگی ارتش در برابر تهدیدات سنتی را تضعیف کرده و برای بازیگران منطقه‌ای فرصت‌هایی جهت بهره‌برداری از این شکاف امنیتی ایجاد کرده است (Wilson Center, 2024).

● **فقدان استراتژی منسجم:** از ضدتروریسم تا ضدشورش: یکی از پیامدهای بنیادی برهم‌بازی بحران‌ها، ناتوانی ارتش در تدوین و اجرای یک استراتژی منسجم و چندوجهی است. ماهیت ناهمگون تهدیدات، اقتضائات متفاوتی را می‌طلبد که گاه در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند. مقابله با تحریک طالبان پاکستان مستلزم یک رویکرد ضدتروریسم با محوریت عملیات هدفمند نظامی، کنترل مرزی و همکاری اطلاعاتی بین‌المللی است؛ در حالی که رویارویی با گروه‌های جدایی طلب بلوچ نیازمند یک رویکرد ضدشورش است که مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نیز دربرگیرد (International Crisis Group, 2024). این ناهمخوانی در راهبردها، ارتش را به اتکای بیش از حد بر ابزار نظامی سوق داده

**مروتی** برهم‌باری بحران‌های امنیتی در پاکستان و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران

است؛ درحالی‌که ماهیت برخی بحران‌ها، به‌ویژه در بلوچستان، ماهیتی سیاسی و ساختاری دارد. در نتیجه، تمرکز صرف بر سرکوب نظامی می‌تواند نارضایتی‌های محلی را تشدید کرده و چرخه خشونت را بازتولید کند.

● **پیامدهای راهبردی فرسایش عملیاتی:** فرسایش ظرفیت عملیاتی ارتش پاکستان پیامدهایی چندلایه دارد:

- تضعیف بازدارندگی سنتی: تمرکز بر تهدیدات داخلی موجب کاهش توان ارتش در برابر تهدیدات خارجی و تضعیف موقعیت چانه‌زنی منطقه‌ای اسلام‌آباد می‌شود.

- کاهش کارایی و روحیه نیروها: فشار مداوم عملیاتی بدون فرصت بازسازی، به فرسودگی جسمی و روانی پرسنل انجامیده و بر روحیه نیروهای رزمی اثر منفی می‌گذارد.

- تولید چرخه فرسایشی ناامنی: هرچه ظرفیت ارتش در مدیریت بحران‌ها کاهش می‌یابد، دولت نیز در کنترل اوضاع ناتوان‌تر می‌شود؛ این امر نارضایتی‌های اجتماعی را تقویت کرده و به ظهور گروه‌های افراطی جدید منجر می‌گردد.

در مجموع، فرسایش ظرفیت عملیاتی ارتش پاکستان صرفاً یک چالش تاکتیکی نیست، بلکه بحرانی ساختاری و راهبردی است که امنیت ملی، ثبات سیاسی و انسجام نهادی کشور را تهدید می‌کند. تداوم این روند، به‌منزله ورود پاکستان به چرخه‌ای بی‌پایان از بی‌ثباتی است که پیامدهای آن نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح منطقه‌ای به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران بازتاب خواهد یافت؛ بنابراین، بازاندیشی در راهبردهای امنیتی و تمرکز بر ریشه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بحران، ضرورتی حیاتی برای آینده این کشور به‌شمار می‌آید.

## ۲. فرسایش ظرفیت مالی و اقتصادی: هزینه‌های پنهان ناامنی

برهم باری بحران‌های امنیتی در پاکستان، فشار سنگینی بر ساختار مالی و اقتصاد ملی این کشور وارد کرده و به تدریج بنیان‌های اقتصادی آن را دچار فرسایش ساختاری کرده است. در دو سال اخیر، تشدید ناامنی‌های داخلی، رکود تورمی و افزایش درگیری‌ها در مرزها، اقتصاد شکننده پاکستان را وارد مرحله‌ای از آسیب‌پذیری نظام‌مند کرده است. این فرسایش را می‌توان در دو سطح اصلی مورد بررسی قرار داد: نخست، هزینه‌های مستقیم مالی و بودجه‌ای و دوم، پیامدهای غیرمستقیم اقتصادی و سرمایه‌گذاری.

● **هزینه‌های مستقیم:** بحران بودجه در سایه امنیت: دولت پاکستان در سال‌های اخیر با بحرانی چندلایه مواجه بوده است؛ از یک سو، فشار فزاینده بر بودجه ملی در نتیجه‌ی درگیری‌های مرزی، تهدیدات تروریستی و بی‌ثباتی داخلی و از سوی دیگر، الزامات مالی ناشی از مذاکرات مداوم با نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول برای دریافت بسته‌های نجات اقتصادی (IMF, 2025). به‌رغم شرایط بحرانی مالی، دولت همچنان ناگزیر است بخش قابل توجهی از بودجه عمومی را به امور دفاعی و امنیتی اختصاص دهد. این امر به‌ویژه پس از افزایش تنش‌های نظامی با هند و تداوم بحران امنیتی در مرزهای افغانستان، در قالبی آشکارتر نمود یافته است.

بر اساس گزارش‌های رسمی، هزینه‌های مرتبط با مبارزه با تروریسم به‌طور میانگین بیش از ۴ درصد از تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده است (World Bank, 2025). چنین رقمی برای اقتصادی که با نرخ تورم دو رقمی، کسری بودجه ساختاری و کاهش ارزش روپیه مواجه است، بسیار سنگین تلقی می‌شود. پیامد طبیعی این وضعیت، کاهش شدید سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرساختی، آموزشی و بهداشتی است؛ حوزه‌هایی که در بلندمدت نقش حیاتی در ایجاد ثبات اقتصادی و اجتماعی دارند. در نتیجه، پاکستان در وضعیتی قرار گرفته که امنیت محوری بودجه‌ای، عملاً توسعه‌زدایی اقتصادی را رقم زده است.

• **هزینه‌های غیرمستقیم:** تأثیر ناامنی بر اقتصاد کلان و سرمایه‌گذاری: افزایش ناامنی، به شکل مستقیم و غیرمستقیم، بر فضای سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی تأثیر منفی گذاشته است. ناامنی‌های پی‌درپی موجب تضعیف اعتماد سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی شده و ریسک سرمایه‌گذاری را به بالاترین سطح در دو دهه اخیر رسانده است. حملات تروریستی هدفمند به زیرساخت‌های انرژی و پروژه‌های کلیدی مانند کریدور اقتصادی چین-پاکستان، به‌ویژه در ایالت بلوچستان، نگرانی گسترده‌ای در میان سرمایه‌گذاران خارجی ایجاد کرده است (Zafar & Hameed, 2025). در نتیجه، روند خروج سرمایه از کشور تسریع و ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به شدت کاهش یافته است.

با وجود تلاش‌های دولت برای جذب سرمایه خارجی و اصلاح ساختار اقتصادی، داده‌های سال ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که میزان سرمایه‌گذاری خارجی همچنان پایین‌تر از سطح پیش‌بینی شده باقی مانده است. این کاهش، نه تنها رشد اقتصادی را محدود کرده بلکه تراز پرداخت‌ها و ذخایر ارزی کشور را نیز در وضعیت بحرانی قرار داده است. در چنین شرایطی، پاکستان درگیر چرخه‌ای از ناامنی اقتصادی شده است که در آن، هر اقدام اصلاحی با بازگشت بحران‌های جدید خنثی می‌شود.

• **چرخه معیوب بحران:** از رکود اقتصادی تا ناامنی بازتولیدشونده: تحلیل داده‌های اقتصادی و امنیتی نشان می‌دهد که میان ناامنی و رکود اقتصادی در پاکستان، رابطه‌ای چرخه‌ای و خودتشدیدشونده<sup>۱</sup> برقرار است. رکود اقتصادی، با افزایش نرخ بیکاری، گسترش فقر و تعمیق نابرابری اجتماعی، زمینه مناسبی برای افراط‌گرایی و جذب نیرو در گروه‌های شبه‌نظامی فراهم می‌آورد. در مقابل، گسترش فعالیت‌های تروریستی و تخریب زیرساخت‌ها، سرمایه‌گذاری و تجارت را تضعیف می‌کند و رکود اقتصادی را عمیق‌تر می‌سازد.

1. self-reinforcing cycle

دولت مرکزی در پاکستان به خوبی آگاه است که تداوم این روند، می‌تواند اقتصاد کشور را به مرز فروپاشی بکشاند. از دیدگاه نهادهای سیاست‌گذار در اسلام‌آباد، امنیت و اقتصاد دو روی یک سکه‌اند: تضعیف یکی، دیگری را نیز فرسوده می‌سازد. این وضعیت، نوعی تعادل منفی را پدید آورده است که در آن، هرگونه مداخله در یکی از حوزه‌ها بدون اصلاح ساختاری در دیگری، تنها اثرات موقتی خواهد داشت؛ بنابراین، برهم‌باری بحران‌های امنیتی و اقتصادی در پاکستان نه تنها یک تهدید آنی، بلکه یک خطر وجودی برای تداوم دولت-ملت در این کشور محسوب می‌شود.

### ۳. فرسایش مشروعیت و ثبات سیاسی: از دست رفتن اعتماد عمومی

برهم‌باری بحران‌ها در پاکستان، به شدت مشروعیت سیاسی و ثبات نهادی دولت مرکزی را تضعیف کرده است. ناتوانی مداوم دولت در مدیریت هم‌زمان بحران‌های امنیتی و اقتصادی نه تنها به ناکارآمدی در سطح عملکردی انجامیده، بلکه اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی را نیز به‌طور چشمگیری فرسوده است. این وضعیت، در دو سال اخیر و در پی تشدید تحولات سیاسی و افزایش حملات تروریستی، به مرحله‌ای بحرانی رسیده است که نموده‌های آن را می‌توان در چند بُعد بررسی کرد.

● از دست رفتن اعتماد عمومی و تعمیق شکاف دولت-جامعه: در شرایطی که دولت تلاش دارد تا با اتخاذ سیاست‌های اضطراری، ثبات نسبی برقرار کند، انتظارات جامعه از دولت برای ارائه امنیت و رفاه نیز افزایش یافته است. با این حال، داده‌های تجربی دو سال اخیر حاکی از کاهش چشمگیر اعتماد عمومی به کارآمدی دولت است. گزارش‌های میدانی و نظرسنجی‌های معتبر، از جمله گزارش گالوپ پاکستان (Gallup Pakistan, 2024)، نشان می‌دهند که نارضایتی از عملکرد دولت و نهادهای امنیتی در مدیریت بحران‌ها به بالاترین سطح خود رسیده است. این نارضایتی، به‌ویژه پس از حملات تروریستی گسترده و بحران‌های اقتصادی، به شکل اعتراضات خیابانی و تظاهرات عمومی بروز

**مروتی** برهم باری بحران‌های امنیتی در پاکستان و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران

یافته و بر شکاف میان حاکمیت و جامعه افزوده است.

در این میان، نقش ارتش پاکستان به‌عنوان بازیگر محوری در سیاست داخلی نیز با چالش‌های جدی روبه‌رو شده است. اگرچه در دهه‌های گذشته ارتش توانسته بود با رویکردهای قاطعانه نظم موقتی ایجاد کند، اما در شرایط کنونی، با تعدد جبهه‌های درگیری و ماهیت پیچیده تهدیدات، این نهاد نیز از کارآمدی سابق فاصله گرفته است. افزایش حجم انتقادهای عمومی و کاهش مشروعیت ارتش در افکار عمومی، بیانگر آن است که اقتدار تاریخی نهاد نظامی در پاکستان در حال فرسایش است. این تحول، ثبات سیاسی را شکننده‌تر و زمینه را برای قطبی‌سازی اجتماعی و سیاسی گسترده‌تر فراهم کرده است.

• **پیامدهای فرسایش مشروعیت بر زمامداری و سیاست‌گذاری: فرسایش مشروعیت،** به‌طور مستقیم توانایی دولت را برای طراحی و اجرای راهبردهای امنیتی بلندمدت و توسعه محور تضعیف می‌کند. در چنین شرایطی، دولت ناگزیر به اتخاذ سیاست‌های کوتاه‌مدت، واکنشی و تاکتیکی می‌شود که بیشتر برای کنترل فوری بحران‌ها طراحی شده‌اند تا حل ریشه‌ای آنها. اقداماتی نظیر عملیات نظامی مقطعی، وعده‌های اقتصادی کوتاه‌مدت یا تغییرات موقت در کابینه، نه تنها موجب احیای اعتماد عمومی نمی‌شوند، بلکه به چرخه معیوب بحران‌ها دامن می‌زنند.

در واقع، دولت پاکستان درگیر نوعی جنگ فرسایشی چندبعدی است؛ جنگی که در آن هر اقدام اصلاحی با مقاومت ساختاری و فشار بحران‌های هم‌زمان مواجه می‌شود. تداوم این روند، دولت را در مسیری بی‌پایان قرار داده که در آن، هر بحران جدید، ظرفیت دولت برای مدیریت بحران‌های موجود را کاهش می‌دهد. پیامد طبیعی این وضعیت، افزایش تخلفات، کاهش پایبندی به قانون و تضعیف اعتماد جامعه بین‌المللی به دولت پاکستان است (علی، ۱۴۰۲).

در سطح بین‌المللی، کاهش مشروعیت دولت و تردید نسبت به ثبات داخلی، همکاری‌های امنیتی و اقتصادی پاکستان با بازیگران خارجی را نیز دشوار ساخته است. ضعف اعتبار سیاسی، به‌ویژه در زمینه همکاری‌های ضدتروریسم و دریافت کمک‌های مالی بین‌المللی، سبب شده تا دولت در تأمین منابع لازم برای بازسازی اقتصادی نیز ناکام بماند. به این ترتیب، فرسایش مشروعیت داخلی به تضعیف موقعیت خارجی پاکستان منتهی شده و بحران مشروعیت را از سطح ملی به سطح منطقه‌ای و بین‌المللی گسترش داده است.

در مجموع، تحلیل داده‌های دو سال اخیر نشان می‌دهد که پدیده برهم‌بازی بحران‌ها در پاکستان واقعیتهای ساختاری و غیرقابل انکار است. تعامل هم‌زمان بحران‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی، به‌صورت سامانمند سه بُعد اصلی قدرت دولت شامل ظرفیت عملیاتی، توان مالی و مشروعیت سیاسی را دچار فرسایش کرده است. این فرسایش چندبعدی، پاکستان را در موقعیتی قرار داده که در آن، هر بحران جدید نه تنها بحران‌های قبلی را تشدید می‌کند، بلکه توان دولت برای مواجهه با آنها را نیز کاهش می‌دهد. در نتیجه، دولت در وضعیتی از ناامنی بازتولیدشونده گرفتار شده که مسیر خروج از آن، نیازمند اصلاحات ساختاری عمیق و بازتعریف رابطه میان دولت و جامعه است.

## ه) پیامدهای امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران: تحلیلی بر تهدیدات متقاطع

امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در منطقه‌ای پرآشوب و هنگامه‌ای پرچالش و پیچیده، بیش از هر زمان دیگری به ثبات در کشورهای همسایه وابسته است. در این میان، تحولات در پاکستان، به‌ویژه در دو سال اخیر، به دلیل تأثیر مستقیم بر امنیت

**مروتی** برهم‌باری بحران‌های امنیتی در پاکستان و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران

مرزهای شرقی ایران، اهمیت مضاعفی یافته است. بحران‌های متوالی در پاکستان، از ناآرامی‌های سیاسی داخلی و رکود اقتصادی تا تشدید فعالیت گروه‌های شبه‌نظامی، بسته‌ای منسجم با ماهیتی متفاوت را پیش‌روی تشکیلات نظامی و امنیتی پاکستان و به تبع آن منطقه قرار داده است که این برهم‌باری بحران به صورت مستقیم و غیرمستقیم امنیت ملی ایران را به چالش کشیده است. همان‌گونه که ذکر آن رفت، برهم‌باری بحران‌های متفاوت در بازه زمانی کوتاه در پاکستان، توان و ظرفیت دولت مرکزی و تشکیلات نظامی و امنیتی این کشور را تحت تأثیر قرار داده و بی‌تردید تصمیم‌خردمندانه کاهش تمرکز از برخی مناطق و موضوعات باهدف افزایش توان برای مقابله با بحران‌های اشاره شده است. برای مثال، به رسم سال‌ها، بخش اعظم مسئولیت امن‌سازی خطوط مرزی مشترک میان ایران و پاکستان برعهده جمهوری اسلامی ایران بوده و پاکستان تمرکز امنیتی در خطوط مرزی خود را در چارچوب مرزی با هند و سپس افغانستان قرار داده است (مروتی و باقری، ۱۴۰۲).

نوشتار حاضر با ارائه تصویری از سیرورت تحولات در پاکستان و هم‌افزایی بحران‌های داخلی با گروه‌های تهدید نظیر ارتش آزادی‌بخش بلوچستان و تحریک طالبان پاکستان باورمند است که این شرایط اخیر در پاکستان تهدیدی نوظهور با عدم قطعیت‌ها و شگفتانه‌های بسیار پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران قرار خواهد داد که در ادامه به برخی لایه‌ها و سویه‌های آن اشاره خواهد شد.

• **فرسایش ظرفیت عملیاتی پاکستان و پیامدهای آن بر امنیت مرزی ایران؛ بحران‌های متعددی که در پاکستان در حال وقوع است، به فرسایش توان عملیاتی ارتش و نهادهای امنیتی این کشور منجر شده و این وضعیت، پیامدهای مستقیمی بر امنیت مرزهای شرقی ایران داشته است.** داده‌های سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ نشان می‌دهد که افزایش حملات گروه‌هایی مانند تحریک طالبان پاکستان در مناطق شمال غربی و همچنین عملیات‌های جدایی‌طلبان در بلوچستان، ارتش

پاکستان را مجبور به تقسیم منابع خود در جبهه‌های متعدد کرده است. این امر به طور مستقیم به کاهش تمرکز و توان نظارتی در مرزهای مشترک با ایران منجر شده است.

این فرسایش عملیاتی در پاکستان، فرصت‌های بیشتری را برای گروه‌های تروریستی و شبه نظامی فراهم می‌آورد تا از مرز عبور کرده و به داخل خاک ایران نفوذ کنند. به عنوان مثال، گروه جیش‌العدل و سایر گروه‌های افراطی، از ناامنی و بی‌ثباتی در بلوچستان پاکستان برای سازماندهی حملات تروریستی در استان سیستان و بلوچستان ایران استفاده می‌کنند. بر اساس گزارش‌های اطلاعاتی، این گروه‌ها در دو سال اخیر، از فضای بی‌ثبات مرزی برای انتقال نیرو، سلاح و تجهیزات به داخل ایران بهره برده‌اند. ضعف دولت مرکزی در اسلام‌آباد در کنترل کامل مناطق مرزی، به این گروه‌ها اجازه داده تا پناهگاه‌های امنی برای خود ایجاد کرده و تهدیدات امنیتی علیه ایران را افزایش دهند. این وضعیت، بار مسئولیت حفظ امنیت مرزها را به طور فزاینده‌ای بر دوش نیروهای مرزبانی و امنیتی ایران گذاشته است (روحی صفت، ۱۴۰۴).

• **ابعاد اقتصادی و فرسایش مالی:** سوخت‌رسانی به تهدیدات امنیتی؛ بحران‌های برهم‌باری در پاکستان، تنها به مسائل امنیتی محدود نمی‌شود. فرسایش ظرفیت مالی و اقتصادی پاکستان، به صورت غیرمستقیم، بر امنیت ایران نیز تأثیرگذار است. اقتصاد شکننده پاکستان و ناتوانی دولت در تأمین معیشت شهروندان، به ویژه در مناطق مرزی و محروم، به گسترش اقتصاد غیررسمی، قاچاق و فعالیت‌های مجرمانه دامن زده است.

بر اساس گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول، افزایش نرخ تورم و بیکاری در پاکستان در سال ۲۰۲۵، منجر به افزایش چشمگیر قاچاق مواد مخدر و سلاح از مرزهای شرقی ایران شده است (IMF, 2025). این فعالیت‌های غیرقانونی، نه تنها به صورت

**مروتی** برهم‌باری بحران‌های امنیتی در پاکستان و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران

مستقیم امنیت داخلی ایران را تهدید می‌کنند، بلکه سود حاصل از آن‌ها، به عنوان یک منبع مالی، به گروه‌های تروریستی در منطقه کمک می‌کند تا عملیات‌های خود را ادامه دهند. در واقع، رکود اقتصادی در پاکستان، به‌طور مستقیم به افزایش قدرت مالی و لجستیکی گروه‌های تروریستی فعال در مرزهای مشترک منجر شده است و این موضوع، ماهیت تهدیدات امنیتی را پیچیده‌تر کرده است.

علاوه بر این، بی‌ثباتی اقتصادی در پاکستان، همکاری‌های اقتصادی دو کشور را نیز تحت تأثیر قرار داده است. پروژه‌های مشترک، به‌ویژه در مناطق مرزی، به دلیل نبود اطمینان از وضعیت امنیتی و اقتصادی، با کندی پیش می‌روند. این امر نه تنها به توسعه اقتصادی دو کشور لطمه می‌زند، بلکه فرصت‌های شغلی را نیز از بین می‌برد که این خود می‌تواند به نارضایتی اجتماعی در مناطق مرزی ایران را دامن بزند (هنردوست، ۱۴۰۴).

فرسایش مشروعیت و ثبات سیاسی: تأثیر بر روابط دوجانبه؛ بی‌ثباتی سیاسی و فرسایش مشروعیت دولت در پاکستان، پیامدهای منفی مستقیمی بر روابط دوجانبه با ایران داشته است. در دو سال اخیر، شاهد بی‌ثباتی‌های سیاسی مکرر در اسلام‌آباد بوده‌ایم که این امر، بر توان دولت برای اتخاذ تصمیمات استراتژیک و پایبندی به توافقات امنیتی و اقتصادی با ایران تأثیر گذاشته است. نبود یک دولت مرکزی باثبات، موجب تضعیف همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی میان دو کشور شده است.

از سوی دیگر، فرسایش مشروعیت دولت پاکستان می‌تواند به بی‌اعتمادی در روابط دوجانبه منجر شود. در شرایطی که دولت پاکستان درگیر بحران‌های داخلی است، ممکن است نتواند به تعهدات امنیتی خود در قبال ایران عمل کند و این امر می‌تواند به سوء تفاهم‌ها و تنش‌ها در روابط دوجانبه منجر شود. نمونه این امر را در حوادث مرزی اخیر و واکنش‌های متقابل دو کشور می‌توان مشاهده کرد که نشان از آسیب‌پذیری روابط دوجانبه در برابر بی‌ثباتی داخلی در پاکستان دارد. این وضعیت،

زمینه را برای سوءاستفاده بازیگران خارجی و دشمنان مشترک فراهم می‌آورد تا به ایجاد تفرقه میان دو کشور پردازند.

به دیگر سخن، تحلیل پیامدهای امنیتی برهم‌بازی بحران‌ها در پاکستان برای جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که امنیت دو کشور به یکدیگر وابسته است. ناامنی در پاکستان، دیگر یک مشکل داخلی نیست، بلکه یک تهدید سامانمند و متقاطع است که به صورت مستقیم بر امنیت مرزهای شرقی ایران تأثیر می‌گذارد. فرسایش ظرفیت‌های عملیاتی، مالی و سیاسی در پاکستان، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، به گسترش فعالیت‌های تروریستی، قاچاق و بی‌ثباتی در مناطق مرزی ایران منجر شده است.

در نهایت، ایران در مواجهه با این تهدیدات نوظهور، به راهبردهای چندوجهی نیاز دارد. علاوه بر افزایش توانمندی‌های امنیتی در مرزها، ایران باید به دنبال تقویت همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی با دولت پاکستان باشد. همچنین، گسترش همکاری‌های اقتصادی در مناطق مرزی و کمک به توسعه محلی، می‌تواند به عنوان یک راهبرد بلندمدت برای مقابله با ریشه‌های اصلی ناامنی عمل کند. ادامه روند فعلی، تنها به یک چرخه معیوب از ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه منجر خواهد شد که پیامدهای آن برای هر دو کشور، ویرانگر است.

## نتیجه‌گیری

این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی برهم‌بازی بحران‌ها کوشید تا ماهیت درهم‌تنیده بحران‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی در پاکستان و تأثیرات زنجیره‌ای آن بر جمهوری اسلامی ایران را تبیین کند. یافته‌های تحقیق تأیید می‌کند که هم‌زمانی و تعامل متقاطع بحران‌ها در پاکستان، منجر به نوعی فرسایش سامانمند در ظرفیت نهادی و عملیاتی دولت

**مروتی** برهم‌باری بحران‌های امنیتی در پاکستان و پیامدها برای جمهوری اسلامی ایران

شده است؛ پدیده‌ای که نه تنها ثبات داخلی اسلام‌آباد را تضعیف کرده، بلکه به صورت مستقیم و غیرمستقیم محیط امنیتی پیرامونی ایران را نیز دگرگون ساخته است.

نتایج تحلیل نشان می‌دهد که کاهش ظرفیت عملیاتی ارتش پاکستان ناشی از درگیری هم‌زمان در جبهه‌های مختلف و ماهیت ناهمگون تهدیدات داخلی، توان این نهاد را برای کنترل مؤثر مرزهای مشترک با ایران به شدت کاهش داده است. این وضعیت، خلأهای امنیتی قابل توجهی را در پیرامون‌های مرزی ایجاد کرده که به گروه‌های تروریستی و شبه‌نظامی نظیر جیش العدل امکان داده از این مناطق به عنوان پناهگاه و سکوی عملیات استفاده کنند. در همین راستا، فرسایش اقتصادی و مالی پاکستان از طریق گسترش اقتصاد غیررسمی، قاچاق سوخت، مواد مخدر و سلاح، به مثابه «زیرساخت مالی ناامن» عمل کرده و جریان‌های مالی پایداری برای گروه‌های مسلح فراهم آورده است.

در سطح سیاسی، استمرار قطبی‌سازی و بحران مشروعیت دولت، سبب شده است که روابط دوجانبه تهران و اسلام‌آباد نیز تحت تأثیر بی‌اعتمادی ساختاری قرار گیرد. کاهش انسجام در نهادهای تصمیم‌گیر پاکستان، مانع از اجرای مؤثر توافق‌های امنیتی شده و ظرفیت همکاری مرزی را محدود ساخته است. در مجموع، ترکیب بحران‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی یک چرخه‌ی بازتولیدی از ناامنی ایجاد کرده است که در آن هر بحران جدید، توان دولت پاکستان برای مهار بحران‌های پیشین را کاهش داده و زمینه‌ساز تهدیدات جدید برای ایران می‌شود.

در این چارچوب، امنیت ایران نمی‌تواند صرفاً بر سیاست‌های تدافعی نظامی استوار باشد؛ بلکه مستلزم رویکردی چندسطحی، جامع و توسعه‌محور است که در آن، سیاست امنیتی با دیپلماسی منطقه‌ای و توسعه مرزها پیوند بخورد. راهبرد پیشنهادی برای ایران، شامل سه محور اساسی است: نخست، نهادینه‌سازی سازوکارهای پایدار

همکاری امنیتی و اطلاعاتی با پاکستان برای رصد و مهار تهدیدات فرامرزی؛ دوم، سرمایه‌گذاری در توسعه اقتصادی و اجتماعی مناطق مرزی ایران - پاکستان به منظور کاهش جذابیت شبکه‌های غیررسمی و تقویت همبستگی مرزی؛ و سوم، مدیریت هوشمند روابط با قدرت‌های بزرگ (به‌ویژه چین و هند) برای حفظ موازنه ژئوپلیتیکی و پیشگیری از تبدیل شدن بحران پاکستان به منبع فشار منطقه‌ای بر ایران.

به‌طور کلی، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امنیت در منطقه جنوب غرب آسیا ماهیتی درهم‌وابسته و هم‌سرنوشت دارد؛ ثبات یا بی‌ثباتی در پاکستان، به‌طور مستقیم بر ثبات ایران و نظم ژئوپلیتیکی پیرامونی تأثیر می‌گذارد. از این رو، هرگونه راهبرد مؤثر برای ثبات در پاکستان باید ماهیت برهم‌بازی بحران‌ها را در نظر گیرد و به جای تمرکز بر یک بُعد، به مدیریت جامع و هماهنگ کل چرخه بحران بپردازد. تنها در این صورت می‌توان از سرایت بحران‌ها به کشورهای همسایه جلوگیری و زمینه شکل‌گیری نظم پایدارتر و همگراتر در مرزهای شرقی ایران را فراهم ساخت.

### تعارض منافع

**تضاد منافع:** در انجام مطالعه حاضر هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

**موازن اخلاقی:** در انجام این پژوهش تمامی اصول و موازین اخلاقی رعایت گردیده است.

**شفافیت داده‌ها:** داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

**حامی مالی:** این پژوهش حامی مالی نداشته است.

### منابع

- روحی صفت، محسن (۱۴۰۴)، مصاحبه نگارنده با محسن روحی صفت دیپلمات پیشین وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در مرداد ۱۴۰۴.
- هندروست، مهدی (۱۴۰۴)، مصاحبه نگارنده با مهدی هندروست، سفیر پیشین جمهوری اسلامی ایران در جمهوری اسلامی پاکستان، مرداد ۱۴۰۴.
- علی، ارشد (۱۴۰۲). همزیستی تنش‌زا؛ رویکردی جدید به امنیت ملی پاکستان، مترجم سمیه مروتی، نشر لوح فکر، تهران.
- مروتی، سمیه و مجید باقرپور زارچی (۱۴۰۲)، ایران و پاکستان: تحلیلی بر روابط دوجانبه و چشم‌انداز پیش‌رو، انتشارات پژوهشکده ابرار معاصر تهران.
- ژان اردو. (۲۰۲۵، جولائی ۲۰). بلوچ عسکری حملوں سے سی پیک منصوبوں کو خطرہ. ژان اردو.
- ژان اردو. (۲۰۲۵، ۶ مارچ). پاکستان میں دہشت گرد حملوں میں ۲۰۲۴ میں ۱۱۲ فیصد اضافہ، رپورٹ۔ ژان اردو.
- وزارت مالی پاکستان (۲۰۲۵)، پاکستان اقتصادی جائزہ ۲۰۲۴-۲۵.

ACLED. (2024), *Militants thrive amid political instability in Pakistan. Conflict Watchlist 2025*. ACLED. <https://acleddata>.

com/report/militants-thrive-amid-political-instability-pakistan?utm\_source=chatgpt.com

Ahmad, M., & Qazi, H. (2023), Public Perception of Governance and Security in Pakistan. *Journal of Public Policy and Governance*, 14(2), 45-67.

Ahmad, M., & Qazi, H. (2023), *Public Perception of Governance and Security in Pakistan*.

Associated Press. (2025), *18 Pakistani soldiers killed in fighting with separatist rebels in Balochistan*. [https://apnews.com/article/b49e04c3d8e124e4359c951118366857?utm\\_source=chatgpt.com](https://apnews.com/article/b49e04c3d8e124e4359c951118366857?utm_source=chatgpt.com)

Center for Terrorism and Security Studies (CTC) at West Point. (2025), *Leaders, fighters, and suicide attackers: Insights on TTP militant mobility through commemorative records (2006–2025)*. <https://ctc.westpoint.edu/>

CTC at West Point. (2025). *The Baloch insurgency in Pakistan: Evolution, tactics, and regional security implications*. <https://ctc.westpoint.edu/>

Department of Foreign Affairs and Trade. (2025), *Country information report: Pakistan*. DFAT. <https://www.dfat.gov.au/sites/default/files/country-information-report-pakistan.pdf>

Gallup Pakistan. (2024). Public Opinion on Government Performance and Security. Gallup International.

Institute of South Asian Studies (ISAS), National University of Singapore. (2025). *Pakistan's Mounting Security Challenges: A Compounding Crisis*. ISAS Insights.

International Crisis Group (2024). Pakistan's Political and Security Predicament. International Crisis Group Report.

International Monetary Fund (IMF). (2025). IMF Country Report: Pakistan's Economic Outlook. IMF Publication.

Jones, S. G. (2021). A New Front? ISIS-K and the Threat to the United States. Center for Strategic and International Studies (CSIS).

Pak Institute for Peace Studies (PIPS). (2025). *Pakistan security report 2024*. [https://www.pakpips.com/article/8246?utm\\_source=chatgpt.com](https://www.pakpips.com/article/8246?utm_source=chatgpt.com)

Pakistan Institute for Peace Studies. (2023). Pakistan's Security Report. PIPS Publication.

Patterson, J., Huitema, D., Amling, J., van der Hel, S., & Biesbroek, R. (2022). Compounding urban crises: A research agenda. *Urban Transformations*, 4(1), 1-13.

Schoor, G. & Tysiaczny, N. (2023). Maintaining the EU's compound polity during the long crisis decade. *Journal of European Public Policy*, 30(2), 296-316.

Schwartz, L., & Schor, R. (2023). The compounding crises: Climate change, food insecurity, and conflict. *Journal of Conflict and Security Law*, 28(1), 125-146

Siddiqui, F. (2022). The Taliban's Return and Pakistan's Security

Wilson Center. (2024). *Calming the Neighborhood: Pakistan's Immediate Security Challenges Post-Election*. The Wilson Center.

Wilson Center (2024). *Calming the Neighborhood: Pakistan's Immediate Security Challenges Post-Election*. The Wilson Center.

Wilson Center. (2024). *Calming the Neighborhood: Pakistan's Immediate Security Challenges Post-Election*. The Wilson Center.

World Bank. (2023). *Pakistan Development Update*. World Bank Publication.

فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

World Bank. (2025). *Pakistan Development Update: A Fragile Path to Recovery*. World Bank Publication.

Zafar, S. & Hameed, W. (2025). *Financial Implications of Security Crises: The Case of Pakistan*. ISAS.

# Strategic Studies Quarterly

P-ISSN: 1735-0272 | E-ISSN: 2980-910X

Quarterly.risstudies.org

Received 07 July 2025  
Revised 09 September 2025  
Accepted 26 September 2025  
Published online 21 December 2025

## Challenges of Implementing The Hedging Strategy in Iran's Foreign Policy

1. **Mostafa Kooshki**- International Relations Group, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
2. **Mohammad-Hassan Khani**- Faculty Member, Department of International Relations, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
3. **Abuzar Gohari-Moqaddam**- Faculty Member, Department of International Relations, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

Corresponding Author Email Address: [m.kooshki@isu.ac.ir](mailto:m.kooshki@isu.ac.ir)

### Introduction

In recent years, the intensification of great-power competition—most notably between the United States and China—has increased ambiguity and uncertainty within the international system. This development has heightened both the incentive and the necessity for middle powers to reassess their foreign policy strategies. One of the most prominent approaches in contemporary international relations scholarship is “hedging,” which is commonly conceptualized as a strategy aimed at reducing the risks of unilateral dependence while expanding strategic flexibility in the context of major power rivalry.

**Article type:**Original Research

**How to cite this article:**

Kooshki, M. Khani, M.H & Gohari-Moqaddam, A. (2025). Challenges of Implementing a Hedging Strategy in Iran's Foreign Policy. *Strategic Studies Quarterly*, 28(3),257-301.

doi: 10.22034/ssq.2025.560659.4339

Hedging operates through a combination of practical mechanisms, including the maintenance of strategic ambiguity, diversification of external partnerships, leveraging national advantages, and the adoption of deliberately selective or even contradictory policy behaviors. Through these means, the strategy seeks to minimize the economic and security costs associated with full alignment with a single great power and to enhance room for maneuver in foreign policy. For a middle power such as Iran—whose external environment is deeply shaped by U.S.–China competition—hedging carries both analytical and practical relevance. Nevertheless, the practical implementation of this strategy encounters significant challenges, which constitute the central focus of this study.

### **Methodology**

This research adopts a qualitative–analytical approach and employs a multi-level analysis framework. This method enables the simultaneous examination of factors operating at different levels and prevents the inappropriate generalization of findings from one level of analysis (such as the individual level) to another (such as the structural level). Accordingly, the study proceeds across three analytical levels:

- **Operational level:** First, the operational components of hedging are identified; subsequently, the feasibility of implementing these components within the foreign policy of the Islamic Republic of Iran, as well as the associated operational challenges, is assessed.
- **Structural level:** At this level, the study examines whether the structure of great-power competition in the international system—specifically U.S.–China rivalry—provides sufficient space for Iran to pursue a hedging strategy. The structural constraints on hedging are therefore critically evaluated.
- **Functional level:** This level assesses the desirability and effectiveness of hedging as a foreign policy strategy for Iran.

## Results

At the operational level, effective hedging requires the adoption of a deliberately ambiguous foreign policy posture. However, such ambiguity is fundamentally at odds with the established identity of the foreign policy of the Islamic Republic of Iran, as well as with the geopolitical realities of the West Asia region.

At the structural level, the United States has effectively pursued a strategy of denial toward Iran by imposing multilayered sanctions and targeting the country's economic and security foundations. This approach has rendered Iran's efforts at balanced engagement with the West largely ineffective, let alone allowing room for incorporating the United States into Iran's security calculus. Moreover, available evidence suggests that U.S. policy toward Iran is, at certain levels, intertwined with Washington's broader strategy to contain China. In this context, pressure on Iran is treated as an integral component of the U.S. approach to China containment. Moreover, the U.S.'s punitive approach toward Iran's strategic ties with China and Russia has further constrained the space needed for effective hedging.

At the functional level, the findings indicate that, under current conditions, hedging does not necessarily lead to a reduction in Iran's economic and security risks. In the absence of essential operational and structural preconditions, the adoption of a hedging strategy may instead increase uncertainty, perpetuate external pressures, and weaken Iran's ability to effectively exploit international opportunities.

## Conclusion

This study demonstrates that the implementation of hedging in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran faces substantial operational, structural, and functional challenges. More specifically, the findings

reveal a significant gap between the theoretical promises of hedging and its practical outcomes in the Iranian case. Nevertheless, the study argues against a wholesale rejection of hedging as a strategic option for Iran. Instead, it suggests the adoption of modified and issue-specific forms of hedging, such as hedging within the context of China–Russia competition, playing an active role as a hedging option among regional countries, or pursuing selective ambiguity toward extra-regional crises. These approaches should be complemented by domestic reinforcing measures-including sanctions mitigation through governance reform and the enhancement of economic capacity-in order to create the necessary preconditions for a more effective implementation of hedging in the future.

**Keywords:** Great-Power Competition; Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran; Hedging; Multi-Level Analysis; Middle Powers.

### **Ethical Considerations**

#### **Compliance with Ethical Guidelines**

This study was approved by the Ethics Committee of Research Institute for Security and Development Studies (ISDS), Tehran, Iran.

#### **Authors' Contributions**

All authors equally contributed to preparing this article.

#### **Conflict of Interest**

The authors declared no conflict of interest.

#### **Funding Sources**

This research received no external funding.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶  
تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۴  
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰

## فصلنامه مطالعات راهبردی

شاپی چاپی: ۰۷۲۷-۱۷۳۵ | شاپی الکترونیک: ۰۲۹۸-۹۱۰X

Quarterly.risstudies.org



# چالش‌های کاربست راهبرد مصون‌سازی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۱. مصطفی کوشکی، دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.<sup>۱</sup>
۲. محمدحسن خانی، دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.
۳. ابودر گوهری مقدم، دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

رایانامه نویسنده مسئول: [m.kooshki@isu.ac.ir](mailto:m.kooshki@isu.ac.ir)

## چکیده

در جهان در حال گذار کنونی که با رقابت قدرت‌های بزرگ و عدم قطعیت‌های ساختاری مشخص می‌شود، قدرت‌های میانه به دنبال راهبردهایی برای کاهش ریسک و تأمین امنیت راهبردی هستند. در این میان، راهبرد «مصون‌سازی» جذابیت فزاینده‌ای یافته است. این مفهوم، به‌ویژه برای قدرت میانه‌ای مانند ایران که متأثر از رقابت آمریکا و چین است؛ اهمیت تحلیلی و عملی دارد. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل چندسطحی، به بررسی این پرسش می‌پردازد که چالش‌های کاربست راهبرد مصون‌سازی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران کدام است؟ این تحلیل، در

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده مسئول با عنوان «راهبرد مطلوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در رقابت آمریکا و چین» می‌باشد.

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

نحوه استناد به این مقاله: کوشکی، مصطفی، خانی، محمدحسن و گوهری مقدم، ابودر (۱۴۰۴). تحلیل چالش‌های کاربست راهبرد مصون‌سازی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۸ (۳): ۲۵۷-۳۰۱.

doi: 10.22034/ssq.2025.560659.4339

سه سطح عملیاتی (چالش‌های عملیاتی‌شدن مؤلفه‌های مصون‌سازی)، ساختاری (بررسی فضای لازم در ساختار رقابت آمریکا و چین) و کارکردی (ارزیابی مطلوبیت راهبرد) سامان یافته است. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش آن است که در سطح عملیاتی، اجرای مصون‌سازی مستلزم اتخاذ رویکردی مبهم در سیاست خارجی است؛ حال آنکه این امر با هویت تکوین یافته سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و همچنین با شرایط منطقه غرب آسیا، سازگار نیست. در سطح ساختاری نیز هم‌پیوندی راهبرد «محروم‌سازی» ایران توسط آمریکا با دستورکار مهار چین، فضای مانور راهبردی ایران را محدود کرده است.

**واژگان کلیدی:** رقابت قدرت‌های بزرگ، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تحلیل چندسطحی، مصون‌سازی، قدرت‌های میانه.

## مقدمه

در جهان در حال تغییر کنونی که بازیگران بین‌المللی در چنبره رقابت قدرت‌های بزرگ و نااطمینانی‌های ساختاری گرفتارند، قدرت‌های میانه به دنبال راهبردهایی برای کنش کارآمد، تأمین امنیت و کاهش مخاطرات ناشی از وابستگی به یک قطب مسلط می‌گردند. در این میان، مفهوم «مصون‌سازی»<sup>۱</sup> به عنوان یکی از راهبردهای نوین در روابط بین‌الملل، توجه محققان و سیاست‌گذاران را به خود جلب کرده است. مصون‌سازی در ادبیات سیاست خارجی، به معنای اتخاذ رویکردی ترکیبی برای پوشش ریسک‌های ناشی از رقابت قدرت‌های بزرگ است؛ راهبردی که از یک سو با ایجاد پیوندهای محدود با رقبای ژئوپلیتیک، فرصت‌های همکاری را حفظ می‌کند و از سوی دیگر، با تنوع‌بخشی به روابط، از هزینه‌های احتمالی اتکای یک‌جانبه می‌کاهد.

این مفهوم، به‌ویژه برای کشورهای میانه مانند ایران که در میدان رقابت قدرت‌های

---

1. Hedging

بزرگ قرار دارند، از جذابیت تحلیلی و عملی برخوردار است. در واقع می‌توان مصون‌سازی را یکی از مهم‌ترین راهبردهای ممکن برای یک قدرت میانه در رقابت قدرت‌های بزرگ دانست که توجه به آن می‌تواند به فهم پیچیدگی‌های کنشگری این قدرت‌ها در نظم در حال تغییر بین‌المللی، کمک کند. به قول برنز، رئیس پیشین سازمان سیا، «در این دنیای متلاطم و قطبی‌شده، میل به مصون‌سازی در حال افزایش است. دموکراسی‌ها و حکومت‌های استبدادی، اقتصادهای توسعه‌یافته، کشورهای درحال توسعه و کشورهای جنوب جهانی به طور فزاینده‌ای قصد دارند روابط خود را برای به حداکثر رساندن گزینه‌های خود متنوع کنند. آنها منافع کم و خطرات زیادی را در پایبندی به روابط ژئوپلیتیکی تک‌محوری با ایالات متحده یا چین می‌بینند» (Burns, 2024).

به‌رغم گسترش پژوهش‌ها پیرامون مصون‌سازی در سطح جهانی، این مفهوم در فضای علمی ایران هنوز به‌طور جدی مورد توجه قرار نگرفته است. همچنین با توجه به تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا و چین، ضروری است که کاربست مصون‌سازی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از راهبردهای ممکن برای یک قدرت میانه در رقابت قدرت‌های بزرگ، مورد بررسی قرار گیرد.

این نوشتار می‌کوشد با تأملی در مفهوم مصون‌سازی و بررسی چالش‌های کاربست آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دو سطح نظری و عملی را پوشش دهد. در سطح نظری که بخش نخست این نوشتار را تشکیل می‌دهد، مفهوم مصون‌سازی و ابعاد آن واکاوی می‌شود که این امر می‌تواند به درک بهتر رفتار قدرت‌های میانه در نظام بین‌الملل کمک کند و در سطح عملی که بخش دوم این پژوهش است، چالش‌های کاربست این راهبرد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی احصا می‌گردد. این پژوهش با ارائه یک نگاه کلان، می‌تواند برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به‌خصوص در دوره دولت جدید ترامپ، حائز اهمیت و واجد رویکردهای کارآمد در جهت پیشینه‌سازی منافع ملی ایران در رقابت قدرت‌های بزرگ باشد.

## الف) کلیات

### ۱. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر با تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ، آثار علمی متعددی به زبان انگلیسی پیرامون راهبرد مصون‌سازی و کاربست آن در سیاست خارجی کشورهای مختلف به خصوص قدرت‌های میانه منتشر شده؛ با این حال این مفهوم هنوز در رشته مطالعاتی روابط بین‌الملل در داخل کشور، رواج نیافته و آثار علمی محدودی به زبان فارسی در ارتباط با آن منتشر شده است. در حال حاضر، به طور خاص درباره مفهوم مصون‌سازی، سه اثر توسط دکتر روح‌الله طالبی آرانی در دست انتشار است<sup>۱</sup> که عبارت‌اند از:

- «جایگاه حفاظ‌بندی در راهبردگزینی سیاست خارجی ایران از آغاز صفویه تا پایان قاجاریه» (طالبی ۱، ۱۴۰۴)
- «بازشناخت مقایسه‌ای حفاظ‌بندی و سایر راهبردهای دولت‌ها در نظام بین‌الملل کنونی» (طالبی ۲، ۱۴۰۴)
- «تحلیل انتقادی حفاظ‌بندی در سیاست خارجی؛ تعاریف و گونه‌شناسی‌ها» (طالبی ۳، ۱۴۰۴).

آثار دیگری نیز به زبان فارسی وجود دارد که اگر چه به شکل مستقیم و مستوفی راهبرد مصون‌سازی را مورد بحث قرار نداده‌اند؛ اما تلویحاً به مطلوبیت کاربست این راهبرد و راهبرد نزدیک به آن یعنی توازن‌سازی در سیاست خارجی عربستان و ایران اشاره کرده‌اند. از جمله این آثار می‌توان به مقاله «تحول در نظم جهانی و استراتژی‌های قدرت‌های میانه: تاملی در سیاست خارجی نوین عربستان سعودی» (شریفی و جعفری، ۱۴۰۴) و مقاله «ایران به مثابه قدرت میانه موازنه‌گر (زمانی برای پارادایم شیفت در سیاست خارجی ایران)»

۱. تا زمان اصلاح این نوشتار یعنی نیمه آذر ۱۴۰۴، هنوز مقالات ذکر شده منتشر نشده‌اند و صرفاً چکیده آن‌ها در سایت موجود است.

(Mousavi and karimi, 2025) اشاره کرد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در هیچ یک از آثار منتشرشده در داخل کشور، چالش‌های کاربردی راهبرد مصون‌سازی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به صورت مستقل مورد بحث قرار نگرفته و از این حیث، پژوهش حاضر از نوآوری موضوعی برخوردار است.

## ۲. روش‌شناسی

ناظر بر سؤال اصلی این پژوهش، نیاز هست که چالش‌های کاربردی راهبرد مصون‌سازی از چند سطح مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد و از این رو «تحلیل چندسطحی»<sup>۱</sup> مورد اقتباس قرار گرفته است. تحلیل چندسطحی یک رویکرد روش‌شناختی است که به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا تأثیرگذاری همزمان متغیرهای موجود در سطوح مختلف بر یک پدیده خاص را مدل‌سازی و بررسی کند. کاربردی این روش در حوزه مطالعات سیاست خارجی با توجه به اینکه مسائل مرتبط با آن ماهیتی چندوجهی دارند و از عوامل مختلف تأثیر می‌پذیرند؛ حائز اهمیت است. یک مزیت مهم این روش، اجتناب از «خطای استنباط بوم‌شناختی»<sup>۲</sup> به خصوص در پژوهش‌های مرتبط با سیاست خارجی است؛ بدین معنا که از تعمیم نادرست نتایج تحلیل یک سطح (مثلاً سطح فردی) به سطح دیگر (مثلاً سطح ساختاری) جلوگیری می‌کند (Nezlek, 2011: 7).

این پژوهش، چالش‌های کاربردی مصون‌سازی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در سه سطح مورد بررسی قرار می‌دهد:

۱. سطح عملیاتی: در بخش اول این پژوهش، مؤلفه‌های عملیاتی مصون‌سازی احصا می‌شوند؛ سپس در بخش دوم، امکان‌پذیری و چالش‌های عملیاتی شدن

---

1. Multi-Level Analysis

2. Ecological Fallacy

این مؤلفه‌ها در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. سطح ساختاری: در این سطح، به این پرسش پرداخته می‌شود که آیا ساختار رقابت قدرت‌های بزرگ (مشخصاً رقابت آمریکا و چین) در نظام بین‌الملل، فضای لازم برای اجرای راهبرد مصون‌سازی توسط ایران را فراهم می‌کند یا خیر؟ در واقع چالش‌های کاربردی مصون‌سازی در سطح ساختاری مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۳. سطح کارکردی: این سطح، مطلوبیت و کارآمدی اجرای راهبرد مصون‌سازی برای ایران را ارزیابی می‌کند.

لازم به ذکر است که با توجه به محدودیت‌های حجمی، تمرکز این پژوهش بیشتر بر سطح ساختاری است و دو بعد دیگر به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرند.

## ب) تأملی در مفهوم مصون‌سازی

با توجه به اینکه آثار محدودی به زبان فارسی پیرامون مصون‌سازی وجود دارد؛ در این بخش لازم است تا چهارچوبی از این مفهوم ارائه گردد.

### ۱. مفهوم‌شناسی

#### • معنای مصون‌سازی

اصطلاح هجینگ در فارسی به «پوشش ریسک»، «مصون‌سازی» و «حفاظ‌بندی» ترجمه شده است.<sup>۱</sup> این اصطلاح نخست در حوزه مالی کاربرد داشته؛ اما در دو دهه

---

۱. فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تا زمان نگارش این مقاله، معادلی برای این واژه در نظر نگرفته است. از منظر

اخیر به تدریج در ادبیات علمی روابط بین‌الملل نیز مطرح نظر قرار گرفته است. در حوزه مالی، مصون‌سازی به معنای استفاده از ابزارهای مالی مختلف در راستای پوشش ریسک سرمایه‌گذاری است. در این فرایند، افراد معمولاً پس از ورود به یک موقعیت سرمایه‌گذاری، هم‌زمان وارد یک موقعیت دیگر با همبستگی معکوس می‌شوند تا در صورت اشتباه بودن تحلیل اولیه، از سرمایه خود برابر زیان محافظت کنند (محرابی، ۱۴۰۱). در واقع، مصون‌سازی به معنای عمل هم‌زمان در جهت مخالف است. شیوه‌های مصون‌سازی به دنبال تغییر منبع ریسک یا حذف آن از سیستم نیستند، بلکه به دنبال ایجاد یک ساختار تعادلی هستند که ریسک را از سرمایه‌گذار دور کنند (Wang, 2021: 3).

مصون‌سازی با متنوع‌کردن سرمایه‌گذاری‌ها، مانند نوعی بیمه برای جبران خسارت عمل می‌کند. همان‌طور که بیمه‌کردن رایگان نیست، مصون‌سازی هم رایگان نیست و ممکن است سودهای سرمایه‌گذار را نسبت به شرایط نبود بیمه کاهش دهد. با این حال، معمولاً افراد و سرمایه‌گذاران حاضر نیستند در ازای کسب سود بسیار بیشتر، از بیمه صرف نظر کنند. می‌توان گفت که در مصون‌سازی یک نسبت مستقیم میان ریسک با پاداش وجود دارد که طبق آن، کاهش ریسک می‌تواند در عین حال کاهش سود را به همراه داشته باشد (The Investopedia Team, 2024). در واقع، در مصون‌سازی، تلاش برای کسب بهترین پاداش‌ها با آمادگی برای بدترین رویدادها، توأمان است. پس استراتژی را که در آن، یک معامله‌گر صرفاً به دنبال بیشینه‌سازی سود باشد، نمی‌توان مصون‌سازی دانست (Kuik, 2015: 4).

در روابط بین‌الملل، تعابیر مختلفی از مفهوم مصون‌سازی ارائه شده است که تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. این تعابیر قابل تقسیم در سه گروه است:

---

نویسندگان این نوشتار، بهترین معادل در زبان فارسی که بر کاربردی معنای آن در روابط بین‌الملل دلالت داشته باشد؛ «مصون‌سازی توازن‌گرا» است؛ با این حال برای جلوگیری از طولانی شدن عبارات، به استفاده عبارت مصون‌سازی اکتفا شده است.

مصون‌سازی به‌عنوان یک کلمه: گاه مصون‌سازی به‌عنوان صرفاً یک کلمه که در بردارنده معنای پوشش ریسک برای همه دولت‌ها در نظام بین‌الملل است، به کار می‌رود. یعنی با عقلانی‌دانستن دولت‌ها، پیش‌فرض گرفته شده است که همه آنها، سیاست‌ها و راهبردهایی برای پوشش ریسک دارند. در این معنا، مثلاً می‌توان پرسید که «مصون‌سازی کامبوج چگونه است؟». یعنی، مصون‌سازی صرفاً به‌عنوان یک کلمه با معنایی بسیار کلی، بدون آنکه در بردارنده سیاست‌ها یا راهبردهای خاصی باشد، به کار می‌رود.

مصون‌سازی در معنای عام: در معنای عام، مصون‌سازی ناظر بر راهبرد دولت‌ها برای متنوع‌سازی شرکا و همکاری با همه آنها با هدف تأمین امنیت راهبردی و پوشش خطرات ناشی از عدم قطعیت در نظام بین‌الملل، تعریف می‌شود. در این معنا، همه دولت‌ها چه قدرتمند و ضعیف، این امکان را دارند که راهبرد مصون‌سازی را به کار بندند. برای مثال، گزارش‌های علمی متعددی در مورد راهبرد مصون‌سازی چین در غرب آسیا که متضمن «دوستی با همه و دشمنی با هیچ‌کس» است، وجود دارد.<sup>۱</sup> در این معنا، یک مصون‌سازی موفق، قدرت مسلط را به چالش نمی‌کشد یا با کشورهای منطقه غیریت‌سازی نمی‌کند، بلکه خود را به‌عنوان یک شریک مفید برای همه بازیگران معرفی می‌کند. این کشور توانایی‌های منطقه‌ای خود را معمولاً از طریق ابزارهای اقتصادی گسترش می‌دهد و سپس با احتیاط نفوذ سیاسی و توانایی‌های نظامی خود را توسعه می‌دهد (Fulton and Schuman, 2024). این معنا از مصون‌سازی، تا حدودی به مفهوم چندهمسویی نزدیک است که در ادامه بررسی خواهد شد.

۱. البته طبیعی است که برخورداری از این امکان به این معنا نیست که همه دولت‌ها راهبرد هجینگ را دنبال کنند.

۲. برای مثال می‌توان به گزارش زیر رجوع کرد:

<https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/report/chinas-middle-east-policy-shift-from-hedging-to-wedging/>

مصون‌سازی در معنای خاص: معنای خاص مصون‌سازی، حدود مشخص‌تری دارد و آن را نه راهبردی ممکن برای همه قدرت‌های بزرگ که راهبردی برای قدرت‌های میانه در فضای رقابتی قدرت‌های بزرگ تعریف می‌کند. براین اساس، «مصون‌سازی راهبرد بیمه‌جویانه دولت‌های میانه<sup>۱</sup> و کوچک در شرایط پرمخاطره و با عدم قطعیت بالای نظام بین‌الملل است که این شرایط را می‌توان ناشی از رقابت ابهام‌آمیز قدرت‌های بزرگ دانست. طبق این راهبرد، دولت‌های میانه و کوچک، مجموعه‌ای از سیاست‌های مخالف و عمدتاً مبهم را برابر قدرت‌های بزرگ که رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند، اتخاذ می‌کنند».

#### • خاستگاه مصون‌سازی

سرایت کاربرد مفهوم مصون‌سازی از حوزه مالی به روابط بین‌الملل ناشی از این واقعیت است که تئوری‌های کلاسیک از تحلیل منطق رفتاری دولت‌های میانه در قبال قدرت‌های بزرگ در دوره پساجنگ سرد ناتوان بوده‌اند. برای مثال، طبق نظریه رئالیسم ساختاری، گزینه‌های یک قدرت میانه یا کوچک در قبال خیز یک قدرت بزرگ، به دو راهبرد «موازنه‌سازی»<sup>۲</sup> یا «دنباله‌روی»<sup>۳</sup> محدود می‌شود؛ با این حال در قبال خیز چین، کشورهای آسیا، آن‌ها نه دست به موازنه زدند و نه به دنباله‌روی از چین پرداختند.

در چنین شرایطی، مفهوم «مصون‌سازی» با قائل شدن به گزینه‌های استراتژیک متعدد برای دولت‌های میانه برابر خیز یک قدرت بزرگ، کارآمدی بیشتری برای تحلیل

---

۱. تعریف واحدی از قدرت میانه یا متوسط وجود ندارد. با این حال طبق تعریف دانشنامه بریتانیکا، قدرت متوسط در روابط بین‌الملل، دارای موقعیتی است که در «میانه» قرار دارد؛ یعنی پایین‌تر از قدرت یک ابرقدرت است که نفوذ بسیار برتری بر سایر دولت‌ها دارد. با این حال از توانایی کافی برای شکل دادن به رویدادهای بین‌المللی برخوردار است. همچنین عموماً در منطقه خود، به عنوان یک قدرت منطقه‌ای شناخته می‌شود. کشورهایی مانند ترکیه، آفریقای جنوبی، برزیل و ایران را می‌توان قدرت میانه دانست.

2. Balancing

3. Bandwagoning

رفتارهای جدید و به ظاهر متعارض دولت‌ها از خود نشان داده است. مصون‌سازی با اینکه مفهومی ورای موازنه‌سازی و دنباله‌روی است؛ اما می‌تواند هم‌زمان سطحی از موازنه‌سازی را در یک حوزه (مثلاً حوزه امنیتی) و سطحی از دنباله‌روی را در حوزه دیگر (مثلاً حوزه اقتصادی) در برداشته باشد (Gerstl, 2022: i). مثلاً از آنجاکه مصون‌سازی درجاتی از رفتارهای متضاد را در بر دارد، می‌تواند سیگنال‌هایی را مبنی بر رقابت امنیتی و درعین حال تقویت روابط اقتصادی به همراه داشته باشد (Pujol, 2024: 193). همچنین مصون‌سازی، آمیزه‌ای از «موازنه‌سازی نرم»<sup>۱</sup> و «دنباله‌روی نرم»<sup>۲</sup> را شامل می‌شود.<sup>۳</sup>

## ۲. سازکار مصون‌سازی

### • مصون‌سازی و عدم قطعیت‌ها در نظام بین‌الملل

همان‌طور که ذکر شد مصون‌سازی را باید استراتژی دولت‌های میانه و کوچک در بستر خیز یک قدرت بزرگ و به تبع آن تشدید رقابت قدرت‌های بزرگ دانست. این بستر، ابهامات یا عدم قطعیت‌ها را در نظام بین‌الملل افزایش داده است. در واقع، مادام که ساختار قدرت در سطح سیستمی هنوز تثبیت نشده و نسبت به چگونگی تثبیت آن ابهام وجود دارد؛ قدرت‌های میانه از قراردادن همه تخم مرغ‌ها در یک سبد خودداری می‌کنند. باید توجه داشت که راهبرد مصون‌سازی، ابهام ناشی از رقابت قدرت‌های بزرگ را از بین نمی‌برد؛ بلکه صرفاً از تبعات مخرب ابهام برای کشورهای مصون‌سازی‌کننده خواهد کاست. حال چنانچه قطعیت‌ها جای عدم قطعیت‌ها را بگیرد، از اقبال نسبت به راهبرد مصون‌سازی هم کاسته خواهد شد. مثلاً اگر تعهد آمریکا به شرق آسیا کاهش یابد احتمالاً بسیاری از کشورهای آن منطقه دنباله‌روی چین شوند (Kuik, 2021: 300)؛

1. Soft Balancing

2. Soft Bandwagoning

۳. موازنه نرم یا دنباله‌روی نرم به موازنه‌سازی یا دنباله‌روی در حوزه‌های غیرنظامی مثل حوزه اقتصادی اشاره دارد.

یا اگر چین تهدیدات خود را نسبت به تایوان عملی کند، احتمالاً کشورهای شرق آسیا موازنه‌سازی را در پی گیرند. به هر میزان ابهام کاهش یابد، این کشورها ناگزیر از انتخاب یک طرف خواهند شد.

#### • مؤلفه‌های عملیاتی مصون‌سازی

اجرای موفقیت‌آمیز مصون‌سازی، منوط به کاربست درست مؤلفه‌های عملیاتی تشکیل‌دهنده این راهبرد است. این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

**حفظ ابهام راهبردی:** این مؤلفه به معنای خودداری از اعلام مواضع صریح در قبال قدرت‌های رقیب و حفظ فضای مانور دیپلماتیک است. کوگا مصون‌سازی را متضمن ابهام استراتژیک می‌داند. وی معتقد است: «مصون‌سازی به رفتار دولتی اطلاق می‌شود که تلاش می‌کند ابهام استراتژیک را حفظ کند تا خطرات و عدم قطعیت‌های ناشی از پیامدهای منفی موازنه یا دنباله‌روی را کاهش دهد» (Koga, 2018: 634-638). لیم و کوپر نیز، مصون‌سازی را نوعی استراتژی ابهام می‌دانند و آن را به عنوان سیگنال دولت‌های درجه دو مبنی بر ابهام در مورد میزان منافع مشترک امنیتی با قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از «همسویی» واضح با هر قدرت بزرگی، تعریف می‌کنند. این ابهام باید به نحوی باشد که هیچ‌کس در نیابد در صورت نزاع میان قدرت‌های بزرگ، این کشور در کدام سو قرار خواهد گرفت (Lim and Cooper, 2015: 709). به طور خلاصه، کشور مجری این راهبرد، حتماً باید ابهام را در سیاست‌های خود نسبت به قدرت‌های بزرگ حفظ کند. کاربست درست این امر زمانی رخ می‌دهد که نتوان به راحتی موضع این کشور را در شرایط فرضی که نظام بین‌الملل، دولت‌ها را ملزم به انتخاب طرف کند، حدس زد<sup>۱</sup>. این رویکرد در ادبیات روابط بین‌الملل به عنوان «سپر دفاعی کشورهای میانه برابر فشارهای دو قطبی» توصیف شده

۱. بر اساس این توضیحات، می‌توان گفت کشورهایی که پذیرای پایگاه‌های نظامی یکی از دو قدرت بزرگ هستند، نمی‌توانند مجریان خوبی برای هجینگ باشند، چراکه از استقلال کافی برای موضع‌گیری در زمان بحران، برخوردار نیستند.

است. مکانیسم‌های اجرایی آن شامل استفاده از زبان دیپلماتیک غیرقطعی، امتناع از پیمان‌های امنیتی الزام‌آور و طراحی سیاست‌های چندوجهی در بحران‌هاست.

**مزیت‌سازی و اهرم‌پردازی:** برای اجرای استراتژی هجینگ، کشورها باید از مزیت‌های خود اهرم‌سازی کنند. براین اساس، آنچه اهمیت پیدا می‌کند، صرف داشتن منابع قدرت نیست، بلکه توانایی ساخت اهرم از آن برای گرفتن امتیاز از قدرت‌های بزرگ است. اهرم‌سازی از منبع قدرت زمانی رخ می‌دهد که آن منبع توانایی ارائه پاداش یا اعمال مجازات بر کشور طرف معامله را داشته باشد. اعمال مجازات ممکن است به صورت مستقیم نبوده و مثلاً از طریق ارائه پاداش به رقیب آن کشور صورت گیرد.

به طور کلی، کشورها با شناسایی و تقویت مزیت‌های منحصر به فرد خود (ژئواستراتژیک، اقتصادی و فرهنگی) می‌توانند جایگاه خود را در معادلات قدرت ارتقا دهند. در جهان امروز، شرکت‌ها و کشورها تلاش می‌کنند دیگران را در مزیتی که در اختیار دارند، به خود وابسته کنند: کارگر ارزان در ویتنام، پیچیده‌ترین تشکیلات تولید تراشه در تایوان، یارانه انرژی و اجاره در چین، مالیات بسیار پایین شرکت‌ها در تگزاس، فضای کسب و کار مساعد در امارات نسبت به دیگر کشورهای عربی خلیج فارس، فرصت سرمایه‌گذاری‌های فراوان در ترکیه، همکاری‌های فناوری در کره جنوبی و ژاپن. [این کشورها] در حال ایجاد آلترناتیو و بهره‌برداری از فرصت‌های ممکن و افزایش اهرم هستند (سریع‌القلم، ۱۴۰۲).

تنوع بخشی به شرکای خارجی: مصون‌سازی مستلزم «تمایل آشکار به تنوع، حفظ استقلال در سیاست یا بازنگه داشتن گزینه‌ها» است (Lee, 2024: 78). کاهش وابستگی به یک بازیگر از طریق گسترش شبکه روابط با بازیگران متنوع بین‌المللی، منطقه‌ای و فراملی محقق می‌شود.

**رفتارهای متناقض هدفمند:** اتخاذ سیاست‌هایی که در ظاهر ناسازگارند اما در راستای

کاهش ریسک طراحی شده‌اند، یکی دیگر از مؤلفه‌های مصون‌سازی محسوب می‌شود. در واقع، دولت مجری این راهبرد، درحالی‌که حداکثر خودمختاری را از طریق مواضع دیپلماتیک مبهم و مختلط نشان می‌دهد، اما مواضع گیج‌کننده و متناقضی را اتخاذ می‌کند (Lee, 2024: 82). انواع این رفتارها شامل تقابلی - تعاونی (همکاری اقتصادی با یک قدرت به علاوه رقابت امنیتی با همان قدرت) و چندسطحی (همگرایی منطقه‌ای به علاوه واگرایی جهانی) است. ویتنام نمونه کلاسیک این مؤلفه است که از یک سو در دریای جنوبی چین با پکن اختلاف دارد و از سوی دیگر، بزرگ‌ترین شریک تجاری چین در آسه‌آن محسوب می‌شود.

**حفظ استقلال راهبردی:** این عنصر بر حفظ توانایی تصمیم‌گیری مستقل بدون تحمیل اراده خارجی تأکید دارد. این مؤلفه متضمن اجتناب از وابستگی ساختاری به یک قدرت بزرگ است؛ به نحوی که کشور بتواند در حوزه‌های کلانی مانند امنیت، اقتصاد و دیپلماسی، بدون تحمیل اراده آن قدرت بزرگ عمل کند. شاخص‌های اجرایی آن شامل خودکفایی نسبی در صنایع حیاتی (دفاعی، انرژی و غذایی) و طراحی معماری امنیتی بومی است. بدون وجود استقلال راهبردی، سایر مؤلفه‌های مصون‌سازی مانند حفظ ابهام، قابلیت اجرا ندارد، چراکه سمت و سوی کشور غیرمستقل، از پیش مشخص است. البته در مصون‌سازی، کشور مجری مصون‌سازی باید به نحوی عمل کند که از «استقلال خود برای تحریک قدرت‌های بزرگ استفاده نکند و آمادگی این را داشته باشد که در صورت بروز تهدید مستقیم از سمت هریک از قدرت‌های بزرگ، همسویی با قدرت دیگر را در دستور کار قرار دهد» (Lee, 2024: 78).

**اجتناب از تقابل با قدرت‌های بزرگ:** این عنصر بر پرهیز از تبدیل اختلافات با قدرت‌های بزرگ به تقابل‌های وجودی تأکید دارد. طبق نظر لیم و کوپر، مصون‌سازی تنها مختص به کشورهای درجه‌دویی است که هیچ تعهد اتحادی یا درگیری‌های عمده‌ای با قدرت‌های بزرگ ندارد (wang, 2021: 7).

## ج) تحلیل چندسطحی کاربست راهبرد مصون سازی

### ۱. سطح عملیاتی

از میان مؤلفه‌های عملیاتی مصون‌سازی که در بخش قبل ذکر شد، جمهوری اسلامی امکان اجرای دو مؤلفه یعنی «حفظ ابهام راهبردی» و «اجتناب از تقابل با قدرت‌های بزرگ» را ندارد. توضیح آنکه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ماهیتی ضد استعماری و ضدسلطه دارد. اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر این امر تصریح می‌کند: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحابر استوار است». به‌رغم تصور اولیه، صرف ضدسلطه‌بودن، منافاتی با راهبرد مصون‌سازی ندارد، زیرا همانطور که توضیح داده شد، اصولاً هم یکی از الزمات برای کاربست راهبرد مصون‌سازی و هم یکی از اهداف این راهبرد، نفی پذیرش سلطه از سمت یک قدرت بزرگ است.

امری که در اجرای راهبرد مصون‌سازی ممکن است مشکل‌ساز شود، شیوه‌کنش علیه سلطه است. در عمده کشورهای آسه‌آن که مجری این راهبرد هستند، اولاً اجماعی در خصوص نفی سلطه میان دولت‌ها وجود دارد؛ ثانیاً نهاد منسجمی مانند آسه‌آن شکل گرفته است که امکان عمل دسته‌جمعی را افزایش می‌دهد و ثالثاً نهادمندی، امکان نفی سلطه از طریق همگرایی میان کشورهای آن منطقه را افزایش داده است. جمهوری اسلامی ایران، با توجه به فقدان سه عامل ذکرشده، وجود عامل دست‌نشانده‌ای مانند اسرائیل در منطقه و همچنین تجربه لشکرکشی آمریکا به این منطقه در ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳، ناگزیر بوده است سیاست ضدسلطه و امنیت‌طلبانه خود را از طریق دیپلماسی نهضتی، تقویت گروه‌های غیردولتی و تقویت ابزارهای نامتقارن نظامی پیگیری کند.

ناگزیربودن ایران از اجرای این روش از نفی سلطه را می‌توان با استفاده از نظریه «تنهایی استراتژیک ایران» نیز تحلیل کرد. «تنهایی استراتژیک، اشاره به واقعیتی است که در آن ایران، چه آگاهانه و خودخواسته و چه ناخواسته و از روی ناچاری، به گونه‌ای استراتژیک تنهاست و از هرگونه اتحادهایی معنادار و متصل به قدرت‌های بزرگ محروم است. طبق این نظریه، تنهایی استراتژیک ایران محصول جغرافیای ویژه ایران است. جغرافیای ویژه ایران بر دو پایه نزدیکی جغرافیایی به خطر (مثل نزدیکی به شوروی، روسیه تزاری، هندوستان بریتانیا) و آسیب‌پذیری جغرافیایی (فقدان مرزهای طبیعی دفاعی مثل محاصره‌بودن در آب‌های آزاد یا رشته‌کوه‌های بلند) استوار است. نفرین جغرافیایی با دو ویژگی ایران زمین دوچندان می‌شود: پارسی‌زبان بودن و شیعه‌بودن. ایران یگانه کشور پارسی‌زبان و تنها کشور شیعه است که در غرب آسیای عربی ترکیه سنی محاط شده است. تنهایی استراتژیک تاریخی ایران دربردارنده این پیامد بسیار مهم است که دفاع در نقطه صفر مرزی با شکست برابر خواهد بود» (رئیس‌نژاد، ۱۳۹۹). در نتیجه ایران برای دفاع از امنیت ملی و یکپارچگی سرزمینی خود، چاره‌ای جز دفاع از خود در ورای مرزهایش و همکاری با گروه‌های نظامی فرودولتی نداشته است.

در مجموع می‌توان گفت که لشکرکشی آمریکا به غرب آسیا و ویژگی‌های خاص تاریخی جغرافیایی ایران، تهران را به سمت اتخاذ راهبردی شبه‌نظامی برای نفی سلطه و تأمین امنیت ملی خود سوق داده است. لازمه اجرای این راهبرد از سمت ایران، کنار گذاشتن ابهام در خصوص اهداف راهبردی ایران در منطقه مثل اخراج آمریکا و اتخاذ مواضع صریح علیه این کشور است. در شرایطی که میان یک قدرت میانه و یک قدرت بزرگ، صراحت و عداوت آشکار برقرار باشد، مصون‌سازی، فضایی برای اجرایی شدن نمی‌یابد.

## ۲. سطح ساختاری

مدعای پژوهشگر این است که در رقابت در حال تشدید قدرت‌های بزرگ، نوعی از درهم‌تنیدگی میان راهبرد آمریکا برای مهار چین با راهبرد آن برای مهار ایران، شکل گرفته است و این امر، ایران را به لحاظ ساختاری در موقعیت امتناع نسبت به کاربست راهبرد مصون‌سازی در سیاست خارجی قرار داده است. در ادامه دلایل این مدعا مطرح می‌شود:

### ۲-۱. راهبرد آمریکا برای محروم کردن ایران

مصون‌سازی زمانی می‌تواند در یک قدرت میانه جامه عمل به خود ببیند که یک قدرت بزرگ قصد تضعیف، «محروم کردن»<sup>۱</sup> یا تبدیل کردن آن به «زمین سوخته»<sup>۲</sup> را نداشته باشد. در شرایطی که یک قدرت بزرگ، اراده کند قدرتی میانه و «حائل»<sup>۳</sup> را در جهت رقابت با قدرت بزرگ دیگر به زمینی سوخته مبدل سازد، اجرای مصون‌سازی معنایی ندارد و اصلاً نوبت به بحث درباره امکان پذیر بودن آن نمی‌رسد؛ چراکه مصون‌سازی اصولاً برای تأمین امنیت و پوشش ریسک ناشی از فضای عدم قطعیت رقابت قدرت‌های بزرگ، اجرا می‌شود، اما در شرایطی که یک قدرت بزرگ امنیت و حتی بقای قدرت میانه را به شکل مستقیم تهدید می‌کند و این هدف را هم به عنوان بخشی از برنامه رقابت با

---

#### 1. Denial Strategy:

راهبردی است که هدف آن از بین بردن یا کاهش قابلیت‌های رقیب برای دستیابی به اهداف سیاسی یا نظامی است. این روش با هدف «محروم کردن رقیب از منافع» طراحی می‌شود.

#### 2. Scorched Earth Policy:

یک تاکتیک نظامی است که در آن ارتش (یا دولت) زیرساخت‌ها، منابع حیاتی، ساختمان‌ها، محصولات کشاورزی و دیگر امکانات را عمدتاً از بین می‌برد تا دشمن نتواند از آن‌ها استفاده کند. هدف، محروم‌سازی کامل یا گسترده‌ی دشمن از امکانات حیاتی برای ادامه جنگ یا بازسازی است.

#### 3. Buffer state:

کشور مستقل کوچکی که بین دو قدرت بزرگ رقیب بالقوه و متخاصم قرار گرفته‌است.

قدرت‌های بزرگ در نظر گرفته است، مصون‌سازی دیگر نمی‌تواند به‌عنوان یک استراتژی کارآمد مطرح شود.

در طول تاریخ، برهه‌هایی وجود داشته که ایران آماج سیاست یک قدرت بزرگ برای تبدیل‌کردن ایران به زمین سوخته در جهت رقابت با قدرت بزرگ دیگر قرار گرفته است. برای مثال می‌توان به سیاست انگلیس در قبال ایران در قرن نوزدهم در جهت رقابت با روسیه اشاره کرد.<sup>۱</sup>

نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد احتمالاً در شرایط کنونی، آمریکا راهبرد محروم‌کردن ایران و تبدیل‌کردن آن به زمین سوخته را در پیش گرفته است. این نشانه‌ها وقتی با بررسی انگیزه‌ها و اهداف راهبردی آمریکا برای رقابت با چین قرین می‌شود، صحت فرضیه نگارنده را تقویت می‌کند. در ادامه پیرامون نشانه‌ها و انگیزه‌های آمریکا از اجرای چنین سیاستی، توضیحاتی ارائه می‌شود:

## ۲-۲. نشانه‌های تأییدکننده ایده محروم‌سازی ایران

مهم‌ترین نشانه در این خصوص، پیچیده و بازگشت‌ناپذیر شدن ساختار تحریم‌های

---

۱. اکبر ترکان، آن سیاست را این‌گونه شرح می‌دهد:

«یکی از افسران دوره رضاشاه کتابی به نام کهنه سرباز نوشته است. در این کتاب توضیح می‌دهد که استراتژی انگلستان برای جلوگیری از دسترسی روسیه به سرزمین هند، استراتژی سرزمین سوخته بود. چرا؟ به‌خاطر اینکه آن زمان هنوز جهان موتوریزه نشده بود و لجستیک بسیار سخت بود. اگر تو می‌خواستی یک لشکر را پانصد کیلومتر به آن طرف ببری، احتیاج به امکانات و پشتیبانی داشتی. چطوری لجستیک کنی؟ پس باید ایستگاه‌های بین‌راهی داشته باشی که هر صد کیلومتر ایستگاه و انبار لجستیک وجود داشته باشد تا بتوانی پانصد کیلومتر آن‌طرف‌تر عملیاتی را انجام دهی. حالا روسیه از آن سمت می‌خواست به شبه‌قاره هند برود. استراتژی انگلیس این بود که ما باید هرچه سرزمین در این میان است به سرزمین سوخته تبدیل کنیم. این سرزمین سوخته موجب می‌شود کسی طمع نکند که به شبه‌قاره بیاید. چون به فرض اینکه دو لشکر هم به آنجا بیایند، از نظر لجستیک مشکل پیدا می‌کنند. کهنه سرباز ایرانی می‌گوید که توسعه نیافتن بلوچستان ایران و بلوچستان پاکستان در راستای استراتژی سرزمین‌های سوخته است. انگلیسی‌ها گفتند که اگر نگذاریم این مناطق آباد شوند، امکان دسترسی روسیه به شبه‌قاره هند از بین می‌رود» (ترکان، ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۱).

آمریکا علیه ایران است؛ به نحوی که برای نظام سیاسی در ایران، هیچ‌گونه چشم‌اندازی از انتفاع اقتصادی در ازای دادن امتیازهایی معقول به آمریکا، وجود ندارد. تجارب شکست‌خورده مذاکرات ایران و آمریکا در دولت‌های بایدن و دولت دوم ترامپ نیز این تصور را تقویت می‌کند که هیئت حاکمه آمریکا، فارغ از تفاوت میان دولت‌های دموکرات و جمهوری خواه، اراده و حتی امکانی برای ارائه امتیاز به ایران در قبال نرمش نشان دادن‌های تهران ندارد.

بعد از انعقاد برنامه جامع اقدام مشترک<sup>۱</sup> موسوم به برجام بین ایران و ۱+۵ در زمان ریاست جمهوری اوباما در آمریکا، این امید وجود داشت که فصل تازه و متفاوتی از روابط بین ایران و غرب به خصوص بین ایران و ایالات متحده گشوده شود که بتواند گذشته پرفراز و نشیب سابق را تا حدودی به آرامش برساند. با این حال، حتی در سال‌های اجرای برجام، سنگ‌اندازی‌های مستقیم و غیرمستقیم دولت آمریکا مانع از این شد که قدرت اقتصادی ایران از طریق جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی افزایش یابد. از یک سو حفظ ساختار تحریم‌های ثانویه بانکی ریسک‌محور<sup>۲</sup>، ریسک همکاری بانک‌ها و مؤسسات مالی بین‌المللی را با ایران همچنان بالا نگه داشته بود و از سوی دیگر با تهدیدات مستقیم و غیرمستقیم وزارت خزانه‌داری آمریکا، خطر بازگشت‌پذیری تحریم‌ها

#### 1. Joint Comprehensive Plan of Action

۲. ساختار این نوع تحریم طی چهار قانون وضع شده از سوی کنگره آمریکا ایجاد شده بود: قانون جامع تحریم ایران ۲۰۱۰، قانون اختیارات دفاع ملی ۲۰۱۲، قانون کاهش تهدید ایران ۲۰۱۲، قانون حمایت از آزادی در ایران ۲۰۱۳. باقی ماندن این نوع تحریم‌ها سبب شد که بانک‌های بزرگ بین‌المللی از ایجاد روابط کارگزاری با بانک‌های ایرانی خارج شده از لیست تحریم خودداری کنند.

همچنین بر اساس موضوع پاورقی شماره ۱۶ ضمیمه دوم برجام، بانک‌ها و مؤسسات مالی موظف به رعایت تحریم هستند و باید مراقبت کنند که حتی به صورت غیرمستقیم تحریم‌ها را نقض نکنند. در صورت نقض تحریم، بانک متخلف محکوم به قطع دسترسی به شبکه پرداخت دلار می‌شود. این ریسک آنچنان زیاد هست که بانک‌ها بعد از اجرایی شدن برجام حاضر به برقراری روابط کارگزاری با بانک‌های ایرانی خارج شده از تحریم نشدند.

آن‌چنان بالا بود که سرمایه‌گذاران خارجی را با تردید جدی در خصوص سرمایه‌گذاری در ایران مواجه می‌ساخت. برای مثال در آذر ۱۳۹۵ وزارت خزانه‌داری آمریکا موضوع بازگشت تحریم‌های آمریکا را برای شرکت‌های خارجی شفاف کرد که طبق آن در صورت بازگشت این تحریم‌ها (فارغ از علت آن) شرکت‌های خارجی که در ایران حضور پیدا کرده‌اند، تنها ۱۸۰ روز فرصت دارند که به همکاری خود با ایران پایان دهند. متن سؤالی که از اوفک در بخش M5 پرسیده شده بود و پاسخ این دفتر بدین شرح است:

«پرسش: در گذشته دولت آمریکا هنگام اعمال تحریم‌های جدید، به شرکت‌ها برای خاتمه فعالیت در ایران مهلت می‌داد. آیا در صورت بازگرداندن تحریم‌ها علیه ایران، دوره‌ای برای کاهش فعالیت‌ها فراهم خواهد شد؟»

پاسخ: به‌طور کلی، در صورت بازگشت تحریم‌ها، دولت آمریکا به اشخاص غیرآمریکایی و غیرایرانی ۱۸۰ روز مهلت می‌دهد تا فعالیت‌های خود در یا مرتبط با ایران را که تحت رژیم رفع تحریم‌های برجام بوده و براساس قرارداد یا توافق کتبی قبل از بازگشت تحریم‌ها منعقد شده است، خاتمه دهند» (OFAC, 2016: 52).

در این شرایط، جدای از سرمایه‌گذاری، حتی قراردادهای ساده‌تری مانند قرارداد خرید ۸۰ فروند هواپیما از شرکت بوئینگ آمریکا با ارزش ۲۰ میلیارد دلار نیز که برای این شرکت آمریکایی سودآورد بود، نتوانست به منصفه ظهور برسد.

با به‌قدرت‌رسیدن ترامپ و خروج آمریکا از برجام در تاریخ هشتم مه ۲۰۱۸ مشخص شد که ایالات متحده رویکرد سلبی خود به ایران را حفظ کرده است. در این دوره، واشنگتن با به‌راه‌انداختن سیلی از تحریم‌ها، جنگ اقتصادی گسترده و فزاینده‌ای را با هدف نابودی اقتصاد ایران آغاز کرد. در همین زمان، راهبرد جدیدی با عنوان «دیوار تحریم»<sup>۲</sup> در دستورکار تیم وقت سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران قرار گرفت. در این

1. snapback

2. Sanctions Wall

راهبرد جدید، بخش‌ها، سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی ایرانی که بیشتر در چارچوب مسائل هسته‌ای ادعایی ایالات متحده تحریم شده بودند، این بار مبتنی بر وجوه ادعایی دیگر نظیر حمایت از تروریسم، نقض حقوق بشر، اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و ثبات‌زدایی منطقه‌ای ذیل تحریم قرار گرفتند (ترابی فرد و رزم‌آهنگ، ۱۴۰۲: ۱۶). دوبروتز، رئیس بنیاد دفاع از دموکراسی در این خصوص می‌نویسد: «ترامپ باید کاری کند که تمام امید یک دولت دموکرات برای احیای برجام از بین برود و او باید دیواری از تحریم‌های اضافه را با موضوعات مختلف بنا و کاری کند که هیچ رئیس‌جمهوری بعد از او نتواند آن دیوار را به آسانی فرو بریزد. چنین اقداماتی نه فقط به بهانه فعالیت هسته‌ای ایران، بلکه باید برپایه سایر فعالیت‌های ایران از جمله حمایت از تروریسم، برنامه موشکی و موضوعات مرتبط با نقض حقوق بشر در ایران باشد. بنای چنین دیواری از تحریم‌ها، باید به‌گونه‌ای باشد که ترس و تردید مؤسسات مالی و شرکت‌های خارجی برای بازگشت به ایران، به شدت زیاد شود که حتی اگر توافقی محدود مرتبط با موضوع هسته‌ای در دولت بعدی آمریکا با ایران بسته شد، باز هم آنها به بازار ایران بازنگردند (Dubowitz, 2019). این توصیه دوبروتز در عمل محقق شد و دولت ترامپ، با درهم تنیده کردن تحریم‌ها علیه ایران، امکان رفع تحریم‌ها را برای دولت‌های بعدی آمریکا [به فرض داشتن اراده سیاسی برای رفع تحریم] دشوار کرد (Talley, 2020).

بعد از ترامپ و با انتخاب بایدن به ریاست جمهوری آمریکا، مجدداً برخی زمره‌ها مبنی بر احتمال بازگشت آمریکا به برجام و جبران عملکرد ترامپ مطرح شد و چند دور مذاکرات بین نمایندگان دولت دوازدهم و سیزدهم با اعضای باقی مانده در برجام صورت گرفت، اما با گذشت زمان مشخص شد که بایدن دموکرات به‌رغم اظهار تمایل اولیه برای بازگشت به برجام، اراده‌ای برای منتفع ساختن ایران در ازای اجرای کامل تعهدات هسته‌ای در برجام ندارد؛ بلکه به دنبال این است که از توافق احتمالی در حوزه هسته‌ای، اهرمی برای تضعیف ابزارهای بازدارندگی ایران مانند برنامه موشکی و

شبکه منطقه‌ای بسازد. در واقع، تلاش‌های اولیه دولت بایدن برای احیای برجام نیز در قالب سیاست‌های کلی فشار بر جمهوری اسلامی ایران قابل پردازش است. در همین رابطه، رابرت مالی نماینده اسبق آمریکا در امور ایران و مذاکره‌کننده ارشد این کشور در گفت‌وگوهای احیای برجام در فایل صوتی انتشار یافته توسط تهران تایمز می‌گوید: «حتی اگر به توافق برگردیم، این تازه نخستین گام است. اما همانطور که رئیس‌جمهور گفت ما به دنبال یک توافق طولانی‌تر، قوی‌تر و گسترده‌تر هستیم. این نتیجه‌گیری ما با حمایت جامعه اطلاعاتی و اروپایی‌ها بود که اگر به دنبال توافق قوی‌تری هستیم، نمی‌توانیم از روی برجام بپریم. ایرانی‌ها هم این توافق گسترده‌تر را رد می‌کنند و به گونه‌ای عمل می‌کنند که در چند سال گذشته عمل کرده‌اند، بنابراین برنامه هسته‌ای و جنگ طلبی خود را در منطقه برای فشار بر ما تسریع می‌کنند. زمانی که به برجام بازگشتیم، قصد داریم از ابزارهای مختلف برای حفظ فشار بر ایران برای سایر اشکال رفتار، چه حمایت از گروه‌های نیابتی، برنامه موشک‌های بالستیک، حملات سایبری، مداخله در انتخابات و نقض حقوق بشر، استفاده کنیم. بنابراین، ما توانایی خود را برای اعمال فشار، تحریم و موارد دیگر علیه ایران حفظ می‌کنیم» (راجی و دیگران، ۱۴۰۲).

پیش‌نویس برنامه پیشنهادی حزب دموکرات آمریکا پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ به صراحت همین مواضع را تأیید می‌کند. در بخشی از این سند ۸۰ صفحه‌ای آمده است: «توافق هسته‌ای همیشه قرار بوده آغاز دیپلماسی ما با ایران باشد نه پایان آن. دموکرات‌ها از تلاش‌های جامع دیپلماتیک برای محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران و پرداختن به سایر فعالیت‌های تهدیدکننده این کشور اعم از ستیزه‌جویی منطقه‌ای، موشک‌های بالستیک و سرکوب‌گری داخلی حمایت می‌کنند» (Democratic Party, ۲۰۲۰: ۹۰). در این سند تأکید شده که باید به‌رغم دائمی کردن محدودیت‌های هسته‌ای ایران، برجام‌های بعدی به دیگر مؤلفه‌های قدرت ایران از جمله توان موشکی و قدرت منطقه‌ای تعمیم داده شود (هادی‌زاده نائینی، ۱۴۰۲).

در این راستا، طرف آمریکایی با گنجاندن بند «همکاری‌های آینده» در دور چهارم مذاکرات وین در اردیبهشت ۱۴۰۰، از خواسته خود برای تأمین هدف‌گذاری جدید یعنی حل همزمان اما مرحله‌ای معمای ایران رونمایی کرد. در واقع آنها می‌خواستند به دومینوی توافقات برسند و یک توافق را منوط به توافق بعدی کنند. طبیعی بود که ایران به هیچ عنوان حاضر نیست خود را وارد مسیری در حوزه بنیان‌های امنیت ملی اش (موشکی، پهپاد و شبکه بازدارندگی منطقه‌ای) کند که خود تعیین‌کننده نهایی آن نیست و پایان چنین دالانی نیز بسیار مبهم است؛ به خصوص که تجربه بدعهدی دولت آمریکا در دوره ترامپ و نگرانی از بدعهدی‌های دوباره آمریکا هم وجود داشت.

با ادامه مذاکرات و استمرار پافشاری ایران بر عدم پیوند میان توافق هسته‌ای با پرونده‌های موشکی و منطقه‌ای، آمریکا از سیاست خود برای پیوندزدن رسمی میان این پرونده‌ها، تا حدی عقب نشینی کرد، اما همچنان هیچ چشم‌اندازی از انتفاع اقتصادی ایران در ازای بازگشت به تعهدات هسته‌ای مذکور در برجام ارائه نداد. یکی از دلایل این امر، درهم‌تنیدگی تحریم‌های مختلف و پیچیده‌شدن نظام حقوقی تحریم‌های ایران در آمریکا بود که عملاً مانع از انتفاع ایران در ازای اجرای کامل تعهدات هسته‌ای می‌شد و دولت بایدن هم اراده‌ای برای حل این مشکل نداشت. در مذاکرات وین، آمریکایی‌ها تحریم‌ها را به سه دسته اصلی قرمز، سفید و زرد دسته‌بندی کردند:

تحریم‌های قرمز: تحریم‌های غیرقابل مذاکره که دولت آمریکا، به‌ویژه زیر فشار کنگره و متحدان منطقه‌ای مانند رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی، تمایلی به لغو آنها نداشت. این تحریم‌ها شامل تحریم‌های مربوط به تروریسم، نقض حقوق بشر و اشاعه موشک‌ها می‌شد که عمدتاً به نهادهایی مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مرتبط هستند.

تحریم‌های سبز: تحریم‌هایی که مستقیماً با فعالیت‌های هسته‌ای ایران مرتبط هستند و در صورت بازگشت ایران به پایبندی به برجام، لغو می‌شدند.

تحریم‌های زرد: این تحریم‌ها در یک منطقه خاکستری بودند که امکان مذاکره در مورد آنها وجود داشت. این مورد شامل تحریم‌هایی برای فعالیت‌های غیرهسته‌ای مانند صنایع معدنی یا ساخت‌وساز بود.

مشکل اینجا بود که رفع تحریم‌های سفید، با وجود بقای تحریم‌های قرمز، عملاً انتفاع اقتصادی چندانی برای ایران نداشت. به عنوان مثال، درحالی‌که تحریم‌های بانک مرکزی ایران می‌توانست به عنوان بخشی از توافق هسته‌ای لغو شود، همچنان به دلیل نقش ادعایی آن در تأمین مالی فعالیت‌های سپاه پاسداران که تحت تحریم‌های مرتبط با تروریسم طبقه‌بندی می‌شوند، مورد تحریم قرار می‌گرفت، چراکه در سپتامبر ۲۰۱۹، دولت ترامپ بانک مرکزی ایران را به دلیل نقش آن در تسهیل تأمین مالی تروریسم که از نظر آنها سپاه پاسداران و نهادهای زیرمجموعه آن هم از مصادیق آن محسوب می‌شوند، تحریم کرده بود. در موضوع معاوضه زندانیان نیز با اینکه شش میلیارد دلار از دارایی‌های ایران با اجازه آمریکا از کره جنوبی به قطر منتقل شد و قرار بود ایران بتواند به وسیله آن، اقدام غیرتحریمی را خریداری نماید، اما با سنگ اندازی‌های آمریکا، تاکنون، عملاً امکان استفاده ایران از این مبلغ، فراهم نشده است<sup>۱</sup> (راجی و دیگران، ۱۴۰۲).

به طور کلی، «در سال‌های اخیر دستگاه اجرایی ایالات متحده آمریکا، بر پایه اسناد قانونی، اقدام به اجرا و تحکیم تحریم علیه اقتصاد ایران کرده است. نکته مهم آن است

---

۱. طبق گزارش روزنامه «واشینگتن پست» والی آدیمو، معاون وزیر خزانه‌داری آمریکا، در جلسه‌ای با نمایندگان دمکرات در مجلس نمایندگان گفته است: «مقامات آمریکایی و قطری توافق کرده‌اند که مانع دسترسی ایران به شش میلیارد دلار منابع منتقل شده جمهوری اسلامی از کره جنوبی به دوحه برای خرید اقلام انسان‌دوستانه شوند». همچنین، بلینکن وزیر امور خارجه آمریکا در این باره گفته است: «آمریکا بر منابع مالی انتقال یافته ایران به قطر نظارت دقیق دارد و هیچ مبلغی تاکنون خرج نشده و ایران به آن دسترسی نداشته است». قابل دسترسی در:

<https://www.radiofarda.com/a/u-s-qatar-agree-to-stop-iran-from-tapping-6-billion-fund-after-hamas-attack/32634923.html>

که مسئله تحریم، از صلاحیت قوه اجرایی ایالات متحده آمریکا به قوه تقنینی این کشور انتقال یافته، به طوری که بخش‌های اصلی اقتصاد ایران، همگی بر پایه قوانین کنگره آمریکا، ذیل تحریم قرار گرفته‌اند. بررسی این متون حقوقی نشان می‌دهد که در بیشتر آنها، زمانی برای خاتمه تحریم‌ها در نظر گرفته نشده، بلکه در مقابل، مواردی پیش‌بینی شده که اگر رئیس‌جمهور آمریکا به دلیلی ترجیح داد تحریم علیه یک کشور را تعلیق یا کاهش دهد باید به صورت ادواری، آن هم معمولاً به صورت محدود (نهایتاً دو دوره شش ماهه) به کنگره آمریکا گزارش دهد و برای مثال هر شش ماه یک بار، این تعلیق را تمدید کند. به عبارت دیگر در نظام حقوقی ایالات متحده، وضع تحریم بدون زمان و غیرمشروط در نظر گرفته شده و تعلیق تحریم زمان‌دار و مشروط است. با این تفاسیر این انتظار که زمانی تحریم‌های ایران لغو خواهد شد (به این معنا که دستگاه قانون‌گذاری ایالات متحده آمریکا، رأی به نسخ قوانین تحریمی ایران بدهد) بسیار دور از انتظار است و حتی در برجام نیز صرفاً تعلیق تحریم‌ها و نه لغو آنها در دستور کار قرار گرفته است. از این رو در صورت وجود اراده، حداکثر آن است که تحریم‌های ایران در بازه‌های زمانی مشخص تعلیق و نه لغو می‌شوند؛ در نتیجه، همواره خطر اعمال مجدد تحریم‌ها وجود خواهد داشت» (ترابی فرد و رزم‌آهنگ، ۱۴۰۲: ۱۶). این پیچیدگی نظام تحریم‌های آمریکا علیه ایران، دلالت بر اراده نظام سیاسی این کشور برای افزایش روزافزون فشار اقتصادی بر ایران تا زمانی نامعلوم دارد.

### ۲-۳. اهداف آمریکا از اجرای راهبرد محروم کردن ایران

بخش مهمی از انگیزه‌های احتمالی آمریکا در اجرای راهبرد محروم کردن ایران، ناظر بر رقابت این کشور با چین است. این موارد عبارت‌اند از:

**کنترل کریدوری چین:** کنترل کریدوری چین یکی از مهم‌ترین مسائلی است که طرف آمریکایی مدنظر قرار دارد. مسیرهای مختلفی برای ابتکار پهنه و راه چین ارائه شده است که به جز مسیر کریدور میانی که از کشورهای منطقه مقاومت عبور می‌کند و می‌توان

ایران را قلب تپنده آن دانست، جملگی به نحوی در نظارت قدرت هژمونیک آمریکا قرار دارد. با نگاه به مسیر کریدور میانی به وضوح می‌توان تلاش آمریکا برای ایجاد نابسامانی و آشوب را در این مناطق مشاهده کرد؛ در واقع تلاش آمریکا برای ویران‌سازی محور میانی در سطوح مختلف زیرساختی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... را می‌توان تا حدود معتنا بهی تحت تأثیر تلاش آمریکا برای عقیم‌گذاشتن ابتکار پهنه و راه چین نیز دانست. در این خصوص اندیشکده رند در گزارشی با عنوان «بازگشت جنگ قدرت‌های بزرگ، سناریوهای درگیری نظام‌مند بین ایالات متحده و چین»<sup>۱</sup> بیان می‌دارد که در سناریوی جنگ کم‌شدت، پیش‌بینی می‌شود تقابل بین آمریکا و چین در امتداد مسیرهای ابتکار پهنه و راه یعنی مسیرهایی که چین به عنوان مبنای جغرافیایی قدرت بین‌المللی خود اولویت‌بندی کرده است، رخ خواهد داد. طبق این گزارش، درگیری بین چین و آمریکا را نه یک نبرد یا جنگ واحد، بلکه باید مجموعه‌ای از تقابل‌های متوالی، مرتبط، پراکنده و پهن شده در گستره جغرافیا تلقی کرد که مصادیق این تقابل عبارت خواهند بود از مناقشات سایبری مداوم، تقابل‌های اقتصادی و جنگ‌های متعارف نیابتی (Heath et al., 2022: xi). در این راستا ایجاد اختلال در تکمیل پهنه و راه چین و طراحی و توسعه کریدورهای رقیب با چین علاوه بر آنکه می‌تواند مسیر تجارت چین را تحت نظر آمریکا قرار دهد، می‌تواند با بازطراحی یک نظم نوین همکاری و کریدوری در ارتباط با کشورهای رقیب ایران، وضعیت مناسبی را برای مهار هم‌زمان ایران و چین فراهم آورد (راجی و دیگران، ۱۴۰۲).

**دومینوی ایجاد ناامنی:** در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی از ناحیه آمریکا برای ایجاد ناامنی در چین و محیط پیرامونی آن دیده می‌شود. برای مثال، در سال ۲۰۲۰، آمریکا گروه موسوم به «جنبش اسلامی ترکستان شرقی»<sup>۲</sup> را از فهرست گروه‌های تروریستی خارج کرد (پیش از این، این گروه به علت ارتکاب اعمال تروریستی در سال ۲۰۰۲ در فهرست

1. The Return of Great Power War; Scenarios of Systemic Conflict Between the United States and China

2. Turkestan Islamic Movement (ETIM)

گروه‌های تروریستی آمریکا قرار گرفته بود). در واقع، مسئله اویغورها در چین، یکی از اهرم‌های آمریکا برای فشار به چین تلقی می‌شود و آمریکا در تلاش است با ابزارسازی از تروریسم، موجبات تضعیف امنیت چین را فراهم کند. در این شرایط، ایران به عنوان کشوری امنیت‌ساز در منطقه، می‌تواند در مهار این گروه‌های تروریستی نقش آفرین باشد؛ بنابراین، برای آمریکا تبدیل کردن ایران به زمین سوخته، در وهله نخست قابلیت‌های نظامی-امنیتی ایران را در مقابله با این گروه‌ها تضعیف می‌کند و در وهله دوم بی‌ثباتی و ناامنی به صورت دومینووار می‌تواند از ایران به افغانستان و از آن جا به چین منتقل شود. همچنین مبدل شدن ایران به زمین سوخته را می‌توان به مثابه فرسایش مهم‌ترین یادگفتمان اسلامی ضد تکفیر، یعنی گفتمان انقلاب اسلامی ایران دانست که چنین امری ترویج و بسط بیشتر افراط‌گرایی و تروریسم را در آسیای مرکزی به دنبال خواهد داشت. علاوه بر آسیای مرکزی، پاکستان نیز از بی‌ثباتی در ایران متأثر می‌شود و این امر می‌تواند پروژه ۶۰ میلیارد دلاری کریدور سی‌پک<sup>۱</sup> را که برای چین از اهمیت راهبردی برخوردار است، با خطر روبه‌رو کند. طرفه آنکه طی سالیان اخیر، عملیات‌های تروریستی در پاکستان علیه اتباع و مهندسان چینی و همچنین علیه زیرساخت‌های اقتصادی ساخت چین، افزایش یافته است که می‌توان آن را نوعی از تغییر الگوی تروریسم در پاکستان تلقی کرد. از جمله این عملیات‌های تروریستی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

• بمب‌گذاری انتحاری نیروگاه بندر قاسم در حوالی فرودگاه کراچی (ششم اکتبر) که به مرگ دو مهندس چینی منجر شد.

• حمله به پروژه نیروگاهی داسو (۲۶ مارس ۲۰۲۴) در شهر بشام<sup>۲</sup> منطقه شانگلای ایالت خیبرپختونخوا که طی آن پنج مهندس چینی جان باختند.

• حمله به کنسولگری چین در کراچی (۲۰۱۸).

1. China-Pakistan Economic Corridor

2. Bisham

• حمله انتحاری به مؤسسه کنفوسیوس دانشگاه کراچی (۲۰۲۲) که طی آن سه معلم چینی کشته شدند.

• حمله تیپ مجید ارتش آزادی بخش بلوچستان به مجتمع بندری گوادر که به افزایش تدابیر امنیتی در منطقه عمرانی و همچنین افزایش شاخص‌های حفاظتی از اتباع چینی منجر شد (مروتی، ۱۴۰۳).

علاوه بر این افزایش تحرکات تروریستی در سیستان و بلوچستان ایران به خصوص انجام عملیات تروریستی در چابهار رانمی‌توان بی‌ارتباط به رقابت آمریکا و چین دانست. در مجموع می‌توان گفت ایرانی که در نتیجه جنگ اقتصادی آمریکا، اهرم‌های قدرتش فرسایش یافته باشد، منبع یا لاقط زمینه‌ساز ناامنی و بی‌ثباتی در آسیای مرکزی و همچنین در پاکستان خواهد بود که تبعات آن به صورت دومینووار دامن‌گیر چین خواهد شد و چین را در اجرای راهبرد کلان اقتصادی در ورای مرزهایش، با شکست مواجه خواهد ساخت.

#### • اخلال در سیاست تأمین امنیت انرژی چین

با بررسی ذخایر انرژی و میزان مصرف چین می‌توان دریافت که در حال حاضر منابع داخلی چین کفایت مصرف آن را نمی‌کند و چین ناگزیر از واردات منابع انرژی به‌ویژه نفت است. این کشور حدود ۷۰ درصد از مصرف نفت خود را از طریق واردات تأمین می‌کند. حدود نیمی از واردات نفت چین نیز از غرب آسیا صورت می‌گیرد. با عنایت به روابط نزدیک دولت‌های عربی خلیج فارس با ایالات متحده، بیجینگ این نگرانی را دارد که واشینگتن با تحت فشار گذاشتن آنها جریان نفت را به چین مختل کند. در واقع چین از حیث دسترسی به منابع نفتی تا حدودی به متحدین آمریکا وابسته است.

از حیث انتقال انرژی نیز سلطه امنیتی آمریکا بر کریدورهای انتقال انرژی مانند تنگه مالاکا، امنیت انرژی بیجینگ را به خطر انداخته است. از آن جا که وابستگی انرژی چین

۱. تیپ مجید فعالیت خود را در سال ۱۱۰۲ آغاز کرد و شاخه انتحاری ارتش آزادی‌بخش بلوچستان است.

در مباحث تجاری و توسعه‌ای این کشور و حتی رقابت‌های راهبردی آن با قدرت‌های بزرگ اهمیت دارد، می‌توان ناامنی انرژی چین را یکی از ضعف‌های امنیت ملی آن به شمار آورد (قربانی، ۱۴۰۰: ۶۳۵-۶۳۴). شی، رئیس‌جمهور چین، در این خصوص می‌گوید: «تأمین انرژی و امنیت برای توسعه ملی و معیشت مردم بسیار مهم است و مهم‌ترین موضوع برای کشور است که هیچگاه نمی‌توان آن را نادیده گرفت» (Bradsher, 11 Oct- 2023). باید توجه کرد با کم‌رنگ شدن مرزها میان اقتصاد، امنیت و سیاست، امنیت انرژی تنها یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه یک مسئله راهبردی نیز محسوب می‌شود.

در این شرایط که امنیت چین هم از حیث دسترسی به منابع و هم از حیث انتقال انرژی از ناحیه آمریکا، آسیب‌پذیر است و آمریکا می‌تواند در روز مبادا از این اهرم‌های خود برای مهار چین استفاده کند، ایران و منابع انرژی آن، اهمیت بیشتری نزد چین پیدا کرده است؛ چراکه چین، تهران را نیروی مستقل بازار انرژی به‌ویژه در برابر آمریکا می‌داند (قربانی، ۱۴۰۰: ۶۴۳). بر همین اساس بوده است که چین در همه ادوار تحریم‌های آمریکا علیه ایران و حتی در دوره فشار حداکثری، خرید نفت از ایران را قطع نکرد و ایران از بازار واردات نفت چین حذف نشد. با شدت گرفتن رقابت آمریکا و چین و آشکار شدن عزم واشینگتن برای مهار بیجینگ، حاکمان چین خرید نفت را از ایران به‌عنوان بخش مهمی از سیاست تأمین امنیت انرژی خود در نظر گرفته‌اند. استمرار خرید نفت چین از ایران، علاوه بر اینکه وابستگی چین به خرید نفت را از متحدین آمریکا کاهش می‌دهد، اهرم چانه‌زنی این کشور برای اخذ تخفیف در خرید نفت از روسیه را هم تقویت می‌کند. با این توضیحات می‌توان نتیجه گرفت که هرچند که نفت ایران، کمتر از هجده درصد از واردات دریایی نفت چین را تشکیل می‌دهد (با احتساب صادرات ۱,۷ میلیون بشکه در روز)، اما از حیث ساختن حاشیه امن و همچنین برخورداری از اهرم چانه‌زنی با سایر تولیدکنندگان نفت، برای بیجینگ بسیار مهم است. لازم به ذکر است که طبق

نظر کارشناسان انرژی، در صورت افزایش سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی، میزان تولید نفت ایران می‌تواند از ۳٫۸ میلیون بشکه نفت در روز به حدود ۶ میلیون بشکه افزایش یابد که این امر می‌تواند به نفع چینی‌ها نیز باشد (حجازی، ۱۴۰۱). بنابراین، فرسوده ساختن ایران توسط آمریکا به وسیله تحریم‌های همه‌جانبه، اخلاص در سیاست تأمین امنیت انرژی چین را در پی خواهد داشت.

#### ۲-۴. رویکرد مجازات‌محور آمریکا در قبال روابط راهبردی ایران با چین و روسیه

اجرای مصون‌سازی زمانی می‌تواند کارآمد باشد که قدرت‌های بزرگ رویکردی پاداش‌محور را برای جذب یک کشور به سمت خود یا ممانعت از پیوستن آن به ائتلاف رقیب در پیش گیرند؛<sup>۱</sup> اما در حالتی که یکی از قدرت‌های بزرگ رویکرد مجازات‌محور را در قبال آن کشور اتخاذ کند؛ مصون‌سازی دیگر نمی‌تواند به‌عنوان یک راهبرد مطلوب مطرح شود.

قرائن و شواهد نشان می‌دهد آمریکا رویکردی مجازات‌محور را برای جداسازی ایران از چین و روسیه اتخاذ کرده است. در خصوص روسیه، بارها کشورهای غربی به رهبری آمریکا نسبت به تقویت روابط ایران و روسیه اظهار نگرانی کرده و مجازات‌هایی را علیه ایران اعمال کرده‌اند. برای مثال از سال ۲۰۲۳، بخشی از تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا علیه ایران با بهانه «حمایت نظامی ایران از جنگ روسیه علیه اوکراین» صورت گرفته است.<sup>۲</sup> همچنین کشورهای غربی با تهدیدات مکرر خود، تلاش کرده‌اند مانع از تقویت روابط این دو کشور به خصوص در حوزه نظامی شوند. در خصوص چین نیز، در چند

۱. به این راهبرد، راهبرد جداسازی یا gmgdew گفته می‌شود. راهبرد جداسازی به معنای تلاش یک کشور برای جلوگیری از تشکیل یک اتحاد تهدیدکننده و تضعیف یا تجزیه آن است. اجرای چنین راهبردی در کشاکش رقابت‌ها و جنگ‌ها بسیار مرسوم بوده و موفقیت یا عدم موفقیت آن، حتی توانسته است سرنوشت منازعات را تغییر دهد.

۲. برای مثال می‌توان این تحریم از ناحیه اتحادیه اروپا اشاره کرد:

<https://www.consilium.europa.eu/en/policies/sanctions-against-iran/>

سال اخیر، بخش عمده‌ای از اقدامات تحریمی آمریکا علیه ایران، در واقع مجازات شرکت‌های چینی مسحوب می‌شده است. برای مجازات شرکت‌های چینی دخیل در تجارت با ایران، حتی قوانین تحریمی جدیدی در آمریکا تصویب شده و یا در حال تصویب است. برای مثال، در آوریل سال ۲۰۲۴ قانونی با عنوان «توقف پناه دادن به نفت ایران» تصویب شد. این قانون تحریم‌های اولیه و ثانویه ایالات متحده را به بنادر خارجی که آگاهانه محموله‌های نفتی ایران را می‌پذیرند و همچنین هر نهادی که در حمل و نقل، تخلیه یا معامله نفت با منشأ ایران دخیل باشد، گسترش می‌دهد. به موجب این قانون، صاحبان کشتی‌ها، خود کشتی‌ها و پالایشگاه‌هایی که در خرید نفت ایران دخیل‌اند، تحت تحریم‌های آمریکا قرار می‌گیرند<sup>۱</sup> (Congressy, 2024). با توجه به اینکه بیش از ۹۰ درصد از نفت ایران به چین صادر می‌شود، می‌توان گفت که هدف از تصویب این قانون، تحت فشار قرار دادن و مجازات شرکت‌های چینی است. لایحه دیگری نیز با عنوان «قانون تحریم انرژی ایران - چین»<sup>۲</sup> در مجلس نمایندگان تصویب شده و اکنون در سنا در حال بررسی است. این لایحه رئیس‌جمهور را ملزم می‌کند تا به طور دوره‌ای تعیین کند هر کدام از مؤسسات مالی چین در خرید نفت یا فرآورده‌های نفتی از ایران مشارکت داشته‌اند یا خیر (Congress, 2023).

به‌طور کلی همکاری‌های روبه‌رشد ایران، چین، روسیه و کره شمالی از موضوعات مهمی است که موجبات نگرانی هیئت حاکمه آمریکا را فراهم کرده است. در این راستا کاخ سفید در دسامبر ۲۰۲۴ اعلام کرد که بایدن یک یادداشت امنیت ملی جدید را تأیید کرده که قرار است نقشه‌راه دولت ترامپ برای مقابله با همکاری فزاینده این چهار کشور باشد (Madhani, 2024). یکی از اصول منتشرشده سند مذکور، سنجش و بررسی

1. The Stop Harboring Iranian Petroleum Act (SHIP Act)

۲. پیشنهاد دهنده این قانون، مارکو رابینو، وزیر خارجه دولت جدید ترامپ است.

3. Iran-China Energy Sanctions Act of 2023

استفاده از تحریم‌های اقتصادی است که بیانگر اراده دولت آمریکا برای جداسازی این کشورها از طریق رویکردی مجازات محور است.

در مجموع باید گفت مادامی که رویکرد آمریکا برای جداسازی ایران از روسیه و چین، مجازات محور باشد، امکان معامله راهبردی میان ایران و آمریکا و همچنین اجرای راهبرد مصون‌سازی وجود ندارد. کما اینکه رویکرد آمریکا برای جداسازی چین و شوروی، در دوره ریاست جمهوری آیزنهاور مجازات محور بود و در نتیجه بستری برای معامله میان چین و آمریکا فراهم نشد، اما در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی که رویکرد آمریکا به پاداش محور تغییر یافت و واشنگتن حاضر شد «اصل چین واحد» را بپذیرد، امکان معامله میان این دو کشور نیز فراهم آمد.

### ۳. سطح کارکردی

در شرایطی که بر روابط آمریکا و چین، منطق همکاری یا رقابت مسالمت‌آمیز حاکم بود، کاربست مصون‌سازی کارایی و کارآمدی بیشتری برای دولت‌های میانه داشت، اما در در شرایطی که روند روابط مابین این دو قدرت حکایت از حرکت به سمت رقابت سخت یا حتی جنگ سرد جدید دارد، کشورهای میانه‌ای که جایگاه خود را در این بین شفاف نکنند، ممکن است از مزایای همکاری‌های راهبردی در سطح کلان محروم بمانند. در واقع، مصون‌سازی با همه محاسنی که دارد، معایبی نیز دارد که ممکن است حتی به جای تأمین امنیت و پوشش ریسک، امنیت یک کشور را به خطر اندازد. برای مثال، از منظر برخی پژوهشگران امنیت بین‌الملل، مصون‌سازی راهبردی برای کاهش ریسک‌های امنیتی است، اما برای رفع تهدیدات امنیتی چندان کارایی ندارد. همچنین مصون‌سازی تا زمانی می‌تواند راهبردی موفق باشد که در رقابت قدرت‌های بزرگ، عدم قطعیت و ابهام، حکم فرما باشد. در شرایطی که رقابت قدرت‌های بزرگ به حوزه سخت‌کشانده شود، مصون‌سازی نه تنها مثمرتر نیست، بلکه می‌تواند منجر به زیان دیدن از

هر دو قدرت بزرگ نیز گردد. در میدان عمل، ابهام به جای کاهش ریسک، ممکن است به بی‌اعتمادی بیشتر منجر شود. به‌ویژه زمانی که رقابت قدرت‌های بزرگ به سطح مهار و رقابت راهبردی ارتقا یابد، مصون‌سازی نه‌تنها کارایی ندارد، بلکه دولت میانه را در موقعیت «هیچ‌کدام» قرار می‌دهد که نه می‌تواند از مزایای همکاری با یک قدرت بهره‌بردار و نه از تهدیدات قدرت مقابل در امان باشد. برای نمونه، اگر ایران بخواهد در توسعه یک پروژه راهبردی مانند بندر چابهار در دریای عمان میان چین و آمریکا «وسط‌بازی» کند، با دو سناریوی محتمل روبرو خواهد شد:

۱. تحریم از سوی آمریکا به دلیل همکاری با چین

۲. کاهش حمایت چین به دلیل عدم همسویی راهبردی ایران.

در چنین شرایطی، مصون‌سازی نه‌تنها ایران را به اهداف توسعه‌ای نمی‌رساند، بلکه آن را ناچار می‌سازد که در طرح و زمین قدرت‌های بزرگ بازی کند.

## نتیجه‌گیری

مصون‌سازی، باتکیه بر ابهام استراتژیک و تنوع‌بخشی به روابط، راهبردی برای قدرت‌های میانه است تا در شرایط عدم قطعیت ناشی از رقابت قدرت‌های بزرگ، هم امنیت خود را تأمین کنند و هم از هزینه‌های وابستگی یک‌جانبه بکاهند. با این حال، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اجرای عام و کامل این راهبرد برای ایران با چالش‌های بنیادینی مواجه است که مطلوبیت کاربست آن را در شرایط کنونی زیر سؤال می‌برد. نوشتار حاضر نشان داد که این استراتژی در شرایط کنونی با موانع عملیاتی و ساختاری و همچنین تردید در خصوص مزیت‌های کارکردی روبه‌روست.

نخست، ماهیت تقابلی روابط ایران و ایالات متحده که ریشه در اختلافات راهبردی و امنیتی دارد، فضایی برای تنوع‌بخشی هم‌زمان به روابط با قدرت‌های بزرگ باقی نمی‌گذارد. واشینگتن با تحریم‌های چندلایه و هدف قراردادن بنیان‌های اقتصادی و امنیتی ایران، عملاً راهبرد «محروم کردن ایران» را در پیش گرفته است. به طوری که هرگونه تلاش ایران برای تعامل متوازن با غرب را بی‌ثمر می‌سازد؛ چه رسد به آنکه ایران بخواهد در تأمین امنیت خود، جایگاهی برای آمریکا قائل شود.

دوم، ماهیت انقلابی سیاست خارجی ایران که خواهان دگرگونی در نظم ناعادلانه بین‌المللی است با منطقی محافظه‌کارانه مصلحت‌سازی که بر حفظ وضع موجود متمرکز است، ناسازگار است.

سوم، اجرای مصلحت‌سازی مستلزم اتخاذ رویکردی مبهم در سیاست خارجی است؛ حال آنکه این امر با هویت تکوین‌یافته سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و همچنین با شرایط منطقه‌ای که ایران در آن استقرار یافته است، سازگار نیست. ایران به دلیل موقعیت راهبردی در غرب آسیا و درگیری‌های مستقیم با آمریکا و متحدانش (مانند رژیم صهیونیستی)، در فضایی کاملاً متفاوت از کشورهای میانه‌ای مانند ویتنام یا اندونزی عمل می‌کند. این درگیری‌ها، امکان حفظ ابهام استراتژیک را عملاً ناممکن می‌سازد، چراکه ایران ناگزیر است در بحران‌هایی مانند مناقشه فلسطین یا یمن، مواضع صریحی اتخاذ کند.

با این حال، این پژوهش به طور مطلق و به صورت دائمی، مطلوبیت مصلحت‌سازی را برای ایران رد نمی‌کند، بلکه بر ضرورت تحول در پیش‌شرط‌های داخلی و بین‌المللی تأکید می‌ورزد. همچنین ایران می‌تواند از عناصر این راهبرد در سطوح خردتر بهره‌گیرد. برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- حفظ ابهام در برخی مواضع امنیتی نسبت به رقابت قدرت‌های بزرگ، مثلاً در

بحران‌هایی مانند اوکراین، تا از تبدیل شدن به ابزار نیابتی هر قدرت اجتناب شود.

• ایران می‌تواند با بهره‌گیری از ابعاد قدرت خود در منطقه، به عنوان یک منبع فرعی برای مصون‌سازی سایر کشورهای منطقه، نقش آفرینی کند. یعنی ایران می‌تواند برای مثال اهرم موازنه‌ساز برای عربستان در مقابل آمریکا و ترکیه، اهرم موازنه‌ساز برای کشورهای آسیای مرکزی برابر روسیه و اهرم موازنه‌ساز برای پاکستان و افغانستان در مقابل چین باشد.

• رقابت میان چین و روسیه و همچنین چین و هند، رقابتی جدی و سابقه‌دار است. ایران می‌تواند با یافتن شکاف‌های رقابت این دو قدرت، کنش‌های خود را تنظیم کرده و از هر دو قدرت، کسب امتیاز کند. به بیان دیگر، در جهان کنونی بر خلاف دوره جنگ سرد، تنها دو قطب وجود ندارد، بلکه با متنوع و متکثر شدن قدرت در سطح نظام بین‌الملل، کشورها از گزینه‌های متعددی برای متعادل‌سازی روابط خود، بهره‌مندند (مصاحبه با علی فکری، تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۴).

در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که هرچند کاربست مصون‌سازی در کوتاه‌مدت برای ایران چالش‌برانگیز و دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد، اما بازتعریف راهبردهای کنشی مبتنی بر مزیت‌های خاص ایران (مانند موقعیت ژئواکونومیک و ظرفیت‌های امنیتی) می‌تواند زمینه‌ساز اتخاذ فرمی تعدیل‌شده از این استراتژی در بلندمدت باشد، چراکه مصون‌سازی می‌تواند به عنوان چهارچوبی نظری و عملی، امکان خروج از دوگانگی‌های سنتی تعهد کامل یا تقابل مطلق را فراهم آورد و فضایی برای مانور هوشمندانه‌تر و عملگراییانه‌تر در میدان رقابت‌های بزرگ در آینده ایجاد کند. در کوتاه‌مدت اما بهتر است راهبردی را در قبال رقابت قدرت‌های بزرگ در پیش گرفت که منافع عینی را تضمین کند، بر مزیت‌های سیاست خارجی ایران مثل استقلال استوار باشد، تجارب

تاریخی را سرلوحه عمل قرار دهد و مستلزم اصلاحات رویکردی در سیاست خارجی و نه انقلاب‌های هویتی و ماهوی در آن باشد.<sup>۱</sup>

ناظر بر یافته‌های پژوهش، چند پیشنهاد راهبردی نیز قابل طرح است:

۱. باتوجه به توضیحات ارائه شده، تا هنگامی که ایالات متحده آمریکا از تبدیل کردن ایران به زمین سوخته ناامید نشود، اجرای راهبرد مصون‌سازی برای جمهوری اسلامی ایران ممکن و مطلوب نیست. هنگامی که محروم‌ساختن ایران از روی میز هیئت حاکمه آمریکا برداشته شد، آنگاه می‌توان به راهبردهایی مانند مصون‌سازی برای ایجاد موازنه میان دو قدرت اندیشید. منصرف‌ساختن آمریکایی‌ها از محروم‌سازی ایران، منوط بر خنثی‌سازی یا کاهش اثر تحریم‌ها توسط جمهوری اسلامی ایران است. برای خنثی‌سازی تحریم‌ها، لازم است دو اقدام در سطح کلان صورت گیرد: نخست، اصلاح حکمرانی و دوم، ارتقای سطح روابط با چین.

۲. پیش‌تر گفته شد مادام که آمریکا از تحقق اهداف راهبرد محروم‌سازی در قبال ایران ناامید نشود، به انعقاد توافقی جامع که متضمن توسعه ایران باشد، رضایت نخواهد داد. باین حال در همین برهه، می‌توان به توافقی‌هایی محدود با آمریکا دست یافت. بنابراین، توصیه می‌شود در شرایط کنونی برای مذاکره با آمریکا، به جای اتخاذ رویکرد آرمانی با هدف رفع همه چالش‌ها با این کشور یا رفع حقوقی همه تحریم‌ها، با رویکردی واقع‌بینانه، به دنبال انعقاد توافقاتی محدود اما سنجش‌پذیر و انتفاع‌محور با این کشور بود. طبیعی است در صورت موفقیت این معاملات محدود، می‌توان آن را به معاملات دیگری نیز گسترش داد.

۳. همان‌طور که ذکر شد، مصون‌سازی بر پایه مزیت‌های یک کشور در رقابت قدرت‌های بزرگ ابتناء می‌یابد. در چند دهه گذشته، یکی از مزیت‌های مهم ایران در اقتصاد

---

۱. طراحی راهبرد مطلوب برای ایران در رقابت آمریکا و چین، می‌تواند موضوع پژوهش دیگری باشد.

بین‌الملل، برخورداری از نقشی مهم در تأمین انرژی جهانی بوده است. به مرور این مزیت، با ظهور تکنولوژی نفت و گاز شیل در آمریکا و ظهور انرژی‌های تجدیدپذیر فرسایش یافته است. چنانچه ایران بخواهد در آینده یک کشور هجینگ‌کننده باشد، باید بتواند مزیت‌های جدیدی از خود خلق کند که در رقابت قدرت‌های بزرگ، ارزشمند باشد. یک تصویر درباره آینده ایران می‌تواند بازگشت ایران به جهان، به عنوان یک تأمین‌کننده بزرگ انرژی در سه حوزه فسیلی، خورشیدی و هسته‌ای باشد (شاگری،

۱۴۰۳)

## تعارض منافع

تضاد منافع: در انجام مطالعه حاضر هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازن اخلاقی: در انجام این پژوهش تمامی اصول و موازین اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها: داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی: این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## منابع

- ترکان، اکبر. (۱۴۰۱، ۲۰ اردیبهشت). نگذاشتند به دریای مدیترانه برسیم. <https://www.scienceandpolitics.net/article.aspx?id=۷۰۱۵۶>
- ترابی‌فرد، میلاد. و رزم‌آهنگ، مهدی. (۱۴۰۲). ابتکار راهبردی ایران؛ جانمایی جدید و بازتعریف نقش ایران در اقتصاد جهان؛ خنثی‌سازی تحریم به چه معناست. ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۳۱(۲).
- حجازی، جعفر. (۱۴۰۱). ظرفیت تولید نفت ایران می‌تواند به ۶ میلیون بشکه در روز برسد. خبرگزاری ایرنا. <https://irma.ir/xjLDnm>
- راجی، محمد، بوذر گوهری مقدم، مجدی شاکری و مصطفی کوشکی. (۱۴۰۳). چهارچوب‌شناسی راهبرد آمریکا برای «مهار جمهوری اسلامی ایران» با تأکید بر دوره بایدن. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۷(۴)، ۱۴۳-۱۷۶. doi: 10.22034/srq.2024.493080.4220
- رئیس‌نژاد، آرش. (۱۳۹۹، ۱۱ بهمن). تنهایی استراتژیک معادل انزوای ایران نیست. <https://tinyurl.com/yyyycu4vz>
- سریع‌القلم، محمود. (۱۴۰۲، ۱۱ آذر). بنیادی‌ترین نقیصه سیاست خارجی ایران. <https://ti-nyurl.com/42t25st5>
- شاکری، مجید. (۱۴۰۳، ۳۰ آذر). [يك تصوير درباره آینده ایران]. <https://x.com/Majidshak-eri8/status/1870330033879085248>

## فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره بیست و هشتم، شماره سوم/ پیاپی ۱۰۹، پاییز ۱۴۰۴

طالبی آرانی ۱، روح‌الله. (۱۴۰۴). جایگاه حفاظ‌بندی در راهبردگزینی سیاست خارجی ایران از آغاز صفویه تا پایان قاجاریه. سیاست جهانی. doi: 10.22124/wp.2025.31575.3583

طالبی آرانی ۲، روح‌الله. (۱۴۰۴). بازشناخت مقایسه‌ای «حفاظ‌بندی» و سایر راهبردهای دولت‌ها در نظام بین‌الملل کنونی. دولت پژوهی، ۱۱(۴۲). doi: 10.22054/tssq.2025.86891.1684

طالبی آرانی، روح‌الله. (۱۴۰۴). تحلیل انتقادی حفاظ‌بندی در سیاست خارجی؛ تعاریف و گونه‌شناسی‌ها. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. doi: 10.48308/piaj.2025.240465.1714

قربانی، وحید. (۱۴۰۰). استراتژی امنیت انرژی معاصر چین در غرب آسیا. فصلنامه روابط خارجی، ۱۳(۳)، ۶۲۷-۶۵۸.

محرابی، علی‌رضا. (۱۴۰۱، ۱۵ اسفند). هج کردن چیست؟. Alirezamehrab <https://al-irezamehrabi.com/financial-market/expression/hedging>

مصاحبه با علی فکری، رئیس سابق سازمان سرمایه‌گذاری خارجی. (۱۴۰۳، ۱۴ اسفند).

شریفی، محمد مجید و ساجده السادات جعفری (۱۴۰۴). تحول در نظم جهانی و استراتژی‌های قدرت‌های میانه: تأملی در سیاست خارجی نوین عربستان سعودی. فصلنامه سیاست، ۵۵(۲)، ۶۱۴-۵۸۱. doi: 10.22059/jpq.2025.383273.1008220

مروتی، سمیه. (۱۴۰۳). تغییر الگوی تهدید در پاکستان. ماهنامه امنیت بین‌الملل، ۷(۶۴)، ۱۰۵.

هادی‌زاده نائینی، عبدالرضا. (۱۴۰۲). فایل صوتی رابرت مالی و آینده مذاکرات. خبرگزاری ایرنا. <https://irna.ir/xjN3Gz>

Bradsher, K. (2023, October 11). China's Economic Stake in the Middle East: Its Thirst for Oil. *The New York Times*. <https://www.nytimes.com/2023/10/11/business/china-oil-saudi-arabia-iran.html>

Burns, W. (2024, January 30). Spycraft and Statecraft. *Foreign Affairs*. <https://www.foreignaffairs.com/united-states/cia-spycraft-and-statecraft-william-burns>

U.S. Congress. (2023, December 19). H.R.5923 - Iran-China Energy

Sanctions Act of 2023. *United States Congress*. <https://www.congress.gov/bill/118th-congress/house-bill/5923>

U.S. Congress. (2024, May 7). S.1829 - Stop Harboring Iranian Petroleum Act of 2024. <https://www.congress.gov/bill/118th-congress/senate-bill/1829/text/rs>

Democratic Party. (2020). 2020 Democratic Party Platform. <https://democrats.org/wp-content/uploads/sites/2/2020/08/2020-Democratic-Party-Platform.pdf>

Dubowitz, M. (2019, April 2). Build an Iranian Sanctions Wall. *The Wall Street Journal*. <https://www.wsj.com/articles/build-an-iranian-sanctions-wall-11554246565>

Fulton, J., & Schuman, M. (2024, September 5). China's Middle East policy shift from "hedging" to "wedging". *Atlantic Council*. <https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/report/chinas-middle-east-policy-shift-from-hedging-to-wedging/#wedging>

Gerstl, A. (2022). *Hedging Strategies in Southeast Asia*. Routledge.

Grano, S., & Huang, D. (2023). *China-US Competition: Impact on Small and Middle Powers' Strategic Choices*. Palgrave Macmillan.

Heath, T., Gunness, K., & Finazzo, T. (2022). The Return of Great Power War: Scenarios of Systemic Conflict Between the United States and China. *RAND Corporation*. [https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research\\_reports/RRA800/RRA830-1/RAND\\_RRA830-1.pdf](https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RRA800/RRA830-1/RAND_RRA830-1.pdf)

Koga, K. (2018). The Concept of 'Hedging' Revisited: The Case of Japan's Foreign Policy Strategy in East Asia's Power Shift. *International Studies Review*, 20(4), 633–660. <https://doi.org/10.1093/isr/vix059>

Kuik, C.-C., & Rozman, G. (2015). Introduction to 'Light or Heavy Hedging: Positioning between China and the United States'. *Joint U.S.-Korea Academic Studies*, 26, 1–9.

Kuik, C.-C. (2021). Hedging Right: A Small-State Perspective. *China International Strategy Review*, 3, 300–315.

Lee, T. (2024). *The Domestic Determinants of Hedging in Singapore's Foreign Policy*. *Contemporary Southeast Asia*, 46(1), 77–102. <https://www.jstor.org/stable/27301255>

Lim, D. J., & Cooper, Z. (2015). Reassessing Hedging: The Logic of Alignment in East Asia. *Security Studies*, 24(4), 696–727.

Mace, c. (2022). Bombing to Win: Pape's Denial in the Nuclear Age and the Russia-Ukraine Context. *Air university*. <https://www.airuniversity.af.edu/Wild-Blue-Yonder/Article-Display/Article/3177766/bombing-to-win-papes-denial-in-the-nuclear-age-and-the-russia-ukraine-context/>

Madhani, A. (2024, December 11). Biden approves national security memo on China, Iran, North Korea and Russia ahead of Trump's return. *AP News*. <https://apnews.com/article/trump-biden-national-security-memorandum-6d3462b37533a2665d1e844ee6f7f662>

Müftüler-Baç, M. (2024, July 8). Middle Power. *Britannica*. Retrieved from <https://www.britannica.com/topic/middle-power>

Ministry Of Foreign Affairs. (February 21, 2025). Wang Yi Meets with Turkish Minister of Foreign Affairs Hakan Fidan. [https://www.fm-prc.gov.cn/eng/wjbjhd/202502/t20250221\\_11560247.html](https://www.fm-prc.gov.cn/eng/wjbjhd/202502/t20250221_11560247.html)

Mousavi Shafae, S. M. and Karimi, H. R. (2025). Iran as a Middle Power Balancer: (Time for a Paradigm Shift in Iranian Foreign Policy). *Journal of World Sociopolitical Studies*, 9(1), 193-226. doi: 10.22059/wsp.2025.389489.1496

Nezlek, j. (2011). *Multilevel Modeling for Social and Personality Psychology*. SAGE Publications Ltd.

OFAC. (2016, December 15). Publication of Iran-related Frequently Asked Questions and General License J-1. *Office of Foreign Assets Control*. <https://ofac.treasury.gov/recent-actions/20161215>

Pujol, I. G. (2024). Theorising the Hedging Strategy: National Interests, Objectives, and Mixed Foreign Policy Instruments. *All Azimuth*, 13(2), 193–214.

Schwarz, A. (2015). Scorched Earth Policy. *Max Planck Encyclopedia of Public International Law* (pp.1113-1118).

Talley, I. (2020, October 23). Trump Administration Hopes to Make Iran Pressure Campaign Harder to Reverse. *The Wall Street Journal*. Retrieved from <https://www.wsj.com/articles/using-terrorism-sanctions-trump-administration-hopes-to-tie-bidens-hands-on-iran-11603473828>

The Investopedia Team. (2024, June 23). Hedge Definition and How It Works in Investing. *Investopedia*. <https://www.investopedia.com/terms/h/hedge.asp>

Wang, Y. (2021). *Hedging Strategy: Concept, Behavior, and Implications for China-ASEAN Relations*. Center for APEC and East Asian Cooperation, Chinese Academy of Social Sciences.

Walt, S. M. (1985). Alliance Formation and the Balance of World Power. *International Security*, 9(4), 3–43. <https://doi.org/10.2307/2538540>